نشر قومس

گورباچف و امنیت اروپا

گزارشی از: گروه استراتژی اروپا

ترجمه: علیرضا طیب

گورباچف

و

امنیت اروپا

گزارشی از گروه استراتژی اروپا

ترجمه علیرضا طیب

نام‌کتاب : گورباچف وامنیت اروپا
مؤلف : گروه‌استراتژی‌اروپا
ترجمه : علیرضا طیب
تاریخ‌انتشار: تابستان ۱۳۶۹ ـ چاپ اول
ناشر : نشرقومس
تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
چاپ : چاپخانه پیک ایران

پیشگفتار ناشـــر

کتاب حاضر که تحت عنوان " گورباچف وامنیت اروپا " به فارسی عرضـــه می‌شود ، ترجمهٔ گزارشی است که ازسوی گروهی متشکل ازدانشمندان ومتخصصیـــن شش کشوراروپایی تهیه وتنظیم شده‌است . هرچند اززمان انتشاراین گزارش درسال ۱۹۸۸ میلادی (۱۳۶۷ شمسی) جهان شاهد تحولات عمیق به خصوص درقـــاره اروپا بوده‌است ، ولی این امر بهیچوجه ازاهمیت آن نکاسته‌است . برعکس بسیاری ازتحلیلهای گروه عینیت یافته ودرواقع بخش اعظم پیشنهادات وراه‌حلهای ارائه شده دراین گزارش ، دربرخورد بامسایل شوروی ،الگوی سیاستگذاری دولتهـــای اروپای غربی وآمریکا قرارگرفته‌است . آگاهـی ازاین تحلیلهاوراه‌حلها مسلمـــا " می‌تواندخواننده رادرریشه یابی بسیاری ازتحولات سالهای اخیرونیزسالهـــای آتی راهنماباشد .

نشرقومـــس

فهرست مطالب

این گزارش از سوی گروه استراتژی اروپا* انتشار یافته است. گروه استراتــژی اروپا در سال ۱۹۸۵ میلادی (۱۳۶۴ هجری شمسی) بنیان گذارده شده اســت وسرمایه مالی آن از منــابع خصوصی تاء مین می شود. این گروه به منظور تسهیل، هماهنگ سازی و ارائه مطالعات امنیتی در مورد اروپای غربی و به ویژه در مقیاس چند ملیتی تاء سیس شد. رسیدن به این هدف از طریق گردآوری کارشناســان عالی رتبهٔ رشته ها و موٴسسات تحقیقاتی ملی مختلف که در بررسی های سیاســت خارجی و سیاست دفاعی تخصص دارند انجام می گیرد. در حال حاضر اعضای آن را کارشناسانی از فرانسه، انگلیس، ایتالیا، هلند، نروژ و آلمان غربی تشکیل می دهند. در این مرحله شش موٴسسهٔ تحقیقاتی در رشتهٔ مطالعات بین المللی و روابــط خارجی اروپا در گروه استراتژی اروپا حضور دارند. ریاست گروه و نیز مسئولیــت مدیریت طرح ها را هر سه سال یک بار به نوبت یکی از اعضاء به عهده می گیرد.

شش عضو فعلی گروه عبارتند از:

-Royal Institute of International Affairs (RIIA), London,

- Institut Français des Relations Internationales (ifri), Paris,

- Instituto Affari Internazionali (IAI), Rome,

- Norsk Untenrikspolitik Institutt (NUPI), OsLo,

-Deutsche Gesellschaft für Auswärtige Politik (DGAP), Bonn,

- Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP), Edenhausen.

*European Strategy Group.

گروه‌استراتژی اروپاسه‌هدف‌اساسی رادنبال‌می‌کند:

- فراهم آوردن‌چارچوبی برای پژوهش‌همیارانهٔ‌کشورهای‌اروپائی‌درباب امنیت اروپا، مسایل‌آتلانتیک، وروابط شرق وغرب.
- هدایت فعالیت های‌خوددرجهت مطالعهٔ مفاهیم‌گسترده‌تـــــر استراتژیک‌وارزیابی‌مسایل سیاست گذاری، ونیزابتکاروهماهنگ ســازی تلاش های‌تحقیقاتی عمدهٔ‌اروپاکه‌معمولا" هیچ موٴسسه‌ای به‌تنهایــی قادربه‌انجام آن‌نیست.
- وارد شدن‌دریک‌سلسله طرح‌های‌مشترک باگروه‌استراتژی‌آسپـــن(*) و موٴسسه‌اروپایی‌امریکائی‌پژوهش های‌امنیتی. (**)

بدین‌ترتیب فعالیت گروه‌استراتژی‌اروپابه‌طوراساسی دردوزمینه‌محدودمی‌شود:

- طرح‌های‌اروپایی
- طرح های‌مشترک‌اروپائی ــ آمریکائی

درطرح‌های‌اروپائی، گروه‌های‌ویژه‌ای تحت رهبری کارشناسان برجستـــهٔ اروپابرای هرموضوع معین‌تشکیل‌می‌شودکه یک یادوموٴسسهٔ عضوگروه، مدیریت طرح رابه‌عهده‌خواهندداشت.

گزارش‌این‌گروه‌ویژه به طور ادواری‌ازسوی‌گروه‌استراتژی‌اروپامورد بازبینی قرار گرفتـــه ومعمولا" به‌کمک بررسی‌های سیاست گذارانه‌گروه‌استراتژی‌اروپـــا تکمیل‌می‌شود.

گزارش حاضرشامل‌دوبخش است. بخش اول حاوی تجزیه‌وتحلیل‌موضوع موردبحث وبخش دوم حاوی خلاصه‌ای‌ازرویدادهای‌گذشته‌وتوصیه‌هائی بــرای سیاست های‌آینده‌می‌باشد.

بررسی‌های‌تشکیل دهندهٔ‌این‌گزارش‌درنشست‌هایی‌که درژوئن۱۹۸۷ در موٴسسهٔ‌فرانسوی روابط بین‌الملل پاریس ودرسپتامبر۱۹۸۷درموٴسسهٔ سلطنتی

* Aspen Strategy Group(ASG)

**European-American Institute for Security Research (EAI).

اموربین‌الملل‌لندن برگزارشدونیزدرچندین نشست اجرایی‌گروه‌استراتژی‌اروپا ازسوی‌گروه‌عمیقا " مورد بحث قرارگرفت .بازگردان‌نهایی‌این‌گزارش‌درآوریل ۱۹۸۸ ازسوی‌گروه‌استراتژی اروپامورد بازبینی‌وتصویب قرارگرفت .

ابن‌هاوزن ،ماه‌مه ۱۹۸۸

قسمت اول

تجزیه وتحلیـــــل موضوع مورد بحث

فصل اول ــ مقدمه

گورباچف ازهنگام به قدرت رسیدن درماه مارس ۱۹۸۵ خواستار نوعی "بازسازی" اساسی (پرسترویکا) نظم اجتماعی ــ اقتصادی وسیاسی دراتحاد شوروی گردیده است. وی برضرورت مبرم "تغییرجهت اساسی" خط سیرحوادث بسمت " اصلاحات عمده" وحتی " انقلاب" تاءکیدنموده است. اوخواهان ابتکاربیشتر، مشارکت چشمگیرتروسطح بالاتری از" گسترش دمکراسی وفضای باز (گلاسنوست) درعرصهٔ سیاست واجتماع شده است. درعرصهٔ اقتصادتاءکید او برنوسازی، بهره‌گیری سریعترازدانش وتکنولوژی، گسترش کاربردکامپیوتر، وبهبود موءثرکارکردنظام اقتصادی وقابلیت رقابت بین‌المللی قرارگرفته است. درحوزهٔ نظامی نیزوی تغییرات عمده‌ای درپرسنل نظامی ایجادکرده، خواستارمیانه روی اقتصادی بیشترگردیده ومباحثه‌ای رادرموردآیین نظامی به‌راه انداخته است.

چنین درخواست هایی برای تغییروخودتغییر درحوزهٔ داخلی، نسخهٔ بدل خودرادرسیاست خارجی شوروی نیزپیدامی‌کند. نه‌تنهاازرقبا، بلکه‌ازدفتر بین‌الملل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی، مقامات وزارت امورخارجه و متخصصان دانشگاهی شاغل درموءسسات مختلف روابط بین‌الملل که تحت نظارت فرهنگستان علوم اتحادجماهیرشوروی قراردارندانتظارآن بوده که‌از "تفکرجدید در روابط بین‌الملل پیروی‌کنند. اما این فقط تفکرجدید نیست که مورددرخواست ونمایان است. رفتارشوروی درعرصهٔ سیاست خارجی نیزازانعطاف بیشتری برخوردارگردیده است . درزمینهٔ کنترل تسلیحات، موافقت نامهٔ عمده‌ای با ایالات متحده منعقدگردیده است. تحت شعار "خانه مشترک ما" گرایش به اروپانشان داده‌شده است. تمایل کمتری برای "ماجراجویی" درجهان سوم وجود دارد، اما ضمنا" علاقهٔ بیشتری به‌تقسیم بین‌المللی کاردرعرصهٔ اقتصادی به‌چشم می‌خورد. گورباچف همچنین برارتباط متقابل ونزدیک روند اصلاحات داخلی

شوروی با مسائل بین المللی تاءکید ورزیده است .

منظور از تجزیه و تحلیل حاضر به دست دادن نوعی ارزیابی درخصوص چنین ارتباط متقابلی است . هدف ، ارائهٔ بازنگری جامعی درمورد کلیهٔ جنبه‌های تغییر نیست ، بلکه هدف از این تحلیل ملاحظهٔ دقیق تحولات داخلی سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و عقیدتی ، و تغییرات ساختاری وسیستمی ، توام با نگاهی به تاءثیر احتمالی آنها بر بنیان قدرت شوروی و توانایی و تمایل سیاسی این کشور درزمینهٔ ادارهٔ سیاست خارجی است .

به نظر ما قابلیت های نظامی اتحاد جماهیر شوروی ولوآنکه حائز اهمیت شایستهٔ تجزیه و تحلیل می باشد تنها عنصر تشکیل دهندهٔ "بنیان قدرت" این کشور نیست . به اعتقاد ما قدرت از منابع گسترده تری نشاءت می گیرد که شامل ثبات سیاسی ، رهبری کارآمد ، کارآیی اقتصادی ، نوآوری علمی ، تکنولوژیک ، قابلیت سازگاری جامعه ، وانسجام عقیدتی است .

تمامی این جنبه‌ها باهم ارتباط متقابل دارند . بنابراین تهیهٔ تحقیقی جامع هم درمورد بیماری های گریبانگیر جامعهٔ سیاسی شوروی و هم درمورد درمان هایی که گورباچف برای رفع آنها تجویز کرده است ، ونیز درمورد تاءثیر احتمالی نفوذهای خارجی ، نظیر استراتژی های غرب ، برشانس بهبود این پیکرهٔ بیمار ضرورت دارد .

درتجزیه و تحلیل حاضر سئوالات زیر از نظر تحلیلی ، بجاو برای سیاست و استراتژی غرب واجد اهمیت خاص شناخته می شود .

- آیا می توان درشوروی گرایشاتی را به سمت کاهش نقش ممتاز نیروهای مسلح درسیاست وجامعه ، کاهش اولویت بخش نظامی درعرصهٔ اقتصاد ، و کاهش قدرت نظامی درعرصهٔ سیاست خارجی این کشور مشخص ساخت ؟
- آیا می توان کاهش سرعت رشد اقتصادی را به فشار کمرشکن هزینه‌های نظامی نسبت داد ؟ آیا کاهش نرخ رشد مخارج نظامی (به قیمتهای ثابت) از میانهٔ دههٔ ۱۹۷۰ ، علاقهٔ مجدد به کنترل تسلیحات ، استقبال از آیین و آرایش جدید نظامی ، ومیل به همکاری بیشتر درمسائل جهانی

ازسوی‌اتحادجماهیرشوروی ،همگی‌نتیجهٔ محدودیت های اقتصادی‌است

- شانس‌گورباچف برای‌توفیق درزمینهٔ سیاست نوسازی‌خودتاچه‌اندازه است ؟ آیاوی ازنوع صحیح پشتیبانی سیاسی‌داخلی‌برخورداراست‌یا آنکه درصورت‌ادامهٔ اصرار براصلاحات عمده ،احتمالا" درپایان‌به سرنوشتی‌نظیرخروشچف دچارخواهدشد؟ آیااگرگورباچف حاکم‌شود ، وی وجانشین (های)او- پس ازاین‌دورهٔ "تجدیدقوا" به‌موضع سنتی سرسختانه وخصومت آمیز خوددرسیاست جهان‌بازخواهندگشت ؟
- وبالاخره اینکه میان‌تحولات‌داخلی وسیاست خارجی‌کشورهای‌اروپای شرقی‌وخوداتحادجماهیرشوروی چه‌تفاوت هایی‌وجوددارد ،واین تفاوت هاتاچه حدحائزاهمیت است ؟ اروپایی‌هاچه نفع مشخصی در دگرگونی‌داخلی‌وتحول سیاست‌خارجی‌شوروی دارند؟

استراتژی های‌اروپای غربی چه‌تاءثیری احتمالی بر تحولات‌اروپای شرقی‌واتحادجماهیرشوروی ،ونیزبرروابط امریکاوشوروی‌می‌تواندداشته باشد؟

مسائل‌مطرح شده به‌ترتیب زیرمورد بررسی‌قرارخواهدگرفت . نخست طی فصل دوم‌انگیزه‌هاوتوجیهات اصلی دگرگونی‌دراتحادجماهیرشوروی مورد ملاحظه‌قرارمی‌گیرد .منطق‌اصلی " تعییرجهت اساسی " ، آشکارادرآنچه گورباچف شرایط "ماقبل بحران "خوانده ،ودرعملکردنامناسب ورو به‌وخامتی که‌اقتصادشوروی درچارچوب رقابت شرق‌وغرب داشته نهفته‌است (بخش‌اول) شروع تجزیه‌وتحلیل حاضربابحثی درخصوص مسائل‌اقتصادی نیز به‌همین خاطراست .برمبنای نتایج حاصل ازاین تجزیه‌وتحلیل بایدگفت تلاش های عمدهٔ برنامه‌اصلاحات (هنوز)متوجه‌ایجادیک‌نظام سوسیالیستی‌مبتنی‌بربازار نیست بلکه‌این‌تلاش هادرجهت تنظیم مجددداولویت‌هادرداخل‌نظام موجود ، افزودن برفشارها ،وجابجاکردن‌افراد به‌قصدبهترکردن‌عملکردنظام‌اقتصادی (بخش۲)ونیزتجدیدسازمان‌دهی‌نسبی (بخش۳)صورت‌گرفته‌است ،تدابیری‌که تاکنون‌اتخاذشده‌است به‌احتمال‌زیادتاءثیر چندانی‌برعملکرداقتصادی نظام

ندارد، مهم‌ترین اجزاء این تدابیر تا قبل از سال ۱۹۹۱ حتی قابل اجرا هم نخواهد بود. تجارت خارجی (بخش ۴) نیز احتمالا" محرک چندانی به‌دست نمی‌دهد. بدین ترتیب این نتیجه حاصل می‌شود که بهبود عملکرد اقتصادی به‌احتمال بسیار به‌تدابیر اصلاحی ریشه‌ای تری بستگی خواهد داشت.

در تجزیه‌وتحلیل ما سپس بحث مبسوطی در رابطه با نقش بخش نظامی در بافت کلی اقتصاد خواهد آمد (فصل ۳). این فصل شامل برآوردهایی در مورد گرایشات گذشته و حال در زمینه هزینه‌های نظامی و بار این هزینه‌ها (بخش ۱)، همچنین احتمال کاهش هزینه‌های مزبور و پیامدهای آن (بخش ۲) می‌باشد. درمیان اعضای کمیتهٔ تهیه این تحلیل، بر سر اثرات احتمالی صرفه‌جویی‌ها مباحثات چشمگیری صورت گرفت. به‌عنوان مخرج مشترک نظرات مختلف، این عقیده حاصل شد که صرفه‌جویی‌های حاصل از کاهش تجهیزات، واجد بیشترین اهمیت بالقوه می‌باشد. هرچند خطاست اگر فکر کنیم که گورباچف تحت فشارهای اقتصادی به‌امضای موافقت نامه‌های کنترل تسلیحات "تن در داده است" ولی این فشارها دست کم یکی از انگیزه‌های پذیرش آن موافقت نامه‌ها بوده است. اجتناب از شتاب گرفتن رقابت تسلیحاتی یقینا" باید به‌نفع رهبر حزب کمونیست شوروی باشد.

جنبهٔ مهم دیگری که در این چارچوب مورد بررسی دقیق قرار گرفته این نکته است که آیا ارتش به‌احتمال بسیار از "بازسازی" در بخش های نظامی و غیر نظامی اقتصاد حمایت می‌کند یا با آن به‌مخالفت خواهد پرداخت (بخش ۳). پرسترویکا تا آنجا که بتواند باعث پیشبرد نوسازی گردد از حمایت نظامیان برخوردار خواهد گردید. آنان به‌همین دلیل احتمالا" برای پذیرش تغییر موقعیت اولویت‌ها آمادگی خوبی دارند. ولی ضمنا" توقع دارند که در میان مدت، نتایج حاصل از این تغییر را در شکل سلاح‌های بهتر و رابطه‌ای کارآمدتر میان ارتش و بخش غیرنظامی اقتصاد به‌چشم ببینند.

این بحث سرپل فصل بعدی را فراهم می‌سازد. فصل چهارم به‌مسائل

سیاسی‌داخلی شوروی دردوران‌گورباچف‌اختصاص‌دارد. سرشت ومیزان‌قدرت ومرجعیت گورباچف کانون‌اصلی‌مباحث این‌فصل راتشکیل‌می‌دهد. (بخش۲). دراین‌بخش چنین‌استدلال می‌شودکه‌هرچندموانع عمده‌ای دربرابرتغییرات بنیادین‌وجوددارد، ولی‌فعلا" راه دیگری غیرازتلاش‌اصلاح طلبانه‌گورباچف دردست نیست. درحال‌حاضراختلاف نظرهای‌عمده‌ٔ موجوددررهبری، بیشتربر سرعت وجهت تغییرات است تادرمورداصل تغییر. ولی‌همراه‌باسرعت‌گرفتن آهنگ اصلاحات‌احتمالا" برخوردهاومناقشات داخلی‌افزایش‌خواهدیافت. این مسئله باروابط بخش های‌نظامی‌وغیرنظامی جامعه‌نیز ارتباط دارد (بخش۴). درحال‌حاضر مخالفت ارتش‌امکان مانورگورباچف راآن‌اندازه‌محدودنساخته است که‌هرگونه تلاشی به‌منظورتنظیم مجدداولویت هادرسیاست، اقتصادو آیین (دکترین) نظامی محکوم به شکست باشد. تفوق‌حزب‌برارتش اساسا" دست‌نخورده‌است، امادرصورت تداوم‌تمایلات‌موجودبه‌سمت کاهش نقش‌ممتاز نیروهای‌مسلح‌درسیاست وجامعه، دراین‌زمینه نیزاحتمال تشدیدبرخوردها وجوددارد.

بحث ازسیاست خارجی شوروی (فصل۵) باارزیابی‌تغییراتی شروع می‌شودکه درعرصهٔ‌ایدئولوژی ـ "همزیستی‌مسالمت آمیز" ـ ومفاهیم مربوط به روابط بین‌الملل رخ داده‌است (بخش ۱). ازدید غرب روندتفسیر مجدد ایدئولوژی درجهت مناسب جریان دارد. جزم‌اندیشی‌وسخت‌اندیشی کمتر، انعطاف پذیری وهمکاری بیشتر، اجزاء‌اصلی‌این‌تفسیر دوباره راتشکیل می‌دهند. امااین‌گرایشات درزمینهٔ تعدیل‌ایدئولوژی، ناقص‌بوده وگاه با مخالفت سنت گرایان‌روبرومی‌شود. درادامه، تغییرات بالفعل‌ودرشرف‌وقوع‌در عملکرد سیاست خارجی شوروی مورد بحث قرارمی‌گیرد. جابجاشدن‌افراد وتغییراولویت ها (بخش۲)، جنبه‌های‌کارکردی (کنترل تسلیحات: بخش۵) و مسائل منطقه‌ای (رابطهٔ اتحاد شوروی بااروپای‌غربی‌وشرقی‌وباایالات متحده امریکا: بخش ۳ و ۴) موضوعات اصلی مورد بازبینی دراین‌قسمت راتشکیل می‌دهد. ازاین‌بازنگری این نتیجه حاصل‌می‌شودکه‌عملکرد سیاست خارجی

شوروی‌دقیقا" مثل نظریهٔ زیربنایی آن‌هنوز شکل قطعی‌نیافته‌است.گرایشات تناقض آمیز متعددی وجوددارد.امادرمورد میزان‌تازه‌ای ازانعطاف پذیری ومعارضات جدیدی‌که‌این‌امربرای غرب پیش‌می‌آورد تردیدی‌وجودندارد.

فصل انتهایی (فصل۶) به‌ارزیابی این‌معارضات وواکنشی‌اختصاص دارد که باید اساسا" ازسوی اروپای‌غربی‌وبه‌طورکلی‌ازسوی‌کلیت جهان‌غرب دربرابرآنهاصورت گیرد. آشکاراست‌که تغییرات بروزیافته‌دراتحادشوروی پیشاپیش بردریافت های غرب‌تاٴثیرگذاشته است (بخش۱) ،ومنجربه بروز خطرات ونیز فرصت های‌تازه‌ای‌شده‌است (بخش۲) .استدلال ماطی‌این‌تحقیق آن‌است که اروپای‌غربی‌می‌تواندرزمینهٔ تغییردیدگاه‌نسبتا "تنگ‌نظرانهٔ جاری نسبت به مسئله‌امنیت نظامی‌وکنترل‌تسلیحات نقشی‌داشته باشد.همچنین اصرارداریم‌که باید براشکال‌جدیدهمکاری‌اقتصادی ،تلاش های مشترک‌درزمینهٔ حفظ محیط زیست، وتوسعهٔ حقوق بشروبرقراری‌تماس هائی‌میان‌طرف های واقع دردوسوی شکاف ایدئولوژیک تاٴکید بیشتری‌گذاشته شود.

فصل ۲ ـ اقتصادشوروی: ازرکودتانوسازی؟

۱ ـ مبنای منطقی‌سیاست‌اقتصادی‌گورباچف

گورباچف سه‌ماه قبل‌ازرسیدن به‌مقام‌دبیرکلی حزب‌کمونیست اتحاد جماهیرشوروی‌چنین‌خاطرنشان‌ساخت: "تنهایک‌اقتصاد قوی که برپایهٔ پیشرفته‌ترین‌علوم‌وتکنولوژی توسعه‌یافته‌باشدمی‌توانThat مبنای قابل‌اعتمادی‌برای بالابردن‌رفاه‌حال‌کارگران‌قرارگیرد وموضع‌کشورورادرصحنهٔ جهانی‌تقویت‌نماید، تنهایک‌اقتصادقوی‌به‌کشوراجازه‌خواهدداد‌تابامنزلت‌یک قدرت بزرگ‌وسعادتمند

واردهزارهٔ جدیدمسیحی شود ". (۱)
این عبارات که امروزازشهرت خوبی برخوردارندونه تنهابه خاطرمحتوای خودبلکه به واسطهٔ لحن غیرایدئولوژیک شان جلب توجه می کنند درزمینهٔ ضرورت مبرم برای دگرگونی بالاترین اولویت راآشکارابه توسعهٔ اقتصادی می دهند. این عبارات جای تردیدنمی گذاردکه توسعهٔ اقتصادی فی نفسه هدف نیست بلکه پیش شرط سعادت اقتصادی وتوانمندی نظامی است. دربرابرعملکرداقتصادی ضعیف سال های قبل که طی آنهارشدکل تولیدات به سطح بی سابقهٔ پائینی سقوط کرداعتبار "اولویت اقتصاد" راکه ازسوی گورباچف مطرح گردیده به دشواری می توان موردانکار قرارداد.

گورباچف درماه مه ۱۹۸۵ نیزابرازداشت که "آیندهٔ سوسیالیسم در جهان "به موفقیت اقتصادی آن بستگی دارد، و "محاسبات " نشان داده است که رشداقتصادی شوروی باید دست کم یک درصد بیش ازآنچه اخیرا "بوده، باشد. آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) رشدحقیقی تولید ناخالص ملی شوروی رادرسال ۱۹۸۴ (برمبنای قیمت های سال ۱۹۸۲) ۱/۵% بر آورد می کرد. بنابراین باید گفت که گورباچف کمترین نرخ رشداقتصادی قابل قبول ازنظرسیاسی راکه برحسب معیارهای غرب درحدود ۲/۵% بود برای کشور خودتعیین کرده است واین نرخی معتدل وتقریبا" معادل بارشداخیرایالات متحدهٔ آمریکااست. سخنرانی های وی واهداف برنامه ای که بعدها منتشر شد حاکی ازآن بودکه وی این حداقل بهبود را به عنوان امری مبرم تلقی می کرد که حتی درصورت امکان باید روز بعدازسخنرانی اش تحقق می یافت وبعدهادرحوالی سال ۱۹۹۰ نیز شتاب بیشتری می گرفت. گورباچف درژوئن ۱۹۸۵ درنطق مهمی پیرامون سیاست تکنولوژی روشن ساخت که شتاب گیری تحول (تکنولوژیک بکارگیری وانتشار سریع ترمحصولات وفرآیندهای جدید) درنظروی ضرورت اصلی به حساب می آید.

1) Izvestiya,December 12,1984.

ترسیم پیشینهٔ این قضایا ارزش دارد. همانگونه که مشهوراست رشد اقتصادی شوروی از اواخر دههٔ ۱۹۵۰ وبه‌ویژه ازمیانهٔ دههٔ ۱۹۷۰گرایش به آهسته شدن داشته است (به جدول ۱ رجوع شود).

سالنامهٔ آماری رسمی شوروی نسبت درآمدملی‌این‌کشور ازسال ۱۹۷۵را (بنابه تعریف شوروی) بانسبت درآمدملی ایالات متحدهٔ آمریکایعنی ۶۷درصد، برابر نشان داد. شوروی دیگررسما" ازسیاست رسیدن به‌حد ایالات متحدهٔ آمریکا یاسبقت جستن برآن دست کشیده بود .اماچندسال قبل‌موٴسسهٔ اقتصادجهانی‌وروابط بین‌الملل‌مسکو (۲) درزمینهٔ محاسبه‌نسبت درآمدملی شوروی به‌ایالات متحده دست به تلاشی زد (دراین‌موردکه آیا تعریف شوروی‌ازدرآمدمبناقرارگرفته بود یاتعریف غربی ها ،گزارشی‌وجود نداشت). این برآورد، تولید شوروی راتنهامعادل‌نصف حجم تولیدآمریکا اعلام می‌کردونشان‌می‌دادکه شکاف‌میان‌آن‌دونه درحال‌کم شدن بلکه روبه تعمیق است . دراواخرسال۱۹۸۷نشریهٔ موٴسسهٔ فوق‌الذکربرآوردی را منتشر ساخت که تولید صنعتی‌شوروی درسال ۱۹۸۶ راتنهامعادل نصف تولید صنعتی ایالات متحده اعلام می‌کردواین درحالی‌بودکه‌سالنامهٔ آماری‌آن‌کشور نسبت مورد بحث را $\frac{۴}{۵}$ اعلام کرده بود. درموٴسسهٔ اقتصادجهانی‌وروابط بین‌الملل‌این‌ادعا مطرح شده‌است که چنین‌محاسباتی‌برسیاستگذاری‌رهبرفعلی حزب تأثیرداشته است .

2) Institute of World Economy and International Relations (IMEMO).

نیازی نیست دربارهٔ دلایل رهبران‌شوروی برای‌نگرانی ازبابت رشد آهستهٔ اقتصادی کشورشان‌چندان‌به‌بحث‌بپردازیم . رقابت‌نظامی ،حیثیت بین‌المللی‌وجلوگیری ازنارضایی داخلی ،همگی‌ازجملهٔ‌این‌دلایل‌هستند . بنابراین شوروی هاحتما" بحثی‌راکه فعلا" درواشنگتن جریان‌داردوطی‌آن‌از بابت قدرت رقابت امریکاابرازنگرانی می‌شود به‌عنوان‌لطیفه‌ای‌خنک و بی‌مزه تلقی‌می‌کند .برمبنای گزارش یک‌خبرنگارامریکائی ،یکی‌ازسخنرانان کمیتهٔ مرکزی حزب اخیرا" خطاب به جمعیتی‌درمسکو گفته‌است که‌اگر توانایی‌های‌تکنولوژیک شوروی رانتوان سریعا" بهبود بخشید ،اتحادجماهیر شوروی‌طی ۵ تا۷ سال ،برابری‌نظامی خودباایالات متحده امریکارا ازدست خواهدداد‌واگرپرسترویکا به شکست بینجامددرسال۲۰۰۰دراتحادجماهیر شوروی "سوسیالیستی" وجودنخواهدداشت .(۳) (اوآشکارا ازمخاطبانش‌انتظار داشت که ازاین‌پیشگوئی‌دچارشعف نشوندبلکه آن رابه عنوان‌نوعی‌هشدار تلقی‌کنند) .به‌علاوه‌خوب است درنظرداشته باشیم که احساس فوریتی‌که رهبران‌شوروی دارندبه‌واسطهٔ دوملاحظهٔ دیگرشدت یافته‌است .اولا" رشد نیروی‌کاروسرمایه‌گذاری درحدی است که روند آن‌تاسال۱۹۹۰ عملا" محکوم به‌آهسته‌ترشدن‌است .درحالی‌که‌هزینهٔ‌بهره برداری ازمنابع طبیعی‌احتمالا" همچنان‌افزایش خواهدیافت .ثانیا" باصرف‌تعمیم‌گرایشات گذشته‌درمورد آینده، به رشد صفروسپس منفی‌خواهدرسید .

قطع نظر ازصحت وسقم پیشگوئی‌های سابق ،سیاست های‌اقتصادی‌فعلی است که حائزاهمیت است .این‌سیاست هاراتحت سه عنوان‌می‌توان مورد ملاحظه قرارداد . عنوان‌نخست ،سیاست به‌معنی اخص‌کلمه یعنی‌اولویت‌هادر زمینهٔ تخصیص منابع ، تغییرکارمندان ،ومیزان‌فشاروارده‌ازسوی‌مقامات مرکزی برسطوح پائین‌ترسلسله‌مراتب‌اداری‌است . عنوان‌دوم ،تجدیدسازماندهی

---

3)Antero Pietila ,the Baltimore Sun,June 2,1987.

جدول ۱ — رشد اقتصادی شوروی از سال ۱۹۶۵:

	۱۹۶۶–۷۰	۱۹۷۱–۷۵	۱۹۷۶–۸۰	۱۹۸۱–۸۵	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷
الف) سنجش‌های رسمی شوروی							
تولید خالص ملی	۷/۷	۵/۷	۴/۲	۳/۵	۳/۵*	۴/۱*	۲/۳
تولید خالص ملی بهره برداری شده	۷/۱	۵/۱	۳/۹	۳/۲	۳/۱*	۳/۶*	—
بازده ناخالص صنعتی	۸/۵	۷/۴	۴/۴	۳/۶	۳/۹	۴/۹	۳/۸
بازده ناخالص کشاورزی**	۳/۹	۲/۴	۱/۷	۱/۱	۰/۰	۵/۱	۰/۲
سرمایه‌گذاری**	۷/۴	۷/۲	۵/۲	۳/۲	۳/۰	۸/۰	۴/۷
ذخیرهٔ سرمایه	۷/۵	۷/۹	۶/۸	۶/۰	۵/۵	۵/۳	—
توان الکتریکی	۷/۹	۷/۰	۴/۵	۳/۶	۳/۵	۳/۶	۴/۱
نفت، ذغال سنگ و گاز	۵/۲	۵/۴	۴/۲	۲/۵	۲/۴	۴/۶	۳/۱
ب) برآوردهای سیا***							
تولید ناخالص ملی	۵/۱	۳/۰	۲/۳	۱/۹	۰/۸	۳/۸	
بازده صنعتی	۶/۴	۵/۵	۲/۷	۱/۹	۲/۰	۳/۱	
بازدهٔ کشاورزی	۳/۶	-۰/۶	۰/۸	۲/۱	-۱/۷	۷/۳	
سرمایه‌گذاری	۵/۵	۴/۳	۴/۳	۳/۴	۲/۱	۶/۰	
ذخیرهٔ سرمایه	۷/۴	۸/۰	۶/۹	۶/۲	۵/۸	۵/۵	
نیروی کار (نفر، ساعت)	۲/۰	۱/۷	۱/۲	۰/۷	۰/۴	۰/۴	

یادداشت های کلی:

تمامی ارقام مربوط به بازده و سرمایه‌گذاری و ذخیرهٔ سرمایه اصولاً " برمبنای قیمتهای ثابت درج شده‌اند یعنی نشان‌دهندهٔ تغییرات " واقعی" هستند. اما ارقام رسمی شوروی عنصری از تورم پنهان را در خود داشته و لذا دارای تمایلی افزایشی هستند. وهمچنین بنگرید به یادداشت (*) در زیر.

* نرخ رشد گزارش شده از سوی شوروی برای سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ بیش از سایر سالها دارای تمایلی افزایشی است، بنگرید به:

Philip Hanson, RL Research Report, No 76/87, February 26, 1987 and Jan Vanous in Plan Econ Report, February, 11, 1987.

** در دوره‌های پنجساله، نرخ‌های رشد ارائه شده ارقامی هستند که مابین رقم کل مربوط به هر دوره و رقم کل مربوط به دورهٔ پنجسالهٔ قبلی قرار دارند.

*** برمبنای بهای روبل در سال ۱۹۸۲ ارقام سال ۱۹۸۶ ارقام مقدماتی هستند.

منبع:

Narodnoe Khozyaistvo SSSR (various years), Pravda, January 24, 1988; CIA, Handbook of Economic Statistcs, 1986; CIA and DIA Gorbachev's Modernization Program: A Status Report, Paper Prepared for the Subcommittee on Security Economics of the US Congress Joint Economic Committee, March 19.1987.

(نه‌لزوما" به‌معنای "اصلاحات" درمفهوم‌متداول اصلاحات مبتنی‌بربازار بلکه) ،به‌معنی‌معمول ساختن‌تغییرات چشمگیردرنهادهاورویه‌های اقتصادی. عنوان‌سوم برداشت شوروی درمورد روابط اقتصادی‌با بقیهٔ جهان‌است.

۲ ه اولویت ها ،فشارها ،کارمندان

تغییراولویت‌هارامی‌توان‌مختصرا" به صورت زیرخلاصه‌کرد. برمبنای تقاضای‌گورباچف برای"اصلاحات ریشه‌ای " و " بازسازی"کل‌جامعه" ، "شتاب بخشیدن" به رشداقتصادی هدف عمدهٔ برنامهٔ پنجسالهٔ ۱۹۹۰ــ ۱۹۸۶، و نوسازی توان‌تولید ، سنگ زیربنای‌آن‌راتشکیل می‌دهد. فرض برآن‌است‌که سهم سرمایه‌گذاری درکل درآمدملی‌افزایش خواهدیافت وسهم بخش‌مهندسی درکل سرمایه‌گذاری نیز (به ضرربخش‌مصرفی‌وزیرساخت اجتماعی‌ولی‌نه به ضرربخش‌انرژی وصنایع شیمیائی) بایدافزایش پیداکند.بی‌شک‌همانطورکه ارقام زیرنشان‌می‌دهداین‌برنامه‌اهداف جاه‌طلبانه‌ای‌رادرنظرگرفته‌است:

همانگونه‌که جدول ۲ نشان‌می‌دهد، متوسط رشدسالانهٔ سرمایه‌گذاری دربخش ماشین سازی رقمی برجسته وبالغ بر۱۲/۵% می‌باشد.این‌حقیقت اشاره به عنصرکلیدی برنامهٔ پنجسالهٔ جاری دارد: "نوسازی" بایدحول بخشی‌متمرکزگرددکه قسمت‌عمدهٔ کالاهای سرمایه‌گذاری،کالاهای مصرفی بادوام ،واقلام دفاعی درآن‌تولیدمی‌شود.درحال‌حاضراولویت ظاهرا" به کالاهای سرمایه‌گذاری داده شده تابدینوسیله تجهیزات‌موجوددرداخل‌بخش ماشین‌سازی رانوسازی‌کنند.

لازم به ذکرنیست که شوروی قصدنداردرمورد تغییراولویت‌اقتصادی بخش نظامی‌حقایق رابگوید.باتوجه به‌اهداف رشدکلی‌نسبتا" بالای برنامهٔ موردبحث، بایدگفت که این‌برنامه(برروی کاغذ) کاهش های مطلقی رادر موردبخش‌مصرف تحمیل‌نمی‌کندواحتمالا" متضمن هیچگونه‌کاهش مطلقی‌در موردامور‌دفاعی‌نیز نیست. امااز‌برخی‌عبارات موجوددرنطق های‌گورباچف وریژکوف می‌توان چنین‌استنباط کردکه درداخل بخش‌مهندسی که درحدود

جدول ۲ ـ نرخ رشدسالانهٔ تولید ،سرمایه‌گذاری‌وشاخص برآورده‌شـــدن نیازهای مصرفی

	۱۹۸۱–۸۵ (تحقق‌یافته)	۱۹۸۶ –۹۰ (برنامه‌ریزی شــده)	۱۹۸۶ (تحقق‌یافته)	۱۹۸۷ (تحقــق یافتــه
تولیدناخالص‌مادی	۳/۵	۴/۲	۴/۱	۲/۳
صنعـــــت	۳/۶	۴/۶	۴/۹	۳/۸
ماشین ســـازی	۶/۲	۷/۴	۶/۰	۴/۶
کشــــاورزی	۱/۱*	۲/۷*	۵/۱	۰/۲
سرمایه‌گذاری کـــل	۳/۲	۴/۳*	۸/۰	۴/۷
سرمایه‌گذاری‌دربخش‌ماشین ســـازی	۳/۲	۱۲/۵	۶/۰	—
دستمزدهادربخش دولتی	۲/۴	۲/۸	۲/۷	۲/۸
خــرده فروشی	۴/۰	۵/۹**	۷/۱ **	

یادداشت‌ها :

* رشدکلی‌دورهٔ‌پنجسالهٔ‌موردبحث به پنجسالهٔ‌قبل

** به‌استثنای فروش مشروبات الکلی‌که بایدبه‌نحوموٴثرکاهش‌یابد .درصورت منظورکردن فروش مشروبات الکلی نرخ رشدکمترخواهدبود .بدیـــن ترتیب ، ارقام برنامه‌ریزی‌شده برای‌خرده‌فروشی‌شامل‌مشروبات‌الکلی‌برای سال۱۹۸۶برابر۵/۳% تعیین‌شده‌ورقم تحقق‌یافته‌برابر۶/۴%بود .ایـــن ارقام نشان‌می‌دهدکه‌ظاهرا "مبارزه‌علیه‌مصرف‌مشروبات‌الکلی‌چنانکه‌مـورد نظر بوده‌موفقیت‌نداشته‌است . منبع :

Soviet Statistical Yearbooks; Plan documents;
1986 figures: Pravda, 18.01.1987.

۴۰% ازنیروی کارصنعتی رادراستخدام خوددارد قراراست سهم سرمایه‌گذاری درصنایع غیرنظامی ازچیزی قریب به‌نصف، به‌میزانی بالاترازنصف افزایش یابد.

یکی ازتفسیرهای احتمالی این امربه‌شکل زیراست. ظرفیت صنایع دفاعی درحال حاضر باید صرفا" به طورمعتدل افزایش یابد. تاقبل ازاوایل ۱۹۹۰ سطح بازده سخت افزارهای جدیدنظامی چندان افزایش نخواهدیافت. دراین بین برای توسعه ونوسازی شاخه‌ای ازصنایع که باتولیدات مبتنی برقطعات الکترونیک مرتبط است تلاش عمده‌ای صورت می‌گیرد. این امربیش ازهمه ازاهداف بسیار بالای رشدتولیدتجهیزات کامپیوتری (حدودسالانه ۱۸% درفاصله سال های ۱۹۸۵ و۱۹۹۰) نمایان است. این امرهمچنین بدان معناست که صنایع شدیدا" تکنولوژیک که اجزاء وسیستم‌های فرعی رابرای فرآورده‌های نظامی وغیرنظامی تولیدمی‌کنندتقویت خواهندشد وبدینوسیله به کارگیری سیستم های تسلیحاتی پیشرفته ترورقابت پذیرتررادراوایل تااواسط دهه‌ٔ ۱۹۹۰ امکان پذیرخواهند ساخت . تا آن زمان ،توانایی انجام آخرین مرحله ازمونتاژ ادوات نظامی را می‌توان تقریبا" ثابت نگه‌داشت .باردیگرمتذکرمی‌شویم که این تفسیریک تفسیر احتمالی وآزمایشی است ونمی‌توان آن‌را بامطالبی که فعلا" دردسترس عموم است کاملا" اثبات کرد.

تنزل مقام رهبران نظامی درمراسم تشریفاتی وازحیث اقتداررسمی دردوران گورباچف حاکی ازآن است که این مانوردارای اهداف صرفا" نظامی نیست واحتمالا" ارتش آن راازصمیم قلب نپذیرفته‌است .همچنین درخواست گورباچف ازواحدهای تولیدنظامی برای تحویل فرآورده‌های بیشتروبهترغیرنظامی حاشیه‌ای، چندان خوشایندارتش نخواهدبود. درواقع چنین درخواست هایی صرفا" دوباره به جریان انداختن نیاتی است که ازسوی برژنف ابراز می‌شدولی اگرنیات مزبوربه‌طور فعال تری پی‌گیری شوندجریان اموراز دوران‌های قبلی متمایز خواهدشد.

تغییراولویت هابافزایش کلی فشاروارده ازبالابرسلسله مراتب مدیریت اقتصادی همراه بوده‌است. این فشار به شکل اهداف کلا" دشوارتروبرخورد

جدی‌تری‌باموارد شکست ، فسادوطفره رفتن‌ازمسئولیت متجلی‌گردیده‌است . براین‌اساس ، گورباچف تغییر مؤثرپرسنل عالی‌رتبه ،ازجمله‌جابجایی حدود ۶۰ درصد از۹۰ نفر وزیر یامقامات‌معادل‌وزیرراعملی‌ساخته‌است .این‌نوع تصفیه‌ازآنجاکه‌هرکسی‌رابه‌اجتناب‌ازدردسروبنابراین اجتناب ازتصمیم‌گیری وامی‌دارد می‌تواند فلج کننده باشد. درعمل این‌تلفیق روش ها ظاهرا" باعث بهبود کارکرداقتصادی‌ازبهارسال۱۹۸۵ تاسال۱۹۸۶ شده‌است . برداشت نسبتا" ناموفق محصولات کشاورزی درسال ۱۹۸۵ وزمستان سخت ۵ ـ ۱۹۸۴ باعث شدکه بهبود درابتداکمترآشکار باشد .ارائهٔ آمارهای ساختگی به‌منظورپرده پوشی‌اثرات‌مبارزه باالکلیسم بربازدهٔ‌کل شوروی نیز همین‌نتیجه راداشت . (اندازه‌گیری‌های سیاازتولیدناخالص ملی‌شوروی بااین مشکل‌مواجه نیست‌ولذابرآوردمقدماتی این‌سازمان‌دایربر۲/۴درصدرشد درسال ۱۹۸۶ تعارضی بامشاهدات متخصصان‌غربی‌دراین‌زمینه که ارقام‌شوروی‌در آن سال اغراق آمیز بوده‌است نداشت) .

امادرسال ۱۹۸۷ سرعت رشد باردیگرکاهش یافت. درسه فصل‌اول‌این سال برمبنای اطلاعات‌رسمی شوروی ودرمقایسه بادورهٔ متناظرآن‌درسال۱۹۸۶ نرخ‌رشدسالانهٔ درآمدتولیدشدهٔ ملی‌تنها۲/۴ درصد ،نرخ رشد صنایع ۳/۶ درصدونرخ رشدکشاورزی۱/۱ درصدبود. دلایل‌این‌کاهش‌مجدد آشکارنیست . شایدتلفیقی‌ازآب‌وهوای نامساعدومشکلات مربوط به دورهٔ‌گذار(سازگارشدن با تغییرات سازمانی) رابایدمسبب آن‌دانست که دراین‌صورت کاهش مجدد نرخ رشدصرفا" موقتی‌خواهدبود. امادراین‌موردیقین‌نداریم .

۳ ‌ه تجدید سازماندهی

اقدامات به‌اصطلاح اصلاحی‌تاکنون نتوانسته‌است تاءثیری برعملکرد سیستم داشته باشداماتدابیر اعلام شده هرچندنوعی برنامهٔ‌اصلاحات

منسجم وبازاری ــ سوسیالیستی راتشکیل نمی‌دهندولی براساس‌معیارهای شوروی‌تدابیری ریشه‌ای‌هستند. درواقع تعداد زیادی‌ازگزارشات مطبوعات شوروی موءیداین‌مطلب است‌که حتی آنچه‌دردورهٔ ۸۶ ــ ۱۹۸۵ اعلام شد به طورکلی‌به‌اجرا درنیامده‌است. نباید انتظارداشت که اصلاحات جدی سریعا" عملی شوند. بااین‌وجودبرای‌معرفی‌تدابیرمزبور به عنوان‌یک برنامه واحدمطالب بسیاری‌می‌توان‌گفت، اماتدابیرگورباچف به تدریج به‌اجرا گذاشته شده‌است وهنوزتکمیل‌نگردیده‌است.

بنابراین آنچه‌اهمیت داردمواردی‌نیست که تاکنون‌درفرمانها اعلام شده است بلکه شکل ودامنهٔ کلی‌فرامین‌موجودوتغییرات سازمانی‌بازهم‌بیشتری‌است که طلیعهٔ آنهاازهم‌اکنون‌به‌چشم می‌خورد. این‌مسائل‌محتوای" برنامهٔ گورباچف " وتاءثیراحتمالی‌آن رابرای ماروشن‌می‌سازد. تنهاهمین‌اواخربود که‌گورباچف رهبری‌اقدامات به‌اصطلاح ریشه‌ای رادرزمینهٔ تجدیدسازمان اقتصادی‌کشورخویش به دست گرفت. دراواخرماه ژوئن‌مجموعه‌ای‌ازتدابیر اصلاحی‌نیمه بازاری ظاهرا" بازحمت بسیاربه‌تصویب کمیتهٔ مرکزی‌حزب‌رسید. این‌مجموعه شامل‌قانون جدیدی برای‌بنگاههای‌اقتصادی‌دولتی، همراه بانوعی ابرازعلاقه به‌تحولات‌تکمیلی‌بازهم‌بیشتری درخصوص سازمان‌ونقش نهادهای اجرایی‌مرکزی درحوزهٔ اقتصادی بود. این‌تدابیر درتلفیق بااقدامات اولیه‌که هدف‌ازآنهاتشویق بنگاه‌های‌اقتصادی‌خانوادگی‌وتعاونیهای‌کوچک بودونیزبه همراه پیش نویس قانون‌گسترده‌تری درموردتعاونیهاکه درماه مارس ۱۹۸۸ ــ منتشر شدمجموعه‌ای‌ازقوانین‌وفرامین راتشکیل‌می‌دهدکه‌هدف‌ازآنهانوع‌عجیبی ازیک سیستم‌اقتصادی‌بینابین (نه‌بازاری ــ نه سوسیالیستی) است. (برای اطلاع ازجزئیات، مطالب زیرراملاحظه کنید). منظورازاین‌تدابیرانجام اصلاحات بازاری ــ سوسیالیستی نظیرآنچه مجارستان‌درسال ۱۹۶۸ درنظر داشت (وحتی بیست سال بعدنیز به طورکامل‌عملی‌نشده‌است) نیست. بااین‌حال‌خودنمایانگرانحرافی‌چشمگیرازرویه ۵۵تا۶۰سال گذشته شوروی‌است.

ردپای بسیاری‌ازعناصراین طرح رامی‌توان‌تااندیشه‌های "تدوین کنندگان برنامه‌های بهینه" اوایل دههٔ ۱۹۶۰ دنبال‌کرد. این‌عناصرشامل اندیشهٔ سادهٔ امتزاج‌همگن " برنامه‌وبازار" می‌باشد. فرض برآن‌است که برنامه‌ریزان‌مرکزی‌نه‌تنهاکنترل خودرابرساختارکلی‌سرمایه‌گذاری‌ومدیریت‌رفاه اجتماعی‌واموردفاعی بلکه همچنین‌کنترل‌بخش‌چشمگیری ازبازده وقیمت‌هارا همچنان حفظ خواهندکرد. تاآنجاکه به بخش صنعتی‌مربوط می شوداین کنترل‌مستقیم براقتصاد خودبایداساسا" به‌وسیلهٔ فرامین‌دولتی به‌اجرا گذاشته شود، فرامینی‌نه به‌معنای‌فرامین نظامی بلکه به‌معنای فرمان‌های تجاری‌که به‌هرحال‌اجرای‌آنهابرای بنگاه‌های‌اقتصادی الزامی است. این فرامین درابتدادست‌کم ۷۰ درصدازبازدهٔ صنعتی رازیرپوشش خواهدگرفت. درمورد ۳۰درصد بقیه، بنگاه‌هامی‌توانندآزادانه بایکدیگربه‌معامله بپردازند یعنی ازطریق‌بازارفعالیت کنند.

بنگاه‌های‌اقتصادی‌درکلیهٔ بخش‌های‌اقتصاد بایدخود، برنامه‌های سالانه‌وپنجسالهٔ خویش راطراحی‌کنند. برای‌اجرای‌این‌برنامه‌هانیازی‌به‌تصویب وزارت‌خانه‌های‌مربوط نیست.

ازلحاظ نظری‌هیچ هدف‌مستقیمی " ازبالا" برای بنگاه‌هاتعیین‌نمی‌شود. فرض برآن‌است‌که‌تخصیص منابع ازمرکزکه‌سنگ بنای سیستم‌سنتی‌است باید عمدتا" - ولی نه کلا" - جای‌خودرابه "تجارت‌کلی فروشی" درمیان تولیدکنندگان، توزیع کنندگان ومصرف کنندگان بدهد. نرخ مالیات‌بندی برسودبنگاه‌های‌اقتصادی‌عملا" پیشاپیش‌مشخص بوده‌واین‌باعث می‌شودهر بنگاه درصددبهبودکیفیت ، حجم و... کالای خودباشد. اماارقام‌کنترل وفرامین‌دولتی‌همراه باکنترل‌اساسی‌قیمت‌هاازسوی دولت وتخصیص شاید ۳۰۰ "کالای‌کلیدی " ازسوی‌مرکزواحد، این‌ترکیب برنامه- بازارراترکیبی‌نارسا می‌سازد.

این‌طرح یک‌نقطهٔ استثنائی‌داردوآن‌تشویق (یاشایدکوشش برای‌تشویق)

بنگاه‌های کوچک اقتصادی خصوصی و تعاونی در عرصهٔ خدمات، کشاورزی و شاید برخی ازشاخه‌های صنایع است. این قبیل واحدها عمدتا "خارج از فرآیند برنامه‌ریزی قرارداشته وتنها برمبنای شایستگی‌های بازاری خود به فعالیت ادامه داده، رشد کرده یا ازمیان خواهندرفت. اینگونه واحدهای کوچک برنامه‌ریزی نشده دربخش اعظم اروپای شرقی رواج داشته وکمک قابل توجهی به تسهیل شرایط زندگی روزمره کرده‌اند. به‌عبارت دیگر، نفوذ مرکزصرفا" دربخش های مشخصی متمرکزخواهدبود. اما سه نقطهٔ ضعف عمده نیزوجود دارد. اولا" بنگاه‌ها غالبا" پیام‌هایی ازمقامات مرکزی ونیزازبازاردریافت خواهندداشت که غالبا" با یکدیگرمتعارض خواهندبود.

ثانیا"، هنوز بایدانتظارآن راداشت که وزارتخانه‌های مربوطه به‌شکل واسطه میان بنگاه‌هاومرکز عمل کنند. چنین وزارتخانه‌هایی برای حفظ کنترل عمیق خود بر بنگاه های اقتصادی "خودشان" وبنابراین برای جلوگیری ازاجرای قواعدجدیدی که آنهاراازهراقدامی فراترازارائهٔ رهنمودهای کلی منع می‌کنند دلایل نیرومندی دارند. ثالثا" دراین موردکه قطع نظراز اصلاحات نیمه بازاری اصلاحات بازاری‌ـ سوسیالیستی تأثیرچندانی برنرخ تحول تکنولوژیک که یکی ازاهداف عمدهٔ گورباچف است داشته، شواهدچندانی دردست نیست.

عجالتا" درپایان سال ۱۹۸۷ چنین بنظرمی‌رسدکه گورباچف درنبرد عمده‌ای باوزارتخانه‌های اقتصادی شکست‌خورده است. پیش ازاین وی آشکار ساخته بودکه خواستارادغام این وزارتخانه‌ها درتعداد بسیارکمتری از " ابر وزارتخانه‌هایی " است که کل " مجتمع‌ها " (سوخت وانرژی، حمل ونقل، ماشین سازی غیرنظامی ودیگربخش‌ها) رااداره‌نمایند. انجام این خواسته بی‌نهایت دشوارازکاردرآمد. اجرای صحیح این خواسته به‌نحوی‌که تعداد مقامات درسطح وزارتی به طورموٴثرکاهش‌یابد به‌معنای کاهش صلاحیت وزارتخانه‌هاوابروزارتخانه‌هادرزمینهٔ مداخله‌درعملیات جزیی بنگاه‌هااست.

("بنگاه‌ها" نیزدست کم دربخش تولیدکالاملزمندبه‌نحوی‌دریکدیگرادغام شوند

که نتیجهٔ نهایی ، باقی ماندن تعداد کمتری از واحدهای بزرگتر درخارج ازبخش مصرف است) . بنگاه های اقتصادی ، با بهره مندی از قدرت وعدم دخالت در جزئیات امورآنها که علی الاصول ازاین تحولات حاصل می شد باید ازمجال بیشتری برای اخذ تصمیم درخصوص جزئیات تولیدات وتاحدی سرمایه گذاری خود برخوردارمی بودند . امادرقانون بنگاه های اقتصادی وفرمان مشترک حزب ـ دولت خطاب به وزارتخانه های مربوطه درتاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۷ ، ساختارمبتنی بروجود وزارتخانه هاتقریبا" دست نخورده باقی گذاشته شده است .

آیندهٔ دقیق سیستم تدارکات مرکزی مبهم باقی می ماند . آیندهٔ ترتیبات تعیین قیمت هانیزهمین وضعیت رادارد . اینهاعناصرتعیین کنندهٔ هرگونه اصلاحات آتی راتشکیل می دهند . اکنون آشکاراست که تاقبل ازسال ۱۹۹۰ هیچگونه تجدیدنظرجدی درقیمت هاصورت نخواهدگرفت . این تجدیدنظرجدی فراتر از صرف تجدیدنظربراساس تلاش های قبلی است . این بارتمرکززدایی بیشتری در زمینهٔ اختیار تعیین قیمت هاصورت خواهدگرفت . درحال حاضراختیارات قیمت گذاری نامتمرکزدرموردمجموعهٔ بسیارمحدودی ازکالاهااعمال می شود . امادرآینده به بنگاه هامجال بیشتری داده خواهد شدتادرچهارچوب رهنمودهای وضع شده ازسوی مرکز ، خودقیمت های خویش راتعیین نمایند . بهای جدیدکلی فروش صنعتی تاقبل ازسال ۱۹۹۰ بهاجرادرنخواهدآمد ؛ بهای جدید تحویل محصولات کشاورزی قراراست درسال ۱۹۹۱ عملی گردد ؛ برای تغییر قیمت های خرده فروشی هیچ تاریخی معین نشده است ؛ میزان وزمان واگذاری برخی ازاختیارات قیمت گذاری به بنگاه هاروشن نگردیده است . بالاخره اینکه ، گذاربه مرحله " تجارت کلی فروشی " درزمینهٔ کالاهای تولیدی ، عنصرمهم دیگری ازاصلاحات است که میزان وزمان آن بطورواضح مشخص نگردیده است .

طرح قانونی مارس ۱۹۸۸ دربارهٔ تعاونی هاعمیق ترین قانون اقتصادی است که دردورهٔ گورباچف ارائه شده است . این طرح درمقایسه بااقدامات قبلی درزمینهٔ تشویق فعالیت اقتصادی غیردولتی وبنابراین غیربرنامه ریزی

شده بسی فراترمی‌رود. این‌طرح شامل مقرراتی نیرومندبرای‌تسهیل‌ابتکار اقتصادی خصوصی‌است . به‌تعاونی‌ها ازجمله‌اجازه داده‌خواهدشدتابه‌صورت یک شخصیت‌حقوقی به فعالیت بپردازند، هیچ محدودیتی‌ازجهت وسعت و درآمدهای خودنداشته باشند، جزدرمورداجرای‌این‌قانون‌تحت‌حمایت‌قانونی آژانس های‌دولتی قرارداشته باشند، به‌انتشارسهام‌مبادرت‌نمایندوبه‌استخدام نیروی‌کاراجیرشده (کارگرغیرعضوتعاونی) بپردازند. کاربرد عنوان "سوسیالیستی" برای‌این‌مقررات بااشاره‌به‌این‌نکته توجیه‌می‌شودکه درآمد اعضای‌تعاونی‌تابع قانون‌مالیات‌تصاعدی‌بوده‌وهیچکس‌نمی‌تواندعضوغیرکارگریک تعاونی تولید باشد یعنی‌صرفا "ازسرمایه (ونه‌کار) درآمدداشته‌باشد. درحال حاضردشواراست که بگوئیم این‌پیشنهادات تاچه‌حدبه‌اجراء درخواهدآمد. ولی‌قدرت بالقوهٔ آنهارادرزمینهٔ متحول‌ساختن اقتصادنبایددست‌کم‌گرفت.

بطورخلاصه، فرامین‌انتشاریافته نمایانگرتعهدمشخصی‌ازسوی‌مقامات مرکزی درزمینهٔ رفتن به‌سوی‌ایجادروابط بازاری‌میان‌بنگاه‌های‌اقتصادی نیست. برای حرکت دراین‌جهت نیتی‌وجودداردولی‌آن‌نوع طرح‌جامع‌بازاری‌ـ سوسیالیستی که‌باید تحقق‌یابد هنوزازسوی‌مقامات‌ترسیم‌نشده‌است.

تمرکززدایی‌نسبی‌درزمینهٔ قیمت گذاری‌ومنسوخ‌شدن‌تخصیص‌منابع‌از مرکزدوعنصر تعیین‌کننده‌دراصلاحات بازاری ـ سوسیالیستی‌ازنوع‌اصلاحات مجارستان‌است. اماعملی ساختن‌اصلاحات بازاری‌ـ سوسیالیستی‌رانبایدپاسخی برای تمامی‌نگرانی‌های‌اصلی‌رهبری شوروی‌تلقی‌کرد. بالاترازاین، برای‌اعتقاد یافتن‌به‌اینکه‌اصلاحات بازاری ـ سوسیالیستی باعث بهبودعملکردشوروی در زمینهٔ نوآوری تکنولوژیک خواهدشددلایل چندانی‌دردست‌نیست. شواهد تجربی محدود، به‌هیچ وجه تلقی سوسیالیسم بازاری به‌عنوان‌محیطی‌مساعد برای دگرگونی‌سریع تکنولوژیک‌راتاء یید‌نمی‌کند. بحث های‌استقرایی‌دربارهٔ اهمیت سود، وخطرشکست تجاری به‌عنوان‌محرک های‌نوآوری‌درنظام سرمایه داری دلیل‌این‌امررابه دست می‌دهد. قطع نظرازصحت وسقم این

حکم‌که‌سوسیالیسم ونوآوری سریع‌باهم ناسازگارندبه‌هرحال رهبران‌شوروی به هیچ وجه قصد به آزمایش گذاشتن‌آن راندارندوگلاسنوست‌نیزتاکنون امکان بحث علمی‌درباره‌ٔ چنین‌اندیشه‌های‌اساسا" ناخوشایندرافراهم نساخته است. (تنهالاریسا پوپکووا[۴] درشماره‌ٔ پنجم ازنشریه‌دنیای‌نو[۵] سال۱۹۸۷ و — نیکولای اشملف [۶] درشماره‌ٔ بعدی ازهمان‌نشریه به طرح‌این‌مسئله نزدیک شده‌اند.)

به طورکلی روندتجدیدسازماندهی‌تاکنون‌نوعی‌حرکت‌به سمت‌ترتیباتی بوده‌است‌که دراغلب‌کشورهای‌اروپای شرقی‌ترتیباتی‌عادی‌به‌حساب‌می‌آیند. اما الگوهای درنظرگرفته‌شده برای قلب تپنده ٔاقتصادیعنی بخش کالاهای سرمایه‌ای ظاهرا" بیشترمطابق مدل‌آلمان‌شرقی‌تدوین‌شده‌است تامطابق مدل سایرکشورهای اروپای شرقی. به‌خوبی میتوان ازتغییراولویت ها، فشارها وکارمندان‌به‌برخی‌بهبودهادرزمینه‌ٔ نرخ های رشد، کیفیت‌تولیدات، وکارکرد تکنولوژیک دست یافت. امادراین‌موردتردیداست که آیابهبودهای حاصله می‌توانند‌درطول‌زمان (مثلا" فراترازپنج‌سال) دوام آورده ودرتمام بخش های اقتصادی‌انتشاریابندیانه. به‌همین‌ترتیب یقین‌نداریم که حتی‌اصلاحات "به‌سبک مجارستان" که فعلا" دردستورکار قرارنگرفته‌بتواندموجب بهبودهایی‌درشوروی شودکه‌هم قابل توجه وهم بادوام باشند.

درمورداین‌نتیجه‌گیری که ازدیدشوروی پیشگوئی‌بدبینانه‌ای به‌نظرمی‌آید تنهااستثناء عمده‌ای‌که‌می‌توان قائل‌شدحرکت هایی‌است که اخیرا" درجهت گسترش‌فعالیت‌اقتصادی خصوصی وتعاونی صورت گرفته است. این حرکت ها می‌تواند به‌نحوچشمگیری‌تاٌ مین‌موادغذایی‌وسایرتدارکات‌مصرفی رابهبودبخشد،

4)Larissa Popkova
5)Novyimir
6)Nikolay Shmelev

وچنانچه به‌حوزهٔ صنعت نیزگسترش یافته ودرمقایسه بامقررات شبه‌بازاری‌قبلی به نحوفراگیرتری‌به‌اجرادرآید می‌تواندتاثیرمثبت وکلی‌تری براقتصادداشته باشد .

۴ ه تجارت خارجی :

تجدیدسازمان‌سیستم تجارت‌خارجی شوروی نیزاصولا" ازنوعی است که دراروپای شرقی‌جاافتاده‌است .ازاین‌پس اختیارمذاکره‌وعقدقراردادهای تجارت خارجی‌بطورتقریبا" دربست درسازمان‌های تابع وزارت بازرگانی‌خارجی (۷) متمرکزنبوده‌وبه‌تعدادی از وزارتخانه‌هاوبنگاههای‌تولیدی نیزچنین اختیاری داده‌شده‌است .درژانویه ۱۹۸۸ این‌وزارتخانه‌بانهادمسئول‌در زمینهٔ اعطای کمک‌های‌اقتصادی ونظامی‌دریکدیگرادغام شدندووزارتخانهٔ روابط اقتصادی خارجی (۸) رابه‌وجودآوردند .امااین‌وزارتخانهٔ جدید عالی‌ترین‌نهاددرسیستم بازرگانی‌خارجی‌نیست .ازسال ۱۹۸۶کمیتهٔ دولتی روابط اقتصادی‌خارجی(۹) به وجودآمده‌است که نهادی‌کوچک‌ولی‌بسیار عالی‌رتبه درزمینهٔ کل تجارت خارجی است . اماارزیابی قدرت واقعی‌این‌کمیته‌دشواراست .

کنترل برروی حجم وترکیب فهرست اقلام وارداتی‌به طوراصولی‌کاهش نخواهدیافت‌البته ممکن‌است به‌واسطهٔ اجرای‌ترتیبات‌جدیدبرخی کاهش‌ها و افزایش هارخ بدهد .

اکنون‌می‌توان‌درخاک شوروی‌به سرمایه‌گذاری‌های مشترک بابنگاه‌های‌اروپای شرقی‌یابابنگاه‌های‌غربی‌اقدام‌کرد .البته درسرمایه‌گذاری‌های مشترک با غربی‌ها

---

7)Ministry of Foreign Trade
8)External Economic Relations (MVES)
9)State Committee for External Economic Relations (GVK)

بایداکثریت سهام موجوددردست شوروی باشد. قوانین‌مربوط به سرمایه‌گذاری مشترک با " غرب " پیشاپیش در کلیهٔ کشورهای اروپای شرقی عضو شورای همیاری‌های متقابل‌اقتصادی (کومکون)[۱۰] به‌استثنای آلمان‌شرقی ،وجودداشته است ودربسیاری‌ازموارد بدون‌ایجادهرگونه‌نتیجهٔ برجسته‌ای، برای بیش ازیک دهه دردسترس بوده‌است. ظاهرا" اهداف شوروی‌ازاین تغییرات سازمانی، عمدتا" ازاین قراراست:

ترویج صادرات غیرسوختی برای تحصیل ارزهای معتبرخارجی ،تامین‌دسترسی بهتربه‌تکنولوژی ومهارتهای‌غرب درعرصهٔ مدیریت ،وتحصیل مزایای بیشتراز همکاری‌باشورای‌همیاری‌های‌متقابل‌اقتصادی‌ازطریق‌کاهش‌موانع اداری‌موجود بر سرراه تماس‌میان‌بنگاه‌های‌اقتصادی‌شوروی واروپای شرقی.

محدودیت‌های این‌دگرگونی‌هابه طورگسترده موردبحث قرارگرفته است. آشکاراست که هنوزچارچوب‌حقوقی وسازمانی‌رضایت بخشی برای سرمایه‌گذاری مشترک باغرب ایجادنشده‌است. بی‌شک برخی سرمایه‌گذاری‌های مشترک‌صورت خواهدگرفت واحتمالا" برخی‌ازآنهاازچشم هردوطرف‌سرمایه‌گذاری‌موفقیت آمیز ارزیابی‌خواهدشد. اماتجربه‌اروپای شرقی حاکی‌ازآن است که‌مذاکره پیرامون‌یک قرارداد سرمایه‌گذاری‌مشترک با هردرجه‌ای‌ازاهمیت قاعدتا" حدود دوسال‌وقت می‌برد وقبل ازآنکه به طورعادی به راه افتد حدود ۵ تا۷ سال زمان‌لازم‌است. درحال حاضرظاهرا" آن دسته ازسوداگران‌اروپای غربی‌که پای بندی‌شدیدی به بازارشوروی دارندسرمایه‌گذاری‌مشترک رانه‌به عنوان‌امری که‌انتظارسودچشمگیر ازآن‌داشته‌باشند .ولذا نه‌به‌عنوان چیزی‌که برایش سرمایهٔ هنگفتی‌تخصیص‌دهند بلکه به عنوان‌امری‌تلقی‌میکنند که برای حفظ حسن نیت ناچارازپیشنهاد آن هستند .یکی‌ازاشکال سرمایه‌گذاری‌که احتمالا" این‌سوداگران به‌منظورپرهیزاز

---

10)Council of Mutual Economic Aid (CMEA)

درگیرساختن حجم عظیمی ازسرمایهٔ جدیدمورداستفاده قرارمی‌دهند سرمایه‌گذاری درزمینهٔ انتقال دانش انجام اموراست. شیوهٔ سرمایه‌گذاری‌مشترک درکل، بیشترشبیه‌موافقت نامه‌های دانش‌وتکنولوژی‌باشرکت های‌غربی است که به اعتقاد برخی‌باید برتجارت شرق وغرب‌وعملکرد اقتصادی شوروی دردههٔ ۱۹۷۰ تاءثیرچشمگیری‌می‌داشت، ولی‌حاصل کاربرخلاف آن بود. بااین‌وجوددرسال ۱۹۸۷ بیش از ۲۰ سرمایه‌گذاری‌مشترک "باغرب" دراتحادشوروی به‌امضاء رسید. حجم‌این‌سرمایه‌گذاری هاعموما" ناچیز است ولی‌حوزهٔ وسیعی‌ازفعالیت هارازیر پوشش می‌گیرد.

آنچه بیش ازاین‌طرح‌هابرای‌آیندهٔ تجارت شوروی باغرب‌اهمیت‌دارد توسعهٔ اقتصادی داخلی شوروی‌ورشد قابلیت‌تولیدکالاهای‌صنعتی قابل رقابت درسطح بین‌المللی‌توسط این‌کشوراست. سیرآیندهٔ قیمت های‌جهانی انرژی‌نیز به‌همین‌اندازه‌اهمیت دارد. اگربهای‌نفت درحدود ۲۰ دلاربرای‌هربشکه یا اندکی‌زیراین‌قیمت باقی‌می‌ماند‌درآمدهای‌ارزی شوروی از محل صادرات‌انرژی به‌کشورهای توسعه یافته غرب درسال ۱۹۹۰می‌توانست تقریبا" به سطح سال ۱۹۸۴ (حدود ۱۹میلیارددلار) بازگردد. چهارپنجم‌ارزهای‌معتبرخارجی بدست آمده ازغرب‌ازمحل فروش انرژی تاءمین می‌شد. (دررقم‌کلی، درآمدهای حاصل‌ازفروش تسلیحات وسایراقلام به‌کشورهای‌کمترتوسعه‌یافته‌ونیزدرآمدهای حاصل‌ازطلا وخدماتی نظیرکشتیرانی به‌حساب‌نمی‌آید). به‌عبارت دیگردرمیان مدت، پیشگویی‌رکودتقریبی توان‌شوروی درزمینهٔ واردسازی ارزهای معتبر خارجی‌پیشگویی معقولی است مگرآنکه رهبری آن کشور به‌منظوروضع جریمه‌هائی برای‌افزایش مدام‌نسبت‌های بدهی- صادرات آماده باشد. بهبود بازهم‌بیشتر روابط سیاسی‌میان‌مسکو وواشنگتن‌پس ازموافقت نامهٔ کنترل‌تسلیحات واشنگتن می‌تواندشوروی رابه‌اخذوام‌بیشتری ترغیب نموده‌وبه‌بانک های‌ایالات متحده اجازه دهد تامستقیما" وعلنا" دراین قبیل وام دهی هامشارکت نمایند. اینکه آیا احتیاط‌کاری مالی - سیاسی شوروی تحت شرایط فوق به صورتی‌کاهش‌خواهد

یافت که اجازه رشداساسی این‌قبیل استقراض هارابدهدمسئله بسیارنامشخص است .

استراتژی فعلی‌شوروی ظاهرا" برپایهٔ تکیهٔ بیش ازپیش برهمکاری درداخل شورای‌همیاری‌های‌متقابل‌اقتصادی (کومکون)ومعتدل‌نگهداشتن "وابستگی" به تکنولوژی غرب استواراست .ظاهرا" برنامه‌ریزان‌شوروی درمیانهٔ دههٔ ۱۹۸۰ واردات ماشین آلات‌ازغرب راحدودا" معادل یک دهم سرمایه‌گذاری‌سالانه‌در زمینهٔ ماشین‌آلات جدیدتعیین‌نموده‌و وارداتازاروپای‌شرقی راتقریبا" معادل یک پنجم‌قرارداده‌اند .برمبنای محاسبات کمیسیون‌اقتصادی‌اروپایی سازمان‌ملل ، حجم‌واردات ماشین آلات‌ازاروپای شرقی‌درمقایسه باحجم همین‌واردات ازغرب درفاصلهٔ ۸۵ــ ۱۹۸۱ سریع ترافزایش یافته‌است ، (۸/۴% دربرابر۵/۹%) و ظاهرا" سیاست‌شوروی برادامهٔ همین‌مسیراستواراست .اماتوان‌اروپای شرقی‌برای تحویل حجم شدیدا" افزایش یافته‌ای ازماشین آلات موردنیازشوروی‌درفاصلهٔ ۹۰ ــ ۱۹۸۶ به واسطهٔ پائین‌بودن‌شدیدسطح سرمایه‌گذاری دراین‌بخش ازاروپا ازاواخردههٔ ۱۹۷۰ شدیدا" کاهش یافته‌است واین‌مسئله کاملا" جدای ازمسئله کیفیت ماشین‌آلات مطرح‌است .به‌علاوه‌قدرت تحصیل روبل ازاروپای‌شرقی‌توسط شوروی به دلیل تاءثیرتاءخیری افت قیمت های‌نفت درفاصله ۸۶ــ ۱۹۸۵بایدکاهش یابد زیرا حجم صادرات‌انرژی‌شوروی‌درکل‌صادرات این‌کشوربه‌شورای همیاری های‌متقابل اقتصادی ونیزبه‌کشورهای‌غربی به‌تدریج افزایش‌می‌یابد . کاهش بدهی‌عظیم وانباشته‌شدهٔ‌اروپای شرقی به‌اتحادشوروی درچندسال آتی (که‌لهستان‌تاسال۱۹۸۹ ازپرداخت‌آنهامعاف است)حدودا "این‌اثر را برهم می‌زندولی به‌طورکلی‌ظرفیت روبلی‌شوروی‌برای‌واردساختن‌کالاازاروپای شرقی شناورنخواهدبود .این‌فشارهاکه‌اتحادشوروی‌رابه‌توسعهٔ شدیدترتجارت باغرب می‌کشاندرظاهرکاملا" نیرومنداست ولی‌موانع موجوددراین‌مسیرنیزموانع سختی است .

۵ ـ نتیجه‌گیری وچشم اندازها :

برمبنای این تجزیه وتحلیل ، رهبری گورباچف (شاید طی دوره‌ای پنجساله) احتمالا" به برخی بهبودها در زمینهٔ عملکرد کلی اقتصاد دست خواهد یافت . نظر فوق برپایهٔ این قضیه استوار است که تغییر در اولویت‌ها ، فشارها و کارمندان می‌تواند نتیجه‌ای بیش از تاثیراتی کوتاه‌مدت (مثلا" دوساله) داشته باشد . گورباچف رهبری جریانی از جابجایی منابع به درون حوزه‌های تحقیق وتوسعه و نیز مهندسی تولید را به عهده گرفته و اینها بخش‌هایی هستند که قسمت عمدهٔ تکنولوژی جدید تبلوریافته درماشین‌آلات مدرن را تولید می‌کنند .
نباید انتظار داشت که بازده این منابع اضافی به همان اندازهٔ بالائی که در سیستم‌های سرمایه‌داری رقابتی هست باشد ولی به هرحال میزان مثبتی است . اگر جابجایی منابع عمدتا" به ضرر طرح‌هایی از نوع طرح راه آهن بی .ام .ا . وطرح تغییر مسیر رودخانه‌ها در منطقه سیبری صورت گیرد حتی می‌تواند نسبتا" بی دردسر باشد .
به همین ترتیب فشارهای افزایش‌یافته وتغییر پرسنل به خوبی می‌تواند بدون تغییر سیستم وصرفا" با کاهش افت تشکیلاتی ، بازده بیشتری از نهادهای مشخص به وجود آورد . همه قبول دارند که میزان افت (نسبت به بازده بالقوه) در پایان دورهٔ برژنف چشمگیر بوده و دلیل نیرومندی برای قبول این فرض در دست نیست که این افت را بتوان در مدت زمان کوتاهی کاهش داد .

اولویت های مطلوب گورباچف حول بازده مهندسی وسرمایه‌گذاری تجهیزات متمرکز است . درداخل سیستم شوروی به واسطهٔ استفادهٔ مدیران بنگاه های اقتصادی و مقامات وزارتی از نوآوری‌های تولیدی دروغین به قصد کسب افزایش بهای عملی که تحت قیود شاخص های رسمی قیمت قرار نمی‌گیرد هردوی این فعالیت ها درمقابل تورم پنهان شدیدا" آسیب پذیرند . بنابراین در گزارشات رسمی پیرامون عملکرد اقتصادی سیستم شوروی احتمالا" عنصری از بهبودهای ظاهری وجود دارد ـ

که‌میتوان‌آن‌رابه‌نوعی توهم‌آماری نسبت داد. به‌عبارت‌دیگراولویت های گورباچف اتفاقا "همان‌هایی‌است که‌ظاهرا "نظام‌شوروی‌قدرت برآورده‌ساختن آنهارادارد. اماهنوزنوعی‌بهبودواقعی‌نیزمی‌تواندوجودداشته باشد. بهبود عملکرد صنایع‌نفت، ذغال‌سنگ وفولادازاوایل‌سال۱۹۸۵که‌قبلا "دچار گرفتاری‌هایی‌بودندنمونه‌ای‌ازاین‌نوع تغییرات واقعی‌است.

روند‌اصلاحات شوروی‌ممکن‌است‌درطول‌زمان‌خصلت ریشه‌ای‌تری‌به‌خود بگیرد. حتی‌شایدبتوان‌درعین حفظ نظام‌مالکیت‌عمدتا " سوسیالیستی‌وباقی ماندن انحصارقدرت سیاسی‌دردست‌حزب، قدرت نوآوری‌شوروی‌رابهبود بخشید. نکتهٔ شایان‌توجه‌این‌است که بعیداست "اصلاحات"درآیندهٔ قابل پیش‌بینی (تاسال۱۹۹۰) تاٴ ثیرشایانی‌برکارکرداقتصادی‌شوروی‌داشته‌باشد. البته‌ممکن‌است تشویق‌سرمایه‌گذاری خصوصی‌وتعاونی‌کوچک درخارج ازنظام برنامه‌ریزی متمرکز، زندگی‌روزمرهٔ شهروندان‌شوروی‌راتاحدی‌بهبودبخشدولی این تحولی‌است که‌تاٴ ثیرمستقیم آن برسیاست‌خارجی‌هیچ‌وتاٴ ثیرغیرمستقیم آن‌بسیارا‌ندک‌خواهدبود. سایرتغییرات موردنظرتاقبل‌ازسال۱۹۹۱عملی‌نخواهد بود. بهترین آزمون عینی‌موفقیت استراتژی اقتصادی گورباچف، سنجش‌سهم شوروی‌درکل‌مصنوعات‌وارداتی‌غرب‌است. این‌سهم‌درحال‌حاضربسیاراندک‌بوده‌از میانهٔ دههٔ ۱۹۶۰ به‌این‌سو درحال‌کاهش بوده‌است (ظهورحمایت‌گرایی اقتصادی‌این‌ارزیابی‌راپیچیده‌خواهدساخت). آزمون‌دیگر، سنجش‌میزان رضایت مندی‌برنامه‌ریزان‌نظامی‌شوروی‌ازتکنولوژی‌نظامی‌است که‌درمیانهٔ دههٔ ۱۹۹۰ می‌توانندبه‌دست‌آورند. اما اجرای‌این‌آزمون‌برای‌ناظران‌خارجی‌حتی دشوارترخواهدبود.

آنچه‌درکوتاه‌مدت برای‌جهان‌خارج‌ازشوروی‌اهمیت دارد تاٴ ثیر سیاست‌های‌اقتصادی‌گورباچف‌برتلاش نظامی‌شوروی‌وبرتجارت آن‌کشوراست. دردرازمدت‌نیزمسئلهٔ مهم، توفیق‌کل‌سیاست‌های‌وی‌است. یقینا " احیاء اساسی‌اقتصادشوروی‌هم برای‌ثبات سیاسی‌داخلی‌شوروی‌مفیدخواهدبودو

هم به‌امربهبود اعتباربین‌المللی‌وتوانایی‌آن‌کشوربرای‌جذب‌پشتیبانی‌وتحسین بین‌المللی‌کمک‌خواهدکرد. به طورمثال همکاری‌درچارچوب شورای‌همیاری‌های متقابل اقتصادی (کومکون) برای‌اروپای شرقی پرجاذبه ترخواهدشد، الگوی شوروی‌ازلحاظ اقتصادی درجهان‌سوم‌متقاعدکننده‌ترجلوه‌خواهدکرد، وجنبش چپ اروپای غربی ، جنبش‌صلح وبرخی ازگروه‌های‌اصلی موجوددرجریانات اجتماعی‌اروپای غربی‌نیز به‌وجه مطلوب‌تری به‌سمت مسکوگرایش خواهند یافت. امابالاخره‌این‌احیاء به‌معنی‌افزایش‌استعداد نظامی‌شوروی‌درمقایسه با حالتی‌که‌این روندصورت نمی‌گیردنیزخواهدبود.

اینگونه‌تقویت توان "مبارزه جویی شوروی " دردرازمدت به‌احتمال بسیارازطریق نوعی استراتژی‌می‌تواندحاصل شودکه شامل‌افت‌نسبی‌اولویت تخصیص یافته به‌ارتش درکوتاه مدت می‌باشد: این‌الزاما" به‌مفهوم‌کاهش مطلق فعالیت های نظامی‌نیست بلکه می‌توانده‌شکل دوره‌ای‌باشدکه‌طی آن تخصیص منابع به بخش نظامی تاحدودی‌کمترازحالت عدم دگرگونی سیاست هاباشد. راهی برای‌اثبات‌این‌مطلب‌نیست‌که‌گورباچف و نزدیکترین متحدانش‌نیزهمین‌دیدگاه‌هارادارندولی‌نشانه‌هایی‌دال براین‌امروجوددارد. ازاین لحاظ است که گورباچف درپی‌نوعی پرده‌یشگاه (مجال‌تجدیدقوا) است. اعتقاد به‌این‌امرلزوما" به معنای اتخاذدیدگاهی بدبینانه‌درموردنیات شوروی نیست. ازاین بحث چنین نتیجه نمی‌شودکه‌آمادگی شوروی برای‌دادن امتیاز در مذاکرات کنترل‌تسلیحات لزوما" مانورهوشیارانه‌ای است برای اغفال ائتلاف دنیای غرب والقای‌احساس نادرستی ازامنیت که به قصداغتنام‌بهتر از نوعی مزیت نظامی‌درآینده صورت می‌گیرد. کاهش‌موقت یادائمی تشنج‌احتمالا" ازدیدکرملین‌امری مغتنم است. درحال حاضررهبران‌شوروی‌ناگزیرازانتخاب‌یکی ازاین دونیستندوآ نان‌قطع‌نظر ازآنچه ترجیح می‌دهند، باید برای‌ادامهٔ رقابتی سخت درزمینهٔ تکنولوژی‌آماده‌باشند.

فصل سوم ــ اقتصاداموردفاعی : نقطه‌ضعف یانقطهٔ قوت

۱ـ سطوح ،گرایشات وتغییرات‌هزینه‌های‌نظامی

برای‌ارزیابی‌نوعی "گرایش" درزمینهٔ مخارج‌دفاعی‌پس‌ازبه قدرت رسید ن گورباچف هنوز بیش ازحد زود است . درمورداینکه آیامخارج‌نظامی شوروی درسال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ افزایش یافته یانه‌واگربله تاچه حدواینکه‌آیامی‌توا ن قائل به نوعی گرایش افزایشی‌جدیدبعدازسال ۱۹۸۲ شدیانه‌میان‌آژانس مرکزی اطلاعات (سیا)[۱۱] وآژانس دفاعی اطلاعات (دیا)[۱۲] اختلاف نظرهایی وجوددارد .این مجادلات آشکارمی‌سازدکه برآوردهای‌اطلاعاتی‌درخصوص سال های اخیرابایدبااحتیاط بسیاربه کارگرفت .همانگونه‌که‌سازمان‌سیادرموار د متعددخاطرنشان‌ساخته‌است‌برآوردهای این‌سازمان برای ارزیابی دقیق تغییرات سالانه‌بیش‌ازحدتقریبی‌است .درنتیجه این‌سازمان‌همواره ترجیح داده است تامیانگین‌نرخ‌های‌درازمدت رشدراارائه نماید .بادرنظرداشتن‌این‌قید ، برآوردهای‌جاری‌این‌سازمان ــ که‌مشابه برآوردهای‌انگلیس وآلمان غربی است ــ حاکی‌ازآن‌است که دردوران‌گورباچف هنوزدرزمینهٔ هزینه‌های‌نظامی شوروی تغییرچشمگیری رخ نداده‌است .

برمبنای برآوردهای‌انگلیس مخارج‌نظامی شوروی برحسب قیمت های ثابت (سال۱۹۸۲)ازحدود ۷۵میلیاردروبل درسال ۱۹۷۵ به‌حدود ۱۱۰میلیارد روبل درسال ۱۹۸۶ (برحسب قیمت های‌جاری‌از ۵۰ میلیاردروبل به ۱۳۰

---

11)Centeral Intelligence Agency (CIA)
12)Defence Intelligence Agency (DIA)

میلیاردروبل) افزایش‌یافته است . این‌قبیل‌برآوردهابه‌مراتب فراترازارقامی است که شوروی رسما" دربودجهٔ دفاعی‌کشورانتشارداده‌است . مبلغ کل‌انتشار یافته درحال‌حاضربرابر۲۰میلیارد روبل است . اما‌معاون‌وزیرخارجهٔ شوروی ولادیمیرپتروفسکی(۱۳) اخیرا" آشکارساخت که‌مبلغ انتشاریافته‌تنهاشامل بخشی ازهزینهٔ کل می‌باشد . به‌گفتهٔ وی کلیهٔ هزینه‌های مربوط به آماروتحقیق ،توسعه وآزمایش دراین‌ارقام گنجانده نشده‌است .

درموردگرایشات‌درازمدت درمخارج نظامی ،دوسازمان‌اطلاعاتی‌سیاودیا براین مطلب‌توافق دارندکه‌نرخ رشدمتوسط سالانهٔ‌این‌مخارج درمقایسه بادهه ۱۹۶۰ (بانرخ ۴ تا۵ درصد)ازمیانهٔ دههٔ ۱۹۷۰به‌وجه بارزی (به بهای ثابت به‌نرخ ۲%)کاهش یافته‌است . سهم هزینه‌های دفاعی درتولیدناخالص ملی (برحسب تعریف غرب) بنابه قیمت های ثابت‌ازرقم بالای۱۲ تا۱۴درصد در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ به حدود۱۵ تا۱۷ درصددرحال‌حاضرافزایش‌یافته‌است . این رقم‌تقریبا" سه برابرسهم متناظرآن‌درایالات متحده‌امریکااست .ظاهرا" هم حجم‌مخارج دفاعی شوروی وهم‌نرخ رشدآن‌حاکی ازآن‌است که دیگرنمی‌توان به‌این‌سیاست درازمدت یعنی دادن اجازهٔ رشدسریعتر به مخارج نظامی‌نسبت به رشدتولیدناخالص ملی‌ادامه داد .

امادراین‌موردکه آیانمی‌توان‌به‌این‌سیاست سنتی ،ولوبه "قیمت رشد" معینی برای‌اقتصاد ،صرفا "برای‌مدتی‌ادامه دادتردیدهایی وجوددارد . برای بررسی نتایج ممکن‌رشدسریع یاآهستهٔ مخارج‌نظامی ، وکاهش‌این‌هزینه‌هااعمال یک‌مدل‌اقتصاد سنجی‌ساده آموزنده‌است.(۱۴) این‌مدل‌درعین‌سادگی موارد زیر رادرنظرمی‌گیرد :

---

13) Vladimir Petrovsky

14) Franz Walter, "What Increase in GNP Can the Siviets Expect by Lowering the Growth of Military Outlays?", in: Murry Feshbach, National Security Issues of the USSR, Proceedings of a NATO Colloquium, November 5-8, 1986 (Dordrecht, Martinus Nijhoff, 1987)

ه رشدتولیدناخالص ملی (یابه‌عبارت دقیق تررشدتولیدخالص مادی) به‌عنوان تابع افزایش سرمایه، نیروی‌کاروکل قدرت تولید . این عامل آخری نماینده‌ٔ " پیشرفت‌تکنولوژیک/ نوسازی " دروسیع ترین معنای کلمه‌است .

ه تشکیل سرمایه‌وابسته به‌مبالغ سرمایه‌گذاری شده درسال‌های قبل ؛ چنین‌مبالغی به‌عنوان‌حاصل‌تفریق‌ارقام‌مربوط به‌مصرف ودفاع ازتولید خالص‌مادی بدست‌می‌آید .

پس‌ازتثبیت نرخ رشدمشخصی برای‌مصرف (مثلا" سالانه ۲%) باارقام مختلفی درمورد نرخ رشدیاکاهش‌مخارج نظامی می‌توان‌چندین‌محاسبه فرضی توسط‌کامپیوترراترتیب داد . دراین‌راستاچنین فرض می‌شودکه‌هرگونه تغییر درمخارج دفاعی برسرمایه‌گذاری‌تاًثیرکامل‌خواهدداشت .این‌فرض غیر واقع بینانه‌ای است‌ولی‌معمولا" افزایش یاکاهش‌تولیدخالص مادی راکمترازحدواقعی برآوردنمی‌کند .

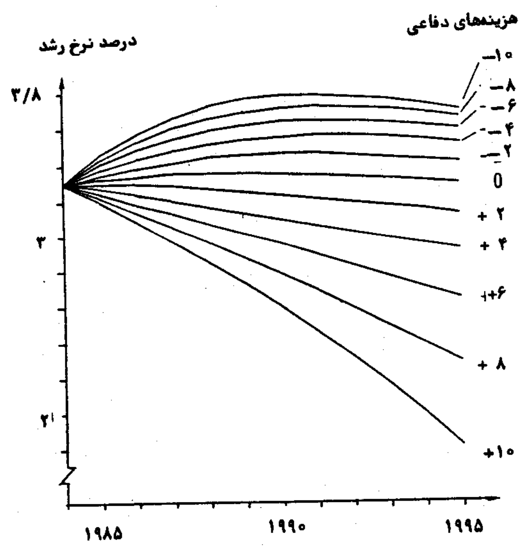
نتایج حاصل ازاین‌مدل درنمودار "۱" نشان‌داده‌شده‌است .محورعمود ی دراین‌نمودار نماینده‌ٔ رشدتولید خالص‌مادی است وهریک ازمنحنی‌هامربوط به یک سیاست معین درزمینه‌ٔ هزینه‌های دفاعی است .سال ۱۹۸۴ که نرخ‌ر شد تولید خالص مادی درآن‌برابر۳/۳ درصدبود به عنوان‌نقطه‌مبناگرفته‌شده‌است .

همانگونه که‌می‌توان‌دیدمیان‌مواردمربوط به‌کاهش‌وافزایش مخارج نظامی عدم تقارن‌بارزی‌وجوددارد . وقتی‌این‌مخارج‌بانرخ۲/۴درصدیابیشترافزایش پیداکند ،نرخ رشدتولیدخالص‌مادی درطول دورهٔ مو رد بررسی‌مستمرا" کاهش خواهدیافت .وقتی‌مخارج مزبورکاهش پیدا کند ،رشدتولیدخالص مادی (هرچند بطورمعتدل) فقط برای چندسالی‌مثلا" تاسال۱۹۹۰ شتاب خواهد گرفت ولی اندکی‌پس‌ازآن‌کاهش‌خواهدیافت .حتی‌باکاهش سالانه۱۰درصد ازهزینه های نظامی درطی‌سالهای ۱۹۹۵ ـ ۱۹۸۵ که براساس‌آن‌سهم‌این‌هزینه هادرتولید خالص مادی به سطح پائینی برابر۴/۶درصددرسال ۱۹۹۰ وحتی ۳/۲

درصد درسال ۱۹۹۵ افت خواهد کرد رشد تولید خالص مادی حداکثر ۰/۵ درصد افزایش خواهد یافت . ازسوی دیگربا افزایش ده درصدی هزینه های نظامی (که دراین صورت درسال ۱۹۹۵ تقریبا" یک سوم ازدرآمدملی صرف اموردفاعی خواهدشد) رشد تولید خالص مادی بطرزچشمگیری (تا سطح ۱/۸ درصد) کاهش خواهد یافت .

شاید سئوال کنید که آیا درحالت احساس افزایش بارزتهدید ،کاهش رشد تولید خالص مادی به سطح ۲ درصد وپائین تربازهم قابل قبول پنداشته خواهد شد .چنین بنظرمی رسد که دراین شرایط نرخ متوسط رشد هزینه های دفاعی سالانه برابربا ۵ درصد یاحتی بیشتررا می توان درمیان مدت کنترل کرد .چنین وضعی بانرخ تاریخی رشد (برحسب قیمت های جاری) متناظر خواهد بود . امادراین حالت حتی شتاب دادن به رشد اقتصادی امکان پذیرنخواهد بود چه رسد به دستیابی به نرخ رشد ۴/۲ درصد برای تولید خالص مادی که دربرنامهٔ پنجساله درنظرگرفته شده است .

نمودارشمارهٔ ۱ ـ تغییرات نرخ رشدتولیدخالص مادی براساس نرخ رشدمتفاوت هزینه های نظامی



عدم‌تقارن‌شگفت انگیزنتایج این مدل را به‌راحتی می توان توضیح داد. وقتی مخارج‌نظامی بانرخ ثابت افزایش می‌یابد رشداقتصادی به طور نمایی وسرسام آورگسترش یافته‌وهر سال ازمبالغ سرمایه گذاری بیشتر و بیشترمی‌کاهد. ازسوی دیگر وقتی مخارج نظامی‌بانرخ ثابت کاهش می‌یابد رشد اقتصادی به طور لگاریتمی وباشیب کم گسترش‌یافته وبه مبالغ سرمایه گذاری هرچه کمتروکمترمی‌افزاید . محدودیت کلی‌تاءثیرتغییر هزینه‌های نظامی بررشد تولید خالص مادی به واسطهٔ دوعامل‌است : اولا" هرگونه تغییرواقع بینانه بودجهٔ دفاعی‌درمقایسه باحجم مبالغ فعلی سرمایه گذاری اندک است . ثانیا" هرگونه تغییرسرمایه گذاری در مقایسه باحجم ذخیرهٔ سرمایه ناچیزاست. رشد مورداخیر دقیقا" وابسته به رشد تولید خالص مادی است .

بنابراین پیداست که دولت شوروی برای کاهش هزینه‌های‌دفاعی به قصد تقویت رشد اقتصادی انگیزهٔ محدودی‌دارد. برای اجتناب ازرشد سریع منابع تخصیص یافته به امورنظامی دلایل نسبتا" قدرتمندی وجود دارد.

همانگونه که هم مدل فوق وهم‌عقل‌سلیم حکم‌می‌کند کارکرد اقتصادی راتنهاباتدابیراصلاحی گسترده می توان‌بهبود بخشید. کاهش شدید هزینه‌های‌نظامی درتلفیق بااینگونه تدابیر به رفع خصلت " اقتصادجنگی" سیستم فعلی کمک کرده وبرای ارضای‌نیازهای‌مصرف کنندگان مجال بیشتری فراهم خواهدساخت .تاءثیرات اینگونه‌تبدیل سیستم اقتصادی شوروی را نمی توان به کمک مدل‌ارزیابی کرد، پارامترهای مدل تنهانمایانگرمکانیسم جاری‌اقتصادی‌هستند.

حال‌که رهبری شوروی باکاهش مخارج نظامی نمی‌تواند رشدکلی اقتصاد راشتاب بخشد احتمالا" تاءثیرات مشخص ودرعین‌حال‌مهمی‌نظیر بهبود برخی‌بخش‌های‌کلیدی‌اقتصادرادرنظردارد. همانگونه که نشان‌داده

شد" نوسازی " کل اقتصاد، به‌خصوص نوسازی بخش تولید ماشین آلا ت هدف عمدهٔ رهبری‌گورباچف است . بنابراین اگرمواد کمیاب وباکیفیت بالا واجزاء تکنولوژی پیشرفته (بطورمثال تکنولوژی الکترونیک) کمتر برای تولید تسلیحات به کاررود ودراختیار تولیدکالاهای سرمایه‌گذاری قرارگیرد بی شک‌نوسازی بخش های‌مهم اقتصاد پیش خواهدرفت.

به‌همین‌ترتیب آن دسته ازصنایع دفاعی‌که مدت هامشغول تولید مجموعه‌ای کلی‌ازکالاهای غیرنظامی‌بوده‌اند احتمالا" باید این نقش‌رابیشتر تعمیم دهند. درواقع ، چنین تعمیمی ظاهرا" آسان‌ترین وموٴثرترین‌راه برای انتقال میزان مشخصی‌ازظرفیت تولیدی ازبخش نظامی به بخش غیر نظامی است .

۰۲ کاهش هزینه‌هاوپیامدهای آن

امادرموردچشم‌اندازهاومشکلات مربوط به مواردمشخص کاهش هزینه‌ها چه‌می توان‌گفت ؟ سه‌حوزهٔ مختلف رامی‌توان برشمردکه درآنها کاهش امکان‌پذیراست : گسترش آماروبرنامه‌های تحقیق وتوسعه، کاهش‌نیروی انسانی، وکاستن ازعملیات نگهداری،تمرین وآموزش . درهریک ازاین‌سه زمینه‌بایدمیان‌اثرات کوتاه مدت وبلندمدت فرق گذاشت.

درموردهزینه‌های‌مربوط به آمار، کاهش‌نیروهای هسته‌ای‌نه‌تنهابه کاهش چشمگیرسطح مخارج نظامی‌نخواهدانجامیدبلکه حتی بعیداست‌مزیت مالی مستقیمی‌به بارآورد. هزینه‌های‌مربوط به برچیدن سیستم های استراتژیک سنگین بوده ومزایای مالی‌حاصل ازوارد عمل کردن وحفظ یک نیروی کوچکتر راخنثی‌خواهدکرد. بازرسی نیز درصورتی‌که شامل بازرسی‌در

محل شود (مثلا "نظیرآنچه‌درموافقت نامه دسامبر۱۹۸۷ واشنگتن دربـــاب نیروهای‌هسته‌ای‌میان‌برد وجوددارد) می‌تواند پرهزینه باشد. اماحتی‌دردراز مدت نیزاین‌صرفه‌جویی‌هاچندان چشمگیرنخواهدبود. دلیل این‌امرآن‌اســت که اولا" سهم نیروهای‌هسته‌ای درکل هزینه‌های‌نظامی اندک بوده‌وثانیـــا" نیروهای باقی مانده رانیزبایدنوسازی کرد.

صرفه جویی های عمده راتنهامی‌توان درحوزهٔ تسلیحات غیرهسته ای واقعیت بخشید. این‌امربه‌واسطهٔ آن‌است که‌تمرکز (تقریبا "۸۰درصـــــدی) هزینه‌هادرحوزهٔ نیروهای معمولی‌است. به‌علاوه ،باتوجه به برتری‌چشمگیـر پیمان‌ورشو برناتودرزمینهٔ ذخیرهٔ‌انواع بی‌شماری ازسلاح هاونیزتمایـــل دیرپای شوروی به‌تعقیب بیش ازیک برنامه‌درآن واحدبرای‌تاٌمین یک هدف یاچندهدف شدیدا" مرتبــط باهم ، مجال قابل‌ملاحظه‌ای برای صرفه جویی وجوددارد.

اماصرفه جویی‌های‌عمده به احتمال‌زیاد تنهادردرازمدت عملی خواهد شد. درکوتاه‌مدت حتی می‌توان‌انتظارآن‌راداشت که هزینهٔ نظامی کلــــی درفاصلهٔ ۹۲ ــ ۱۹۸۷ حدودا" بانرخ۲/۵درصدافزایش یابد. این‌پیشگوئـی برپایهٔ این‌واقعیت‌استواراست که اولا" برای‌اغلب سیستم های‌تسلیحاتـــی فاصلهٔ زمانی ازتولد تامنسوخ شدن دوره‌ای‌چندین ساله رادربــــرمی‌گیرد وثانیا" ازقریب به تمام سلاح هایی که هزینهٔ آماده سازی و تحویل‌و وارد عمل کردن‌آنهااحتما" تااوایل دههٔ ۱۹۹۰ پیش خواهدآمدازقبل‌اطـــلاع داریم (همانطورکه ازبخش‌بزرگی‌ازسلاح‌هایی که مخارج تحقیق وتوسعهٔ آنهـا تقبل خواهدشد نیز مطلعیم). امااین‌پیشگویی مستلزم آن‌است که الگوهـا؛ جاافتاده به واسطهٔ تغییرسیاست هادگرگون‌نشود. ودرواقع شاید جزدرزمینـه کشتی سازی‌نیروی دریایی ،تاکنو ن‌هیچ شاهدی دال برآن وجودنداردکه‌در برنامه‌های‌تجهیز ،برمبنای‌مسائل‌مالی یا سایرمسائل تجدیدنظری صورت‌گرفته باشـــد.

حتی‌به‌فرض تغییر خط سیروقایع ومنتفی ساختن یاکاهش برنامه هـــای تسلیحاتی ازحیث حجم وزمان ،هزینهٔ منابع اتلاف شده دراثرانتقـــال تصمیمات ازمرحلهٔ تحقیق به‌مرحلهٔ توسعه هنوز قابل‌ملاحظه‌است وبـــرای چیزهایی مثل ساختمان‌ها ،تجهیزات تولید صنعتی‌ونمونه‌های‌اولیهٔ تولیـــد هزینه‌های‌سنگینی صرف شده‌است . به‌علاوه‌هزینه‌های‌اخیرالذکر درشـوروی نسبت به غرب عظیم تراست .علت نیز آن‌است که این‌کشوربرای‌برنامه‌های جدیددرعوض ترتیب دهی دوبارهٔ تجهیزات قبلی ،تاٴسیسات دیگری بنـا می‌کند. به‌این دلایل وبه دلیل درازبودن زمان لازم برای‌آماده شـــدن تجهیزات نو،کاهش های فعلی‌تاقبل‌ازدههٔ ۱۹۹۰صرفه جویی‌چشمگیری‌به بار نخواهدآورد. درموردکاهش حجم‌نیروهای مسلح شوروی تجزیه‌وتحلیل سود ، وهزینه‌هاباید به‌همین‌اندازه پیچیده باشد. ازیک طرف باتوجه به سطـــح فعلی دستمزد نیروی عظیم مشمولین‌وتداوم‌اعتقادایدئولوژیک به‌ارزش نظام سربازگیری انبوه ،صرفه جویی های بالقوه‌درزمینهٔ هزینهٔ پرسنلی نسبتـــا " ناچیزاست .هزینهٔ پرسنلی تنهادرحدود۸درصدازکل‌بودجه راتشکیل‌می‌دهد . اقتصادازآموزش هایی‌که به‌نیروی‌مشمولین‌داده می‌شود سود قابل‌ملاحظـــه‌ای می‌برد زیرابه طورمثال‌آشنایی مشمولین‌بابرخی‌مهارت های‌تکنولوژیـــک و مدیریتی پس ازآزادشدن وبازگشت آنها به‌بازارنیروی کارمورداستفاده قـــرار می‌گیرد.

ازسوی دیگر آزادشدن نیروی انسانی وبازگشت آن به درون‌اقتصـــاد می‌تواندحائزاهمیت‌باشد. این‌امرعلیرغم تاٴکید گورباچف(واسلافش !) بـر رشد "شدید" اقتصادی یعنی‌افزایش قدرت تولیدنیروی‌کارونیروی‌انسانی بـه جای‌تاٴکید بررشد گسترده یاافزایش حجم نهاده ها صحت دارد.امارشـــد شدیدورشدگسترده‌مکمل‌یکدیگرندنه‌جایگزین‌هم .درحال حاضرنیروی کاربا نرخ رشد سالانه‌ای حدود ۰/۴ درصد درسطح پائینی است . ظرفیت صنعتـــی موجود به میزان چشمگیری‌فاقد نیروی‌کاراست ورشد سرمایه گذاری در حـال

افزایش می‌باشد. دراین شرایط هرگونه افزایش چشمگیر نیروی کار غیرنظامی ازسوی سیاستگذاران شوروی‌مورد استقبال قرارخواهدگرفت.

دیگرامکانات درمجموع تنهاصرفه‌جوییهای‌جزیی وحاشیه‌ای به بـــار خواهد آورد. بخش اعظم‌هزینه‌های مربـــوط به‌عملیات وحفظ نیروهـــای نظامی، صرف لوازم یدکی وسرویس تجهیزات می‌شودوکاهش چشمگیر ایـــن هزینه‌هازیان‌بارخواهد بود. صرفه‌جویی درزمینهٔ سوخت می‌تواندتاحدی‌موجب صرفه جویی مالی شودولی زیان‌های حاصل‌ازکاهش آموزش ولذا کاهش‌آمادگی عظیم خواهدبود. شواهد چندانی دال برصرفه جویی سوختی‌ازسوی‌نیروی زمینی ونیروی‌هوایی‌دردست‌نیست. امادرموردکاهش تمرین های دریایـــی شوروی‌درنقاط مختلف جهان‌شواهدی وجوددارد...

۰۳ موضعگیری ارتش درقبال‌مسائل‌اقتصادی

این که آیاارتش شوروی‌ازسیاست اقتصادی وکنترل‌تسلیحاتی‌گورباچـــف حمایت‌می‌کندیانه مسئلهٔ مهمی‌است‌که بایدبه دقت موردملاحظه قرارگیـــرد. حتی درصورتی‌که‌نفوذ سیاسی ارتش دردوران‌گورباچف چنان‌که برخـــی‌از ناظران غربی‌معتقدند کاهش بازهم بیشتری یافته باشد ازاهمیت این‌مسئله کاسته نمی‌شود. روشن‌است که درمذاکرات کنترل تسلیحات به‌تخصص هـــای کارشناسی افسران نظامی‌نیاز بوده وبه طور موفقیت آمیزی مورد استفـــاده قرارگرفته است واگرهمچنـــان‌که اغلب‌کرملین‌شناسان غربی اعتقـــاددارنـــد سیاست های‌گورباچف سیاست هائی مناقشه برانگیز بوده ودرمقابل آنهـــا مقاومت وجودداشته باشد، وحتی‌اگربرکناری‌دبیرکل (یاحتی واقعه‌ای بدتـــر ازآن) رانتوان ازقلمرو امکانات بیرون دانست بازهم اطلاع ازاین کـــه رهبران نیروهای مسلح نهایتاً" ازکدام جناح حمایت‌خواهندنمودحائـــز

اهمیت خواهدبود.

درکتاب‌معتبری که توسط مارشال آخرومیوف[۱۵] درسال۱۹۸۶ منتشر شده‌به‌این‌نکته اشاره شده است که: " درتاریخ جنگ مواردمتعددی‌وجود داردکه طی‌آنهاعظیم‌ترین‌امکانات‌دولت مورداستفاده قرارنگرفته‌وارتش دچار شکست شده‌است .مزیت بزرگ‌اتحادجماهیرشوروی‌وسایردولت های سوسیالیستی ازاین‌واقعیت مایه‌می‌گیردکه سوسیالیسم ورهبری‌حزب مارکسیسم لنینیستی درصورت بروزجنگ، استفادهٔ سریعتر، فراگیرترومؤثرترازکلیهٔ منابع وامکانات دولت رابرای دستیابی‌به پیروزی برمتجاوزین‌تضمین‌می‌کند[۱۶])

همین‌مطلب دقیقا" درچاپ سال۱۹۸۳ این اثرونیز سایرنوشته های نظامی‌قبلی‌ابرازشده‌است .امانکته‌دقیقا" همین‌است: دراینجاموضع اساسی ارتش شوروی درقبال مسائل اقتصادی مربوط به دفاع ابرازشده وظاهرا" ژنرال هادرطی‌دوسال‌اول حکومت گورباچف تغییرعقیده‌نداده‌اند. پیام‌آنها روشن‌است:

- سیستم‌اقتصادی سوسیالیستی (بخوانید: متمرکز) اجازهٔ بسیج کامل منابع درجهت مقاصدنظامی رادرصورت بروزجنگ و همچنین‌دردوران صلح می‌دهد. نیروهای‌مسلح به‌واسطهٔ امکان‌حملهٔ ناگهانی‌وغافلگیرانه بایدهمواره مهیای دفع بلادرنگ تجاوزباشند. آنان بایدآمادگی‌رزمی خویش رادرسطح بالایی نگهدارندوباید به‌جدیدترین‌جنگ‌افزارها مجهزباشند. درهرنوع جنگ آتی، دورهٔ آغازین‌جنگ‌تعیین کننده خواهد بودولذاآمادگی‌دردوران‌صلح حائز بالاترین درجهٔ اهمیت است.

---

15)S. Akhrameyev
16)S. Akhrameyev (ed.)Voyennyi entsikopedichesk Slovar ,2nd edition(Moscow:Voyenizdat,1986), 151.

- بنابه‌ادعای ارتش آنچه درچشم غیرنظامیان غرب وبرخی ازغیر نظامیان شوروی بارسنگینی بر دوش اقتصاد این کشور به‌نظرمی‌رسد مزیت های بزرگی‌نیز دربردارد. ازبخش‌نظامی اقتصاد،توانایی ها به درون بخش غیرنظامی سرایت‌می‌کندوحتی درحال حاضربیش از ۴۰ درصدازکل بازده کارخانجات صنعتی‌نظامی به تولیدفرآورده‌های غیرنظامی اختصاص دارد.
- ارتش اخطارمی‌کندکه وقتی برای‌تقویت دفاع ازکشوراقدامی کمتراز حدتوان‌صورت‌گیرد،دریک جنگ احتمالی شکست‌تنهانتیجهٔ ممکن خواهدبود.

بنابراین‌ارتش شوروی یقینا" مدافع عدم تغییر عناصربنیانی سیستم "اقتصاد جنگی" ومتمرکزفعلی خواهدبودوالبته‌علیه هرگونه‌کوششی‌که تلاش های دفاعی رادراصول منفی‌ارزشیابی‌کندمقاومت‌خواهدکرد.

امااین‌موضع اساسی،امکان‌موافقت رهبری ارتش بارشدمعتدل مخارج نظامی‌یاعدم رشداین‌مخارج درطی دوره‌های‌معین‌رامنتفی نمی‌سازد.دوره‌فعلی ممکن‌است چنین‌دوره‌ای باشد.کارشناسان‌غربی‌به‌طورکلی چنین‌استدلال می‌کنندکه‌عامل‌تعیین‌کننده درزمینهٔ تداوم‌رشدآهستهٔ مخارج دفاعی شوروی‌از میانهٔ دههٔ ۱۹۷۰ کاهش سرعت رشداقتصادی بوده‌است.اگرارتش شوروی‌نیز همین‌عقیده راداشته باشد باید خودبه بهترشدن‌وضعیت اقتصادی علاقمند باشد.

نگرانی‌ارتش‌ازبابت جایگاه‌اقتصادی اتحادجماهیرشوروی ازجمله‌درسال ۱۹۸۵ توسط گاریه‌یف(۱۷) یکی ازمعاونان رئیس‌کل ستادمشترک ارتش این کشور ابرازشده‌است. وی چنین‌نوشت (تسلیحات به طورمستمرگران‌تر می‌شوندومابارقیبانی‌روبروئیم‌که ازلحاظ اقتصادی به طورقابل‌ملاحظه‌ای قویتر ازسابق هستند. بنابراین تفکر نظامی تئوریک بایدمستمرا" درپی‌یافتن

---

17)Goryeyev

شیوه هایی برای استفادهٔ مؤثرترازوسایلی باشدکه برای نیازهای‌نظامی‌فراهم شده‌اند ، به طوری که دفاع ماقابل اعتماد بوده ودرعین‌حال باربیش ازحد بزرگی بردوش دولت قرارنگیرد (۱۸)

احتمالا" افسران‌شوروی‌بیش‌ازهمه‌نگران‌آخرین‌نوآوری‌هادرعرصهٔ دانش و تکنولوژی هستند. درطی دههٔ ۱۹۷۰ برای‌کاهش‌وحتی‌ازمیان‌بردن شکاف تکنولوژیک میان‌شوروی وغرب سرمایه‌گذاری‌های‌سنگینی درزمینهٔ تحقیق و توسعه صورت گرفت .اماظاهرا" تولیدتسلیحات جدید وبسیارپیشرفته در صنایع‌دفاعی این‌کشوربادشواری‌هائی‌روبروگردیده‌است که به‌نوبهٔ خود از سوی ناظران غربی به‌عنوان‌عامل دیگری‌برای کاهش رشدهزینه‌های‌نظامی قلمداد می‌شود. بخش تولیدتسلیحات‌احتمالا" دردریافت موادنهادهٔ با کیفیت عالی‌ازصنایع غیرنظامی بادشواری‌های‌هرچه‌بیشترروبروبوده ونتیجتا" درزمینهٔ تولیدمشکلات خاص خودرادارد .اگرچنین‌باشدرهبری شوروی نه‌تنها بابرنامه‌نوسازی‌بخش تولید ماشین‌آلات‌مخالفت نخواهدکردبلکه حتی‌پشتیبان این‌برنامه‌خواهدبود .

ارتش نیازبه‌نوسازی رانیازی‌بسیارفوری می‌داندزیراهمانطورکه‌مارشال اوگارکف(۱۹) درمقالهٔ معروفی درسال ۱۹۸۵ نوشت " درزمان‌مادراموزنظامی تحولی انقلابی درحال وقوع است" (۲۰) اوچنین‌ادعامی‌کندکه‌این‌تغییر با بهبود هرچه‌بیشترسلاح های‌هسته‌ای‌ارتباط دارد. ولی‌تغییرمزبوربا پیچیدگی عظیم سیستم‌های‌غیرهسته‌ای نیز درارتباط است‌وحتی‌ارتباط بیشتری دارد.

---

18)M.A.Goryeyev,M.V.Frunze-Voyennyi teoretik (Moscow:Voyenizdat,1985),P,425.
19)Ogarkov
20)Marshal N.V.Ogarkov,Istoriya Uchit bditelnosti(Moscow:Voyenizdat,1985),P.41.

نویسندگان نظامی شوروی چنین‌اخطارمی‌کنندکه درغرب برای ادغام وسایل جدید شناسایی ،فرماندهی‌کنترل ،درد‌رون‌هواپیماهای‌تهاجمی‌وموشک‌های‌میان بردوایجاد مجموعه‌های‌یکپارچه شناسایی‌واردسازی ضربه که جهت‌نابودسازی دسته‌های پیشتازتانک‌یاسیستم دفاع هوایی‌پیمان‌ورشوطراحی‌شده‌اندتلاش‌های عظیمی‌دردست انجام‌است واین‌تلاش‌هابامفاهیم غرب درزمینهٔ‌اجرای جنگ به وسیلهٔ‌عملیات "دفاع مقدم"و"ضربه‌درعمق خاک‌دشمن"ارتباط داشته است . دراین‌چارچوب ابتکاردفاع استراتژیک یاجنگ ستارگان نیز به عنوان طرح مهمی‌تلقی‌می‌شودکه برسرعت سابقهٔ‌نظامی_ تکنولوژیک‌خواهدافزود .

روشن‌است که‌ازدیدارتش شوروی" انقلاب‌درامورنظامی_ تکنولوژیک" درحال حاضرعمدتا" برقطعات الکترونیک مبتنی‌است .وظاهرا" ازاین‌جهت مسائل درطی سه‌دههٔ‌قبل معکوس گردیده‌است : درحالیکهٔ‌دردههٔ ۱۹۶۰ واوایل دههٔ ۱۹۷۰ سرایت نتایج حاصل‌ازتحقیق وتوسعهٔ‌نظامی به درون شاخه‌های غیرنظامی صنعت موضوع مهمی‌تلقی‌می‌شد ،اینک‌وابستگی تکنولوژی دفاعی به پیشرفت کلی علمی وتکنولوژیک درحوزهٔ‌پرورده‌سازی‌و انتقال‌اطلاعات موضوع بحث شده‌است .ظاهرا" ارتش شوروی ازاین‌حقیقت ونیزازاین واقعیت که‌غرب دراین‌حوزهٔ‌مهم‌علمی‌جلوداراست آگاه‌می‌باشد .

اماآنچه برای دستگاه نظامی‌ناخوشایند‌است احتمالا" این‌واقعیت‌است که‌گورباچف تصمیم به‌اعمال پرسترویکادرحوزهٔ‌نظامی‌دارد .این‌امردرمقالات متعددی‌که‌ازابتدای سال۱۹۸۷ شروع شد .ازجمله‌مقالهٔ‌وزیردفاع سابق‌مارشال سوکولوف(۲۱) درماه‌مارس نمایان شد .اماتقاضای تغییرات‌عمده‌درمسائل نظامی‌پس‌ازماجرای‌فرودهواپیمای دانشجوی‌آلمان‌غربی‌درمیدان‌سرخ‌دراواخر ماه‌مه ۱۹۸۷ که دردوران‌تصدی‌وزیردفاع جدیدژنرال‌دیمتری‌یازوف(۲۲) رخ داد شدت بیشتری‌یافته‌است .چنین‌تقاضاهایی‌البته معنای‌بسیاری‌دارد .اما

21)Sokolov
22)Dmitri Yazov

بالاتر ازهمه هدف ازاین‌تقاضاهاانضباط بیشتر،آموزش‌بهتر، فداکـــاری‌و مشارکت بیشتروکارآیی بیشتردرزمینهٔ برآورده‌ساختن‌نیازهای‌دفاعی‌درچارچوب بودجهٔ فعلی‌است .ازآنجاکه‌چنین‌اهدافی بانظام ارزشی ارتش‌سازگاری دارد لذا ارتش کاری جزپشتیبانی‌ازآنهانمی‌تواندبکند.

۰۴ نتیجه‌گیری وچشم‌اندازها

به‌عنوان‌جمع‌بندی‌بایدگفت که‌حمایت‌ارتش ازپرسترویکاوسیاست‌گورباچف درزمینهٔ نوسازی‌اقتصادی وشتاب‌بخشیدن به تولیدصرفا" حمایتی‌نسبی‌است نظامیان‌به‌احتمال بسیاروضعیت فعلی روابط ارتش وبخش‌غیرنظامی‌رابه‌عنوان نوعی توافق گذراتلقی‌می‌کنند. (۲۳) پس ازچندسال‌آنان‌احتمالا" خواستارآن خواهندبودکه پاداش شکیبایی خویش رابه صورت عرضهٔ تجهیزات بیشترو بهتر به‌نیروهای‌مسلح دریافت‌کنند.

درموردمسائل مهم ترخطاخواهدبود اگربپنداریم‌که‌گورباچف درزمینـــهٔ انعقادموافقت نامه‌های کنترل‌تسلیحات باغرب‌تحت انگیزش محدودیت‌هـای اقتصادی قراردارد.اواحتمالا" ازاین واقعیت به‌خوبی آگاه‌است‌که درکوتـاه مدت نه‌تصمیمات سیاسی ونه انعقاد موفقیت آمیزموافقت‌نامه‌های‌کنتـــــرل تسلیحات تأثیرچمشگیری‌برسطح هزینه‌های‌دفاعی‌نخواهدداشت.

دردرازمدت کارکرداقتصادی‌راتنهاازطریق " رشدشدید"و"نوســـازی"

---

(۲۳) برای ملاحظهٔ بحث مبسوطی درمورد روابط ارتش وبخش غیـــر نظامی به فصل چهارم ، بخش‌چهارم رجوع کنید.

می‌توان بهبود بخشیدکه‌به‌نوبهٔ خود به‌نحوقاطعی منوط به‌اصلاحات ساختاری وتغییرتلقی ورفتار مدیران ،کارگران‌ومقامات دولتی وحزبی می‌باشد .

ولی‌تاءثیر تحولات عمدهٔ ساختاری راباصرفه‌جویی دربخش نظامی‌وبا جابه‌جاکردن منابع وپرسنل ازبخش نظامی به درون بخش‌غیرنظامی (شاید مناسب‌ترباشدکه بگوئیم به درون برخی‌بخش‌های‌کلیدی‌وغیرنظامی‌اقتصاد) می‌توان‌تقویت کرد . برعکس، باتوجه به‌اثرات‌نامتقارن‌افزایش مخارج نظامی بربازدهٔ کارکرداقتصادی (دروجهی متباین‌باکاهش‌این‌هزینه‌ها) ،گورباچف‌برای نگرانی ازبابت تشدیدرقابت نظامی ــ تکنولوژیک وافزایش فشاردرجهت رشددرازمدت فرآورده‌های‌غیرنظامی‌دلیل‌خوبی دارد . این‌امربرای کاهش فشارهای‌حاصل‌ازرقابت‌باغرب انگیزه‌هایی رابه‌وجودمی‌آورد .(۲۴)

فصل چهارم ۰ تحولات سیاسی‌داخلی : "بازسازی" ، "فضای‌باز"و"گسترش دمکراسی" ــ مرگ "استالینیسم"

۱ ۰ نوآوری‌هاازسال ۱۹۸۵

آیااززمان‌به قدرت رسیدن‌گورباچف درماه مارس۱۹۸۵درسیاست‌داخلی شوری‌چه تغییراتی رخ داده‌است ؟ یکی ازمشکلات پاسخگویی به‌این‌سئوال آن‌است که گورباچف فقط ازسال ۱۹۸۷ اندیشه‌های اصلاح‌طلبانهٔ خویش را آشکارساخت . رهبرجدیدحزب کمونیست شوروی پس‌ازآغازی بی‌سروصدا در

(۲۴) برای‌مطالعهٔ بیشتردرجزئیات مربوط به‌ارتباط این‌موضوعات باسیاست خارجی‌شوروی‌به بخش پنج ازفصل پنجم مراجعه شود .

سال ۱۹۸۵، درنیمهٔ نخست سال ۱۹۸۶ دوران دشواری راگذراند. براین اساس بیست وهفتمین‌کنگرهٔ حزب‌همچنان تاحدبسیارزیادی‌تحت تاٴثیر سیاست "شتابگیری" (اوسکورنی) باقی ماند. ولی‌باگذشت آن‌سال "گسترش دمکراسی" و "گلاسنوست" هرچه بیشتروبیشترموردتاٴکیدقرارگرفت. توجهٔ به‌این‌مطلب‌که‌نوسازی اقتصاد بدون تغییرات‌عمده‌وگسترده درایدئولوژی جامعه، وسیاست امکان‌پذیرنیست شدت بیشتری‌یافته‌وبه‌نحوآشکارتری‌ابرازشد. درپائیز سال ۱۹۸۶ واوایل سال ۱۹۸۷ یک"گام بزرگ به پیش" درزمینه تلاشهای اصلاح طلبانه صورت گرفت که چشمگیرترازهمه"درنشست‌های عمومی‌کمیتهٔ مرکزی درماههای ژانویه‌وژوئن ۱۹۸۷ نمایان‌بود. بدنبال‌این حرکت‌که‌ازتابستان‌شروع‌شده بودگرایشات "محافظه‌کارانهٔ سوسیالیستی "مجددا" موردتاٴکیدقرارگرفت که اوج آن‌درماه نوامبر۱۹۸۷ درقالب برکناری بوریس یلتسین(۲۵) رئیس‌اصلاح طلب حزب‌کمونیست مسکوونامزد عضویت در دفتر سیاسی حزب تجلی‌کرد. هرچندخرده‌گیران‌محافظه کارازجمله دردفتر سیاسی‌حزب هنوز به دقت مراقب اوضاع هستندولی‌موضع سیاسی‌دبیرکل حزب‌بهبودیافته‌است. انتقال‌ازشعار" شتابگیری " درسال ۱۹۸۵ به‌شعارهای "بازسازی"، " اصلاحات ریشه‌ای" و"انقلاب" درسالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، تواٴم‌باتعمیق وگسترش سیاست " فضای باز" نشان‌دهندهٔ تطورسیاست‌های اصلاح طلبانهٔ گورباچف است.

یقینا "این‌نخستین‌بارنیست که یک رهبردرمسکوسعی دراصلاح ونوسازی نظام شوروی‌نموده‌است. میان‌روند فعلی باتلاشهای‌اصلاح طلبانهٔ خروشچف دردهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ همسویی هاومشابهت هایی‌مشهوداست، ولی نقاط افتراق مهمی‌نیزوجوددارد.

اول بافت جامعه تغییرکرده‌است. هنگام‌مرگ‌استالین درسال ۱۹۵۳،

---

25) Boris Yeltsin

اقتصاد شوروی بەواسطهٔ استخراج هرچه بیشتر موادخام ومهاجرت هرچه بیشتر دهقانان بەشهرها ازتمام ظرفیت خودبرای تاٴمین رشد "گسترده" استفاده نکرده بود. امروزه رهبران شوروی باکمبود منابع موادخام ونیروی کار مواجه اند. ولی تازەترین عامل اینست که رکوداقتصادی باعث وخامت کلی فضای اجتماعی شده است . دوبرابرشدن میزان مصرف الکل درعرض بیست سال، افزایش فساداداری، رشدفعالیت های غیرقانونی مربوط بەبازارسیاه، افزایش سرخوردگی وحتی یاٴس درمیان نسل جدیدونخبگان ، وشیوع بی مسئولیتی و بی انضباطی که درطی دوسال گذشته درفاجعهٔ چرنوبیل، ماجرای آدمیرال ناخیموف(۲۶) وسایرمصیبت های انسانی واکولوژیکی ونیزحادثهٔ فرودهواپیمای آلمانی درمیدان سرخ نمودارشد. حادثهٔ آخری نشان می دادکه این اوضاع دامنگیر ارتش نیزشده است. ناظران خارجی ازهمهٔ این مسائل آگاه بودند ولی برژنف سعی درپنهان ساختن آنهاداشت. امروزه حامیان گورباچف ضمن تصدیق آشکار وجودچنین اوضاعی ازآن برای روشن ساختن فوریت نیازبه تغییرات استفاده می کنند. قدرت آنهاازاین واقعیت نشاٴت می گیرد که مخالفان اصلاحات راه حل دیگری برای ارائه ندارند. تنهااستدلال این دستەآن است کەاوضاع آن قدرها هم کەگورباچف ترسیم می کند وخیم نیست .ولی این باارائهٔ نوعی برنامه ازسوی مخالفان وی کاملا" تفاوت دارد.

دوم ویژگی اصلی رهیافت گورباچف رااین فرض تشکیل می دهدکه برخلاف تصورگذشتگان (بەویژه خروشچف) باصرف تجدید سازمان دیوانسالارانهٔ نظام مدیریت نمی توان بەهیچگونه پیشرفت اقتصادی دست یافت. بلکه این تجدید سازمان بایدباگسترش دمکراسی درسراسرجامعهٔ شوروی ازجمله دمکراتیک کردن نظام سیاسی تکمیل شود. این مطلب راگئورگی شاخنازاروف(۲۷) معاون اول رئیس

26)Admiral Nakhimov
27)Georgi Shakhnazarov

بخش روابط باکشورهای‌سوسیالیست درکمیتهٔ مرکزی ،رئیس‌انجمن‌علوم‌سیاسی شوروی ویکی ازمشاوران‌بیشمارگورباچف آشکاراابرازنموده‌است .وی درآوریل ۱۹۸۷ برای یک روزنامه نگارامریکایی توضیح دادکه سیاست فضای بازو اصلاحات پیشنهادی‌درزمینهٔ انتخابات اساسا" به‌واسطهٔ بهبوداوضاع‌به‌وجود آمده‌است . "اندیشهٔ اولیه‌استفاده‌ازشیوه‌های‌قدیمی‌برای‌تسریع تحولات‌علمی وتکنولوژیک بود . ولی به‌زودی‌آشکارشدکه‌این کاربدون‌مشارکت کامل تمام جامعه‌امکان‌پذیرنیست" (۲۸)

ازاین‌جهت "استالین زدایی "که باردیگر دردستورروزقرارگرفته‌احتمالا" درمقایسه باجریانی‌که دردوران‌خروشچف به‌راه‌افتادکمترپرآب وتاب ،هیجانی وبارزاست ولی ضمنا" ازگستردگی وعمق‌بیشتری‌برخورداراست .جریان‌استالین زدایی درشکل فعلی‌خودنه‌تنها‌شامل‌محکوم‌ساختن‌دوران‌ارعاب‌بزرگ می‌شود بلکه‌ضمن‌مردودشمردن‌سیاست جمعی‌کردن ،متضمن‌اعادهٔ حیثیت به‌بورخارین (شخص‌وی‌ونظریاتش) ،تروتسکی (دست کم شخصیت وی) وبرداشت های‌جدید درموردتاریخ ، جامعه‌شناسی ،وفرهنگ نیزمی‌باشد .

درعین‌حال‌رهبرجدیدحزب‌احتمالا" ازآنجاکه‌هنوزقادریامایل‌به‌ایجاد دگرگونی‌های‌نهادی‌لازم‌نیست همچنان برشیوه‌های‌سنتی تبلیغ ،ترغیب‌و تهییج تاءکیدمی‌نماید . بدین‌ترتیب‌تازمان‌حاضرپرسترویکابیش‌ازآنکه‌برنامه‌ای برای تغییرات نهادی‌باشد به‌شکل‌فشار وتغییرافراد درداخل سیستم‌موجود بوده‌است .(۲۹) درطرح فعلی گورباچف‌این یک‌نقطه ضعف به‌حساب‌می‌آید .

سوم تمامی آنچه امروزه درموردخودمختاری‌مالی ،پیوندهای‌مستقیم میان‌شرکت ها ،وحتی‌بازارگفته‌می‌شود کاملا" هم‌تازه نیست همهٔ‌این مسائل قبلا" دردوران‌های نخستین‌انقلاب‌ازجمله‌تاآنجاکه به‌خودمختاری‌مالی‌مربوط

---

28)Don Oberndorfer,Washington Post,26 April 1987,PR DI/D4.

(۲۹) برای‌مطالعهٔ بیشتررجوع شود به بخش ۲ ازفصل دوم‌این‌کتاب.

می‌شود دردوران استالین نیزتاحدزیادی مورد بحث قرارگرفته است. نکتهٔ تازه تاءکیدی است که گورباچف به‌ویژه پس ازپلنوم ژوئن ۱۹۸۷ بربخش خصوصی نقش بالقوهٔ آن درکشاورزی وتوسعهٔ خدمات وصنایع سبک می‌گذارد. دراینجا گورباچف ومتحد وی یاکوولف(۳۰) ازتمامی اسلاف خود از زمان اعلام سیاست جدیداقتصادی (نپ) ازسوی لنین فراتررفته‌اند. ولی ضروری است که این تاءکید ترجمان خویش رادرقالب واقعیت هابیابد واین درمرحلهٔ فعلی به‌هیچ وجه مشهودنیست.

چهارم درصحنهٔ سیاسی ازجمله دستاوردهای مهم رهبری جدیدترمیم ونوکردن کادرها درتمامی سطوح بوده است. این امرپس ازدودهه رکودو"تحجر" در دوران برژنف قابل انتظاربود. مقایسه‌ای بادودورهٔ جانشینی درگذشته (پس از مرگ استالین وبرکناری خروشچف، به‌جدول‌های ۱و۲ ازبخش ضمیمه رجوع کنید) نشان می‌دهدکه آهنگ تعویض کادرها دردوران گورباچف سریعترازاین دومورد بوده است. ولی این ارزیابی رابایداندکی تعدیل کرد:
جریان ترمیم به‌غیرازجرح وتعدیل های جزئی دردستگاه حکومتی باهیچگونه تغییرواقعی نهادهاهمراه نبوده است. مثلا" ترکیب کمیتهٔ مرکزی ازحیث وظایف ونحوهٔ تقسیم کرسی های آن درمیان مقامات حزبی ودولتی، ارتش، ونمایندگان سایرنهادها، درسال ۱۹۸۶ تقریبا" عین وضعیت سال ۱۹۸۱ رادارد (ضمیمه جدول ۳)، سرعت تغییرافرادبیش ازسابق بوده است ولی دسته‌بندی‌ها و وزن واهمیت هریک ازآنهامثل سابق باقی مانده است.

چنانچه گورباچف قصدایجاد تغییرجامع تری رادرکارکردسیاسی سیستم یاشیوهٔ نصب رهبران داشته باشداین وضع تغییر خواهدکرد. اندیشه‌های وی در زمینهٔ برگزاری انتخابات رقابت آمیز وعلنی برای گزینش سطوح مختلف دبیران حزب (که درپلنوم ژانویهٔ ۱۹۸۷ اعلام ولی به‌تصویب کمیتهٔ مرکزی نرسیدامابهرحال ازآن زمان به بعددربرخی موارد بهاجرادرآمده است) احتمالا" همین نتیجه رادربردارد. ولی هیچ گرایشی به‌سمت کاهش حاکمیت وامتیازات

30) Yakovlev

حزب وجودندارد .

برگماردن کادرهای جوان کمتر از آنچه عموما " پنداشته می شود با رزبوده است . مقایسهٔ انتصابات در دو سال اول حکومت برژنف وگورباچف (ضمیمه ، جدول ۵) نشان می دهد که کادرهای جدید برژنف جوان تر از کادرهای جدید گورباچف بوده اند . درخود کمیتهٔ مرکزی افراد هفتاد هشتاد ساله اقلیت نیرومندی را تشکیل می دهند (۱۰ درصد) . نرخ تغییر کادرها در این مرکز با نرخ مربوط به بیستمین کنگرهٔ سال ۱۹۵۶ برابر بوده است (۴۰ درصد) ، ولی از سال ۱۹۶۱ (۶۲/۸ درصد) ، ۱۹۵۲ ، والبته ۱۹۳۹ پس از تصفیهٔ بزرگ کمتر بوده است (ضمیمه ، جدول ۴) . در دفتر سیاسی گورباچف از حیث دوران خدمت (پس از شچربیتسکی[۳۱] وگرومیکو) پرسابقه ترین و در عین حال جوان ترین عضو است . این تناقض ظاهری را به راحتی می توان توضیح داد . یکی از نتایج راکد ماندن کادرهای بلند پایه در دوران برژنف ، افزایش چشمگیر سن کادرهای میانی بوده است و در همین جاست که باید به دنبال جایگزینی افراد گشت . نرخ رکود یعنی درصد رهبرانی که امروزه دارای همان منصبی هستند که پنج سال پیش در پایان دوران حکومت برژنف دارا بوده اند در جمهوری ها بالاتر از مرکز است . (ضمیمه ، جداول ۵ و ۶) . استثنای عمده ای که بر این قاعده وجود دارد مورد آسیای مرکزی است که در آن تصفیه های زیرورو کننده ای رخ داده است . برعکس ، کادر رهبری در اوکراین ، دولت های بالتیک وآذربایجان به وجه چشمگیری بدون تغییر باقی مانده است . با این وجود ، این وضعیت در چند ماه گذشته شروع به تغییر کرده است .

پنجم آنکه ، نفوذ ، تاءثیر وقابلیت دوام آن دسته از متخصصان آکادمیکی که دارای تحصیلاتی در زمینهٔ تجزیه وتحلیل های پیچیده هستند افزایش یافته است . حرکت مشخصی در جهت دور شدن از ایدئولوگ ها و به سمت افرادی که قدرت حل معضلات را دارند صورت گرفته است . در سخنرانی های گورباچف مثلا بهت هایی

31) Shcherbitsky

با لغات ومفاهیم جامعه‌شناسی‌وعلم‌نوین‌سیاست به چشم‌می‌خورد :وی‌آزادانه ومکررا" ازاصطلاحاتی‌نظیر" فرهنگ سیاسی" ، "گروه‌هـای اجتماعـــی" "بازخورد (۳۲) ،و"مکانیسم های تصحیح کننده" استفاده نموده‌است .نفوذ دانشمندان وروشنفکران عالی‌مقام که‌موردمشاوره‌اوهستندونفوذهمســر جامعه‌شناس وی احتمالا" درحال‌افزایش است . اززمان لنین ،گورباچــف اولین رهبرشوروی‌است که واقعا" دارای تحصیلات‌عالیه‌است .وی‌نیزمثــل لنین دررشتهٔ وکالت به تحصیل‌پرداخته‌وبازبان‌های‌خارجی‌آشناست .نتیجهٔ این‌خصوصیات ،تشکیل‌گروه واقع بین‌تر ،خردمندترومصلحت‌گراتری‌ازرهبــران درگرداگردگورباچف ومحفلی ازمشاوران‌نزدیک وی‌است .

ششم آنکه‌رهبرجدیدحزب‌برگسترهٔ اجرای‌حقوق بشر دراتحادشــوروی افزوده‌است . وی به‌آندره‌ساخاروف‌اجازه بازگشت ازتبعیدراداده ،ازناراضیان شناخته شده دلجوئی‌کرده وبه بسیاری‌ازآنان‌اجازه مهاجرت وبه‌برخی‌دیگـر اجازهٔ بازگشت به کشورراداده‌است .ازرویهٔ نگهداری برخـــی‌از"منحرفیـن" سیاسی درآسایشگاه‌های‌روانی که‌افرادی کاملا" عاقل‌هستند آشکارا انتقــاد شده‌است ، قوانین جدیدی درزمینهٔ جلوگیری‌ازسوءاستفاده‌دردست تدویـن است . سایراصلاحات حقوقی برای شهـــــروندان حقوق‌بیشتری‌درقبال اقدامات اداری دلخواهانه ،ایجادمی‌کند .این قبیل‌تدابیـر آشکارامنطقـــی دووجهی دارند : ازیکطــرف قراراست این‌تدابیرباعث‌افزایش پشتیبانـــی مردم به‌ویژه روشنفکران وتحصیلکرده‌هاازسیاست های‌گورباچــف شـــود ازطرف دیگر باید تصویراتحادشوروی‌رادرصحنهٔ سیاستجهان بهبودبخشیده وتااندازه‌ای به‌جبران‌جذابیت ازدست رفته‌ای‌که مدل‌شوروی هنوز دردهــه ۱۹۵۰ دارابودکمک نماید .

هفتم آنکه ، درعرصهٔ فرهنگی برجسته‌ترین جنبهٔ ایدئولوژی‌گورباچف را"گلاسنوست "یاسیاست ایجاد " فضای باز" تشکیل‌می‌دهد . درواقـــع

---

32) Feedback

جدای ازغلبه برموانع درزمینهٔ نهادهایااقتصاد ، این جنبه‌دستاورداصلی رهبران‌جدیدشوروی‌تازمان‌حاضراست . گلاسنوست درعمل به‌معنای‌امور متفاوتی است .

ه‌گشودن عرصه‌های‌جدیداطلاعات ونظرات ازحادثه‌چرنوبیل به‌این‌سو ممنوعیت های موجودبرای پوشش‌خبری‌رسانه‌های‌شوروی‌درموردفجایع طبیعی وانسانی ،پدیده‌های‌اجتماعی‌نظیربیماری ،جنایت ،طلاق ، سقط جنین‌واعتیاد به‌موادمخدربرداشته شده‌وتوأم باآن‌برخی‌ازآمارهای طبقه بندی‌شده‌نیزاعلام‌گردیده‌است .این‌امردراتحادشوروی‌که‌حزب سنتا" مسئول همه‌چیزشناخته شده‌وترجیح داده تاباعدم ذکرحوادث خارج‌ازکنترل خویش‌منکروجودآنهاگردد ،حائزاهمیت سیاسی‌است . در عین حال‌علاقهٔ‌تازه به " عامل‌انسانی" باعث بروز موج جدیدی ازسنجش آراء مردم‌گردیده‌است .این‌امربه‌معنی‌فاصله‌گرفتن‌ازجزم های سنتی یی نیزهست که براساس آنهاجمعیت شوروی‌پیکریکپارچه‌ای‌را تشکیل‌داده وکاملا" ازحزب‌حمایت‌می‌کند . حزب‌اکنون‌می‌تواند از افسانهٔ "۹۹درصد" آراء مثبت درانتخابات دست بردارد .ولی‌این‌امر هنوز درانتخابات محلی‌سال۱۹۸۷ تحقق‌نیافته‌است .

ه ازلحاظ محتوا ،گلاسنوست به معنای‌به‌کارگیری‌لحنی‌آزادانه‌ترهنگام سخن گفتن‌ازموضوعات اجتماعی‌وگسترده‌ترشدن‌دامنهٔ مسائل‌قابل‌انتقاد وقرارگرفتن ارتش درداخل‌این‌دامنه‌است .ازاین‌مهم‌ترگلاسنوست راه‌را برای‌یک ارزیابی جدیدتاریخی‌که‌همواره مسئلهٔ‌حساسیت برانگیزی دراتحادجماهیرشوروی بوده ـ همراه باموج جدیدی‌ازاستالین‌زدایی ، انتقاد (سربسته) ازسیاست‌جمعی‌کردن ،قضاوت‌جدیدومثبت‌تری درموردخروشچف وانتقاد نسبتا" تندی‌ازرکودعصربرژنف بازکرده است .به برخی‌ازنویسندگانی که سابقا" انتشار آثارشان‌ممنوع بود اعاده حیثیت شده وآثارشان به چاپ‌رسیده‌است .

سیاست فضای‌بازدراتحادشوروی (که براثرآن سطح انتشارروزنامه‌های این‌کشور به ۱۵میلیون‌نسخه‌افزایش یافته) ودراروپای شرقی (که‌درنتیجهٔ آن برای اولین بار روزنامهٔ پراودا وسایرروزنامه‌هاخوانندگانی‌واقعی یافته است) درغرب علاقهٔ چشمگیری‌برانگیخته است .ولی‌توجه به محدودیت های‌گلاسنوست نیزاهمیت اساسی‌دارد:

o برداشتن‌ممنوعیت هابخش‌های بزرگی‌اززندگی عمومی راکه‌هنوز تحت پوشش پنهانکاری‌قراردارد دست نخورده باقی‌گذاشته است. این‌مسئله ابتدا به بخش‌نظامی‌مربوط می‌شود. به جزبرخی‌شکاف‌های جزئی دردیوارپنهانکاری‌به طورمثال دیدارغربی ها ازایستگاه رادار کراسنویارسک(۳۳) درسیبری‌وکارخانهٔ سلاح های شیمیائی‌درزیخانی(۳۴) درحاشیهٔ رودخانهٔ ولگاونیزموافقت باانجام‌بازرسی‌درمحل درچارچوب موافقت‌نامه‌های‌کنترل‌تسلیحات(۳۵) ،مهم‌ترین‌جنبه‌های‌مسائل‌نظامی همچنان‌پنهان‌نگه‌داشته می‌شود .این‌پنهانکاری‌درزمینهٔ حجم‌وترکیب بودجهٔ نظامی ، قدرت ، سازمان وآرایش نیروهای‌مسلح شوروی ، اولویت های‌موجوددرزمینهٔ تحقیق وتوسعهٔ نظامی ، گسترده وآهنگ تولیدتسلیحات ،وحجم ،ترکیب ونحوهٔ توزیع صادرات اسلحه‌وکمک نظامی‌اعمال می‌شود. ثانیا" "کا.گ.ب " عمدتا" ازانتقاد مصون‌است. ثالثا" درارابطه باسیاست خارجی‌شوروی‌کلیهٔ ابتکارات جدیدهنوز هم پس ازآنکه درموردشان‌اتخاذتصمیم شداعلام‌می‌شوند. رابعا" کل روندتصمیم‌گیری‌ازجملهٔ مباحثات دفترسیاسی حزب‌وسایر مباحثات داخلی نظیرمباحثات پلنوم کمیتهٔ مرکزی هنوز هم‌منتشر نمی‌شود. بنابراین شیوه‌های‌سنتی "کرملین شناسی" جهت کسب

3)Kransnoyarsk
4)Zhikhany

(۳۵) به‌بخش۵ فصل پنجم رجوع شود.

بصیرت درموردشوروی ضرورت خودرا حفظ کرده‌است .

ه گلاسنوست عمدتا" ازسوی برخی‌ازرسانه‌های‌خبری‌ملی‌ومستقردرمسکو مورداستفاده قرارگرفته است .علیرغم ابرازتاء سف هاودرخواست‌های گورباچف گلاسنوست تاء ثیرعظیمی درجمهوری‌هانداشته است.درخود مسکونیز هرچندنشریه‌های‌پراودا وایزوستیا ،تلویزیون‌وبرخی‌دیگر از رسانه‌های بزرگ نقش خودرادرگلاسنوست ایفامی‌کنند ،ولی‌سخنگوی اصلی‌این‌کارزارآن‌گونه‌رسانه‌هایی‌نظیر نشریهٔ‌اخبارمسکو (باتیراژ فعلی بیش‌ازیک‌میلیون نسخه‌که‌یک چهارم‌آن به‌زبان‌روسی‌است) و اوگونیوک(۳۶) وچندنشریهٔ دیگری‌هستندکه‌تازمان‌حاضرتیراژمحدودی داشته یاتقریبا" ناشناخته‌بوده‌اند .

ه درزمینهٔ‌مدیریت رسانه‌ها وفر هنگ ونیز درزمینهٔ شیوه‌انتخاب سردبیران‌واتخاذ تصمیمات تغییرات نهادی‌عمده‌ای‌صورت‌نگرفته‌است . بجزیک استثناء (نشریهٔ غیررسمی‌گلاسنوست که تازمان‌حاضرغیررسمی است)کل‌این‌حوزه‌تحت کنترل‌دبیرخانهٔ‌حزب وبخش‌تبلیغات آن با تبعیت دوگانه‌ازیگورلیگاچف(۳۷) والکساندریاکولف(۳۸) ، رهبرانی بانقطهٔ‌نظرات متفاوت باقی‌مانده‌است. به‌همین دلیل ظاهرا"این بخش ازاصلاحات هنوز قابل بازگون‌شدن‌است وامکان صدور دستورالعمل های جدیدی که بازگشت به سخت اندیشی راتحمیل کند وجوددارد.این‌مسئله درمقاطع مختلف تاریخ شوروی‌رخ‌داده‌است (وهم‌اکنون‌درچین درحال وقوع می‌باشد) .علت اتخاذ موضع "صبر وانتظار " ازسوی بسیاری ازنویسندگان‌یاروزنامه‌نگاران) اصلاح طلب وفشارهایی راکه‌محرمانه‌برفعال ترین‌سخنگویان سیاست فضای بازوارد شده‌است باید درهمین‌امرجست .

36)Ogonyok 37)Yegor Ligachev
38)Alexander Yakovlev

درحالی‌که گلاسنوست عمده‌ترین جنبهٔ تازهٔ سیاست های گورباچف است ولی به‌همین واسطه آشکارترین مقاومت هاومخالفت هانیز دربرابر آن وجود دارد براین‌اساس‌این سئوال مطرح می‌شود که موضع گورباچف ، قـــدرت و مرجعیت وی درحزب ، وآیندهٔ رهبری وی ازچه قراراست ؟

۲ه قدرت ومرجعیت گورباچف

دراین‌زمینه بایددومسئلهٔ متفاوت رامد نظر قرارداد :

اولا" کمیتهٔ مرکزی حزب با۳۰۶ عضوکامل خودهنوزبه صورت نهـــاد تصمیم گیری مطلوب گورباچف درنیامده‌است . این نهادهمچنان به‌صورت مهم ترین نقطهٔ تمرکزنومانکلاتورای‌بلند پایه و محلی که می‌تـــوان درآن صداهای مخالفی شنید وانتقاداتی‌مطرح کرد باقی‌مانده‌است .ازاین لحـــاظ ترکیب فعلی کمیتهٔ مرکزی نمی‌تواند رضایت گورباچف رابرآورده ســـازد . بیش ازنیمی ازاعضای کامل کمیتهٔ مرکزی ازدورهٔ برژنف وازکنگرهٔ سال ۱۹۸۱ دراین‌نهاد حضورداشته‌اند . بیش ازیک سوم آنان‌ازده سال پیش عضویـــت این کمیته راداشته‌اندویک دهم‌آنان هفتادهشتادساله‌های " نسل‌استالین " هستند (ضمیمه ، جدول ۳) .درمیان‌این‌دستهٔ آخری برخی‌ازافرادقدیمـــی‌که آشکارابه‌محافظه کاری‌ورکودشهرت داشتندعلیرغم‌اینکه درسال ۱۹۸۵ از کار برکنارشده بودندبه طرز شگفت آوری باردیگردرماه‌مارس ۱۹۸۶ انتخـــــاب شدند .این‌گروه شامل تیخونوف رئیس دولت شوروی درزمان‌برژنـــــف ، پونومارف(۳۹) کمونیست کهنه کاری که برای سی سال بربخش بین‌المـــلل کمیتهٔ مرکزی‌حکم می‌راندستی‌بایبکوف(۴۰)سمبل‌شیوهٔ اجرایی‌مدیریت کـــــه

39) Ponomarev 40) Baybakov

تقریبا" ازدوران استالین ریاست گوسپلان رادردست داشت ، وبرخی از رهبران نظامی قدیمی نظیرگورشکوف، تولوبکو(۴۱) می باشد. انتخاب مجدد این افراد به عضویت کمیتهٔ مرکزی وعدم انتخاب حامیان مهم گورباچف نظیر آقانبگیان(۴۲) نشانهٔ آشکاری ازاین امربودکه نسل قدیمی خواستارحضوردراین نهاد ومطرح ساختن نقطهٔ نظرات خویش است.

این وضعیت روشن می سازدکه چراگورباچف خواستارآن گردیدکه کنفرانس حزب پیش از موعد مقررشده برای سال ۱۹۹۱ برگزارگردد. تاریخ برگزاری این کنفرانس برای ژوئن ۱۹۸۸ پذیرفته شده است ولی پیشاپیش برسر تصمیم گیری دراین مورد منازعه ای درگرفته است که آیااین کنفرانس همانطور که دبیرکل می خواهدداراى حق انتخاب یک کمیتهٔ مرکزی جدید باشد یاآنکه مطابق پیشنهادمخالفان که تجارب گذشته (بویژه آخرین کنفرانس حزب در سال ۱۹۴۱) نیز حامی آنان است فقط حق ایجاد تغییرات جزیی دراین نهادراداشته باشد. نحوهٔ حل آتی این مسئله یکی ازشاخص های مهم قدرت گورباچف خواهدبود.

ثانیا" دفترسیاسی حزب همچنان نهاداصلی تصمیم گیری سیاسی وتنها محل انجام مباحثات واقعی است. ترکیب این نهاددرسه سال گذشته (۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸) به طرزچشمگیری دگرگون شده است: ازده عضوکامل که در هنگام مرگ چرنینکو دراین نهاد حضورداشته پنج نفر برکنارشده وباپیوستن هشت رهبر جدیددیگراعضای این دفتراکنون اکثریتی ۱۳ نفری راتشکیل می دهند. دردبیرخانهٔ دفترسیاسی نیز ازنه عضوحاضردرماه مارس ۱۹۸۵ شش نفر کناررفته اندوده عضوجدید وارد آن گردیده اند. ازاین مهم ترآنکه ازسیزده نفردبیرحزب هشت نفردردوره ای بسیارکوتاه یعنی ازآخرین کنگرهٔ حزب به بعدانتخاب شده اند.

41) Tolubko 42) Aganbegyan

ولی این بدان معنانیست که تمامی اعضای جدیدکادررهبری ازحامیان پرو پاقرص گورباچف باشند به احتمال بسیاردفترسیاسی شامل ترکیبی ازگروهها یا دسته بندی های ضعیف ومختلفی است که نماینده تاءکید برپای بندی های مختلف سیاسی می باشند ومهمترین آنها عبارتند از:

ه ترشی انداخته های دفترسیاسی برژنف. این گروه احتمالا" گروه بسیار کوچکی است که درآن فقط گرومیکووشچربیتسکی وخودگورباچف عضویت دارند .ولی نامیدن این افراد باعنوان "هواداران مشی برژنف" احتمالا" نادرست است: شچربیتسکی بیش ازآنچه اغلب ناظران غربی انتظارداشتند دراو کراین حکومت کرده است ولی این وضع به دلایلی است که لزوما" ربطی به دلتنگی وی برای دوران برژنف نداشته است. گرومیکو بیشترنماینده چنین مشربی است وبه صورت سخنگوی ناکامی های نسل قدیمی درآمده است .ولی هرچنددلتنگی برای گذشته ها درسطوح پائین تروجوددارد، درراءس سلسلمراتب صف بندی جدیدی پدیدارشده است. دست کم آنان که جراءت پذیرش بی قیدوشرط میراث گذشته راداارنداقلیتی ناچیزراتشکیل می دهند که خودباعث شکست خویستن می شوند.

ه حامیان واقعی گورباچف.دراین دسته می توان بااطمینان، الکساندر یاکوولف که درژوئن گذشته به عنوان مشخص ترین سخنگوی پرسترویکا وگلاسنوست به عضویت کامل دفترسیاسی ارتقاء مقام یافت، ادواردشواردنادزه وزیرخارجه واحتمالا" ویکتورنیکونوف دبیرحزب در امورکشاورزی را جای داد. دیگراعضای این گروه دارای مناصب بالایی هستند ولی هنوزخارج ازهسته اصلی رهبری قراردارند. این قبیل اعضاء شامل دیمتری یازوف(۴۳) وزیردفاع، آناتولی لوکیانوف(۴۴) دبیر

43)Demitri Yazov
44) Anatoli Lakyanov

حزب ،وسولودموراخوفسکی(۴۵) معاون‌اول‌نخست وزیر می‌باشـــد .
بوریس یلتسین نیزقبل ازبرکناری‌ازمقام‌عضویت علی‌البدل‌دفترسیاسی ودبیراولی‌حزب‌مسکوبه‌همین‌دسته تعلق داشت . این‌رهبران‌سیاســی درگذشته متحدگورباچف‌بوده ،به هواداری‌ازبرخی‌ازاندیشه‌های‌منازعـه برانگیز وی‌پرداخته‌ویاآشکارا به‌واسطهٔ حمایت وی‌ارتقاء مقام یافته‌اند .

ه اعضای منتقد ،دفترسیاسی که‌بی‌تفاوت ،یامخالف‌سیاست های‌گورباچف

هستند .که‌بهترازهمه‌می‌توان‌آنهارا "هواداران مشی‌آندروپوف" نامیـد .
اینها شامل‌دوتن‌ازرهبرانی‌هستندکه درطی‌دورهٔ‌کوتاه‌دبیرکلی‌آندروپـف بین‌ماه‌های‌نوامبر۱۹۸۲ وفوریـــه ۱۹۸۴ به دفترسیاسی‌راه‌یافته‌انـــد (میخائیل‌سولومنتسف(۴۶) وویتالی‌وروتنیکف(۴۷)) ولی‌شامـــل‌دیگـر افرادی‌نیز می‌شوندکه‌هرچندبعدا" به عضویت پولیت بورودرآمده‌انـد ولی درطی‌همین‌دوره بودکه‌مقام‌آنهابه طورعمده‌ارتقاء یافت .این‌دسته اخیرشامل‌این‌افرادمی‌شود : یگورلیگاچف(۴۸) رئیس‌انتصابی بخش‌کادرها ودبیرخانهٔ حزب درسال۱۹۸۳ ،نیکولای‌ریژکوف(۴۹) رئیس فعلـــــی (سال۱۹۸۸)دولت که درسال ۱۹۸۳ ازسوی‌آندروپف برای‌رسیدن‌بـه مقام دبیری حزب درامورواقتصادی انتخاب شد ،نیکولای‌اسلیونکـــوف(۵۰) که درسال ۱۹۸۳ برای‌تصدی مقام ریاست حـــزب کمـــــونیســـت دربیلوروسی(۵۱) ارتقاء مقام یافت وامروزه‌نیز همان‌مقـــــام‌رادارد ،

45)Vsevolod Murakhasky
46)Mikhail Solomentsev
47)Vitali Vorotnikov
48)Yegor Ligachev
49) Nikolai Ryzhkov
50)Nikolai Slyankov
51)Belorussia

لوزامیکوف(۵۲) دبیرحزب درامورصنایع دفاع که درسال۱۹۸۳ ازسوی آندروپف انتخاب شدتاجای رومانف رادرلنینگراد بگیرد ،وویکتور چبریکوف(۵۳) کهازسال ۱۹۸۲ ریاست سازمان کا.گ.ب رابرعهده دارد. این‌هفت نفرهمگی عضوکامل دفترسیاسی بودهواکثریت اعضای این نهادراتشکیل می‌دهند.

هرچندارزیابی دیدگاه‌های هرسیزده عضودفترسیاسی درموردهرمسئله مشخصی امکان‌پذیرنیست ولی می‌توان چنین فرض کردکه تقسیم بندی‌های اصلی سیاسی تا حدودزیادی بااین گروه مطابقت دارد. اساسا" همه براین نظرتوافق دارندکه دیگر نمی‌توان اجازه دادرکود عصر برژنف ادامه یابدوانجام تغییرات ضروری است. یقینا" اکثریت چشمگیری درجهت حمایت ازانضباط ومبارزه علیه الکلیسم ،کارآیی پایین ،غیبت ازکار ،فسادواهمال کاری که ازدوران آندروپف آغازشده ،گام برمی‌دارند. همچنین احتمالا" اکثریت پشتیبان اصلاحات اقتصادی می‌باشند البته اختلاف نظرهای بسیاری درموردکیفیت آن وجوددارد. بنابراین پرسترویکا به‌صورت مبنای عموما" پذیرفته شده‌ای جهت ارزیابی درآمده‌است. ولی برخی ازرهبران سیاسی درک محدودی درموردپرسترویکا دارندودیگران ضمن حمایت ازاصل پرسترویکا درعمل برعلیهٔ آن هستند.

ازاین جهت گورباچف نیز یقینا" باسایر "هواداران مشی آندروپف" فرقی نداردولی وی به‌میراثی که از اولین جانشین برژنف به دست آورده‌است مایه‌ای ازخویش یعنی گسترش دمکراسی وفضای بازراافزوده‌است. واین ویژگی جدید همان عاملی است که‌نه‌تنهادررابطه با "نوچه‌های بجامانده‌ٔ برژنف" بلکه همچنین دررابطه بابرخی ازنوچه‌های آندروپف برای وی دردسرآفرین است.

یکی ازنشانه‌های عمدهٔ این مسئله درنیمهٔ دوم سال ۱۹۸۶ نمایان شد. این‌واقعه درهنگامی رخ دادکه گورباچف پس‌ازبه بدست آورن نتایجی اندکاز

---

52) Lev Zaikov
53) Viktor Chebtikov

اولین کنگرهٔ حزبی خویش پس از به‌راه‌انداختن کارزار بازسازی اقتصاد و جامعه، به‌سمت دمکراسی بیشتر و گلاسنوست حرکت کرد، محدودیت های موجود برای رسانه‌ها را مرتفع ساخت و علیه دستگاه دیوانسالاری به "جبهه "فرهنگی متوسل شد. دشواری برگزاری پلنوم کمیتهٔ مرکزی درمورد سیاست برگماری کادرها که بالاخره در ژانویهٔ ۱۹۸۷ پس از دست‌کم سه بار تعویق زمان برگزاری آن انجام شد، آشکارا از دفتر سیاسی که تنها نهاد واجد حق تصمیم گیری در این زمینه‌هاست ریشه می‌گرفت. همین مطلب را می‌توان درمورد وجوه اختلاف میان گزارش گورباچف و قطعنامهٔ کمیتهٔ مرکزی که حاصل کار دفتر سیاسی و دبیرهای کمیته مرکزی بود گفت. واکنش خصمانهٔ سخنگویان محافظه کاران نیز به‌احتمال قوی ازسوی پولیت بورو تشویق می‌شد.

دراینجا باید درمورد یگور لیگاچف مطلبی را بیان کرد. لیگاچف آشکارا در دو سال اول حکومت گورباچف مرد شمارهٔ دو حزب بود و در واقع تا چند ماه قبل از تشکیل کنگرهٔ حزب تنها " فوق دبیر"(۵۴) یعنی تنها دبیر کمیتهٔ مرکزی بود که در آن واحد به‌عنوان عضو کامل یک کرسی از دفتر سیاسی را نیز در تصرف خود داشت. لیگاچف ضمن مصاحبه‌ای در پاریس در دسامبر ۱۹۸۷ آشکار ساخت که این نه دبیرکل بلکه او است که " ریاست نشست (دبیران کمیتهٔ مرکزی) را برعهده دارد و بنا به درخواست دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی فعالیت آن را سازمانده‌ی می‌کند "(۵۵) و بدینوسیله شخصا " برموقعیت خاص خویش در سلسله مراتب قدرت تاءکید گذاشت. وی که یازده سال مسن‌تر از گورباچف است فعالیت خویش را از دوران استالین در زمینه‌ای شروع کرد که هرگز با مسیر گورباچف برخورد پیدا نمی‌کرد. انتخاب وی برای عضویت در دفتر سیاسی از آوریل ۱۹۸۵ احتمالا" بدین واسطه صورت گرفت که حامیان چرنینکو ترجیح می‌دادند یک رهبر

54) Supersecretary

55) Le Mond, December 4. 1987.

حزبی " باتجربه " و " قابل اعتماد " درجوارد بیرکل جدید وجوان حضور داشته باشد. وی موضع سرسختانه‌ای علیه فساد والکلیسم اتخاذ کرده ودر بسیاری ازموارد گرایشات ایدئولوژیک سخت اندیشانه‌ای ازخودنشان داده‌است. اویااز اصلاحات بازاری درزمینهٔ اقتصاد هواداری نکرده یابه نحوی احتیاط آمیز هواداری نموده‌است . وی ازپیشنهاد گورباچف مبنی بربرگزاری انتخابات با حضورچندین نامزد برای گزینش مقامات حزبی درسطوح پائینی ومیانی حمایتی به عمل نیاورد . وی به واسطهٔ تمجیدازگذشته استالینیستی ازجمله دههٔ ۱۹۳۰ درپشت سرنسل قدیمی قرارگرفت . سخنرانی وی درراستای همین خطوط درماه مارس ۱۹۸۷ ازسوی سخنگویان محافظه‌کار درنشست نویسندگان جمهوری فدرال شوروی سوسیالیستی روسیه درهمان ماه به عنوان مرجعی مورداستفاده قرارگرفت . دراین نشست یکی ازسخنرانان وضعیت جدید درحوزهٔ فرهنگی را با عقب نشینی نیروهای شوروی ازمقابل " بربرها " درژوئیه ۱۹۴۱ مقایسه کردو خواستاریک "استالینگرادجدید" شد. لیگاچف آشکارابه عنوان یک شخصیت جایگزین برای مقام دبیرکلی و ــ ازنظرسنت گرایان ــ به عنوان حامی تفسیری مسئولانه‌ترازپرسترویکاظهورکرده‌است .

ولی احتمالا" درژوئن ۱۹۸۷ انتخاب الکساندریاکوولف دبیربلندپایهٔ کمیتهٔ مرکزی ازمارس ۱۹۸۶، به مقام عضویت کامل دفترسیاسی درژوئن ۱۹۸۷ احتمالا" برای لیگاچف یک شکست بوده‌است . برنامهٔ یاکوولف درزمینهٔ ایدئولوژی که حوزهٔ تخصصی لیگاچف است بابرنامهٔ خودلیگاچف تفاوت آشکار دارد. بی‌تردید مقایسه گفته‌های این دودرطول سال های گذشته نشان می‌دهد که یاکوولف ازبرداشت بسیارآزادمنشانه‌تری درارتباط باگلاسنوست ودمکراسی وبرداشتی درزمینهٔ اقتصادی که جهت گیری بازاری‌تری داردوازاصلاحات سیاسی بیشتر، هواداری می‌کند. وی هم اکنون ازموضع بسیاربهتری برای احرازجایگاه مرد شمارهٔ دوحزب برخورداراست. امابرکناری یلتسین (یکی دیگرازاصلاح طلبان جنجالی) از"حلقهٔ اول" قدرت احتمالا" موضع محافظه کاران راتقویت

نموده است .

به‌طورکلی ازیک‌طرف حوادث پیرامون فرودهواپیمای آلمانی درمیدان سرخ وجریان پلنوم ژوئن ۱۹۸۷ این‌نکته رامورد تاکید قرارداده است که‌گورباچف کنترل اهرم‌های قدرت راتاحد بسیارزیادی‌دردست خودداردرحالی‌که‌حوادث بعدی (به طورمثال سخنرانی‌های‌چیریکف‌ولیگاچف ،ماجرای‌یلتسین(۵۶) " ، فعالیت های انجمن پامیات(۵۷)و . . .)نشان می‌دهدکه‌مبارزه‌برسرقدرت ، مرجعیت ومسیرآتی پرسترویکا به پایان‌نرسیده‌است . نظیر سایرمواردمبارزهٔ قدرت درگذشته (به‌ویژه درفاصلهٔ ۵۸ ــ ۱۹۵۷ هنگامی‌که‌خروشچف کوشید تاپیروزی خویش بر" گروه ضدحزبی" راتحکیم بخشد) ،دبیرکل باید از طریق افزایش اهمیت دبیرخانه دردفترسیاسی‌مبنای‌قدرت خویش‌رادر دبیرخانه‌تقویت‌نماید . امروزه‌شش دبیرحزبی‌ازموضع "فوق‌دبیر"برخوردارند که‌این رقم بیش ازشمارمربوطه درهرزمان‌دیگری ازدوران‌برژنف است .ولی باتوجه به نقش مهم لیگاچف دردبیرخانه‌کارگورباچف آسان‌نخواهدبود .

۳ ه جامعه‌ودیوانسالاری: حمایت ازتغییرات یامقاومت درمقابل‌آن؟

قبل ازصعودگورباچف به‌قله قدرت نشانه‌های خطاناپذیری ازیک بحران رو به رشد اجتماعی وجودداشت .اطلاعاتی‌که‌اخیرا " دراتحاد جماهیرشوروی‌دردسترس عموم قرارگرفت برعظمت مشکلات تاکیددارد . درجامعهٔ شوروی‌دگرگونی‌عمیقی رخ داده‌است . جمعیت شهری درعرض ۳۰ سال یکصدمیلیون‌نفرافزایش یافته ودردهاآشکارترازهرزمان‌دیگری‌مشاهده‌و

---

56)Yeltsin affairs
57)Pamyat

احساس‌می‌شود. دولت بایددرخانه‌های‌ویژه یاازطریق اولیای تسخیری‌ازیک میلیون کودک یتیم‌وسرراهی‌مراقبت کند.مدتهاست که متوسط عمرهیچگونه افزایشی نیافته وحتی‌درمورداطفال‌وپسرانی‌که به‌سن کاررسیده‌اندکاهش‌یافته است .طبق گزارش هاسلامت ۵۳ درصدکودکان‌دبستانی‌آسیب دیده‌است. گفته‌می‌شودکه درطول‌یکسال‌بیش‌از ۳۹۰۰۰ شهروندشوروی‌درتصادفات رانندگی‌کشته‌شده‌اندواین‌باتوجه به تعدادنسبتا" اندک اتومبیل‌هاورقم پایین مسافت های‌پیموده‌شده عددبزرگی‌است.رقم‌تصادفات حین‌کار نیز بالاست .هردونوع این‌تصادفات ونیزسایرناخوشی‌های اجتماعی‌نظیرغیبت ازکار، سقط جنین، طلاق، کارآیی‌پایین وبیماری‌غالبا" به‌عاملی‌به نام الکلیسم نسبت داده می‌شودکه ازتاءثیرشایع آن هنوزبه طورچشمگیرکاسته نشده‌است.

سخنان‌علنی‌گورباچف نشان‌می‌دهدکه وی‌ازحجم‌کامل معضلات آگاه است .همچنین وی‌کاملا" وقوف داردکه بایک‌نظام‌اقتصادی‌وسیاسی‌متحجر رودررروست، نظامی‌که ازفقدان‌مبادلهٔ‌آزاداندیشه‌ها، عدم‌وجودمباحثات آزاد،عدم دریافت محرک های‌جدیدازجهان‌خارج، وعدم توانایی بسط استعدادهای خویش درامورااقتصادی‌وحیات فکری رنج‌می‌برد.هرچنددستگاه حزب درگیرادارهٔ سیستم به‌همان‌ترتیبی‌است که ازعصراستالین‌به وی‌به‌ارث رسیده‌است ولی‌گورباچف هم‌اکنون‌ازحزب می‌خواهدتاازخودابتکاربه‌خرج داده ودرگیرروند سیاسی پیوندهای‌درجهت‌نوسازی‌وتغییرنظام‌گردد.

همانگونه که دربالااستدلال شد،این‌حرکت بواسطهٔ عدم‌وجودیک راه حل‌جایگزین‌وماندگاربطورکلی‌دررهبری‌بلندپایه حزب‌پشتیبانانی‌داردو اکثریت روشنفکران‌وتحصیلکرده‌هانیزقویا" آن‌راتاءییدمی‌کنند.درسطوح‌میانی وپائینی‌حزب‌محافظه کاری‌ومکانیسم های‌ترمزکننده‌شایع تراست .این‌مطلب درمورداقشارمختلف دیوانسالاری‌اقتصادی‌نیزصدق می‌کند. جای‌شگفتی‌نیست که دربرنامهٔ موردبحث کاهش چهل‌درصدی‌دستگاه متورم‌اجرایی‌درنظرگرفته

شده‌واین‌باعث به‌خطر افتادن‌مناصب بخش‌عمده‌ای‌ازقریب به ۱۶میلیون‌تـن مقامات دولتی‌وحزبی‌می‌گردد.(۵۸) مقاومت وتعلل ازسوی‌مجریان اقتصـادی ومدیران‌بنگاه های‌اقتصادی‌به نحوخاصی‌زیان بارخواهدبود زیرا آنان‌انحصار آگاهی های لازم برای‌فعال‌نگهداشتن‌سیستم درطی‌دورهٔ‌گذار رادردست‌خود دارند ،درعین‌حال‌تمرکززدایی اقتصادی‌وانجام‌اصلاحاتی‌درجهت یک اقتصاد بازاری آنان‌راازبخش قابل‌ملاحظه‌ای ازقدرت ونفوذ خویش‌محروم‌خواهـــد ساخـــت .

گورباچف برای‌فائق آمدن براین دشواری‌هایقینا "مایل‌به برانگیختـن حمایت طبقهٔ‌کارگر به‌نفع پرسترویکاست . ولی‌این‌امرمستلزم بهبود ملموسی است که هنوزارائه‌نشده‌است. درواقع‌تازمان‌حاضرمزایائی‌که‌ازتغییرات‌نصیـب شهروندان‌معمولی‌شوروی‌شده‌کمترازریان‌های‌ناشی ازآن‌بوده است .این‌زیان‌ها شامل تأکیدمجددبرانضباط ، مبارزه بـرعلیـــه‌الکلیسم ،وجلوگیـــری از "درآمدهایی که‌ازکارناشی‌نشده" می‌باشد.کنترل‌های‌جدیدی‌که درموردکیفیت تولیدات درشرکت هاوضع شده باعث‌کاهش‌پاداشهای درنظرگرفته شده‌برای کارگران ودرپی‌آن بروزاعتراضات ،بی‌نظمی‌هاواعتصاباتی‌گردیده‌اســـت . روی‌هم رفته‌گلاسنوست وپرسترویکا درمیان‌کارگران ازمقبولیت چندانـــی برخوردارنبوده‌است. یک‌استثناء ممکن‌برتصویری‌که دربالا ترسیم شدمـــورد دهقانان‌است که تازمان حاضربه‌واسطهٔ‌تقویت زراعت خصوصی‌وتشویـــق "بریگاد" های مستقل‌درمزارع‌جمعی‌ازمزیت های‌مشخصی‌بهره‌مندشده‌انـــد.

ناسیونالیسم درنواحی‌غیـــرروس نیز کانـــون‌بالقوهٔ دیگری بـــرای مخالفت هاست به خصوص که تازمان‌حاضر سیاست ملیت هاظاهرا" نقطـهٔ ضعف سیاست های‌گورباچف راتشکیل‌می‌داده‌است .مسکو باپشتیبانی‌لیگاچف رویهٔ جابجاکردن کادرهاازیک‌جمهوری‌شوروی به‌جمهوری‌دیگرراتوسعه‌داده‌است. این‌امرباعث به‌کارگماری‌تعداد بیشتری‌ازروس ها درنواحی‌غیراسلاو ودست‌کم

---

(۵۸) چنین‌برنامه‌هایی‌دراکتبر۱۹۸۷توسط سردبیرایزوستیابنام آی.لاپتف منتشرشد.

دریک مورد یعنی درآلماآتای (۵۹) قزاقستان دردسامبر ۱۹۸۶ باعث برپاشدن شورش شده است. به علاوه تاءکید مجدد بر آموختن زبان روسی احساسات خصمانهٔ ملیت ها را برانگیخته ودرعین حال رواج برداشت عینی تری از تاریخ، روشنفکران ملیت ها را وادار به تردید در سرکوب وادغام اجباری ملیت ها در جامعه روس در دوران استالین و پس از آن ساخته است. اثرات این پدیده را می توان به وسیلهٔ اعتراضات تاتارهای کریمه، تظاهراتی که در اوت ۱۹۸۷ در جمهوری های بالتیک رخ داد و تاءکید بیشتر مسلمانان بر عقاید مذهبی خویش در جمهوری های آسیای مرکزی مورد سنجش قرارداد. این واقعیت که برخی از ستیزهای قومی ضرورتا" دارای جهت گیری ضد روس یا ضد دیگر اسلاوها نبوده بلکه نظیر برخوردهای میان ارامنه وآذریها درماه های فوریه ومارس ۱۹۸۸ که عمدتا" برسر ساکنین مسیحی ناحیه ناگورنوقره باغ درایالت مسلمان نشین آذربایجان پدید آمد بر علیه دیگر ملیت ها می باشد از شدت مشکلات مورد بحث در فوق نمی کاهد.

درعین حال وجود مقاومت، تعلل ومخالفت دربرابر سیاست های گلاسنوست وپرسترویکا علنا" از سوی رسانه های شوروی وخود گورباچف مورد تصدیق قرارگرفته واین پدیدهٔ جدیدی در نظام شوروی است. مطمئنا" مخالفان چنانکه در دههٔ ۱۹۲۰ متداول بود به نام مشخص نمی شوند ولی استدلال های آنان کرارا" مطرح می گردد.

بالاخره اینکه بین نوع استالینی مخالفت ونوع وطن پرستانه وضد کمونیستی مخالفت نقاط اشتراک وهمپوشی هایی وجود داشته است. درواقع گلاسنوست از سوی عناصر شوونیست ــ به ویژه از مجرای انجمن "پامیات" ــ برای پیشبرد دیدگاه های شدیدا" ارتجاعی وضد یهودی مورد بهره برداری قرارگرفته است. عناصر سخت اندیش حزبی می توانند برای بی اعتبار ساختن گلاسنوست ونیز مانع تراشی درراه سیاست خارجی جهت گیری شده به سمت تنش زدایی، از همین محافل بهره برداری نمایند.

59)Alma-Ata

تمامی این منابع بالقوه وبالفعل مخالفت، ازچشم پلیس وخبرچین‌های بیشمار آن پنهان نمانده‌اند. این می‌تواندآنچه راکه‌ظاهرا " تغییرموضع کا.گ.ب درقبال گورباچف وسیاست های‌اوست توضیح دهد. کا.گ.ب درآغازدوران دبیرکلی گورباچف آشکارامتحدوی‌بودزیرااوازسیاست های‌آندروپف‌حمایت می‌کرد. شایع است که چبریکف رئیس انتصابی کا.گ.ب ازسوی‌آندروپف درهنگام مرگ چرنینکو قویا " ازرهبرجدیدحزب درمقابل‌رقیب وی‌گریشین پشتیبانی‌نمودوبه‌احتمال زیاد به‌همین‌واسطه یک‌ماه بعدبه‌عضویت کامل‌دفتر سیاسی درآمد.

اما ازآن زمان به بعدنشانه‌هایی‌ازتغییروجودداشته است. دراین‌زمینه بایدازمسئلهٔ دانیلوف[۶۰] درتابستان ۱۹۸۶ که دقیقا " درهنگامی‌رخ دادکه گورباچف مشغول تنظیم برنامهٔ شرکت درجلسهٔ دیدار باریگان درریکیاویک بود، ازمرگ مارچنکو[۶۱] درزندان به‌هنگامی که گورباچف‌تصمیم به‌آزادسازی برخی ازناراضیان‌گرفته بود، وازشایعات‌ناخوشایندرموردرایزا[۶۲] همسر گورباچف ازجمله‌گزارشات مربوط به توزیع فیلم های‌ویدئودرموردرفتاروی‌در خارج ازکشور یادکرد. شایعات موجوددرموردسوءقصدهای‌ادعایی‌برعلیه جان دبیرکل‌درتابستان ۱۹۸۶ نیزاحتمالا "ازسوی‌همین‌سازمان‌پراکنده‌شده‌است‌وهدف ازآن‌نشان‌دادن‌این‌امربوده‌که‌گلاسنوست‌وپرسترویکا پس‌ازکناررفتن معماراصلی آنهادوام‌نخواهدآوردوبنابراین‌متحدشدن بااین‌خط جدیدخطرناک‌خواهدبود. رابطهٔ میان‌گورباچف‌وارتش ازحساسیت واهمیت‌خاصی‌برخورداراست‌ولذا شایستهٔ آن‌است که به طورجداگانه‌مورد بحث‌قرارگیرد.

---

60)Daniloff Affairs
61)Marchenko
62)Raisa

۰۴ رابطهٔ بخش های‌نظامی‌وغیرنظامی‌حکومت : تهدیدی علیه‌قدرت‌گورباچف؟

هنگام به قدرت رسیدن گورباچف‌درماه‌مارس ۱۹۸۵ ، وی‌رابطـــهٔ نسبتا" تنش آلودی‌میان‌رهبری‌حزب‌ونیروهای مسلح رابه‌ارث برد. ازآن‌زمان به‌این‌سو وی‌تدابیری‌رابه‌منظورکاهش‌این‌برخورد داخلی‌درپیش‌گرفته ولی‌ضمنا" اقداماتی به‌عمل‌آورده‌است که‌می‌تواندآتش این‌ستیز راباردیگرشعله‌ورسازد.

تنش موجودمیان‌نیروهای‌مسلح وحزب‌دراواخردههٔ ۱۹۷۰ واوایل‌دهـه ۱۹۸۰ ، احتمالا" ریشه درچندمسئله‌مشخص ومرتبط باهم دارد. اشغـــال افغانستان ، شکست نیروهای‌مسلح شوروی‌درزمینهٔ مقهورساختن‌آن‌کشــــور ، وتاْثیراین‌عملیـــات طولانی‌برروابط شرق وغرب وافکارعمومی‌جهان‌به‌احتمـال بسیارمنجربه ردوبدل‌شدن اتهامات دراین‌زمینه شدکه چه کسی‌دراین مـورد باید سرزنش‌شود. ریگان درژانویه ۱۹۸۱دوران‌ریاست جمهوری‌خویش‌راآغـاز کرد ودست به کاربرنامهٔ بزرگی‌درزمینهٔ تقویت قدرت نظامی آمریکادرکلیـــه جهات گردیدکه اعلام‌ابتکاردفاع استراتژیک (جنگ‌ستارگان) درماه مــــارس ۱۹۸۳ جایگاه خاصی درآن‌داشت. درعین‌حال‌شکست دیپلمات های‌شـوروی درزمینهٔ گفتگوپیرامون‌ابطال‌تصمیم‌ناتودایربرآرایش موشکهای‌کروزوپرشینگ۲ که درپاسخ به‌افزایش زرادخانهٔ موشک های‌اس.اس. ۲۰ دربخش غربی‌اتحـــاد شوروی‌ودرراستای‌عملی‌کردن‌نیازتصوری‌جهت کسب گزینه‌های‌متنوعی‌درزمینـــهٔ استخدام نیروهای‌هسته‌ای‌صورت گرفت رهبران‌نظامی‌شوروی رابه‌هراس‌افکند .

حادثهٔ بعدی سردرگمی‌رهبران‌قدیمی حزب‌کمونیست شوروی‌دراوایل‌دههٔ ۱۹۸۰ درزمینهٔ نحوه‌مقابله بابروزشکست های‌سخت درروندمذاکرات‌سالــت / استارت (۶۳) بودکه به دلایل مختلف برامیدهای شوروی‌درزمینهٔ محـــدود

---

63) SALT/START

سازی وکاهش رقابت هسته‌ای درعرصهٔ سلاح‌های استراتژیک وبین‌قاره‌ای خط بطلان کشید.

سرچشمهٔ دیگرمجادلات میان ارتش وغیرنظامیان مسئلهٔ آیین (دکترین) نظامی بود. درحالی‌که برژنف دربیست وششمین کنگرهٔ حزب کمونیست شوروی درسال ۱۹۸۱ اندیشهٔ پیروزی درجنگ هسته‌ای رامردود شمرد ولی اوگارکف تاچند سال دیگرهمچنان به‌این اندیشه چسبیده بود. البته وی‌نیز بخردانه‌بودن مسابقهٔ تسلیحاتی هسته‌ای شتابان رامورد تردیدقرارمی‌داد. امانگرانی اصلی وی‌را رقابت درزمینهٔ تسلیحات غیرهسته‌ای مبتنی برتکنولوژی پیشرفته‌تشکیل می‌داد. بالاخره این مسئله که ظاهرا" حزب قاصرازمقابله موٴثربااقول اقتصادی‌وتضمین قدرت رقابت موفق باایالات متحده‌درتمامی حوزه‌های‌تکنولوژی‌نظامی برای اتحادشوروی‌دردههٔ ۱۹۹۰ است بایدافسران‌نظامی حرفه‌ای‌رابی نهایت نگران ساخته باشد. ظاهرا" درهمین‌وضعیت روبه‌وخامت ازروابط حوزه‌های نظامی‌و غیرنظامی کشوربودکه‌مارشال‌اوگارکف به‌تهدیدات فزایندهٔ نظامی‌اشاره کردو خواستار منابع واقتدار بیشتر جهت کسب‌توانایی برای‌ادارهٔ شکست موٴثر روندسالت و واکنش لازم درمقابل‌نیروهای استراتژیک جدیدامریکاوابتکاردفاع استراتژیک این‌کشورگردید. وی‌خواهان‌افزودن برمنابعی‌بودکه برای‌نوسازی در دست انجام‌نیروهای‌تاکتیکی‌لازم‌بود. درنشستی‌دراکتبر۱۹۸۲ به‌ریاست برژنف ودردیگرموقعیت هابه‌اوگارکف گفته شدکه وی‌هم‌اینک تمامی‌وسایلی راکه‌برای انجام‌هردووظیفهٔ فوق لازم است دریافت می‌کند. امااوگارکف ظاهرا"هنوز راضی‌نبودوهمچنان‌بی‌فایده به‌استدلال‌خود درمقابل‌آندروپف‌وچرنینکو (جانشین‌برژنف) ادامه‌می‌داد.

درسپتامبر۱۹۸۴ مآلا" اوگارکف ازمسکوبیرون‌رانده شدوازمناصب‌خویش به عنوان‌رئیس ستادمشترک ومعاون‌اول‌وزیردفاع کنارگذاشته شد. اماسقوط وی ازنردبان‌قدرت به طورکامل‌صورت‌نگرفت وی‌برای‌به‌عهده گرفتن‌ریاست فرماندهی عالیهٔ جدیدی‌اعزام‌گردیدکه‌صحنهٔ عملیاتی غرب رادرغرب روسیه‌و

حلقهٔ شمالی پیمان ورشو تحت پوشش خودداشت. بدین ترتیب گورباچف وارث وضعیت تنش آلودی درروابط میان حوزه‌های نظامی وغیرنظامی حکومت بود. احتمالاً" به‌واسطهٔ قدرت سیاسی نسبتاً" ضعیف گورباچف درداخل وبه‌عنوان تصدیق آشکاراهمیت استمرار حمایت ارتش درسال ۱۹۸۵ ودربرخی از ـ مواردی که به سال بعدکشیدمیان رهبری سیاسی وارتش نوعی "متارکه" وصلح موقت برقرارشد. اغلب افسران ارتش درفرماندهی عالیهٔ موجودکه ریاست آن راوزیردفاع مارشال سوکولف به‌عهده داشت ابقاء شدند. ظاهراً" حزب در کنگرهٔ خوددرماه‌های فوریه‌ومارس ۱۹۸۶ تصمیم گرفته‌است که‌درهزینه‌های نظامی کاهشی صورت نگیرد.

گورباچف درمورد برنامه‌ای که برای بیرون کشیدن شش هنگ ازنظامیان روسی ازافغانستان درسال ۱۹۸۶ داشت تسلیم ارتش شد. درهرحال فقط چهارهنگ بیرون کشیده شد. مارشال اوگارکف وسایرفرماندهان صحنه‌های عملیاتی، مناصب خویش راحفظ کردند. گورباچف ازتجهیزدوبارهٔ نیروهای مسلح باجدیدترین تکنولوژی‌ها پشتیبانی کردوبرنامهٔ نوسازی مستمرنیروهای رزمی تاکتیکی راهرچندبااعمال برخی اصلاحات درعرصهٔ سازمانی به‌تصویب رساند. وی همچنین نیروهای مسلح راازبرخی ازفشارهای ناشی ازگلاسنوست که سایرعناصرجامعهٔ شوروی ناچارازتحمل آن بودند معاف داشت.

تنش میان حزب و ارتش ظاهراً" کاهش یافت. ولی باگذشت زمان و شدت گرفتن آهنگ تغییر درمسایل سیاسی وجامعهٔ شوروی، "متارکه" قبلی به‌تدریج ازبین رفت. مهم‌ترین تحولات ازاین قرارند:

- پس ازنشست عمومی کمیتهٔ مرکزی درژانویه ۱۹۸۷ کنترل حزب بر ارتش به‌نحوشدیدتری موردتاءکیدقرارگرفته‌است وبرخی اقداماتی اتخاذگردیده‌است که آشکاراداراى خصلت نمادین ونمایشی است.
- درخواست انجام پرسترویکادرنیروهای مسلح شدیدترگردیده‌است.
- دیگرارتش ازانتقادات سخت دررابطه باانضباط داخلی وروحیهٔ

نیروها ، عملکردآن درزمینهٔ تعلیم وتمرین ،واستفاده‌ازمنابع‌اقتصادی معاف‌وبری‌نیست .

ه ازجهت سیاست پرسنلی، آهنگ تعویض‌افرادشتاب‌گرفته است . گورباچف اعضای‌جدیدی‌بااعتقادات وترجیحات خودش‌رادرمناصب خالی‌شورای‌دفاع ـ کماساسا" جلسه‌دفترسیاسی‌درمسائل‌دفاعی‌با ریاست دبیرکل‌حزب‌است ـ جای‌داده‌است . رومانف(۶۴) عضوکامل دفترسیاسی‌حزب ، دبیرکمیتهٔ مرکزی‌درامرصنایع تسلیحاتی‌وازجمله رقبای‌اصلی‌گورباچف درژوئیه ۱۹۸۵ ازکاربرکنارشد. گورباچف بسیاری ازرهبران عالیرتبهٔ نظامی‌ازجمله گورشکف(۶۵) (نیروی دریائی) تولوبکو(۶۶)(نیروی‌موشکی‌استراتژیک) ،پتروف(۶۷) (نیروی‌زمینی‌ومعاون اول وزیردفاع) ، کوتاخوف(۶۸) (نیروی‌هوایی) ،آلتونین(۶۹) (دفاع غیرنظامی)وییپیشف(۷۰) (ادارهٔ‌اصلی سیاسی) رابرکنارساخته‌است .

ه وزیردفاع دیگر درآن‌واحدعضوکامل دفترسیاسی‌نیست :پس‌ازمرگ اوستینوف(۷۱)درسال ۱۹۸۴ مارشال‌سوکولوف(۷۲) وجانشین وی‌ژنرال یازوف(۷۳) به‌صورت عضونامزدباقی‌ماندند (درحالیکه‌چبریکوف(۷۴) رئیس کا.گ.ب ازعضویت کامل برخوردارشد .

---

64)G.V.Romanov
65)S.G.Gorshkov
66)V.F.Tolubko
67)V.Petrov
68)P.S.Kutahkov
69)A.Altunin
70)A.A.Yepishev
71)Ustinov
72)Sokolov
73)Yazov
74)V.M.Chebrikov

○ پس از حادثهٔ فرود هواپیمای آلمانی در میدان سرخ در پایان ماه مه ۱۹۸۷ مارشال سوکولوف از کار برکنار شد.(۷۵) فرماندهٔ نیروهای پدافند هوایی شوروی مارشال کولدونوف(۷۶) نیز برکنار گردید. تعداد دیگری از افسران پدافند هوایی نیز دچار تنزل مقام شده و از صفوف حزب اخراج گردیدند. انتصاب ژنرال یازوف از سطح دوم سلسله مراتب نظامی به مقام وزارت دفاع بدون اعتنا به تمامی نامزدهای احتمالی برای این مقام به طور مثال آخرومیف، لوشف، کولیکوف والبته اوگارکف(۷۷) بیش از همه غرور تشکیلات نظامی را جریحه دار کرد و نوعی اعلام "بی اعتمادی" به نسل کاملی از رهبران عالیرتبهٔ نظامی بود.

○ جایگاه آشکارا ممتازی که حزب سابقا" درجامعه وسیاست شوروی داشت کاهش یافته است. درمراسم مهمی که از تشییع جنازهٔ چرنینکو رهبر حزب در فوریه ۱۹۸۴ شروع شد چهره‌های عالیرتبه ارتش در بالای مقبرهٔ لنین در جایگاهی می ایستند که نسبت به دهه‌های قبل از برجستگی کمتری برخوردار است. حضور عددی آنها نیز در چنین موقعیت هایی کاهش یافته است. نیروهای مسلح که در هنگام جشن های انقلاب اکتبر همیشه در صدر فهرست دعوت نامه‌ها از آنها یاد می شد اکنون به انتهای فهرست پرتاب شده‌اند.

○ بالاخره اینکه گورباچف اجازه داده تا بحثی درمورد امنیت بین الملل ومسائل مربوط به آیین نظامی به قصد تجدید نظر کامل در اندیشهٔ استراتژیک وآرایش نظامی جاافتاده صورت گیرد و تا حدودی خود بدان دامن زده

---

(۷۵) درموضوع فرود هواپیمای آلمانی در میدان سرخ مسکو به بخش ۳ فصل پنجم مراجعه شود. (Rust Affairs)

76) A.Koldunov

77) Akhromeyev; Lushev; Kulikov; Ogarkov

است . درزمینهٔ ادارهٔسیاست خارجی شورویاهمیت عوامل اقتصادیدر" رابطه متقابل‌نیروها" موردتائید قرارمی‌گیرد: (۷۸) قراراست تسلیحات هسته‌ای‌منسوخ گردد. کفایت "معقول" یا "عملی" باید جای" امنیت برابر" رابگیرد. وپدافند غیرهسته‌ای استراتژیک بایدبرآفند تقدم داشته باشد.

اینگونه‌گرایشات هرقدرهم که برخی‌ازآنهابرای‌سیاست خارجی‌ومقاصد تبلیغاتی مفید باشد آشکارابرای‌افسران‌نظامی سنتی‌نگران‌کننده است. نارضایی‌ومقاومت پنهان آنهایقینا" یکی‌ازعواملی‌است که شانس‌یک فرآیند اصلاح طلبانه جامع راکاهش‌می‌دهد.

۵ ه خلاصه

فراگردهای‌تغییردرسیاست داخلی‌شوروی به‌هیچ وجه کامل‌نیست. سمت وسوی‌آنهاهنوزمبهم وموردمناقشه است. بنابراین به‌احتمال‌بسیاربه‌طور مستمر ویکنواخت پیش‌نخواهدرفت. احتمالا" حرکت به پیش باشکست ها و عقب نشینی‌هایی‌گسیخته خواهدشد. دراین‌مرحله‌تنهامی‌توان‌نتیجه‌گیرهای آزمایشی زیررااارائه‌کرد:

گورباچف به‌راستی‌وبسیاربیشترازآندروپف وخروشچف‌اصلاح طلب‌است وبادرخواست گسترش دمکراسی‌وگلاسنوست وتقاضابرای انضباط ونوسازی اقتصادی‌اصلاحات خویش‌رادرجبههٔ‌گسترده تری‌مطرح ساخته‌است. این گرایشات‌هنوزبه صورت واقعیاتی‌محقق درنیامده‌است. اماگرایشات‌مزبور جهت صحیحی‌دارندزیرااگرتغییرات بتواندنظام شوروی‌رادوام‌بخشد، سمت‌و

---

(۷۸) به بخش اول فصل پنجم مراجعه شود.

سوی دگرگونی‌ها باید درامتداد همین خطوطی باشد که درحال حاضر ترسیم شده اســت .

گورباچف رهبری کارآمد وقابل ، صبوروفعال ومصمم به استفاده ازحداکثر امتیازات خود به‌عنوان دبیرکل وحق ابتکار مهمی که ملازم با این مقام است می‌باشد . به‌عبارت دیگر ، نباید اورا دست کم گرفت . هرچند موانع صعب‌العبوری باقی مانده‌است ولی او احتمالا " موفق خواهد شد . با این وجود وی درطول مسیری که درپیش گرفته باید تضادهای تعیین کننده‌ای را حل کند . پس از دوره‌ٔ اولیه‌ٔ پرسترویکا که احتمالا " درسال ۱۹۹۰ یا ۱۹۹۱ پایان خواهد یافت این تضادها حادتر ومخالفت ها شدیدتر خواهد شد . درآن هنگام وی ناچار خواهد بود که میان واقع بینی بیشتر وخوش‌بینی ونیز بین تعمیم بیشتر برنامهٔ اصلاحات از یکطرف وانسجام اتحاد جماهیر شوروی وامپراطوری این کشور دراروپای شرقی ازطرف دیگر ، یکی را انتخاب کند .

فصل پنجم ـ روابط خارجی شوروی : " تفکر جدید " ـ ورفتارهای نو؟

۱ـ دگرگونی‌های ایدئولوژیک

نظیر بسیاری از کشورهایی که به ایجاد تغییرات داخلی عمده‌ای مبادرت نموده‌اند از جمله مثل کشور روسیه پس از انقلاب بلشویکی ، سیاست خارجی در اتحاد جماهیر شوروی در دوران گورباچف حوزه‌ای است که درآن استمرار امور بیشتر یک قاعده است تا یک استثناء . ۱ درواقع باتوجه به جایگاه استراتژیک و ژئوپلتیک اتحاد جماهیر شوروی ونقش آن کشور به عنوان یک ابرقدرت ، رهبر

فعلي شوروی به احتمال بسیاراهداف ومقاصدی‌شبیه اسلاف خودراتعقیب خواهدکرد.

درحالی‌که پرسترویکا درامورداخلی به‌عنوان یک فرآیندبطئی ودردناک محکوم شده‌است ،تغییر درسیاست خارجی‌می‌تواندفرآیندی سریع‌باشد. درمقایسه بامسائل‌داخلی‌تعدادافراددخیل‌درپرسترویکای‌امورخارجی‌محدودتر، شدت منافع مطروحه‌کمتروقدرت گروههائی‌که‌بالقوه تحت تاءثیرقرارمی‌گیرند ضعیف تر است.بنابراین‌جای‌تعجب‌خواهدبوداگرپویندگی‌جدیدوتقاضای راه‌حل‌های "ریشه‌ای" جدید برای‌مشکلات قدیمی‌درحوزهٔ داخلی‌نسخهٔ بدل خویش‌رادرعرصهٔ سیاست خارجی‌نیابند.درواقع این‌نسخه بدل‌هاوجود دارند.

این‌نسخه‌بدل‌هابیش‌ازهمه برخودمبنای‌رفتارشوروی‌دراموربین‌المللی یعنی‌برایدئولوژی مارکسیست لنینیستی‌موءثرافتاده‌اند. "پوسیدگی" وحتی "مرگ ایدئولوژی " بارهاوبارهاپیش‌بینی‌شده‌است.ولی‌بارهاوبارهانیزقدرت ومناسبت ایدئولوژی درزمینهٔ سیاست خارجی‌شوروی‌همچنان پابرجامانده است .امّاآنچه واقعا" درنقاط عطف تاریخ‌تغییرکرده ،معناومحتوای‌ایدئولوژی وگاه صرفا" تاءکیدی بوده‌است که درموردهریک‌ازاجزاءآن‌ابرازمی‌شده‌است.

امادرمجموع، سمت وسوی‌این‌تغییرات درجهت دورشدن ازسخت اندیشی ،انجمادفکری‌وخصومت ،ونزدیک شدن‌به برداشتی‌مهربانانه‌ترومبتنی برهمکاری‌درخصوص " همزیستی‌مسالمت آمیز" بوده‌است.این‌دقیقا" همان جهتی‌است که درخواست گورباچف برای" تفکرسیاسی‌جدید" درروابط بین‌الملل به‌سمت آن‌متوجه‌است: این‌تغییرجهت برای‌غرب نیزترغیب‌کننده است زیرابدون‌دگرگونی‌ایدئولوژیک ،تمامی‌تغییرات سیاست خارجی شوروی به‌احتمال بسیارجنبهٔ تاکتیکی‌خواهدداشت.تغییراهداف‌مستلزم صورت‌بندی جدیدجزم‌هاست.

هنگام ملاحظهٔ تغییرات ــ بالفعل یادرحال‌وقوع ــ درایدئولوژی ،

توجه بهاین‌مطلب اهمیت داردکه این‌تغییرات غالبا" ازلحاظ داخلی‌با هم ناسازگارند .تمامی‌این‌تغییرات ، جدیدنیستندبلکه برخی‌ازآنهـــادردوران برژنف تکوین‌یافته‌اند. همچنین تمامی‌این‌صورت بندی‌های‌مجـــــددو تفسیرهای‌دوباره ازپشتیبانی‌مراجع برخوردارنیستند. هرچندممکن اســـت برخی ازمراجع بیان‌کنندهٔ عقایدمحافل‌اصلاح طلب درداخل کادررهبـــری شوروی‌باشند ،برخی‌دیگرازهرگونه‌اتفاق نظرقابل‌تصوردردفترسیاسی وکمیتـــه مرکزی‌فاصله‌می‌گیر ند. اینگونه دشواری‌های‌مربوط به‌تفسیر، آشکارادر شرایط فعلی‌گلاسنوست عمومیت دارند .باتوجه به این‌قیود ،مهم‌ترین "تعدیـــلات خلاق " بالفعل یادرحال‌وقوع درایدئولوژی‌وبه‌ویژه درنظریهٔ "همزیستـــی مسالمت آمیز"کدام‌هاهستند؟ مفاهیم جدیدمربوط به امنیت بین‌الملـــل که‌شکل‌گرفته یاظاهرا" درحال شکل‌گیری‌هستندکدامند؟

اولا" ،تفسیرسنتی "همزیستی‌مسالمت آمیز" به عنوان شکل خاصـی از مبارزهٔ طبقاتی‌دیگرمورد تاٴکیدقرارنمی‌گیرد .ازوجودمشکلاتی‌جهانی‌ولـــزوم یافتن‌راه‌حل‌های‌مشترکی برای‌آنهاسخن‌می‌رودکه‌ازمیان‌آنهـا مهم‌ترازهمـــه مسئلهٔ بقاٴ واجتناب‌ازبروزجنگ هسته‌ای‌است‌به‌منظورتاٴکیدبراولویت‌صلح بـــر مبارزهٔ‌طبقاتی‌به‌تدریج ایدئولوژی به‌شکل‌جدیدی‌صورت بندی‌می‌شود. بـــه علاوه همانطورکه‌گورباچف‌درکنگرهٔ‌بیست وهفتم حزب‌ابرازداشت مسائـــل مشترک بیشماردیگری‌نیزهست که باید مورد رسیدگی‌قرارگیرد: نشـــت تابش های رادیواکتیودراثرسوانح مربوط به راکتورهای‌هسته‌ای ،به پایـــان رسیدن‌منابع طبیعی ،نابودی‌محیط زیست ،فقر،گرسنگی‌وافزایش بیش ازحـد شمار جمعیت .همانگونه که‌امروزه تئوریسین‌های‌شوروی‌اذعان دارند ،و سابـق براین‌درسیاست های‌عملی‌کشورهای‌سوسیالیست تاٴکیدمعمولا" نه بـــر جنبه‌های‌مشترک‌انسانی ،بلکه برجنبه‌های‌اجتماعی وطبقاتی‌قرارمی‌گرفت".(۷۹)

79)V.V.Zagladin,Voprosy Filosii,No.2(1986), P.7.

امروزه شوروی بیش‌ازگذشته نسبت به "دیالکتیک روابط متقابل‌میان‌این دوجنبه" اذعان دارند.

ثانیا"، آنچه کاملا" باا‌صل‌جهانگیربودن مشکلات ارتباط دارد، اندیشهٔ وابستگی متقابل‌می‌باشدکه‌مفهومی غربی‌نیز هست که‌سابق‌براین‌ازدید ایدئولوژی‌پردازان‌شوروی‌نوعی‌بدگویی‌بشمارمی‌آمدولی‌درحال‌حاضربه‌تدریج‌در قاموس لغات شوروی‌واردشده‌واصل" دشمنی‌آشتی‌ناپذیر" راازمیان‌برمی‌دارد. همسو با تاءکید بروابستگی‌متقابل، گورباچف درکنگرهٔ بیست وهفتم حزب وپس ازآن‌امنیت بین‌الملل‌راامری‌تجزیه ناپذیردانسته‌است. ازدیدوی‌هیچ کشوری‌نمی‌تواندامیدداشته‌باشدکه به ضرردیگران به‌امنیت دست یابد. واقع بینان‌تنهاامنیت متقابل‌راوجههٔ همت خودمی‌سازند. (این‌مفهوم همان‌چیزی‌است که سوسیال‌دمکرات های آلمان‌غربی‌هنگام بسط اندیشهٔ مشارکت درمسایل‌امنیتی درنظرداشتند. امابرداشت جدیداز "همزیستی مسالمت آمیز" همچنان‌مبهم‌باقی‌مانده‌است. به طورمثال یاکوولف[۸۰] گفته است که" مفهوم یک جهان به‌هم مربوط ولزوم‌همکاری‌تمامی‌بشریت، ازمسائل مربوط به خصومت ایدئولوژیک میان‌سوسیالیسم وسرمایه داری سرسوزنی نمی‌کاهد"[۸۱]. کورت هاگر[۸۲] ایدئولوژپرداز اصلی‌حزب‌کمونیست آلمان شرقی حتی‌از "تشدیدمبارزهٔ ایدئولوژیک میان‌ایدئولوژی‌های‌سوسیالیستی‌و بورژوایی" سخن‌می‌گوید.

این‌مشکل‌مفهومی‌ظاهری (که درنظرمحققان‌بورژوا احتمالا" حقیقی‌جلوه می‌کند) به‌واسطهٔ تمایز سنتی‌میان‌سرشت اجتماعی وطبقاتی‌دونظام‌مخالف‌و "منسوخ شدگی" سرمایه داری‌ازیکسو، وامکان "همزیستی" آنها درسطح

---

80)Yakovlev
81)Vestnik Academii Nauk SSSR,No.6(1987), P.76.
82)Kurt Hager

سیاسی ودولتی‌ازسوی‌دیگر به وجه دیالکتیکی‌حل‌می‌شود. دستیابی به‌عمق معنای عملی‌این‌مطلب دشواراست. اگرمنظورآن‌است که مبارزه‌میان‌دونظام بایدازنوع مبارزهٔ‌اندیشه هاوالگوهاونه‌ازنوع رقابت سیاسی، اقتصادی و نظامی‌باشد. نعم‌المطلوب. اما این‌تردیدباقی‌است که هنوزامکان‌سرریز شدن‌مبارزهٔ "ایدئولوژیک" به حوزهٔ‌رقابت درسایرعرصه هاازجمله‌عرصهٔ نظامی‌وجوددارد. یقینا" تفسیرعموما" پذیرفته شدهٔ‌شوروی‌تاحدنظرات بووین نمی‌رسدکه مدعی‌است سرمایه داری‌ازلحاظ سیاسی نه تنها "حق‌حیات" دارد بلکه دوسیستم سرمایه داری‌وسوسیالیسم "که ازلحاظ تاریخی آشتی ناپذیرند برای دوام داشتن‌وادامه‌دادن به مجادلات خود ناچارازهمکاری‌وتقویت یکدیگرهستند" (۸۳).

سومین تغییر درشالوده‌های ایدئولوژیک سیاست خارجی شوروی طرح اندیشه‌ای‌است که براساس‌آن‌ازامنیت درعصرسلاح های‌هسته‌ای" نمی‌توان صرفا" به‌کمک وسایل نظامی ـ تکنیکی پاسداری کرد". دستیابی به امنیت "یک امرسیاسی‌نیزهست"، واین‌وظیفه رانمی‌توان" ازموضع قدرت" انجام داد. سابقا" مفهوم "ارتباط متقابل نیروها" اصل‌مهم وشاید مهم ترین اصل‌عملی‌یی‌بودکه سیاست خارجی‌شوروی "به طورعلمی" برروی آن‌استواربود. بدین‌ترتیب دردوران‌برژنف تشنج زدایی به‌عنوان‌امری تلقی‌می‌شدکه برپایهٔ‌وجودواقع بینی بیشتر درمیان‌رهبران‌کشورهای امپریالیست استواربود واین‌تلقی‌نیزبه‌نوبهٔ‌خودحاصل "تغییربرجستهٔ‌رابطهٔ متقابل‌نیروهابه نفع‌سوسیالیسم" شناخته می‌شد. همانگونه که‌عملکرد سیاست خارجی شوروی‌نشان‌داد تفسیری‌که ازاین‌تغییربه‌عمل آمداین‌بودکه گویا اساسا" برتری قدرت نظامی‌شوروی‌نسبت به‌ایالات متحده آمریکا واروپای غربی علت این تغییر بوده‌است.

---

83)Das 20.Jahrhundert und der Frieden (Moscow),No.9(1986)P,4.

برخلاف اکثرشواهدی‌که‌نشان‌می‌داد رشد قدرت نظامی‌شوروی‌باعث بروزپاسخ مشابهی درغرب‌گردیده وبه ویژه باعث سخت ترشدن موضعگیری ایالات متحده آمریکا درقبال اتحادجماهیرشوروی شده‌است، آندروپوف‌و چرنینکوهمچنان براساس اصول‌عملی‌دوران‌برژنف بکارمی‌پرداختند. اماامروزه تصوراتی که می‌گفت نیرومندی‌سوسیالیستی‌باعث بازدارندگی‌کاپیتالیست ها می‌شود وهرقدراردوگاه سوسیالیسم نیرومندترباشد صلح باثبات ترخواهد بود دیگر درمنابع موثق شوروی‌پیدانمی‌شود.

چهارمین تغییر راگورباچف درکنگرهٔ بیست وهفتم حزب اعمال‌کرد. وی‌دراین‌کنگره اعلام داشت که درعصر سلاح های‌هسته‌ای‌جنگ امری "غیرقابل قبول"(۸۴) است. درآن‌زمان‌ونیز درسایرمتن‌هاآشکاربودکه‌منظور نظروی‌تمامی‌جنگ‌هاست. تمایزاتی‌راکه‌سابقا" بین‌جنگ "عادلانه" و"غیر عادلانه" گذاشته می‌شد واصل‌واحدوبرجستهٔ شوروی دایربراینکه‌چون‌اتحاد شوروی‌هرگزبه‌جنگی‌تجاوزکارانه مبادرت ننموده‌بلکه صرفا" به دفاع‌ازخویش وکمک به سایرکشورهای‌سوسیالیست درجهت دفاع ازخودشان‌می‌پردازد پس هرجنگی‌که اتحادجماهیرشوروی‌درآن‌شرکت داشته باشد باید جنگی "عادلانه" شناخته شودتماما" به‌واسطهٔ سخنان فوق‌کنارگذاشته‌می‌شود. این تفسیر مجددازجنگ "عادلانه" و"غیرعادلانه" نیزمثل‌سایرانحرافات جدید درایدئولوژی‌شوروی‌بااظهارات فعلی دایربراینکه "مارکسیستهاصلح دوست انفعالی‌نبوده بلکه (جنگهای) عادلانه، دفاعی‌وجنگهای‌رهایی بخش‌ملی‌را طبیعی‌ومطابق باقوانین تکامل می‌دانند" تناقض دارد.(۸۵)

پنجمین‌تحولی‌که درزمینهٔ ایدئولوژی شایان‌توجه‌است‌طرح‌ارزیابی‌های جدیددررابطه با ماهیت امپریالیسم است. نه‌تنهابرخی‌ازرهبران‌وتحلیل‌ـ گران‌فعلی‌شوروی‌درمقایسه بااغلب اسلاف خویش سرمایه‌داری‌راقابل‌اصلاح‌تر

---

84) Nedopustimyi
85) V.Afanasev, Pravda, December 5,1986.

می‌دانند بلکه از این مهم‌تر آن است که برخی از آنان دیگر "امپریالیسم" را به قول لنین سرمایه‌داری " درپیشرفته‌ترین مرحلهٔ خود" راذاتا" وبه طور غیر قابل تغییر" تجاوزگر" وبه عنوان پدیده‌ای که می‌کوشد تابا "میلیتاریسم" بحران‌های ساختاری داخلی خویش راحل کند به شمار نمی‌آورند. گورباچف در سخنرانی خود به مناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر تا این حد پیش نرفت، ولی دست کم این سئوال را پیش کشید که آیا هنوز فرضیات لنین در این زمینه معتبر است یا نه. توجه به این‌گونه درنگ ها در زمینهٔ ردتصورات سنتی لنینیستی حائز اهمیت است. زیرا اگر همچنان که دربرنامهٔ تجدید نظر شدهٔ حزب کمونیست شوروی و اسناد اصلی کنگرهٔ بیست وهفتم این حزب بیان شده است "امپریالیسم " به واسطهٔ ماهیت وجودی خویش هنوز "تجاوزگر" و سرچشمهٔ اصلی جنگ هاست ، پس " همزیستی مسالمت آمیز" همچنان درسیاست خارجی شوروی دامنهٔ محدودی خواهد داشت. اینگونه درنگ ها از سوی رهبر حزب در مورد این مسئله ودرمورد سایر مسائل ایدئولوژیک همچنین نمایانگر این واقعیت است که تا کامل شدن فرآیندهای تعدیل وتغییر ایدئولوژی فاصلهٔ زیادی هست. تا زمان حاضر هیچ نظر صریحی درخصوص نکات اشتباه "تفکر قدیم" ابراز نشده است . هنوز درمورد شأن دقیق هدف انقلابی ایجاد "کمونیسم جهانگیر" واینکه آیا باید از این هدف دست کشید یا همچنان آنرا اصل عملی راهنمای سیاست خارجی شوروی قرار داد ابهاماتی وجود دارد. "مبارزهٔ فعال" برای دستیابی به این هدف و " کمک به روند تاریخ " تا چه حد مشروع است؟ علیرغم وجود برخی استثنائات جداگانه ومجزا از هم ، تمامی " تضادها "هنوز فعالند: تضاد های اجتماعی ، درون کشوری ، میان کشوری ، وفوق کشوری ونیز تضادهای موجود میان" سه مرکز قدرت امپریالیستی " (ایالات متحده ، اروپای غربی وژاپن) ، وبین سوسیالیسم وسرمایه‌داری .

اما هرچند فرآیندهای ، تغییر ایدئولوژیک ناقص بوده واز نقطهٔ نظر غرب تا آنجا پیش نرفته است که سوء ظن ها را تخفیف دهد ولی سمت وسوی این تغییرات

درست است .این‌تغییرات شاید درحال‌حاضرهم تاحدی‌بتواند بارفتارشوروی در مسائل‌جهانی‌رابطه‌ای متقابل‌داشته باشد .

۲ـ تغییراستراتژی ،تاکتیک‌هاوپرسنل

پس جنبه‌های‌نودرسیاست خارجی‌شوروی‌کدام‌است ؟ آنچه تغییر کرده است اولا" رابطهٔ میان سیاست داخلی‌وسیاست خارجی‌است. امروزمتفوق سیاست داخلی‌برسیاست خارجی ظاهرا" جاافتاده‌است . دردورهٔ تشنج زدایی ،برژنف سعی‌داشت تابا بهره گیری ازاعتبارات ،تکنولوژی‌ودانش‌انجام امور ،وهمزمان‌باآن‌بانوعی‌سیاست خارجی توسعه طلبانه‌وواجدجهت‌گیری‌های نظامی‌ازانجام‌اصلاحات عمده‌درداخل‌طفره برود. قصدازکسب‌افتخارات‌حاصل ازسلطه طلبی‌درجهان‌ظاهرا "منحرف ساختن توجه‌هاازنقائص تحولات‌داخلی شوروی‌بود. گورباچف ومشاورانش‌نسبت به‌این‌واقعیت وقوف بیشتری‌دارندکه اصلاح عملکرد اقتصادی‌شوروی اساسا" باید تلاشی داخلی باشدوتوسعه طلبی وقبول تعهدات بیش‌ازحددرخارج نه‌تنهامی‌تواند پرهزینه‌وخطرناک باشد ،بلکه ازتلاش فوق نیزمی‌کاهد.همچنین آنان‌ظاهرا" امیدوارند در نتیجهٔ تحولات موفقیت آمیز داخلی‌تصویرونفوذ اتحادشوروی‌رادرامور جهان‌بهبود بخشند.

به‌احتمال بسیارگورباچف نسبت به‌این‌واقعیت کاملا" واقف است که رابطهٔ میان‌سیاست‌داخلی‌وخارجی‌درخلاف جهت نیزمی‌تواندبه‌کارافتد . ازآنجاکه‌نتایج سودمندپرسترویکا درصورت تحقق تنهادرمیان‌مدت یادراز مدت مشهود خواهدبود لذا توفیق درزمینهٔ بهبود بخشیدن به‌اعتبار و

قدرت اتحاد شوروی در خارج از کشور می تواند برخی از مشکلات داخلی وی را تخفیف دهد، یعنی هرچه وی بتواند به پیشرفت بیشتری در زمینهٔ کنترل تسلیحات آمریکا و شوروی و مدیریت بحران ها دست یابد و کلا "صلح را ایمن تر سازد"، موضع داخلی خودش اطمینان بخش تر خواهد بود.

ثانیا"، مثل حوزهٔ مسائل داخلی، در سیاست خارجی نیز شکست های گذشته و واقعیات فعلی با واقع بینی بیشتری مد نظر قرار می گیرد. اکثریت اعضای دفتر سیاسی فعلی در سالهای ۸۴ ـ ۱۹۸۳ بدترین نوع انزوای بین المللی اتحاد شوروی از دههٔ ۱۹۲۰ به بعد را تجربه کرده اند. برژنف و آندروپف نتوانستند از استقرار نیروهای هسته ای میان برد در اروپای غربی جلوگیری کنند یا دست کم آن را به تاخیر انداخته یا جرح و تعدیلی در آن وارد سازند. سیاست آنان دایر بر وارد ساختن فشار دیپلماتیک و مبادرت به "ضد اقدامات" سیاسی و نظامی باعث کاهش اختلاف نظرهای موجود میان "سه مرکز قدرت عمدهٔ امپریالیسم" و افزایش گرایشات مبتنی بر همکاری امنیتی میان این سه مرکز و چین گشته بود. برای بازگرداندن اتحاد شوروی به صحنهٔ بین المللی آشکارا به رهیافت جدیدی نیاز بود.

ثالثا"، مثل عرصهٔ سیاست داخلی، مهارت و خردمندی سازندگان سیاست خارجی بهبود یافته است. در ظاهر آندره گرومیکو با صلاحیت و اعتماد به نفس طولانی خویش که در سالهای آخر دوران برژنف و بویژه در دوران چرنینکو به حد خود بزرگ بینی رسیده بود تاثیر عمیقی از خود به جا می گذاشت. ولی وی به گواهی بیعلاقگی تقریبا" کاملی که نسبت به آفریقا، آمریکای لاتین و بخش عظیمی از آسیا داشت فاقد قوهٔ تصور، انعطاف پذیری و حتی وسعت نظر بود. نواحی نامبرده شده تحت پوشش بخش بین الملل کمیتهٔ مرکزی قرار می گرفت. اما بوریس پونومارف(۸۶) رئیس پرسابقهٔ آن عمدتا "از پشت عینک ایدئولوژی به این نواحی از جهان می نگریست.

86)Boris Ponomrov

پرنفوذ ترین اعضای گروه نخبهٔ جدید تدوین کنندهٔ سیاست خارجی در دفتر سیاسی و کمیتهٔ مرکزی را دیپلمات های سابق و محققان تشکیل می دهند. بسیاری از آنان متخصص مسائل آمریکا هستند. برجسته ترین افراد این گروه عبارتند از: آناتولی دوبرینین (۸۷) سفیر سابق شوروی در ایالات متحده که دبیر کمیتهٔ مرکزی در امر رابطه با کشورهای غیرکمونیست است، ولی همچنان که دیدار وی به همراه شواردنادزه وزیرخارجه شوروی از کابل در ژانویه ۱۹۸۷ نشان داد در سیاست مربوط به دولتهای کمونیستی نیز مادام که موضوع مطروحه به روابط امریکا و شوروی مربوط باشد فعالانه دخالت می کند، گئورگی کورنینکو (۸۸) معاون اول سابق وزیرخارجه و دست راست سابق دوبرینین در واشنگتن که هم اکنون وی در کمیتهٔ مرکزی است، یولی ورونتسوف (۸۹) معاون سفیر سابق شوروی در واشنگتن که جانشین کورنینکو در وزارت خارجه و جانشین ویکتور کارپف (۹۰) درمنصب مذاکره کنندهٔ اصلی در گفتگوهای کنترل تسلیحات ژنو شده است، الکساندر بسمرتنیخ (۹۱) معاون سفیر سابق شوروی در واشنگتن که هم اکنون معاون وزیرخارجه است. به علاوه الکساندر یاکوولف (۹۲) سفیر سابق شوروی در کانادا به منصب دبیر کمیتهٔ مرکزی در امر تبلیغات و از ژوئن ۱۹۸۷ به عضویت کامل دفتر سیاسی ارتقاء مقام یافته است. گئورگی آرباتوف (۹۳) یکی از بارزترین کارشناسان در زمینهٔ سیاست خارجی مقام خویش به عنوان مدیر مؤسسهٔ ایالات متحده و کانادا را حفظ کرده است.

---

87) Anatoly Dobrynin
88) Georgi Kernienko
89) Ydi Vorontsov
90) Viktor Karpof
91) Alexander Bessmertnykh
92) Alexander Yakovlev
93) Georgi Arbotov

همانطورکه درموردیاکوولف وآرباتوف به طرزخاصی مشهوداست‌حضور سلسلهٔ چشمگیری‌ازمتخصصان‌مسائل آمریکا درپست های‌مهم بدین‌معنی‌نیست که سیاست‌های‌شوروی الزاما" به سمت هواداری‌ازآمریکا حرکت‌می‌کنـــــد. اماآنچه‌ازاین‌امرنتیجه‌می‌شوداینست که‌گورباچف رابطهٔ باایالات متحــــدهٔ آمریکا رامهم ترین‌مسئله درروابط خارجی‌شوروی‌تلقی‌می‌کند. همچنین‌واقعیت فوق بدین‌معنی‌است که نظرات مشورتی‌که به دست وی‌می‌رسد حرفه‌ای‌تــــر بوده وازجزم اندیشی وسرشت ایدئولوژیک کمتری برخورداراست.

چهارم، گروه‌جدیدتدوین کنندگان‌سیاست خارجی‌ظاهرا" نسبت بــه فرسودگی ابزارهای‌سنتی‌سیاست شوروی دربرابرغرب‌وقوف بیشتری‌دارنـــد. تاآنجاکه‌قابل‌اثبات است، آنان بهترازاسلاف خویش‌ازاین‌حقیقت آگاهندکه احزاب کمونیست برای‌تأثیرگذاری برسیاست دولت های‌غرب ارزش نامعلوم ومشکوکی‌دارند. همچنین‌یقینا" به‌این‌واقعیت‌واقفندکه‌ازتوانمندی" جنبـــش صلح" دراروپای غربی کاسته شده‌است. بنابراین آنان برای سروکارداشتن بانیروهایی‌که‌نمایندهٔ جریان‌اصلی‌سیاسی درغرب‌هستند وبالاتروبهترازهمـــه بااحزاب‌سوسیــــال‌دمکرات آمادگی‌بیشتری‌دارند. ولی‌البته لیبرال‌هــــا و محافظه کاران‌رانیزازیادنمی‌برند.

پنجم آنکه، هزینه‌ها، مزایاومخاطرات توسعه طلبی‌درجهان‌سوم‌امــروزه به وجهی‌متفاوت ازدههٔ ۱۹۷۰ ارزیابی‌می‌شود. دردورهٔ برژنف اعــــزام مشاوران‌نظامی‌وتسلیحات، وهمکاری‌با"نوچه "هایی نظیرکوباوویتنام‌ظاهرا" بدون‌ایجاد خطرچندانی ازجهت رودررویی‌باایالات متحده‌دستاوردهایـــی اساسی به بارآورده بود. اماهمراه بابه وجودآمدن این‌احساس‌که‌ابرقـــدرت رقیب برمعضل ویتنام وبیماری‌واترگیت فائق آمده وبرای مخالفت شدیدتــر باشوروی درسراسرجهان آماده‌است به‌تدریج سال‌های‌بعدطوردیگری‌به نظـــر می‌رسیــــد.

موفقیت مداخلهٔ شوروی وکوبادرآنگولا واتیوپی سرراست وراحت نبود.

برای‌جلوگیری‌ازبدترشدن اوضاع وفروپاشی‌رژیم ها ،پشتیبانی‌مستمرشوروی‌و مداخلهٔ مداوم نظامی‌کوبا لازم بود .پیروزی‌ویتنام درجنوب آن کشور و اشغال‌کامبوج نه‌تنهاهزینه‌های‌نظامی ،بلکه دشواریهای‌سیاسی نیز به‌بارآورد ، روابط چین وشوروی‌وروابط میان‌اتحادشوروی‌بااتحادیه‌کشورهای‌جنوب شرقی آسیا (آسه آن) رادچارپیچیدگی ساخت . بالاخره ،مداخلهٔ شوروی در افغانستان نه‌تنها برخلاف‌تصوراولیهٔ برخی ازرهبران‌سیاسی‌ونظامی‌شوروی ، به کاهش سریع فعالیت چریک های‌افغان نینجامید ، بلکه همانگونه که گورباچف‌باتاٌسف در کنگرهٔ بیست وهفتم حزب اعلام کرد به صورت یک "زخم باز " یافی‌ماند .

بدین‌ترتیب ظاهرا" رهبری‌گورباچف برای کاهش"هزینه‌های‌اقتصادی امپراطوری" ، جلوگیری‌ازتاٌثیرات غیرمستقیم سیاسی برروابط باایالات متحده وسایرکشورها ،وکاستن ازخطرمداخلهٔ متقابل‌یاضدانقلاب‌تحت حمایت حکومت ریگان ،اجتناب‌ازتعهدات جدیدوبه‌خصوص‌پرهیزازمداخلات نظامی جدید رامناسب تشخیص داده‌است . درعین‌حال‌این‌رهبری‌هنوز به اغلب مواضع جهانی‌تحصیل‌شده به وسیلهٔ اسلافش‌چسبیده ومی‌کوشد تااین دستاوردهاراتحکیم نموده وازهزینه‌وخطرآنهابکاهد .

مصادیق هدف‌اول (اجتناب‌ازدرگیری‌های‌جدید) درنیکاراگوا وآفریقای جنوبی‌مشهوداست که مسکودرآنهاراه خودنمایی‌کمتررادرپیش‌گرفته‌است .تاقبل ازپائیز ۱۹۸۶ یک نمونه‌ازهدف‌دوم (پاسداری‌ازمواضع تحصیل‌شده)افغانستان بود . ازآن پس‌گورباچف جریانی‌کمابیش‌مستمررابه‌سمت بیرون‌کشیدن‌نیروهای شوروی‌رهبری‌نموده‌وتلاش‌داشته تاباکمترین‌خسارت ها اتحادشوروی‌راازاین مخمصه به درآورد .

درواقع باتوجه به اهمیت قابل‌ملاحظه ای‌که‌تصمیم‌گورباچف دایربر خارج سازی‌نیروهای‌شوروی‌ازافغانستان برای‌سیاست داخلی‌وخارجی‌شوروی‌و نیز برای‌برداشت های‌غرب‌وجریان روابط شرق وغرب‌دارد بایدآن‌رابه

عنوان‌ششمین‌نشانهٔ عمدهٔ تغییرقلمدادکرد .

قطع نظر ازاینکه‌آیاباید تصمیم به بیرون‌کشیدن نیروهارادلیل‌کافی برای" تفکرجدید"شوروی‌به حساب آورد یاآن‌رافقط یک عقب نشینی‌تاکتیکی دانست ، صرف اتخاذ این تصمیم شاهدی‌کافی‌بروجودعزم راسخی‌است که وجه‌مشخصهٔ تغییرهرسیاستی پس‌ازتصمیم‌گیری‌به تغییرش می‌باشد .این تصمیم همچنین نشان‌می‌دهدکه دردورهٔ گورباچف علاقلانه آن است که طلایه های کوچک تغییر راازنظرنیاندازیم .

نشانه‌هایی‌دال‌برتغییرسیاست ازپائیز ۱۹۸۶ به‌وفوروجودداشت . (۱) ، آجودان‌های‌مخصوص‌شوروی‌ابراز می‌داشتندکه‌اشغال‌افغانستان یک‌اشتباه بوده است . (۲) درگزارش‌رویدادها ،ضایعات‌وخسارات شوروی‌بیشترازموفقیت هاو فواید بالفعل یابالقوهٔ آن موردتاٴکیدقرارمی‌گرفت . (۳)نویسندگانی‌که سابقا" ازهمکاری‌شوروی‌وافغانستان تمجیدمی‌کردندمدعی‌شدندکه رژیم‌کابل به‌توافقات وتعهداتی‌که‌شوروی‌براساس‌آنهاتن‌به‌مداخله داده‌عمل‌نمی‌کند . (۴) رهبران سیاسی‌وتبلیغاتچی های‌شوروی‌حتی‌شدیدترازگذشته بر این مطلب تاٴکید می‌کردندکه افغانستان یک کشورسوسیالیست نبوده وبه"جامعهٔ مشترک المنافع سوسیالیستی" تعلق‌ندارد . (۵) خوانندگان‌روزنامه‌هااجازه یافتند درنامه‌هایی‌خطاب به روزنامه‌های‌مرکزبه‌ابرازاین‌مطلب بپردازندکه حمایت ازرژیم کابل‌رانمی‌توان باجنگ کبیرمیهنی‌مقایسه کرد . (۶)طبق گزارشات درجریان سنجش‌افکارعمومی‌که به وسیلهٔ سازمانهای‌نظرسنجی شوروی‌وسازمانهای مشترک‌غربی ــ شوروی صورت می‌گرفت اکثریتی‌از شهروندان شوروی به نفع بیرون‌کشیدن ارتش شوروی‌ازافغانستان‌نظر می‌دادند . (۷) دراقدامی‌که‌یادآورزمینه‌سازی برای‌خروج‌آمریکا ازویتنام و "ویتنامی‌کردن" جنگ‌بود ،سخنگویان‌شوروی‌وافغانستان برنقش‌نیروهای‌مسلح شوروی‌کمترتاٴکیدمی‌کردند ودرعوض‌اصرارداشتندکه‌توانمندی‌وکارآیی ارتش افغان‌بهبودیافته‌ولذااین‌ارتش قادر است پس‌ازخروج شوروی‌نیزبقای‌خویش

را حفظ کند. (۸) مقامات حزبی و دولتی شوروی از اوایل سال ۱۹۸۸ شروع به ابراز علنی این مطلب کردند که بیرون کشیدن نظامیان شوروی از افغانستان نه به انعقاد یک توافق بین المللی و نه به ترکیب دولتی که پس از آن در افغانستان برجا خواهد ماند بستگی ندارد.

رهبران شوروی یا دست کم برخی از آنان ظاهرا" این امید را از دست نداده اند که رژیم مارکسیست لنینیستی که پس از خروج شوروی در افغانستان به جا می ماند با شروع عقب نشینی همچنان سرکار باقی بماند. آنان با اصرار بر "حق مشروع" خویش در زمینهٔ ادامه دادن به تدارک تسلیحات برای رژیمی که هنوز آن را رسما" به عنوان دولت قانونی مستقر در کابل تلقی می کنند هنوز شق فوق الذکر را کنار نگذاشته اند و نتیجتا" سرسختانه از تماس مستقیم با مجاهدین امتناع می ورزند اما این نباید باعث دست کم گرفتن ارزش توافقات آوریل ۱۹۸۸ ژنو و عقب نشینی شوروی بر اساس مقررات آن گردد. از لحاظ نظامی مسکو برای بیرون آمدن از افغانستان تحت هیچگونه فشار بلاواسطه ای قرار نداشت اما از آن طرف، نیروهای مسلح شوروی نیز قدرت اجرای وظیفه ای را که برایشان تعیین شده بود نداشتند از این جهت خروج نیروها اولین نمونهٔ عمده از اذعان به شکست نیروهای مسلح شوروی از جنگ جهانی دوم به این سو می باشد. همچنین نشانهٔ آگاهی رهبری شوروی از محدودیت مزایایی است که می توان از کاربرد نیروی نظامی بدست آورد و این همان درس دردناکی است که آلمانی ها و ژاپنی ها در جنگ دوم جهانی و آمریکایی ها در ویتنام آموختند. این نخستین نمونه از رهاسازی رژیمی است که بوسیلهٔ سلاح های شوروی روی کار آمده و بر سرکار حفظ شده است. همچنین نخستین مورد از رها ساختن کشوری هم مرز با اتحاد جماهیر شوروی است که به واسطهٔ پیمان دوستی و همکاری و نیز پیوندهای نزدیک اقتصادی با آن کشور ارتباط داشته است. علیرغم ادعای سوسیالیست نبودن افغانستان، عقب نشینی و پیامدهای احتمالی آن از نظر ایدئولوژیک نمونهٔ مهمی از چرخش معکوس "گردونه تاریخ" است. تمامی این ملاحظات، عقب نشینی نیروهای شوروی رد حرکتی مهم

وازلحاظ داخلی برای رهبرحزب کمونیست شوروی حرکتی بالقوه خطرناک می سازد .

هفتمین عنصرجدید درسیاست خارجی شوروی انعطاف پذیری جدید در عرصهٔ دیپلماسی وتلاش برای ایجاد شبکهٔ گسترده ای ازتماس های سیاسی است . ازجملهٔ اهداف این نوآوری تقویت حضوردیپلماتیک ، سیاسی وفرهنگی اتحاد شوروی درکشورها وسازمانهایی است که این کشورتازمان حاضریانماینده ای درآنها نداشته ویا کمترازحدلازم داشته است .یکی ازنشانه های این سیاسی درسطح اقتصاد بین الملل علاقمندی مسکو به پیوستن به توافق نامهٔ عمومی تعرفه و تجارت (گات) وصندوق بین المللی پول وآمادگی آشکارشوروی برای حصول نوعی توافقات سیاسی علاوه برتوافقات حقوقی باجامعهٔ اروپاست . نشانهٔ این هدف درسطح امنیت بین الملل پرداخت ۱۹۷ میلیون دلاربدهی عقب مانده مربوط به نیروهای حافظ صلحی که شوروی سابقا" باپرداخت آن مخالف بود ، وعده پرداخت بدهی های جاری خودوعلاقه ای است که این کشوردرمورد عملیات آتی سازمان ملل درجهت حفاظت ازصلح ، (ازجمله درافغانستان) ازخودبروز داده است .

تاکتیک های جدید وانعطاف پذیرتری رانیزمی توان درنواحی مختلف مشاهده کرد.(۹۴) درپی بیان برنامه ریزی شدهٔ سیاست آسیایی مسکودر ولادی وستک (ژوئیه ۱۹۸۶) گورباچف کوشیده است تاروابط خویش بارهبری چین راترمیم نماید .وی به هرنحوممکن وحتی شاید صرفا "به شکل نمادین به سمت رفع هرسه مانعی حرکت کرده است که بنابه ادعای چینی هابرسرراه بهبود روابط چین وشوروی قراردارد : اشغال افغانستان توسط شوروی ، حضورلشکریان شوروی درامتدادمرزچین به ویژه درمغولستان ، وحمایت مسکو ازاشغال

---

(۹۴) درخصوص سیاست شوروی درمقابل اروپای غربی وآمریکا به بخش ۳ فصل چهار مراجعه شود .

کامبوج توسط ویتنام. دررابطه باخاورمیانه، مسکودرزمینهٔ بدهی‌های مصر، اجارهٔ نفتکش ها به‌کویت، میانجی‌گری‌به نفع فلسطینی‌ها، مجاب‌ساختن سوریه به بروزملایمت بیشتری ازخود، ابرازسخنان‌استمزاجی خطاب به اسرائیل، وقبول‌افزایش چشمگیرنرخ مهاجرت یهودیان‌امتیازاتی‌داده‌است. درجنگ‌ایران وعراق شوروی‌بدون‌دست کشیدن ازپشتیبانی‌سنتی‌خویش‌ازعراق درصددبهبود بخشیدن به روابط خودباایران‌بوده‌وبااحتیاط ازکشیده شدن به‌اقدامات تنبیهی‌برعلیه‌دوکشور اجتناب‌نموده‌است.

هشتم آنکه، رهبری شوروی درقبال مسائل حقوق بشرموضع جدیدی اتخاذ کرده است. برخلاف‌رد سرسختانهٔ هرگونه بحث درموردوضعیت حقوق بشردراتحادشوروی حتی برمبنای سند نهایی‌کنفرانس همکاری‌وامنیت (هلسینکی)، به بهانهٔ " مداخله‌غیرقبال قبول درامورداخلی‌کشورهای سوسیالیست " که ازسوی‌برژنف درپیش گرفته شده‌بود، گورباچف دربرابر برخی انتقادات پاسخگو بوده است. دردورهٔ دبیرکلی وی برتعداد روادیدهای خروجی اعطاء شده به مهاجران یهودی‌ونیز برشماردرخواست کننده های جدید اضافه شده ونرخ مهاجرت آلمانی نژاد ها نیز فزونی گرفته است. وی دراین حوزه نیز برداشت فعالانه تری رادرپیش گرفته وخواستار برگزاری کنفرانس حقوق بشر درمسکو شده است. اینگونه تدابیر همانگونه که خاطرنشان شد به احتمال بسیار ازجمله برای بهبود بخشیدن به موضع اتحاد شوروی در سیاست جهان واعادهٔ نسبی جذابیت ازدست رفتهٔ الگوی شوروی طراحی شده است.

آخرین عنصر جدید درسیاست خارجی‌گورباچف به احتمال بسیار ارزیابی مجدد ثمرات رقابت تسلیحاتی به خصوص درحوزهٔ سلاح های هسته‌ای است. دردههٔ ۱۹۷۰ ازدید رهبران سیاسی وتحلیل گران شوروی چنین به نظر می‌رسید که ناتو احتمالا" هنوز از لحاظ اقتصادی و تکنولوژیک آمادگی دارد تادرزمینهٔ مسابقهٔ تسلیحاتی پا به پای پیمان

ورشو حرکت کندولی البته دیگر ازنظر نظامی قادر به این کار نیست. وبرخلاف سه دههٔ پیشتر ازآن ، کشورهای غربی‌تنها با تاءخیر وبه طرزی غیرموءثر در برابر ابتکارات شوروی ازخودواکنش نشان می‌دهند،ولذا برای جبران موازنهٔ درحال وخامت نظامی به مذاکرات کنترل تسلیحات متوسل شده‌اند. بنابراین اتحاد شوروی در دوران برژنف وآندروپف ازطریق پیشنهادات کنترل تسلیحاتی خود فعالانه درمباحثات امنیتی غرب شرکت می‌کرد وظاهرا" وزن واهمیت استدلالهای این کشور دراینگونه مباحثات درحال افزایش بود.

ولی ازاواخر دههٔ ۱۹۷۰ این گرایشات دیگر غیر قابل عدول‌تلقی نمی‌شد. هزینه های دفاعی درایالات متحده شروع به افزایش شدیدنموده بود. معارضات جدیدی درشکل تولید سلاح های غیرهسته‌ای پیچیده‌تر و ابتکار دفاع استراتژیک (جنگ ستارگان) ریگان دربرابر پیمان‌ورشو عرض اندام‌کرد. درارتباط باآرایش سلاح های‌هسته‌ای میان‌برد وتوانایی حاصل‌از آن برای ناتوجهت ضربه زدن به‌خاک شوروی ازخاک‌اروپای غربی ونیز برنامه دردست انجام‌ایالات متحدهٔ آمریکا برای‌نوسازی استراتژیک ، این‌اتحاد جماهیر شوروی بودکه به موضع انفعال افتاده بود . به علاوه، شوروی باید درزمینهٔ تکنولوژی پیشرفته نیز که قدرت رقابتش‌درآنهامشکل‌تر وبی‌نتیجه تربود ازخود واکنش نشان می‌داد. گورباچف ازاین‌گونه تحولات بالقوه وبالفعل نتیجه گیری‌های‌مناسبی کرده وابتکارات کنترل تسلیحاتی خویش رابا آنها هماهنگ ساخته است. (۹۵)

---

(۹۵) برای‌جزئیات به بخش مربوط به کنترل تسلیحات اتمی‌وغیراتمی مراجعه شود.

۵۳ " خانهٔ مشترک" در برابر " آتلانتیک گرایی"

یک ویژگی تمایز بخش دیگر در سیاست خارجی گورباچف تاکید بر رابطه باایالات متحده آمریکااست . درابتدا تاپائیز۱۹۸۵ چنین به نظر می‌رسید که اولویت به پیوند بااروپا وژاپن داده‌خواهدشد.

ه بدین ترتیب حتی قبل‌از آغاز کار به عنوان دبیرکل،گورباچف هنگامی که در دسامبر ۱۹۸۴ درراٴس یک هیئت پارلمانی‌شوروی از لندن دیدار می‌کرد ازاروپا به عنوان " خانهٔ مشترک ما"یادکردو بدینوسیله تلویحا" فهماند که ایالات متحدهٔ آمریکا به عنوان قدرتی متعلق به آن سوی اقیانوس اطلس واقعا" کاری دراین خانه ندارد و همانطور که روزنامهٔ پراودا مطرح ساخت " واشنگتن در رابطه بااین خانه یک غریبه است " وکشورهای اروپایی درمسائل امنیتی منافع مشترکی دارندکه باید ازآنها پاسداری‌نمود.

ه گورباچف ، برخی ازمشاوران وی به ویژه یاکوولف ، ونظریه پردازان برنامهٔ اصلاحات نظیرالکساندربووین‌کرارا " ابرازداشته‌اند که " اروپا " افزون برعامل جغرافیا، به وسیلهٔ "پیوندهای‌تاریخی" و " بنیان مشترکی ازفرهنگ اروپایی " به‌هم پیوسته است و برداشت مردم این سوی‌اقیانوس اطلس دررابطه باتنش زدایی و ماهیت وچشم اندازهای تماس های شرق وغرب جدی‌ترومسئولانه‌تر است وبنابراین معیارهای سیاسی اروپا برمعیارهای ایالات‌متحده برتری دارد.

ه ادعای دیگری که مطرح می‌شود این است که هرچند رهبری‌شوروی

عادی‌سازی روابط باایالات متحده آمریکا راحائز اهمیت قلمـداد می‌کند ولی " حتی برای یک لحظه هم فراموش نمی کندکه جهان محدود به آمریکا نیست ". این قبیل اظهارات راآشکارا می‌توان به این معنی گرفت که اگر روابط باواشنگتن شکل ناخوشاینـدی به خودبگیرد مسکو برای پی‌گیری، گزینه‌های دیگری نیز دراختیـار دارد.

- گورباچف هوادار بسط پیوندهای اقتصادی میان‌شورای همیاری‌های متقابل اقتصادی (کومکون) وجامعهٔ اروپا، ونیز برقراری روابـط رسمی میان این دوسازمان‌است. هرچند این برداشت شوروی امـر تازه‌ای نیست ولی ابراز آمادگی شوروی (ضمن گفتگـو با بتینوکراکسی (۹۶) نخست وزیر ایتالیا درماه مه ۱۹۸۵) دایربه‌اینکه " به‌هرمیزان که دولت های جامعهٔ اقتصادی‌اروپا به صورت یـک واحدیکپارچه عمل‌کنند... شوروی درجستجوی زبان‌مشترکی باآنهـا درمورد مسائل مشخص بین‌المللی خواهدبود" بیان‌بی‌سابقه‌ای‌بـود: درحالیکه سابق براین علاقهٔ شوروی صرفا " متوجهٔ تنظیم روابـط اقتصادی میان‌این دوسازمان‌بود، گورباچف برای اولین بارعلاقمندی شوروی رابه دستیابی به برخی‌توافقات سیاسی‌باجامعهٔ اروپا ابـراز داشته است.
- وبالاخره اینکه، ظاهرا" گورباچف برنامهٔ یورکا (۹۷) یعنی‌تـلاش کشورهای‌عمدهٔ‌اروپای غربی در جهت افزایش همکاری تکنولوژیکـی خویش راامری مثبت تلقی کرده وحتی به‌علاقمندی شوروی بـرای مشارکت دراین برنامه مادامی که به تحقیق و توسعهٔ غیرنظامـی محدود باشد اشاره کرده است.

نخستین دیدار خارجی گورباچف در مقام رهبر حزب که دراکتبر۱۹۸۵ صورت گرفت نه ازواشنگتن ، بلکه دیداری ازپاریس بود واین‌گویی‌اولویت

96)Bettino Craxi

روابط شوروی بااروپای غربی رانشان می‌دهد. دراین‌دیدارعملا" تمامی مضامینی که قبلا" مطرح شده بود به شکل موثقی تکرارشد. امارابطهٔ ممتاز بااروپای غربی جامهٔ عمل نپوشید. همانطورکه پیشنهاد گورباچف درجریان دیدار ازپاریس دراکتبر ۱۹۸۵ و پیشنهاد انجام مذاکرات جداگانه بافرانسه وانگلیس درباب سلاح های هسته‌ای نشان می‌داد، رهبری شوروی‌ازاولویتی که سابقا" برای بهره برداری از"تضادهای‌امپریالیستی" قائل بود دست نکشیده است. سخنگویان ونویسندگان شوروی همچنان فراگردهای یکپارچگی عمقی وسطحی اروپای غربی را با ناراحتی نظاره می‌کنند وشدیدا" باهر گونه‌تجلی یکپارچگی نظامی، ازجمله باتلاش های اخیر فرانسه وآلمان غربی درجهت همکاری های دفاعی مخالفند. هنوز اشارهٔ گورباچف دایر بر برقراری پیوندهای‌سیاسی باجامعهٔ اروپا نتیجه ای درپی نداشته است . برقراری پیوندهای حقوقی وسازمانی میان شورای همیاری های متقابل اقتصادی (کومکون) وجامعهٔ‌اروپا به واسطهٔ تمرد گورباچف درمسئلهٔ برلن غربی‌هنوز عملی نشده است . مسکو به مخالفت خویش باعضویت اتریش درجامعهٔ‌اروپا ادامه داده است. ازجهات اقتصادی، حجم تجارت شوروی بااروپای غربی درچندسال گذشته همچنان درحال کاهش بوده است. البته این امرتاحد زیادی نتیجهٔ شرایط عینی وازهمه بالاتر نتیجهٔ‌کاهش چشمگیر درآمد خارجی‌شوروی به صورت ارزهای معتبرخارجی است که خود حاصل‌نزول بهای نفت وگاز دربازارجهانی، کاهش بهای دلار آمریکا وپایین بودن قدرت رقابت فرآورده های صنعتی شوروی بوده‌است . اما کاهش چشمگیر واردات شوروی ازکشورهای عضو سازمان توسعه وهمکاری اقتصادی (۹۸) عمدی بود وشاید نمایانگر تصمیم

---

98)OECD(Organization For Economic Cooperation and Development.

شوروی مبنی برخودداری ازفرارفتن ازسطوح معینی ازبدهکاری ونتیجتا" خودداری ازرسیدن به سطوح نامطلوبی ازوابستگی سیاسی به غرب بود، به علاوه ، اصلاحات دردستگاه تجارت خارجی ومکانیسم حقوقی موجود دراین حوزه، ازجملهٔ قوانین حاکم برسرمایه گذاری‌های‌مشترک، آنچنان جدی نبوده است که ترقی لازم را برای معکوس ساختن جریان روبه نقصان تجارت شوروی واروپای غربی به وجودآورد.

هرنوع جایگاه ممتاز اروپای غربی در سیاست نگاه به غرب شوروی یاحتی " عادی سازی" روابط بااین بخش ازاروپا یقینا" مستلزم توجهٔ خاص نسبت به آلمان‌غربی است . اما روابط شوروی بااین‌کشور درمقایسه با روابط بادیگر کشورهای‌اروپای غربی نه تنها بهتر نبوده که حتی‌شاید بدتر بوده‌است . چنین به‌نظرمی‌رسد که این بُن ونه مسکوست که به قول گورباچف (درجریان دیدارگنشر وزیرخارجه آلمان‌غربی ازمسکو درژوئیه ۱۹۸۶) مایل به گشودن" برگ جدیدی" از" کتاب روابط شوروی‌وآلمان غربی" است . جریان دیدارکنندگان بلندپایه به نظر تقریبا" به طور دربست یکطرفه است : ریچاردفن وایتسگر (۹۹) درژوئیه۱۹۸۷،فرانتززوزف اشتراوس نخست وزیر ایالت باواریا دردسامبر ۱۹۸۷،ولترسپث (۱۰۰) نخست وزیر ایالت بادن‌ورتمبرگ (۱۰۱) درفوریه۱۹۸۸ ازاتحادشوروی‌دیدار کردند.

تنها پس ازچهارنوبت متوالی دیدارگنشروزیرخارجه آلمان‌غربی از مسکو که ازسال ۱۹۸۴ به بعد هرسال‌یکبار صورت گرفت ،همتای‌روسی وی

99)Richard von Weizsäcker
100)Lother Spăth.
101) Baden-Wuttemberg

عاقبت درژانویه ۱۹۸۸ فرصت انجام دیدار متقابل رایافت .به‌همین ترتیب گورباچف نیز به تعویق انداختن مکرر دیدار خودازآلمان غربی‌را مقتضی یافته است. تنهاپس ازآنکه کهل صدراعظم آلمان‌غربی نظیر وزیر خارجه اش ازسال ۱۹۸۳ به‌بعد چهارنوبت متوالی ازمسکو دیدارکرد (که چهارمین دیدار قراراست درپائیز ۱۹۸۸ انجام شود) گورباچف دیدار متقابل خودازبن را انجام خواهدداد. درپرتو این دیدارهای نامتقارن چنین به‌نظرمی‌رسدکه گورباچف همچنانکه برخی‌ازمحافظه کاران وبیطرف‌های منزوی آلمان غربی امیدوارند ،ابتکارجدیدی درمورد مسئلهٔ آلمان‌ارائه کندوشاید پیشنهادی برای‌اتحاد مجدد دوبخش‌آلمان‌مطرح سازد.

اروپای غربی هرقدر هم که درطرح فعلی رهبر جدید شوروی از جایگاه ممتازی برخوردار باشد در ظاهرهمچنان غنیمت‌عمدهٔ سیاست خارجی شوروی خواهدبود ونه موجودیتی‌که باید استقلال وخودمختاری آن در برابر ایالات متحده مورد تشویق قرارگیرد وروابط آن بااروپای شرقی‌گسترش یابد. هدف‌گورباچف ازتوسل به اروپای غربی به احتمال بسیار نه پشتیبانی ازفرآیندهای جدید یکپارچگی اروپاوکوشش برای جدا ساختن ایالات متحده ازاروپای غربی (که تنهامی‌تواند هدفی بسیار دوردست باشد) بلکه تاءثیر گذاری برسیاست های آمریکا درقبال اتحاد جماهیرشوروی‌ازطریق ایجاد پیوند بااروپای غربی است.برخلاف عدم‌وجود انسجام‌مفهومی دربرداشت گورباچف نسبت به اروپای غربی وشکست نسبی اودر زمینهٔ قوام بخشیدن به مضمون خانهٔ‌مشترک‌اروپائی، سیاست های وی درقبال ایالات متحده ازسازگاری‌درونی برخورداربوده وبه همین‌واسطهٔ روابط شوروی وآمریکا بسیار بهبود یافته‌است . همانگونه که خاطرنشان شده دردستگاه سیاست خارجی شوروی متخصصان امورآمریکامهم‌ترین مناصب رادردست دارند. مهم ترین حوادث سه سال اول بعد ازبه قدرت رسیدن گورباچف ازاین‌قراربوده‌است :مذاکرات کنترل تسلیحات باایالات

متحده، برگزاری ۲۳ جلسه کار میان شولتز وشواردنادزه وزرای خارجه‌این دوکشور درباب کنترل تسلیحات ، برخوردهای منطقه‌ای‌وحقوق بشر؛ دیدارهای سران آمریکاوشوروی‌درژنو، ریکیاویک، واشنگتن ومسکو. موضع شوروی دایر برتوسعهٔ‌گفتگوها باایالات متحده همچنان ادامه یافته‌است‌و این علیرغم این واقعیت است که اولین دیدار سران درسال ۱۹۸۵مطابق دستورکارآمریکا برگزار شد ودرپی‌آن ایالات متحده درسال های۸۷ـ۱۹۸۶ سیاست هایی غیرسازش جویانه‌وغیر ثمر بخش رادرپیش گرفت که منتقدان درداخل اتحادجماهیر شوروی به راحتی می‌توانند آنها را سیاست هایی تحریک آمیز بخوانند.

احتمالا" این سیاست ها درقبال غرب مبانی منطقی متعددی‌دارد. اولین‌وساده ترین آنهااحتمالا" ازدعوی‌ابرقدرتی وبرابری سیاسی‌مسکو با امریکا مایه می‌گیرد. مذاکرات باقدرت های‌کوچکترموجوددرپیرامون اتحاد شوروی می‌تواند به دلایل مختلف مفید باشد. ولی اظهارات رهبران شوروی دایر براینکه آمریکا وشوروی " مسئولیت خاصی درقبال سرنوشت بشریت " دارند تنهادرصورتی معتبر جلوه خواهدکردکه اتحاد شوروی درسطح بین‌المللی‌مشغول‌مذاکره باقدرت جهانی مخالف خویش دیده‌شود . ازآنجاکه‌دعوی‌شاٴن سیاسی برابرازهمسنگی‌نظامی نشاٴت می‌گیردصرف این حقیقت نیز به روشن ساختن این که چراکنترل تسلیحات به لبهٔ‌تیز سیاست شوروی درقبال غرب‌مبدل شده است کمک می‌کند. یک دلیل احتمالی دیگر میتواند باارزیابی دوبارهٔ‌مسکوازقدرت ظاهری"تضادها" ی موجوددرغرب ارتباط داشته باشد. احتمالا" گورباچف ازتجربیات اوایل‌دهه ۱۹۸۰ این‌نتیجهٔ منطقی راگرفته است که جداساختن‌ایالات متحده از اروپای غربی‌وژاپن امکان ناپذیراست و" نیروهای عینی" پیونددهنده این سه" مرکزقدرت اصلی‌امپریالیسم" قویترازنیروهایی است که آنهارا درمقابل یکدیگر قرارمی‌دهد. یک مبنای منطقی دیگرکه احتمالا" بیش ازهر عامل دیگری‌می‌تواندبی‌میلی گورباچف به" گشودن برگ جدیدی" درروابط

شوروی‌وآلمان‌غربی‌راتوضیح دهد از محدودیت های حاصل‌ازضعف وآسیب ـ پذیری سلطهٔ شوروی براروپای شرقی مایه می‌گیرد. باتوجه به رابطهٔ "مکانیکی" شوروی واروپای شرقی (یعنی رابطه‌ای مبتنی برقدرت نظامی، سرکوب وتهدید به‌مداخله) هرگونه افزایش تماس میان شرق وغرب وبه ویژه میان آلمان شرقی‌وغربی در"خانهٔ مشترک " مشکلاتی‌جدی برای‌اتحاد شوروی پیش‌خواهدآورد . دست کم دراین‌مرحله‌ازپرسترویکا‌در داخل اتحاد شوروی ودر" جامعهٔ سوسیالیستی " ،مبادلهٔ آزاد افرادو اطلاعات به احتمال بسیار به افزایش چشمگیر نفوذ غرب ، به‌ویژه آلمان غربی دراروپای شرقی‌ونتیجتا" به فرسایش غیرقابل پذیرش کنترل شوروی خواهدانجامید.

۰۴ اروپای شرقی

برخلاف روابط شوروی واروپای غربی، درزمینهٔ روابط میان اتحاد شوروی واروپای شرقی‌تحرکات بیشتری صورت گرفته است .رهبری‌شوروی دردوران گورباچف برخورد خویش راآشکارا براین فرض عملی‌استوارمی‌سازد که رژیم های اروپای شرقی نسخهٔ‌المثنای دقیق مدل شوروی‌نیستند و ونمی‌توانند باشند. حکومت های کشورهای اروپای شرقی ورهبری حزب کمونیست شوروی بیش ازگذشته به شرایط محلی اعتنادارند. به‌احتمال بسیار همانطورکه‌ظاهرا" گورباچف درطی دیدار ازبلگراد درمارس۱۹۸۸ تصدیق کرد مداخلهٔ نظامی مشهورشوروی دراروپای شرقی که به وسیلهٔ دکترین برژنف توجیه‌می‌شد مستلزم محرک قوی‌تری است .همچنین فشار نظامی وهزینه های امپراطوری، هم از حیث نیروهای استقرار یافته وهم

ازنظر سخت‌افزار ها و نیز درقالب کمک‌های‌اروپای شرقی به حفظ نفـــوذ کمونیستی درجهان به‌نحو حادی هم دراتحاد شوروی وهم دراروپـــــای شرقی احساس می‌شود ودیگر به‌عنوان اولویتی ضروری که جای هیچگونـــه بحثی دربارهٔ آن نیست تلقی نمی‌گردد.

مدت زمانی است که دراروپای شرقی همکاری فعال باغرب به ویــژه درزمینهٔ اقتصادی به عوض محدود ساختن کامل این همکاری‌ها، به‌صورت یک ضرورت پذیرفته شده درآمده‌است .این دانش وتکنولوژی غرب ونــه شوروی است که به عنوان معیاری که‌غایت مطلوب باید براساس آن‌سنجیده شود مورد شناسائی قرارگرفته است . علیرغم حفاظ ایدئولوژیکی کـــه شوروی به دوراروپای شرقی کشیده، رفتارهای‌اصلاح طلبانه‌دراین‌ناحیه نیــز بروزیافته است . همچنین کمونیسم اصلاح طلب ازابداعات اروپای شرقـی است ونه شوروی . ولی‌آنچه تازگی دارد این‌است که‌نظریه وتجربیات‌عملی اصلاح طلبی دراروپای شرقی هم اکنون شروع به تأثیر وتأثر پذیـــری ازدیدگاه گورباچف درمورد تغییر نموده‌است . بدیع بودن این وضعیـــت بیشتر از همین تأثیر مایه می‌گیرد تاازخود اصول‌اصلاح طلبی (برای‌نخستیــن بار مردم ورژیم های طالب دگرگونی‌دراروپای شرقی بامالک الرقابی بـــه همان اندازه مایل به تحولات مواجه مـــــی‌شوند.)

اصلاح طلبان‌اروپای شرقی برای چندین دهه این‌اصول‌راموعظه کرده وبـــه آزمون کشیده‌اند وحتی محققان غربی، آنهارا به عنوان بخشی ازتجزیـــه وتحلیل خویـــش پیرامون نظام شوروی‌مورداستفاده قرار داده‌اند.گورباچف نیز به‌نوعی درستی آنهارااثبات کرده‌است.

درسال ۱۹۸۸ اروپای شرقی هنوز دردورهٔ گذار ازعدم اصلاح طلبـی به اصلاح طلبی قراردارد.پیشرفت ها به خصوص دربرخی‌ازکشورهاهمچنـــان قابل بازگونه شدن است . آینده‌اصلاحات دراروپای شرقی نخست وبیش از همه به باقی ماندن طرح گورباچف بستگی دارد. روند‌اصلاحات نیز یـــک

دست نیست.

- مجارستان پیشاپیش به‌مرزهای خارجی‌سیستم نزدیک شده‌است ولی به جای عبورجسورانه ازاین مرزها ناچاراست دردرون آنها باقی مانده وازخودپارسایی نشان دهد.
- لهستان مشتاقانه مایل به‌استفاده از اصلاحات برای خارج ساختن خویش ازفلاکت اقتصادی است ولی این‌کشور نیز درخواهدیافت که اصلاحات ،آنگونه نتایج فوری وسریعی راکه شدیداً" بدانها نیازمند است به بارنمی‌آورد. بااین وجود لهستان درزمینهٔ اصلاحات غیراقتصادی یعنی کثرت گرایی ایدئولوژیک پیشرفت خوبی داشته است.
- بلغارستان خودرامشغول تجدید سازمان نهادهای قبل ازاصلاحات نموده واین اقدام تاکنون بیش ازآنکه موجد کارآیی باشد هرج ومرج به بارآورده‌است .
- درچکسلواکی مصادر قدرت که به طرز رسوایی با اصلاحات مخالفند تقریباً" به نحوی ناممکن ادعامی‌کنند که درپی اجرای طرح های عظیم اصلاحاتی هستندکه‌عمداً" باطرح های بهارپراگ از جهت‌تقویت ونه تضعیف سوسیالیسم فرق دارد.
- رومانی وآلمان شرقی هر یک به دلایل خاص خود تازمان حاضر از اصلاح طلبی به شیوهٔ گورباچف سرباز زده‌اند. بااین وجود، جمهوری دمکراتیک آلمان‌ازفضای‌مساعدتری که برای تنظیم روابطش باآلمان‌غربی وتسکین سیاست های سرکوبگرانه درداخل‌کشور به‌وجود آمده بهره مندگردیده‌است . درمورد رومانی این احساس وجوددارد که دستورات اصلاح طلبانهٔ‌گورباچف به خوبی به عنوان یک طرح سیاست‌گذاری برای این کشور دردورهٔ بعدازچائوشسکو به کارخواهد آمد.

درمجموع هرچند دراین‌مرحلهٔ سخنسرایی ، نیت ودست وپنجه‌نرم‌کردن بامقتضیات بیش ازاقدامات تعیین‌کننده حاکم‌است ولی‌گرایش به‌اصلاحات واقعا" دراروپای شرقی وجوددارد. (۱۰۲)
درسطح کلی گورباچف یکاروپای شرقی راکه درآن‌هرکس برای کارآیی بیشتر فعالیت کند ترجیح می‌دهدوضمنا" اجازه نمی‌دهد اموراز کنترلش خارج شود . وی‌آشکارااعتقاد دارد که دستورالعملش برای اصلاحات درست است، یک سیاست‌اصلاح طلبانه‌مشترک درسراسربلوک با اولویت‌های وی جوردرخواهدآمد. برچنین سیاستی احتمالا" بهتر ازبرخوردهای‌متنوع فعلی می‌توان نظارت داشت . بااین وجود تعارض قدیمی میان مسئله کنترل ومسئلهٔ قابل دوام بودن همچنان وجوددارد. گورباچف ناچار از آن شده است که بادولت های اروپای شرقی نوعی یادداشت‌شفاهی منعقد سازد: وی درهیچیک ازکشورهای‌اروپای شرقی بی جهت تسریع آهنگ اصلاحات را تحمیل نکرده‌است ، دستورالعمل های خویش رادرجایی‌که تمایل بدانها نیست تحمیل‌ننموده‌است ، ونقشهٔ سقوط هیچیک ازرهبران اروپای شرقی رانکشیده‌است . امنیت سیستمی ویک سیاست خارجی‌هماهنگ ازسوی‌بلوک ، که‌مسکو مرکزهدایت کنندهٔ آن باشد براصلاح طلبی هماهنگ بازمان بندی مشترک ترجیح داده شده‌است. به‌همین سیاق ، " بازسازی" کومکون هنوز حتی شروع نشده وظاهرا" دستیابی به طرحی قابل قبول دراین زمینه دشواراست.
نارسایی اقتصادی وفنی به سادگی نشان دهندهٔ بزرگترین مانعی است که اتحادشوروی‌واروپای شرقی درصدد رفع آن برآمده‌اند. اجزای‌غیراقتصادی

---

(۱۰۲) توجه شود که این مقاله درسال ۱۹۸۸ نوشته شده است وهنوز وقایع سریع سال ۱۹۸۹ واقع نشده است.

پرسترویکا عموما " به شیوه‌ای فایده‌گرایانه به عنوان ابزاری برای کمک به‌پیشرفت اقتصادی مورداستفاده‌قرارمی‌گیرد. طبق‌شواهدموجودپرسترویکا درپی‌کارآیی وکارآمدبودن‌کمونیسم‌است ونه‌نگران "چهرهٔ انسانی "خود، البته ممکن‌است تضعیف عامل اجبار به قصد ایجاد محیط مساعد برای‌اصلاحات انتخاب شده باشد.

"موارد خاصی " دراروپای‌شرقی‌وجودداردکه‌شایستهٔ توجه‌خاص‌می‌باشد ولی‌مادراینجاتنهامی‌توانیم به ذکر آنها اکتفا کنیم: پیشرفت روابط دوآلمان دربرابر دورنمای‌اصلاح طلبی درمسکو و شاید برلن‌شرقی، نتیجهٔ گذشتن مجارستان ازمرزهای اصلاح سیستمی، آیندهٔ لهستان خواه درجهت نوعی گسیختگی اجتماعی ویابه سمت یک اتفاق نظر اصلاح طلبانهٔ عملی‌میان رژیم، کلیسا ونیروهای دمکراتیک مخالف، وماهیت حکومت رومانی دردورهٔ بعد از چائوشسکو. ولی برای ایدئولوژی‌گورباچف دراروپای شرقی شش حوزه ازمشکلات وجودداردکه به چارچوبهٔ کلی تری تعلق دارند. اول، اروپای شرقی‌خواه به واسطهٔ تمایل خودوخواه به دلایل عینی، هماهنگ بارهبری شوروی عمل‌نمی‌کند. بنابراین بخش غیرشوروی بلوک همچنان تامدتی دیگر بامشکلات مختلفی که عوامل ملی تعیین کنندهٔ آنهاست مواجه خواهدشد ودرقبال " خط مشی جدید" مسکو پاسخ‌های متفاوتی خواهدداد که عوامل ملی آنهارا تعیین خواهدکرد. اصلاحات تازمان حاضر به رساندن تک تک کشورهای‌اروپای شرقی به وضعی مشابه بادیگران کمک نکرده است. برعکس این کشورها هم‌اکنون بیش از هر زمان دیگری درتاریخچهٔ مشترک کمونیستی خویش بایکدیگرتفاوت دارند. یکپارچگی اروپای شرقی هنوز هم به دلیل ضرورت های نظامی، سیاسی وایدئولوژیک بواسطهٔ یک هدف اصلاح طلبانهٔ واحد وجوددارد.

دوم، باتوجه به آگاهی بیشتری که ازمحظورات اقتصادی ملی، موانع سیستمی وعدم یکپارچگی‌مقاصد اصلاح طلبان وجوددارد یکپارچگی اقتصادی

سوسیالیستی ازطریق کومکون به‌نظرنوعی وعدهٔ سرخرمن است . " پیوندهـــای " مستقیم و" سرمایه‌گذاری‌های مشترک " بیشتر به صورت تعهداتی احســاس میشود که‌ازمرکزتحمیل شده ،نیازهای واقعی شرکارابرطرف‌نساخته وسودناچیزی نصیب‌آنان می‌سازد. باید تدریجا " وقوف نسبت به‌این‌مطلب پاگرفته باشد که پیشرفت‌علمی ــ فنی درراستای خطوط برنامه دسامبر ۱۹۸۵ کومکـــون قابل تحقق نیست. شاید زمان آن فرارسیده باشدکه متصدیان امـــــر بفهمند انحلال‌کومکون برای‌همه سودمندترخواهدبود. درعین‌حال‌یک‌اقـــدام آزمایشی نیز درحال تکوین‌است . یقینا " دیوانسالاری کومکون قادر بـــه انجام آزمون سودوهزینه‌هانیست زیرااین دیوانسالاری عظیم و پرخـــرج، عمدتا" برای مقاصد نمایشی به وجودآمده‌است . آنچه را کومکون درحـــال حاضر انجام‌می‌دهد، ویابیشتر کارهایی را که می‌تواندانجام دهد،اکثریـــت اعضاء حتی بدون وجوداین تشکیلات‌هم می‌توانند انجام دهندالبته بـــه شرط آنکه روابط اعضاء برپایهٔ تجاری مناسبی قرارگیرد. ممکن اســـــت گورباچف تشویق شود که کومکون راازادامهٔ وضعیت فعلی خودکه بـــــه صورت یک سیستم عظیم برای نظارت برتبادل مساوی‌موادخام شــــوروی باکالاهای کارخانه‌ای اروپای شرقی است بازداشته وآن رابه یک کمیتـــهٔ کوچک بین‌المللی باوظایف استراتژیک و هماهنگ کننده مبدل سازد.

سوم ، معیارهای ــ سرمایه دارانه‌ودمکراتیک ــ غرب هنوز به عنـــوان موازین تغییرجایگزین خواسته‌های‌اصلاح طلبانهٔ شوروی نشده‌است . ازدید مردم اروپای شرقی وازجمله مصادر اموراین‌کشور، غرب دلایل زنده‌ای در این زمینه‌ارائه می‌کند که کارها رامی‌توان سروسامان دادولی‌گورباچـــــف تنها امید ناچیزی راعرضه می‌دارد که به هیچ وجه دیگران درآن شریـــک نیستند. باتوجه به پذیرش تقریبا" عمومی برتری غرب درزمینهٔ کارکـــرد اقتصادی ودستاورد های فنی وبه لحاظ تعقیب نوعی ازسیاست خارجی کـــه کمتر مواجهه آمیز است ، فرصت های غرب دراروپای شرقی‌هم‌ازلحــــاظ

اقتصادی وهم‌ازجهت فراهم ساختن محیطی حمایت‌گرانه ازپرسترویکاگسترش یافته اســـت .

چهارم ، باافزایش‌مستمر فشارهای اقتصادی داخلی رژیم‌های‌اروپـــای شرقی احتمالا" درجستجوی راهي برای کاهش سهم خود از " هزینه‌هــــای امپراطوری " که‌ازسوی مسکو براقمار اروپائیش تحمیل شده‌است می‌باشنـــد . کاهش‌بازهم بیشتر تنش میان شوروی وامریکا به خوبی می‌تواند به بیـــرون کشیدن شمار قابل توجهی ازنیروهای نظامی شوروی (که بی‌جهت سطــــح نسبتا" بالایی دارند)و تجهیزات آنهاازاروپای شرقي و نیز کاهش سهــم اروپای شرقی درپیمان ورشو وطرح های تحت‌هدایت شوروی ازجملـــــــــه‌در کشورهای توسعه‌نیافتهٔ کمونیستی موجوددرپیرامون‌امپراطوری‌مزبوربینجامـد . برآوردکردن حساب سودوهزینه‌هادرخصوص تعهدات‌بین‌المللی (نظامی‌و . . .) ناشي از سوسیالیسم حقیقی به صورتی که‌ازدوران‌استالین تابرژنف بـــــروز کرد دیگر دیراست . ولی رفتن به سمت کاستن ازاین تعهدات آشکـــــارا اقدام دشواری‌می‌باشنـــد .

پنجم ، نظر به حجم عظیم‌شالوده‌های ایدئولوژیک کلیه‌رژیم‌هـــــای کمونیستی ،باپیشرفت اصلاحات ، تنش میان‌جزم‌هاودگرگوني‌هاناگزیرافزایـــش خواهدیافت . بروز برخوردمیان‌دسته‌های‌هواداران‌ومخالفان ،یارادیکال‌هـــا ، محافظه‌کاران‌رانمی‌توان ازنظردورداشت .همچنین باپیش رفتن‌دولت هـــای همسایه درراستای‌تجدید نظرطلبی به‌میزانی بیشتـرازمصادراموره‌رکشــــــور، فشارعمومی برای دورشدن‌ازمارکسیسم ـ لنینیسم سنتی احتمالا" افزایـــش خواهدیافت . ازجمله مسائلی که‌خصوصا" شایان‌ذکراست ،منازعات مرتبط بـــا بازنگری آزادانه‌تردرتاریخ هریک ازکشورهاوآن‌دسته‌از "نقاط خالي "موجـوددر آن است که ناشي ازمواجهه قبلی‌این‌کشور باقدرت کمونیستی‌برترمسکوبـــوده است .

ششم ، هرچندشایددربرخی‌ازکشورهافعلا" چنین به‌نظرنرسدولی‌استعداد

پیشرفت اصلاح طلبی دراروپای شرقی بیشترازخوداتحادشوروی‌است. به‌ویژه محیط " حامی " درخواست کارآیی‌اقتصادی‌دراروپای‌شرقی‌باخطر بروز پیشرفت سریع وحتی انفجارگونه‌عجین‌است . انقلاب مجارستان، بهارپراگ ودورهٔ جنبش همبستگی درلهستان نشان‌داده‌است که دراروپای‌شرقی‌آزادی ملی‌وآرزوهای دمکراتیک معمولا" بیش ازمسائل‌اقتصادی نقش دارد، براین اساس‌این‌احتمال‌وجودداردکه‌دست‌کم برخی ازکشورهای‌اروپای شرقی باردیگر اتحادشوروی‌رادرزمینهٔ تلاش‌های‌اصلاح طلبانه‌ودقیقا" دراین‌بخش غیر اقتصادی اصلاحات پشت سربگذارند. به‌همین‌ترتیب ، ترس‌ایدئولوژیک ازسرمایه‌گذاری‌خصوصی ، دراندیشه سیاسی اروپای شرقی‌بسیارکمترریشه دارد تا دردریافت‌های‌شوروی. مسئلهٔ جانشینی‌رهبران هماکنون تقریبا"به صورت مسئله‌ای درآمده‌است که می‌تواند (ولی‌البته ضروری‌نیست که) منادی‌تجربیات اصلاح طلبانه‌ای عظیم‌ترازآنچه درحال حاضروجودداردباشد. احتمال بروز بر خوردی درآینده‌میان‌مسکوواروپای شرقی نظیرحوداث سالهای۱۹۵۶ ، ۱۹۶۸ ، ۸۱ ـ ۱۹۸۰ رانمی‌توان‌مردوددانست .مادامی‌که‌گورباچف رهبری جریان رادردست دارد خطری مطرح نیست. اما درصورت بروزیک‌انفجار اصلاح طلبانهٔ تمام‌عیاردراروپای شرقی که ثمرهٔ آن‌گسترش لیبرالیسم و دمکراسی وپیشی‌گرفتن‌ازاتحادشوروی‌باشدآیاوی‌بازهم مهربان‌خواهدماند؟

۵ـ کنترل‌تسلیحات

الف. تحولات جدید

دررابطه باسایرحوزه‌های سیاست خارجی‌شوروی، گورباچف به‌مذاکرات کنترل تسلیحات شرق وغرب نیروی محرکه وقدرت انعطاف تازه‌ای‌بخشیده

است . اولا" ، رهبرحزب کمونیست شوروی باردیگربه مضمون خلع سلاح کامل وجامع بازگشته است که دردوران خروشچف شایع بود .وی درپیشنهادژانویه ۱۹۸۶ خودچشم انداز دنیایی بدون سلاح های هسته ای راپیش کشیدکه باید مرحله به مرحله تاسال ۲۰۰۰ متحقق شود .وی با رد طرح استقراریک مرحله میان برد پرهزینه وازدیدخودش غیرکارآمدوارائهٔ پیشنهاداقدام مستقیم در جهت ازمیان برداشتن سلاح های هسته ای تهاجمی دیدگاه آرمانگرایانهٔ ریگان مبنی بر" ناتوان ومهجورساختن سلاح های هسته ای" (ازطریق تقویت دفاع فضایی) را "بهبودبخشیده است" . ولی رهبرجدید شوروی برخلاف خروشچف تبلیغات دربارهٔ خلع سلاح جامع راباپیشنهادات وموافقت نامه های مشخص در زمینهٔ کنترل تسلیحات تلفیق نموده است .مهم ترین نمونهٔ این موافقت نامه ها تاکنون ،معاهدهٔ دسامبر ۱۹۸۷ واشنگتن درزمینهٔ برچیدن یک گروه کامل از تسلیحات بوده است . همچنین ایجاد پیوندماهرانه میان سخن سرایی پیرامون خلع سلاح جامع طرحهای" قدیمی" برزنفی جهت ایجادنواحی عاری از سلاح های هسته ای به خصوص دراروپا نوآوری دیگروی است .

دوم ،گورباچف درموردمسئلهٔ بازرسی ،عرصه های کاملا" جدیدی را گشوده است .مخالفت سرسختانهٔ شوروی باآیین های کنترل ووارسی درمحل ، درطول دهه ها عامل شکست مذاکرات کنترل تسلیحات شرق وغرب بوده است .اما امروزه اصل بازرسی مسلم پنداشته می شودودراین زمینه سابقه های جدیدی ازجمله موارد زیروضع گردیده است .

- درکنفرانس ۱۹۸۶ خلع سلاح اروپادراستکهلم ،اتحادشوروی برای نخستین بارمسئلهٔ بازرسی محلی ازتحرکات ومانورهای نظامی توسط ناظران خارجی مستقردرخاک شوروی راپذیرفت .
- براساس موافقت نامه های میان شورای دفاعی منابع ملی آمریکا وآکادمی علوم اتحاد جماهیرشوروی دانشمندان آمریکایی درژوئیه ۱۹۸۶ نخستین ایستگاه نظارت برآزمایشات هسته ای شوروی رادرنزدیکی

سمی‌پالاتینسک (۱۰۳) قزاقستان مستقرساختند . اتحادشوروی‌باردیگردر سپتامبر ۱۹۸۷ به دانشمندان‌وابسته به شورای‌دفاعی منابع ملی ونیز سه تن‌ازاعضای‌کنگرهٔ آمریکا اجازه دادتاازایستگاه آزمایشات هسته‌ای شوروی‌درسمی‌پالاتینسک دیدن‌کنند. ودرماه نوامبرنیزبادادن اجازهٔ بازرسی‌ازایستگاه‌های‌آزمایشات‌هسته‌ای‌ونظارت برچندین‌مورد انفجارهسته‌ای درخاک شوروی درسال ۱۹۸۸موافقت شدتابدینوسیله مکانیسم دومعاهدهٔ محدود سازندهٔ انفجارات هسته‌ای‌زیرزمینی‌بهبود یابد .

- مسکو درسپتامبر ۱۹۸۷ موافقت کرد تابه‌نمایندگان دمکرات عضو کنگرهٔ آمریکاواعضای‌شورای دفاع منابع ملی‌اجازه‌دیدارازتأسیسات‌را درکراسنویارسک سیبری رابدهد .این‌تأسیسات ازدیدقریب به اتفاق کارشناسان آکادمیک وحکومتی غرب ناقض معاهدهٔ موشکهای ضدبالستیک است .
- دراکتبر ۱۹۸۷ به‌دیپلمات‌ها ،روزنامه‌نگاران وکارشناسان‌دفاعی‌غرب اجازه داده شدتاازمجتمع سلاح‌های‌شیمیایی واقع درشیخانی (۱۰۴) درمجاورت رودخانهٔ ولگادیدن کنند . (مطابق نظرروزنامه‌نگاران‌غربی درسال‌های‌قبل‌ستوان‌کونتسویچ (۱۰۵) معاون فرماندهٔ لشکرهای‌شیمیائی تأکیدنموده بودکه شوروی‌هیچ سلاح شیمیائی‌ندارد) .
- درگفتگوهای‌مربوط به ممنوعیت جامع سلاح های شیمیایی درژنو، طرف های‌شوروی درمقایسه باهمتایان‌آمریکایی‌خودبه‌نفع بازرسی محلی سختگیرانه‌تری ازکارخانجات‌شیمیایی اصرارمی‌کردند .این‌امربه

---

103) Semipalatinsk
104) Shikhany
105) Kunstevich

معنی معکوس شدن کامل مواضعی است که دوابرقدرت درمذاکرات قبلی پیرامون این مسئله اتخاذکرده بودند .

ه درمعاهدهٔ دسامبر ۱۹۸۷ درخصوص برچیدن سیستم‌های هسته‌ای میان‌برد وکوتاه‌برد ،اتحاد جماهیر شوروی رژیم حقوقی گسترده‌ای را در مورد بازرسی وکنترل پذیرفت .این معاهده متضمن وارسی محلی اطلاعات مربوط به تعداد ومحل موشکهایی که بایدنابود شوند ،کنترل برنابودسازی موشکها ، وارسی درزمینهٔ اجرای مقررات معاهده می باشد .

ه گورباچف درمارس ۱۹۸۸ نیز پیشنهاد بازرسی بین‌المللی برنامه‌های فضایی قدرتهای بزرگ واطمینان یافتن ازمحدود ماندن رقابت تسلیحاتی درفضا را ارائه نمود . این پیشنهاد مثل بسیاری ازدیگرطرحها بدان دلیل ارائه شدتاطرف مقابل درزمینهٔ ابتکاردفاع استراتژیک بادلایل خودش مجاب گردد .

سوم ،هماهنگ باتغییرموضع کامل گورباچف درزمینهٔ بازرسی محلی ،طرحهای مربوط به‌فضای بازبیشتردرامورنظامی به‌تدریج رخ‌می نمایند . به‌طورمثال گورباچف درمقالهٔ سپتامبر ۱۹۸۷ خود پیرامون مسائل مربوط به‌امنیت بین‌المللی این پیشنهاد را عرضه کردکه اطلاعات لازم جهت مقایسهٔ هزینه‌های دفاعی طرفین باید ارائه گردد.[۱۰۶] آشکارساختن این مطلب ازسوی پتروفسکی [۱۰۷] معاون وزیرامور خارجه شوروی که ارقام رسمی انتشاریافته درمورد مخارج نظامی کشورشامل برنامه‌های عمده‌ای نمی شودکه معمولا "دربودجهٔ نظامی سایردولتها منظورمی گردند ، وشکایت مکرر روزنامه‌نگاران ومتخصصان آکادمیک شوروی دراین زمینه‌که نمی توانند به‌اطلاعات نظامی اتکاکنند یابدانها دسترسی مناسب داشته باشند می تواندمبنایی برای انتشارارقام واقع بینانه‌ومبسوط تری ازسوی شوروی درآینده باشد .

---

106) Pravda, September 17, 1987
107) Petrovsky

چهارم ، برخی‌ژست های یکجانبه درزمینهٔ قبول‌محدودیت هاارائه شده‌است‌که‌شاید برخی‌ازآنهاارزش‌نامعلومی داشته‌باشند .این‌مطلب درمورد مهلت قانونی‌مربوط به‌آزمایشات هسته‌ای‌زیرزمینی (که‌ازفوریه۱۹۸۷رهاشده‌بود ؛ کاهش تعدادموشکهای‌آرایش یافته اس.اس. ۲۰ جهت تسهیل‌موافقت نامهٔ واشنگتن ، وتعطیل فعالیت ساختمانی ایستگاه رادارکراسنویارسک صدق می‌کند .

پنجم ، درارتباط باتعابیرجدید "همزیستی مسالمت آمیز"وتقاضا برای "تفکرجدید" درزمینهٔ سیاست بین‌الملل ،مباحثات جدیدی‌درارتباط با آیین نظامی‌صورت‌گرفته‌ومفاهیم جدیدی ازامنیت ظهورنموده‌است .این‌موارد شامل اندیشهٔ "کفایت معقول" نیروهای‌نظامی‌که نخست درغرب مطرح‌شده بود ،دستیابی به‌امنیت با" سطوح پائین‌تری‌ازتسلیحات" وهمانطورکه گورباچف درنطق آوریل ۱۹۸۷ خوددرپراگ مطرح ساخت"رفع‌عدم‌توازن در برخی‌ازانواع (تسلیحات) نه‌ازطریق‌افزایش‌تسلیحات طرفی‌که‌عقب مانده است بلکه‌ازراه کاهش تسلیحات طرفی‌که‌جلو افتاده است " می‌باشد .

ششم ،آنچه‌ازجهت کنترل تسلیحات به طوربالقوه واجداهمیت نسبی بیشتری‌است اظهاراتی‌دراین‌زمینه‌است که ازلحاظ تاریخی (مثلا " درنبرد کورسک درسال ۱۹۴۳) برتری‌وتعیین‌کنندگی دفاع‌غیرهسته‌ای‌استراتژیک‌در برابرتهاجم به‌اثبات‌رسیده‌است وهمانطورکه‌ژنرال‌گاریف (۱۰۸) معاون‌رئیس ستادمشترک ارتش شوروی ابرازداشته است یکی‌از"اصول‌عمدهٔ جنبه‌نظامی ـ فنی‌آیین نظامی‌جهت گیری عمیقا" " دفاعی" آن‌است. (۱۰۹) درهمین حال ،هدف اعلام‌شدهٔ شوروی‌درزمینهٔ کنترل‌تسلیحات‌غیرهسته‌ای ،ازمیان برداشتن‌امکان‌حملهٔ غافلگیرانه‌ودرواقع قالب ریزی‌واستقرارمجددنیروهابه

108)M.A.Gareyev
109)Moscow T.V.News Conference,June 22,1987.

ترتیبی است که نوعی " ناتوانی ساختاری دوجانبه برای حمله "حاصل گردد. اصطلاح اخیر را نخستین بار متخصصان دفاعی سوسیال دمکرات آلمان غربی وضع کردند.

اگر این قبیل تجدید نظرهای آیینی از طرف عموم مورد پذیرش قرار گیرد، راه برای ایجاد تغییرات عمده‌ای در وضعیت نیروهای شوروی در اروپای مرکزی، که می‌تواند به طوریکجانبه یا از طریق کنترل تسلیحات عملی گردد باز و هموار خواهد شد. اما یقینا " هنوز مقالات مربوط به آفند غیرهسته‌ای در نشریات نظامی برتری دارند. تردیدهای موجود در مورد مقاصدی که باید از طریق بحث پیرامون "دفاع تدافعی" تعقیب گردد با اظهارات بی‌پرده‌ای نظیر اظهارات پتروفسکی معاون وزیرخارجه تقویت می‌گردد. وی ابراز داشته است که "صرف واقعیت انتشار آیین نظامی به تنهایی، تاءثیر مفیدی برجو و وضعیت موجود در جهان دارد."(۱۱۰)

ب) کنترل سلاح‌های هسته‌ای

درزمینهٔ کنترل تسلیحات هسته‌ای ـ شاید بیش از هر زمینه دیگری ـ چنین به نظر می‌رسد که ولو از طریق شیوه‌های جدید، همان اهداف قدیمی تعقیب می‌شود. درواقع آنچه گورباچف در این زمینه ناگزیر از ابراز آن بوده است همیشه هم بیان "تفکر جدید" نیست. به طور مثال برژنف در سخنرانی سال ۱۹۷۷ خود در تولا (۱۱۱) تلاش برای دستیابی به تفوق نظامی را از جمله درزمینهٔ نیروهای هسته‌ای مردود شمرده بود. دائرة‌المعارف نظامی شوروی در سال ۱۹۷۹ بیان می‌کرد که

110)Tass,June 22,1987.

111) Tula

درجنگ هسته‌ای پیروزی وجودندارد .رهبرحزب کمونیست شوروی ،درسال ۱۹۸۱ باردیگراین موضعگیری راتکرارکردودرارتباط با تاءکیدجدیدآیین نظامی برسلاح‌های غیرهسته‌ای ،مجموعهٔ کثیری ازپیشنهادات رادرموردعدم توسل اولیه به سلاح‌های هسته‌ای وایجادنواحی غیرهسته‌ای دراروپای شمالی ،بالکان واروپای مرکزی مطرح ساخت .گورباچف به‌نوبهٔ خوداعلام نموده‌است که‌سلاح‌های هسته‌ای نمی‌توانند باعث پیروزی درجنگ شوندولذانبایدمورداستفاده قرارگیرند .وی این تاءکیدرادرپشت مجموعهٔ وسیعی ازپیشنهادات به‌غرب قرارداده‌است که مضمون اصلی آنهاراکاهش ونهایتا" حذف جنگ‌افزارهای هسته‌ای اززرادخانهٔ هردوطرف تشکیل می‌دهد .

احتمالا" گورباچف این استدلال تاریخی راپذیرفته‌است که‌تنهاخطربرای شوروی‌ونظام سیاسی آن شکست و"اضمحلال" کامل‌درجنگ است‌وتنهانیرویی که‌قادربه‌واردساختن چنین شکستی براتحادجماهیرشوروی‌است نیروهای هسته‌ای ایالات متحده امریکاوسایرکشورهای عضوناتومی‌باشد . براساس این دیدگاه ، محدودسازی ،کاهش‌ودرصورت امکان برچیدن نهایی اینگونه‌سلاح‌هاازفهرست نیروهای مسلح هردوطرف باید مبرم‌ترین‌وظیفهٔ سیاست‌خارجی شوروی‌باشدکه ازطریق دیپلماسی ،تبلیغات وبراندازی باید بدان دست یافت .البته نیروهای‌مسلح شوروی باید تازمان وجودسلاح‌های‌هسته‌ای توان‌استفاده ازاین سلاح‌هاوقدرت خنثی سازی" پاسخ انعطاف پذیر" ناتوراحفظ کنند ،همچنین بایدتوان وارد ساختن "انتقام‌بلادرنگ وخردکننده" بردشمن‌و(بامحدودیت هایی) برابزارهای‌مورداستفاده آن راداشته باشند . اماظاهرا" گورباچف به عنوان هدف درازمدت خودتصمیم به‌پی‌گیری" مشی‌کلی" برچیدن تمامی انواع سلاح‌های‌هسته‌ای‌گرفته‌است وآشکارادرآن‌جهت درحال حرکت است . چنین آیینی تقویت کنندهٔ اعتقادصف بندی‌های سنتی و نیز نواندیش ترتشکیلات نظامی دراین‌زمینه است که‌اتحادشوروی‌بایدهمواره قادر به‌استفاده‌ازنیروهای غیرهسته‌ای درمیدان جنگ باشدآن‌هم به

ترتیبی که از لحاظ قدرت آتش، قدرت تحرک، حجم نیروها بیش از حدی باشد که ناتودر زمینهٔ نیروهای غیرهسته‌ای قادر به گسیل آنها ست.

وجه تمایز گورباچف از اسلافش آن است که وی در سال ۱۹۸۷ مایل بود بهای لازم برای تأمین این هدف را بپردازد. وی در معاهدهٔ دسامبر ۱۹۸۷ واشنگتن به دلیل تمام مقاصد عملی گزینه مبتنی بر نسبت "صفر ـ صفر" میان آمریکا و شوروی را برای برچیدن موشک های میان برد اس.اس ۲۰ از اروپا ـ بدون هرگونه محدودیت کمی یا کیفی بر سیستمهای هسته‌ای انگلیس و فرانسه ـ پذیرفت. وی همچنین نابودسازی موشکهای کوتاه برد هسته‌ای اس.اس ۱۲ و اس.اس ۲۳ را پذیرفت. گورباچف با پیشنهاد ایالات متحدهٔ آمریکا برای گسترده‌تر ساختن راه‌حل" صفرمضاعف" ازچارچوب اروپایی به سطح جهانی موافقت کرد. بالاخره همانگونه‌که خاطرنشان شد رهبر شوروی با بازرسی جامع موافقت نمود. درزمینهٔ سلاح های استراتژیک پیشنهاد ۵۰٪ کاهش درزمینهٔ موشک های بالستیک مطرح است واززمانی که مذاکره‌کنندگان شوروی برای تأمین پذیرش این پیشنهاد توسط طرف مقابل ـ به انعطاف پذیری حتی بیشتری درمورد ابتکار دفاع استراتژیک اشاره‌کرده‌اند توافق درمورد مسئله مورد بحث دیگر امری غیرممکن به نظرنمی‌رسد.

اوگارکف وسایرافسران بلندپایهٔ ارتش شوروی نیز هم قبل وهم بعداز به قدرت رسیدن گورباچف استدلال کرده‌اند که جنگ هسته‌ای رانمی‌توان اداره کرد. آنان نیز مسئلهٔ مفید بودن سلاح های هسته‌ای رازیرسئوال برده‌اند و اولا" برضرورت برطرف ساختن تهدیدهسته‌ای متوجه شوروی وثانیها" برداختیارگذاشتن منابع بیشتری جهت نوسازی سلاح‌های غیرهسته‌ای شوروی تأکیدنموده‌اند. البته این دومضمون باهم پیونددارند. کاهش در زمینهٔ سلاح‌های هسته‌ای نمی‌تواند ازامنیت شوروی کاسته یاآن رابه‌خطر اندازدوحتی ممکن است منابعی رابه‌نفع سلاح‌های غیرهسته‌ای آزادسازد، بر عکس، کاهش سلاح‌های هسته‌ای برتری شوروی رادرزمینهٔ سلاح‌های

غیرهسته‌ای تقویت خواهدکرد.
بنابراین چنین به نظرمی‌رسدکه‌ارزیابی گورباچف ازمسائل امنیتی وی رانخست به‌این‌هدف رهنمون ساخته‌است که‌کسب بیشترین سود برای اتحاد شوروی ازطریق برچیدن سلاح‌های هسته‌ای ـ ودرموقع خود ـ ایجادنوعی توازن قوای غیرهسته‌ای ومتعارف میان شرق وغرب راهدف خودقراردهد. اما این مزایاضرورتاً " عملی نخواهدشدوگورباچف ممکن‌است درمواجهه بامنطق نظامی ومحدودیت‌های سیاسی‌واقتصادی ممکن درداخل اتحادشوروی نتواندآنهاراحفظ نماید.

ج) کنترل سلاح‌های غیرهسته‌ای

باتوجه‌به‌همگرایی منافع رهبری سیاسی ونظامی درخصوص کنترل سلاح‌های هسته‌ای، منافع شوروی درزمینهٔ کنترل سلاح‌های غیرهسته‌ای ودورنمای آن چیست؟ به‌علاوه، شانس رسیدن به "کفایت معقول" درزمینهٔ موازنهٔ سلاح‌های غیرهسته‌ای وناممکن ساختن اجرای عملیات آفندی وانجام حمله‌ای غافلگیرانه‌برای هردوسازمان نظامی موجوددراروپاچقدراست؟

اتحادشوروی به‌عنوان مابه‌ازای کنفرانس امنیت وهمکاری اروپاکه دستاوردهای ارضی ومرزی اتحادشوروی دردورهٔ بعدازجنگ راتثبیت می‌کرد، بابی‌میلی به‌مذاکرات مربوط به کاهش متقابل ومتوازن نیروها تن داد. درسراسر فرآیندمذاکرات کاهش متقابل ومتوازن نیروها، اتحادشوروی برای مصالحه‌برسر مسائل اساسی ازخودهیچ آمادگی نشان نداد. این کشوراصرارداشته‌است که‌میان نیروهای طرفین هیچگونه‌عدم توازنی وجودنداردوازارائهٔ اطلاعات مبسوط وکافی یاموافقت باروش های موءثر بازرسی سرباز زده‌است.

دردوران گورباچف، اتحادشوروی درکنفرانس خلع سلاح اروپادراستکهلم بالاخره‌مسئلهٔ بازرسی درمحل راپذیرفت. این گامی مهم، ولی محدوداست زیرا

بازرسی محلی تنها درمتن فعالیت هایی که قبلا "درمورد آنها اطلاع داده شده باشد در نظرگرفته شده است ونه درمورد کلیهٔ سطوح نیروها ، هنوز این سئوال مطرح است که آیا شوروی نظارت برخروج نیروهایش وپس ازآن بازرسی منظم سطح نیروهای باقیمانده را خواهد پذیرفت یانه . نمی توان امکان موضعگیری یکجانبهٔ شوروی درمورد خروج نیروهایش ازاروپای شرقی رامثل آنچه درسال ۱۹۷۹ رخ داد مردود دانست ولی هیچ تضمینی وجود نداردکه برای جبران این اقدام سایر واحدها تقویت نگردند .

نکتهٔ جدید در دوران گورباچف ، پیشنهاد گسترده ترساختن سلاح های غیرهسته ای است ولی این پیشنهاد جدید بااظهارات سنتی تری دایربراینکه درحال حاضرمیان نیروهای طرفین توازنی کلی وجود دارد توأم بوده است . اززمان دعوت بوداپست درژوئن ۱۹۸۶ ، رهبران نظامی وسیاسی شوروی اشارات مکرری دراین زمینه داشته اند .

چنین اظهاراتی حاکی ازآن است که مباحثات مربوط به کنترل سلاح های غیرهسته ای طولانی ودشوار خواهدبود واحتمالا "درهمان مراحل اولیه برسرمسئلهٔ اطلاعات به شکست خواهدانجامید . مسئله برای غرب این است که کاهش نیروهای غیرهسته ای هیچگونه فایدهٔ نظامی آشکاری برای اتحاد جماهیرشوروی نداردیا دست کم درمورد کاهش سقف مشترک نیروها چنین است . اتحاد جماهیرشوروی هنوز جهت دفاع ازقلمروخود ، حفظ کنترل براروپای شرقی ، واجرای همزمان جنگ دردو جبهه ، نیازمند دراختیارداشتن نیروهای عظیمی است . اگرچه مسکویقینا "علاقمند به کاهش نیروهای هسته ای ومحدودسازی ابتکاردفاع استراتژیک آمریکاست ولی به احتمال زیاد برای تأمین این هدف حاضربه فداکردن برتری خود درزمینهٔ سلاح های غیرهسته ای نیست . نگرانی ازبابت امنیت شوروی ونفوذ نسبتا "قدرتمندنیروهای زمینی درهنگام تصمیم گیری پیرامون دفاع نیزباعث محدودترشدن حمایت رهبری سیاسی ازکنترل سلاح های غیرهسته ای به عنوان بهای لازم برای پیشرفت درسایر زمینه ها می گردد .

هنوزیک مسئلهٔ دیگرباقی است وآن اینکه آیا رهبری شوروی انتظارداردرصورت

ثمربخش‌بودن پیشنهادات کنترل سلاح‌های غیرهسته‌ای قادربه‌کاستن از ذخایر عظیم تجهیزات قدیمی‌ترخود (نظیرتانک‌های تی-۵۵ وهواپیماهای میگ ۲۱) ونه‌مدل‌های جدیدترخواهند شد. تنها قریب به‌نیمی از تانک‌های موجود شوروی از انواع مدرن است. چنین حرکتی احتمالا" فهرست تسلیحات شوروی را مختصرترخواهد ساخت ولی بعیداست صرفه‌جویی عمده‌ای به‌بارآورد. ازطرف دیگراین به‌معنی امکان تسریع درنوسازی مجموعهٔ کاملی از تجهیزات خواهدبود. ویقینا" به‌تجارت گذاشتن ذخایرگستردهٔ تانک‌ها وتوپ‌های قدیمی شوروی که‌انواع جدیدترنا تومی تواند آنها را نابودسازد پیشنهادی جالب توجه است.

همچنین غالب اظهارات شوروی شدیدا "براهمیت گنجاندن نیروهای هوایی تاکتیکی درچارچوب مذاکرات کنترل تسلیحات غیرهسته‌ای تاءکید دارد. دراین عرصه، عدم توازن کمتراززمینهٔ تانک‌ها بارزاست. ولی اتحاد شوروی فعلا" درحال تجدیدسازمان نیروهای هوایی خویش وانتقال تعدادی ازهواپیماهای تاکتیکی خود به‌نیروهای دفاع هوایی است وآشکارا مایل به‌حذف دستهٔ اخیرازهواپیماها ازپیشنهادات کنترل تسلیحات است. کاهش نیروهای هوایی برتری شوروی درزمینهٔ هلکوپترهای تهاجمی وبمب افکن‌های بردمتوسط راکه‌هیچ گونه‌معادلی درناتوندارند تقویت خواهدکرد. همچنین کارآیی شبکهٔ دفاع هوایی شوروی شامل تعدادزیادی ازسکوهای ثابت موشک سام ونیزهواپیماهارا افزایش خواهدداد. البته‌رهیافت شوروی همچنین تحت تاءثیروقوف نسبت به‌این نکته‌قراردارد که‌بخش اعظم توانایی پرتاب سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی ناتوبرهواپیماهایی مبتنی است که قادر به‌ایفای دونقش هستند درحالی‌که درازای آن شوروی‌ها درزمینهٔ سیستم‌های موشکی بانقش مضاعف برتری‌دارند. بنابراین احتمالا" آنان‌خواستار حفظ توانایی پرتاب سلاح‌های غیرهسته‌ای تاکتیکی خواهندبود.

شک‌وتردیدازبابت مقاصدفعلی شوروی درزمینهٔ کنترل سلاح‌های غیرهسته‌ای وقتی به‌مقایسه‌ای‌که وزیردفاع این‌کشوردرفوریه ۱۹۸۸ ازنیروها به‌عمل آورد می‌نگریم امری قابل‌قبول جلوه‌می‌کند. (۱۱۲) منظورازاین مقایسه‌ها نشان دادن این

112) See: Pravda, February 8, 1988.

مطلب است که " نه‌درسطح‌جهانی‌ونه‌دراروپا هیچگونه‌نقض‌موازنهٔ نظامی‌وجود ندارد " . در "اروپا " ناتو (شامل‌فرانسه‌واسپانیا) درزمینهٔ برخی‌ازانواع‌سلاح‌ها ، وپیمان‌ورشودرزمینهٔ برخی دیگربرتری‌دارند . بدین‌ترتیب به‌گفتهٔ یازوف (۱۱۳) ــ ناتودرزمینهٔ تعدادلشکرها (بانسبت ۱/۵ به ۱) ، سیستم‌های‌ضد تانک (بانسبت ۲ به ۱) ، هلیکوپترهای‌قادربه‌ایفای‌نقش رزمی (بانسبت ۱/۵ به ۱) ونیز جنگنده‌بمب‌افکن‌هاوهواپیماهای‌حمله‌به‌زمین‌برتری‌دارد (ناتو "۱۴۰۰ فروندبیشتر ازپیمان‌ورشوهواپیماهای‌تهاجمی‌دارد ") . گفته‌می‌شودکه‌پیمان‌ورشوتنهاازجهت تعدادتانک‌های‌رزمی‌برتری‌دارد . (" ۲۰۰۰۰ دستگاه‌بیشترازناتو ") . ازجهت تعدادکلی‌نظامیان‌دراروپا وازجهت قدرت‌آتشبار‌برابری‌میان‌این‌دوسازمان نظامی‌به دست آمده‌است . درموردتعدادنفربرهای‌رزمی‌وهواپیماهای‌جنگنده هیچ گونه ارقامی‌ارائه‌نمی‌شود . این‌قبیل‌مقایسه‌هامیان‌نیروهای‌طرفین‌نشان می‌دهدکه‌مسئلهٔ اطلاعات که درمذاکرات کاهش‌متقابل‌ومتوازن‌نیروهادروین آن اندازه دردسرآفرین‌بودهنوزبه‌هیچ وجه تخفیف نیافته‌است .

به‌علاوه ازنطق‌گورباچف درمورمانسک که دراکتبر۱۹۸۷ ایرادکرد و از اظهارات ژنرال‌ویکتورتاتارنیکوف نمایندهٔ مذاکراتی‌نظامی‌شوروی‌درگفتگوهای کنفرانس امنیت وهمکاری‌اروپادراستکهلم آشکاراست کەنیروهای‌دریایی‌در مذاکرات کنترل سلاح‌های‌غیرهسته‌ای‌گنجانده‌می‌شوند . ولی‌تاتارنیکوف درهنگام برشمردن‌موازنهٔ میان‌ناتووپیمان‌ورشوادعاکردکه‌ناتودرزمینهٔ ناوچه‌های ضربتی‌ازبرتری۳ به ۱ برخورداراست . شایداین‌نیززمینهٔ دیگری باشدکه‌اتحاد شوروی ازغرب‌توقع دارد تاکاهش های نامتعارفی‌رادرآن‌صورت دهد .

بالاخره ، این‌مسئله‌که‌آیادرزمینهٔ آیین ، استراتژی‌و"هنرعملیاتی " نظامی شوروی‌بایدتغییری به سمت دفاع غیرهسته‌ای ، توام باتمامی‌دیگرتعدیلات مرتبط باآن درزمینهٔ موضعگیری‌نیروهابه‌خصوص‌دراروپای‌مرکزی‌صورت‌گیردیانه آشکارامسئله‌ای‌موردتردیدودرنشریات‌شوروی ، تحولی‌موردمنازعه‌می‌باشد . یقینا " برای‌وقوع تغییرعمده‌ای درزمینهٔ آیین‌نظامی‌باید بربسیاری‌ازموانع

---

113) Yazov

داخلی سیاسی ونظامی ـ فنی فائق آمد. وآشکاراست که حتی به فرض وجود قدرت وعزم سیاسی کافی برای دستیابی به چنین تحولی، جریان تغییر بسیار زمان خواهد برد.

درمقابل تمایلاتی که علیه توفیق در زمینهٔ کنترل سلاحهای غیرهسته‌ای عمل می‌کنند، منافع اقتصادی شوروی درجهت عکس آن فشار وارد می‌آورد. همانگونه که بالاتر بحث شد در کوتاه‌مدت، آزادشدن نیروی انسانی می‌تواند به تخفیف مسائل ناشی از کمبودها ونیروی کار کمک کند وانتقال منابع ازبخش نظامی به بخش غیرنظامی می‌تواند به کاهش اهمیت مضیقه‌های موجود در زمینهٔ منابع کمک کند. در درازمدت، وارد ساختن منابع وپرسنل کمیاب به مجرای بخشهای صحیح می‌تواند به روند نوسازی وحتی بهبود رشد اقتصادی کمک نماید. ازهمه مهم‌تر، کنترل تسلیحات می‌تواند به جلوگیری ازشتاب گرفتن رقابت نظامی ـ تکنولوژیک شرق وغرب کمک کند.

به عنوان نتیجه‌گیری باید گفت که انگیزه‌های شوروی برای کنترل تسلیحات غیرهسته‌ای پیچیده است. عجالتاً" شوروی‌ها ازجمله قصد دارند غرب رادرمذاکراتی طولانی درگیرسازند تا شاید ازحمایت مردم وسیاسیون غرب از بهبود وضع نیروها بکاهند. بالاخره، شاید شوروی‌ها براین باورباشند که غرب برای امتیازدادن وموافقت بارهیافت شوروی مبتنی برکاهش برابرنیروها که دربهترین حالت باعث تقویت امنیت آن کشورودست کم باعث تاءییدوجاافتادن برتری فعلی شوروی می‌گردد تحت فشارقرارخواهد گرفت. اما دردرازمدت شاید شوروی خود به لحاظ ناتوانی ازاصلاح اساسی کارکرد اقتصادی خویش برای امتیاز دادن تحت فشاربیشتری قرارگیرد.

درسطوح سیاسی ونظامی برخی ثمرات مشخص وجود داردکه احتمالاً" به دست خواهد آمد: مسئله‌دارکردن اتحادیهٔ غرب، کاهش سطح نیروهای ایالات متحده ومحدودساختن نیروهای آلمان غربی. گسترده‌ترساختن چارچوب مذاکرات به آتلانتیک واورال، به شوروی این اجازه را می‌دهد تا درجایی که تحت فشار قرار گرفته باشد خودرا ازقید مذاکرات کاهش متقابل ومتوازن نیروها رهاسازد. گسترده‌تر ساختن قالب کنفرانس امنیت وهمکاری اروپا به طوری که دولتهای بیطرف وغیر

متعهدنیزدرآن صاحب رای ونظری شوندمی تواندبه تضعیف مواضع ناتوبینجامد. دست آخراینکه، عامل تعیین کننده دررهیافت شوروی پیرامون کنترل سلاح های غیرهسته ای چیست؟ ازلحاظ اقتصادی ثمرات معینی ازآن به دست می آیدولی اشتباه است اگرفکرکنیم که درحال حاضرمسکوبه واسطهٔ فشارهای اقتصادی ناچار ازتوافق درباب کنترل تسلیحات غیرهسته ای می شود. ازلحاظ نظامی، هیچ دلیل آشکاری برای این فرض وجودنداردکه نیروهای کوچکتربه امنیت شوروی کمک خواهدکرداما درصورت پذیرش کاهش نیروها براساس مبانی موردنظرشوروی، شایداین کشوربخواهدبرتری فعلی خویش راحفظ وحتی احتمالا "آن راتقویت کند. وازلحاظ سیاسی، موافقت باانجام این مذاکرات به ویژه ازحیث پیوندی که بامذاکرات هسته ای ایجادمی کندفایدهٔ قابل ملاحظه ای بایدداشته باشد.

بنابراین، جزدرصورتی که شوروی برای مبادلهٔ اطلاعات مبسوط وپذیرش بازرسی سخت ومهم ترازآن رفع برخی ازنگرانی های امنیتی آشکاروبجای غرب از جهت برتری پیمان ورشوو به خصوص ازحیث توانایی آفندی این پیمان ازخود آمادگی نشان دهدباوراین مطلب دشواراست که منظورازپیشنهادات این کشوردر موردکنترل سلاح های غیرهسته ای جدا" تلاش برای رفع عدم توازن موجودباشد. بنابراین، درحالی که احتمالا" درمذاکرات هسته ای عامل نظامی درمحاسبات مسکو دست بالارادارد ولی احتمالا" پیشنهادات آن کشور درموردکنترل تسلیحات غیرهسته ای درحال حاضراصولا" برای مقاصد سیاسی ترتیب داده شده است.

فصل ششم ـ غرب وگورباچف: واکنش های جاری وسیاست های آتی

۱ـ دگرگونی برداشت ها

واکنش های فعلی غرب تحت تاثیرتحولات داخلی اتحادشوروی ازپائیز۱۹۸۶

به این سوبوده است . درآغاز ، توقع بروز تغییرات اساسی در سیاست شوروی در دوران گورباچف کمتر از دوران آغاز زمامداری آندروپف بود . البته همچنان که ظاهرا " حوادث بخش اعظم اروپای شرقی نظیر چکسلواکی پس از دیدار آوریل ۱۹۸۷ گورباچف از آن کشور نشان می دهد ممکن است به دنبال هیجان فعلی ، ناامیدی به بار آید . اما چنانچه بخواهیم با توجه به گرایشات فعلی آینده را پیش بینی کنیم باید گفت که این گرایشات می توانند نه فقط در دیدگاه های غرب پیرامون اتحاد شوروی بلکه همچنین در برداشت های غرب از مسائل امنیتی و روابط شرق و غرب تغییرات چشمگیری به وجود آورد .

در ظاهر ، تاء ثیر این گونه تغییرات باید در جهت التیام بخشیدن به شکاف های متعددی باشد که از زمان اضمحلال تنش زدایی به خصوص در رابطه با سیاست اتخاذ شده درقبال اتحاد شوروی ، از جمله مسائل مشخصی نظیر واکنش در برابر مداخلهٔ شوروی در افغانستان پس از دسامبر ۱۹۷۹ و "مداخلهٔ داخلی " در لهستان پس از دسامبر ۱۹۸۱ و نیز اختلاف موضعگیری های ایالات متحدهٔ امریکا و اروپای غربی (به ویژه آلمان غربی) درقبال اتحاد جماهیر شوروی بروز کرده است . امروز اتفاق نظر جدیدی به نفع تنش زدایی و کنترل تسلیحات درحال ظهور است که عمدتا " برپایهٔ تصورات ذهنی مثبت ناشی از گلاسنوست ویورش صلح گورباچف استوار است .

تنها استثناء ، ظاهرا " فرانسه است . اما یکی از اثرات مهم سیاست های داخلی و خارجی گورباچف احتمالا "تشویق کاهش برخورد استثنایی فرانسه خواهد بود . حتی امروز نیز گورباچف نخستین رهبر شوروی از زمان خروشچف است که تصویر مثبتی از شخصیتش ، در فرانسه وجود دارد . اکثریت نه چندان چشمگیری به نیاز واقعی گورباچف به انجام اصلاحات داخلی و صلح باور دارند . برای نخستین بار در ده سال گذشته ، دید فرانسویان نسبت به اتحاد جماهیر شوروی هرچند هنوز منفی است ، ولی شروع به بهتر شدن کرده است .

اما سیاست های گورباچف اثرات شقاق آفرینی نیز برای غرب دارد .

ازز‌مان دیدار سران در ریکیاویک، اروپای غربی یکبار دیگر غافلگیر شده است. پس از پدیده‌ای به‌نام ریگان، عامل گورباچف نیز اروپای غربی را از حالت خشنودی از وضع خود خارج ساخته است. آشکار است که جستجوی اروپای غربی به‌دنبال یک واکنش مثبت می‌تواند دو نتیجهٔ متفاوت به‌بار آورد: هم می‌تواند به‌تلاش بیشتر اروپای غربی در جهت استقلال و همکاری دفاعی بیشتر بینجامد و هم می‌تواند به‌مصالحه‌ای در جهت وحدت اروپا برمبنای غیرهسته‌ای کردن و غلبه‌بر سیاست های مبتنی برقدرت منجر شود. بنابراین یک سرچشمهٔ دیگر شقاق و دودستگی نیز وجود دارد که سیاست شوروی می‌تواند موجد آن باشد و از آن بهره‌برداری نماید. گواه این امر واکنش‌های (چندگونهٔ) غرب دربرابر موافقت‌نامهٔ واشنگتن مبنی بر "صفرمضاعف" (۱۱۴) در دسامبر ۱۹۸۷ می‌باشد.

ازلحاظ ساختاری میان تنش‌زدایی جدید با قدرت‌ها و نزدیکی مجدد دو آلمان که سمبل آن دیدار هونه‌کر (۱۱۵) از جمهوری فدرال آلمان در سپتامبر ۱۹۸۷ است شباهت‌های مشخصی وجود دارد. آنچه تا حدودی پادرهواست بعد اروپای غربی روابط شرق و غرب به‌خصوص پاسخ انعطاف پذیرنا تو و بازدارندگی هسته‌ای فرانسه و انگلیس است. از دید دستگاه‌های دفاعی و امنیتی غرب به‌ویژه تشکیلات فرانسه و انگلستان (ولی نه‌لزوما" از دید افکار عمومی غرب به‌ویژه افکار عمومی آلمان) مضمون فارغ‌سازی اروپا و جهان از سلاح‌های هسته‌ای و کلی‌تر از آن مضمون بازسازی روابط بین‌الملل به‌کمک قدرت "تفکر جدید" و مصالحه‌گرایی، بیشتر خطرناک به‌نظر می‌رسد تا جذاب.

ازلحاظ داخلی، درداخل اردوی محافظه‌کاران هریک از کشورهای غربی تفرقه‌ای پدید آمده است. این تفرقه نمایان‌تر از همه در مورد آلمان غربی هویداست که دولت وائتلاف حاکم درآن کشور برسر "گزینه‌های صفر" گوناگون، دچار چند دستگی شده‌اند. اما اتفاق نظر ظاهرا" غیرقابل تزلزل فرانسه نیز به‌نحوی محتاطانه‌تر آسیب دیده است. شاید این ادعا درست باشد که این تفرقه ها بیشتر به‌موضعگیری درقبال حمایت وفشارهای امریکا مربوط است تا به‌گورباچف ولی بازهم برسر واکنش لازم دربرابر ابتکارات سیاست خارجی وی از جمله بین‌گنشر وزیر خارجهٔ

---

114) Double Zero   115) Honecker

آلمان غربی وریمون وزیرخارجه فرانسه اختلاف نظرهای قابل ملاحظه‌ای وجـود دارد.

دربدوامر شاید همه با فرمول "هوشیاری مضاعف" ریمون موافق باشند: باید هم ازحیث مغتنم شمردن فرصت‌ها وهم ازحیث اجتناب ازدام‌ها هوشیار باشیم وضمنـا" ازبی تحرکی ونیزازمسلم گرفتن تغییرات مثبت اجتناب نمائیم. مسئله این است که آیا شیوهٔ عمل گورباچف (محرک‌ها وابهامات وی، انعطاف پذیری تاکتیکی او ومتوسل شدن به آرزوهای عمیق مردم) ازیک طرف، و سرشت اتحاد غرب (تنافـر منافع اولویت‌های آن، ورخوت آن درزمینهٔ ارائهٔ واکنش واجرای تصمیمات مشخص) ازطرف دیگرتفرقه افکنی، عملیات آزمایشی وسوارشدن برامواج درست راکه ظاهـرا" ضرورت روزاست به طورمضاعف دشوارنساخته است.

ازلحاظ مفهومی ابعاد داخلی وخارجی رانمی توان به طورکامل ازهم جدا ساخت ولی این دوبعدلزوما" هم به نقطهٔ واحدی نزدیک نمی شوند. بنابراین به طورمثـال استالین ومائودرزمانی که بدترین جنایات رادرداخل کشورخودمرتکب می شدنـد از سیاست خارجی معتدلی پیروی می کردند. واین عمدتا" تصویرمنفی حاصل ازرفتـار داخلی آنها بودکه درخارج برداشت هایی رادرموردنیات "تجاور کارانهٔ" این رهبران درعرصهٔ سیاست خارجی به وجودآورد. برعکس، تلاش های واقعی خروشچـف در زمینهٔ استالین زدایی واصلاحات داخلی به هیچ وجه مانع ازبروزمخاطرات ناشـی ازابتکارات خارجی وی مثلا" دربرلن و کوبا نشد. بالاخره اینکه آنچه برای مردم شوروی خوب است لزوما" برای اتحادیهٔ غرب خوب نیست (به طورمثال به نتایج حاصل ازمرگ استالین برای جامعهٔ دفاعی اروپا توجه کنید).(۱۱۶) بنابراین ضروری است که از یک خطردوجانبه بپرهیزیم: ازیک طرف نباید پنداشت که نوسازی وگسترش دمکراسی در اتحادجماهیرشوروی ضرورتا" باعث تخفیف مشکلات امنیتی غرب می شودوازطرف دیگرنبایدسرشت اصیل اصلاحات داخلی اتحادجماهیرشوروی راازترس تشویـق توهمات پیرامون قدرت وسیاست خارجی شوروی منکرشویم.

سیاست خارجی گورباچف خوداین دوخطررا باهم ترکیب می کند. این سیاسـت

116)European Defence Community(EDC)

خارجی برپایهٔ به‌بازی‌گرفتن ماهرانهٔ "فضای‌باز" و "تفکرجدید" "مبتنی است، یعنی دربرابرافکارعمومی غرب ازموارد زیراستفاده سنجیده‌ای به‌عمل می‌آورد:
(۱) گلاسنوست وپروسترویکای داخلی را به‌منظورارائهٔ تصویرغیرتهدیدآمیزاز اتحادجماهیرشوروی به‌کارمی‌گیرد، (۲) به‌مضامین امریکایی بعدازجنگ ویتنام در دههٔ ۱۹۷۰ ازجمله ادعای نامناسب بودن کاربردزوردراموربین‌الملل، وابستگی متقابل، وافزایش اهمیت مراکزقدرت ناحیه‌ای ومنازعات "جنوب ـ جنوب" به جای منازعات "شرق وغرب" بازگشت می‌کند، (۳) مضامین "بدیل "آلمان غربی برای دههٔ ۱۹۸۰ نظیر "دفاع تدافعی" ، " شراکت امنیتی "وناتوانی ساختاری ازحمله را به‌کارمی‌گیرد، (۴) برای مضامین فرانسوی دوگل دردههٔ ۱۹۶۰ نظیر "اروپاازآتلانتیک تااورال" و "خانه‌مشترک اروپایی" ازخوداشتیاق نشان می‌دهد.
تمامی این تغییرات احتمالا" حاوی یک عنصراصیل است. مسئله این است که آیا این تغییرات درخدمت سیاست خارجی جدیدی هستندویاآنکه درعرصهٔ سیاست خارجی، ابعاد جدیدموجوددر "تفکرجدید" (یعنی "یک جهان عاری ازخشونت وسلاح‌های هسته‌ای") چندان قابل اعتمادنمی باشندوآنچه‌قابل اعتماداست (یعنی "اروپای غیرهسته‌ای" ویک سیستم امنیت اروپائی جایگزین دواتحادیهٔ شرق‌وغرب) چندان جدیدنیست.

یقینا" محک سنجش این تغییرات درمسئلهٔ مجادله‌برانگیزرابطهٔ میان قول‌و عمل‌درسیاست‌های گورباچف نهفته‌است. ازحیث اصیل‌بودن تلاش‌وی برای همکاری باایالات متحده درجنگ خلیج‌فارس، محدودسازی دخالت‌خوددرجهان سوم بازسازی‌نیروهای شوروی‌دراروپابرمبنای دفاعی، یا "گشودن فصلی جدید "درکتاب روابط شوروی باآلمان غربی هنوزمی‌توان به‌طورمعقولی ادعاکردکه‌تغییرات وقوع یافته‌تازمان حاضربه‌سیاست تبلیغاتی محدودگشته‌وبااعمال شوروی درتضاداست‌یا حداکثراینکه‌اقدامات شوروی‌تازه‌شروع به‌تغییردرجهت مسائل اعلام شده کرده‌است.

اماآنچه‌تردیدی درآن نیست این‌است که‌اولا "گورباچف برخلاف

اسلاف خود آمادگی دارد تا از برخی مزیت های نظامی مستقیم کشورش به خاطر ثمرات اقتصادی یا دیپلماتیک داخلی یا بین الملل دست شوید و ثانیا "همانگونه که الکساندر یاکوولف (۱۱۷) گفته است رهبر جدید حزب کمونیست شوروی خواهان درگیر شدن در یک مسابقهٔ شدید با غرب در زمینهٔ مسائل ایدئولوژیک واجتماعی است یعنی درهمان زمینه هایی که اتحاد جماهیر شوروی سابق برا ین دچار ضعف بوده است . اینکه آیا این مسابقه ، جانشین رقابت اقتصادی و نهایتا "نظامی است یا وسیلهٔ دیگری برای همان رقابت ، سئوال بی پاسخی است که بر اساس مبنای زمانی مورد نظر می توان جواب های مختلفی بدان داد .

همانطور که در فصول تحلیلی قبل نشان دادیم قطع نظر از زمینهٔ اقتصادی سیاسی یا نظامی مسائل ، آنچه گورباچف امروز در داخل کشور خود مد نظر دارد نما یانگر تغییری اساسی است ، ولی تغییری که به احتمال بسیار به جای منجر شدن به یک انقلاب ساختاری به نوعی "حد واسط" ختم خواهد شد . در عین حال این تغییرات نشان می دهد که بروز دگرگونی های ریشه ای در آینده هنوز امکان پذیر است. اما هیچکدام از این تحولات ـ تحولات معتدل در کوتاه مدت و تحولات ساختاری در دراز مدت ـ به نفع یک تفسیر افراطی و بلند پروازانه نیست : حتی اگر گورباچف از کار بر کنار رویا از لحاظ سیاسی نا توان گردد یا حتی اگر فراتر از محدودیت های نهادی موجود نرود ، نتایج کار برای جامعهٔ شوروی تقریبا "به یقین منفی یا قابل اغماض نخواهد بود ؟ بر عکس، اصلاحات ریشه ای ترلزوما " متضمن پایان یافتن حکومت کمونیستی یا متلاشی شدن جامعهٔ شوروی نیست .

همچنین از بحث فوق پیرامون سیاست های اقتصادی ، به خصوص از پیوند میان مسائل اقتصادی و موارد فاعی چنین نتیجه می شود که تغییر فعلی اولویت ها از هزینه های نظامی به سرمایه گذاری صنعتی و تکنولوژیک می تواند تا اوایل دههٔ

---

117) Alexander Yakovlev

۱۹۹۰ به ایجاد یک اتحاد شوروی قویتر از جمله از حیث نظامی منجر گردد. این واقعیت ظاهرا "به نتیجه گیری های مهمی پیرامون نتایج بین المللی سیاست های گورباچف و واکنش های ضروری غرب اشاره دارد. احتمال زیادی هست که تغییرات داخلی و بین المللی در کوتاه مدت وبلند مدت به طور مستقیم به هم مربوط باشند. در دراز مدت توفیق اصلاحات شوروی که منجر به شکسته شدن قالب توتالیتری گردد به معنی محیط بین المللی مسالمت آمیز و با ثبات تری خواهد بود. اما در حد واسط میان واقعیت حاضر و امیدهای دوردست نباید یک خطر جدی را دست کم گرفت. خطر رهبری در شوروی که اصلاحاتش برای جامعهٔ شوروی مفید ولی برای توازن مثبت اروپای شرقی مبهم وبرای غرب منفی باشد. منظورمان این است که نباید چشم انداز ظهور یک شوروی قوی تر حتی از حیث نظامی را به واسطهٔ انجام پرسترویکا (وشاید تا حدودی با کمک غرب)، ودر عین حال ضعیف ترشدن غرب به واسطهٔ اغراق یا برداشت زود رس پیرامون تغییرات شوروی، به واسطهٔ انحراف نسبی به سمت "تفکر جدید "گورباچفی وبه واسطهٔ مذاکرات و توافقات کنترل تسلیحات که چندپارگی غرب راافزایش داده وآن را هرچه بیشتر وبیشتر از گزینه های نظامی وتکنولوژیک خود از جمله دفاع استراتژیک، تشدید کنترل شده مواجههٔ هسته ای، ضد حمله با سلاح های غیر ـ هسته ای، سلاح های هسته ای میان برد مستقر در زمین، موشکهای غیرهسته ای دوربرد محروم می سازد از نظر دور داشت. وضعیت فعلی نا تومی تواند به ترتیبی ضعیف تر گردد که راه حل جایگزین مبتنی بر دومین ستون اروپایی حق تقدم پیدا کند.

۲ ٥ اروپای غربی وبلاتکلیفی های غرب

اینجا جای ارائهٔ توصیه برای سیاستگذاری نیست، این توصیه ها در بخش دوم این گزارش گنجانده شده اند. اما خاطرنشان ساختن برخی از بن بست هایی که ممکن است در هنگام تلاش برای تدوین واجرای استراتژیهای میان مدت وبلند مدت درقبال اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی بروز کند در این بخش پایانی مفید است.

یک بن بست، بن بست عدم تقارن و مقابله به مثل است. در عصر جدید تنش زدایی و مصالحه، هدف غرب باید ضرورتا "مقابله به مثل باشد. اما در گذشته غالبا "وخصوصا" شاید در زمان حال تظاهر به مقابله به مثل، تقارن و وجوه اشتراک (در قالب تصورخانهٔ مشترک اروپایی و دعوت برای نهادهای مشترک جدید) می تواند به حفظ وتقویت عدم تقارن موجود به نفع جناح شوروی کمک کند. اما نباید عدم تقارن های سیاسی، ایدئولوژیک و جغرافیایی را که سازندهٔ شالوهٔ ساختار مشخص امنیت اروپاست در پرده‌ٔ ابهام برد یا بدانها بی اعتنایی کرد. تا این حد، توجه به تقارن واقعی یا دست کم مقابله به مثل واقعی متضمن وقوف به واگرایی های موجود به منظور رفع آنهاست. به طور مثال کاهش تسلیحات با هدف رسیدن به یک سقف مشترک را در نظر بگیرید. از این جهت، پذیرش اصل کاهش نامتقارن از سوی گورباچف مورد استقبال است. اما برخی عدم تقارن ها (نظیر ناپیوستگی جغرافیایی اتحادیهٔ آتلانتیک یا چندقطبی بودن آن از نظر هسته ای) از نوع ساختاری بوده و چاره ای جز درخواست ما به ازائی در قبال آنها نیست.

یک بن بست دیگر، معمای وحدت و تکثرگرایی در تدوین یک رهیافت منسجم است. چند تحقیق عالی وجود دارند که وضعیت تاٴسف باری را که اتحادیهٔ غرب دچار آن است و مسببش نیز واگرایی و سیاست های متضاد بوده است در خود ثبت کرده اند. این تحقیقات انتخاب اساسی میان مصلحت گرایی با هدف تداوم بخشیدن به وضعیت متزلزل موجود، و یک استراتژی بلندمدت با هدف اصلاح رفتار پیمان ورشو را مطرح ساخته اند. این قبیل دیدگاه ها طرح جامع کنترل تسلیحات در اروپا را توصیه می کنند البته طرحی که جزیی از یک استراتژی گسترده تر با هدف برانگیختن حس محدودسازی نظامی شخصی در شوروی از طریق انگیزه های اقتصادی باشد.

هرچند این مفهوم یکپارچه باید به عنوان "اندیشهٔ انتظام بخش" (به مفهومی که کانت این عبارت را به کار می برد) یعنی به عنوان عامل الهام بخش جهتی که سیاست های مختلف غرب باید به سوی آن همگرا باشد عمل کند ولی آشکار است که علیرغم ضرورت وحدت و پیوستگی غرب، سیاست هـای عملی وابسته به منافع

وبافت های مشخص خواهدبود. باتوجه به یک اتحادیهٔ بسیار آزادانه از جوامع کثرت گرا تنها حفظ انضباط لازم جهت باقی نگهداشتن شرایط ضروری برای چانه‌زنی جهانی دشوار نیست بلکه از آن دشوارتر دستیابی به دیدگاه واحدی در مورد هدف‌ها، خطرها و هزینه‌های مطروحه می‌باشد. حتی در جناح شرق نیز قطع نظر از تمرکز گرایی امپراطوری و انعطاف پذیری رأس این هرم، احتمالا" این در حیطهٔ قدرت، گورباچف نیست که به جناح خود نوعی برنامهٔ جامع عرضه بدارد.

اما این به معنی تجویز پذیرش وضع نا هنجار فعلی نیست. برعکس، انسجام ضروری هرچند ضرورتا" انسجامی ناکامل - باید به عنوان حاصل فرآیندی تلقی شود که شالودهٔ آن را شناسایی، تدوین و سازش دادن آن دسته از دیدگاه‌ها، منافع و اولویت‌های ملی و ماوراء ملی تشکیل دهد که در سال‌های اخیر بروز کرده و به برخوردهای معروفی در مورد اعمال محدودیت‌ها، انتقال تکنولوژی یا استقرار و برچیدن موشک‌ها انجامیده است.

۳ـ نتیجه‌گیری برای اروپای غربی

بین استراتژی جامع و منسجم مورد نیاز غرب و پیوندها و تفرقه‌های متعددی که حاصل سنت‌های فرهنگی، موقعیت‌های ژئوپلیتک یا منافع اقتصادی است باید پلی زد که احتمالا" طبیعی ترین آن، دیدگاه اروپای غربی است. دقیقا" از آنجا که گورباچف ظاهرا" دربازی قدیمی شوروی در زمینه به جان هم انداختن اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها، هواداران دفاع هسته‌ای و غیرهسته‌ای، آلمان‌ها و فرانسویی‌ها، راست و چپ مهارت دارد تدوین تصویری از دیدگاه‌ها و منافع اروپا به عنوان راهنمایی جهت گفتگوهای عملی بین شرکای مختلف غربی و شرقی بی نهایت سودمند خواهد بود.

در سطح مفهومی و جهانی، پاسخ اروپای غربی هم در قبال دیپلماسی دیدار سران آمریکا و شوروی و هم در قبال "تفکر جدید" گورباچف مفید خواهد بود. نطق میتران

در مجلس فدرال آلمان در سال ۱۹۸۳ و سخنرانی تاچر نخست وزیر انگلیس در ۱۹۸۷ در مسکو می توانند نشان دهندهٔ راه باشد. همانگونه که در این سخنرانی ها بیان شده است، مردم اروپای غربی باید دوبعد اساسی از هرگونه نظم بین المللی را مورد تاٴکید قرار دهند: قدرت و مشروعیت. در برابر آرمانشهر (۱۱۸) یک "دنیای غیرخشونت بار و غیرهسته‌ای" باید بر ارزش ثبات آفرین مفاهیم توازن اتحاد، و بازدارندگی و بر سرشت ناگزیر رقابت میان دولت ها و اندیشه‌ها تاٴکید کرد. اما ظهور مفهوم مشترکی در مورد وابستگی و همبستگی جهانی را نیز باید مبارک شمرد، و باید خواستار تساهل و ارتباطات دوجانبه به عنوان کلید حل و فصل منازعات و دستیابی به همکاری شد.

سخنگویان شوروی شکایت دارند که غرب به جای همکاری در جهت بازسازی نظام بین المللی خواهان بازسازی نظام های اجتماعی به خصوص نظام های سوسیالیستی است. در واقع مردم اروپای غربی باید خاطرنشان سازند که کسب سازگاری رژیم های سیاسی با معارضات حاصل از جامعهٔ نوین و آرزوهای مردم شرط مقدماتی هرگونه تحول معنی دار نظام بین المللی در جهتی است که کمتر نظامی گرا باشد.

بنابراین، در قبال مفهوم "خانهٔ مشترک اروپایی" مردم اروپای غربی باید با تاٴکید همزمان بر موارد زیر از خود واکنش نشان دهند:

- مشروعیت وارزش اتحاد با امریکا و حضور فیزیکی این کشور.
- حق اروپای غربی در زمینهٔ داشتن هویتی مجزا و دفاعی جداگانه، و پای بندی آن به ایجاد مبنای سیاسی خاص خود.
- تصنعی بودن تقسیم اروپا، و آرزوی رفع این تقسیم از طریق احیاء و تقویت پیوندهای سنتی انسانی، فرهنگی و اقتصادی و از طریق تشریک مساعی در زمینهٔ وظایف مشترک (به طور مثال در امور مربوط به محیط زیست) و از طریق ارتباطات نوین از راه دور.

این تقاضاها نباید در برابر سدهای ایدئولوژیک و نظامی متوقف شوند و نباید به واسطهٔ نشاط حاصل از مصالحه از نظرها پنهان بمانند. بار دیگر نکته‌ای را که قبلا — خاطرنشان ساختیم متذکر می شویم: نه در مورد آلمان و نه در مورد اروپای مرکزی و کل

---

118) Utopia

اروپا کوشش در راه اتحاد نباید تقسیمات سیاسی و عقیدتی و همچنین نیازهای توازن نظامی را در پرده‌ٔ ابهام فروبرد. از پیش پا برداشتن کامل تقسیمات اروپا فقط از طریق از بین بردن ریشه‌های این تقسیمات و رفع معضل امنیت اروپا امکان پذیر است. این ریشه‌ها، نه وجود نیروهای هسته‌ای و نه رقابت ابرقدرت‌ها، بلکه سرشت حضور نیروهای نظامی شوروی در اروپای شرقی و سلطهٔ سیاسی آن کشور بر این بخش از اروپاست.

قسمت دوم

=========

خلاصه‌ای از رویدادهای گذشته و توصیه‌هایی برای سیاستهای آینده

فصل اول ه ارزیابی تحولات در اتحاد جماهیر شوروی

هرگونه بحثی در مورد امنیت غرب باید با توجه به سئوالات زیر صورت گیرد :
چه تهدیداتی متوجهٔ امنیت بلوک غرب است ؟ غرب در مقابل چه کسی و چه چیزی باید از خود دفاع کند ؟ در غرب همچنان قدرت نظامی شوروی و پیمان ورشو را به عنوان عمده ترین تهدیداتی که متوجهٔ امنیت غرب است قلمداد می کنند و لذا باید تحولات اتحاد جماهیر شوروی و نیز اروپای شرقی را به دقت مورد بررسی قرار داد .

بدون بروز تغییر در نظام شوروی افزایش تمایل این کشور به محدود ساختن خویش در زمینهٔ نظامی نامحتمل است . با این حال دگرگونی ها ممکن است از تاءکید بر نقش قدرت نظامی بکاهد . به علاوه ، ممکن است به رقابت پذیرتر ساختن اتحاد شوروی نیز کمک کند . محدود ساختن خود از لحاظ نظامی قبل از تغییر نظام ، که مسلما "نیازمند زمانی طولانی است ، نشانهٔ دلگرم کننده ای از تغییر سیاست خواهد بود ولی احتمال وقوع چنین امری بعید است . پس در این صورت ، مسئله این است که آیا بافت سیاسی و اقتصادی قدرت نظامی شوروی به گونه ای که ماًلا " موجب محدود سازی اراده آن کشور از لحاظ نظامی شود شروع به تغییر نموده است یا نه و آیا برای غرب شانسی در جهت تقویت اینگونه تحولات وجود دارد یا خیر ؟ این مطلب اشاره بر آن دارد که خط مشی امنیتی غرب باید در داخل چارچوب سیاست هایی تعقیب شود که بتواند توان پاسخگویی غرب را تقویت کند . بنا کردن چنین چارچوبی آشکارا مستلزم تجزیه و تحلیل دقیق و همچنین نیازمند قضاوت درست می باشد .

اما اتحاد شوروی ، رسیدن به قضاوت های سنجیده را برای غرب آسان نساخته است . پنهان کاری مفرط ، سرکوب مستمر شهروندان خود ، نمایش قدرت نظامی در اروپای شرقی و افغانستان ، ارائهٔ موضعگیری غالبا "خصمانه در قبال غرب همهٔ این عوامل موجب تقویت نظرات منفی در خصوص این کشور ، نظام و سیاست های آن می شود .

اما سیاست های شوروی تغییر ناپذیر نیستند و نمی توان آنها را از تحولات داخلی

نظام شوروی یا دیگر مناطق جهان جدا دانست ، نظام مزبور نظامی انعطاف ناپذیر است ولی به هیچ وجه نظام ساده ای نیست ، مسائل از لحاظ ماهیت مزمن و کهنه هستند ولی در طول زمان دگرگون شده اند .

بر این اساس قبل از به قدرت رسیدن گورباچف چندین تلاش عمده برای سازگار ساختن نظام شوروی با واقعیت های داخلی و بین المللی جدید صورت گرفته بود . این قبیل تلاش ها شامل نپ یا سیاست اقتصادی جدید(۱) در سال های پس از ۱۹۲۱، "راه نو"(۲) مالنکوف پس از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ ، و تلفیق استالین زدایی و تشنج زدایی در روابط امریکا و شوروی از سوی خروشچف در اواخر دههٔ ۱۹۵۰ و اوایل دههٔ ۱۹۶۰ بود . در کلیهٔ این موارد ، تلاش های اصلاح طلبانه ای ، هم در زمینهٔ سیاست داخلی و هم در عرصهٔ سیاست خارجی صورت گرفت . دورهٔ برژنف نوع دیگری از سازگاری را ارائه می کرد : تنش زدایی در سیاست خارجی بدون اصلاحات داخلی .

اما هیچیک از این تغییرات به پیوند بنیادین و دیرپای اتحاد شوروی با نظم اقتصادی و سیاسی جاافتاده در سطح بین الملل منجر نشد . سیاست خارجی شوروی در عوض کمک فعال به حفظ وضع موجود ، همچنان مترصد نابود ساختن آن و برقراری "کمونیسم جهانی" باقی ماند .

بدین ترتیب جای تعجب نیست که طی تلاش های اصلاح طلبانهٔ قبلی شوروی تعیین خط مشی در قبال مسکو در مرکز سیاست گذاری غرب بوده است ، البته در شیوهٔ تدوین این خط مشی ها اختلاف نظر وجود داشته است . حال ، در خصوص تلاش های جاری ، تحولات را چگونه باید تفسیر کرد ؟ از دید برخی از ناظران ، در زمینهٔ مسائل داخلی و خارجی شوروی حقیقتا "برداشت وگرایشات جدیدی بروز کرده است که در صورت تداوم ، منجر به تغییری عمده در سرشت خط مشی این کشور خواهد شد . دیگر تحلیل گران در عین تشخیص این برداشت های تازه ، تردید دارند که یک رهبر "اصلاح طلب" قادر به مقابله با رخوت نظام و مخالفت دسته بندی ها و نهادهای دولتی باشد .

1) New Economic Policy (NEP)
2) Malenkov's "New Course"

فصل دوم ۰ نظام شوروی و مسائل سیاسی شوروی قبل از گورباچف : ویژگی های ثابت

هرچند عناصر بنیادین ساختار نظام شوروی به خوبی شناخته شده است ولی برشمردن برخی از این ویژگی ها به اختصار، سودمند خواهد بود. این کار به ویژه برای آن دسته از رهبران و مفسران سیاسی غرب مفید فایده است که معمولا "اتحاد شوروی را به منزلهٔ کشوری دقیقا" مشابه با دیگر کشورها تلقی کنند. مجال مانور برای رهبری شوروی در زمینهٔ سیاست های امنیتی یقینا "بستگی به محدودیت ها و فشارهای عینی موجود در سرشت نظام شوروی و ابعاد ذهنی قضیه دارد. هرگونه فاصله گرفتن از جریان آزموده شده و به اثبات رسیدهٔ امور دشوار بوده و با مقاومت شدیدی روبرو خواهد شد.

اولا "ما با یک اصل بنیادین ایدئولوژیک یعنی وجود حالتی از "تضاد آشتی ناپذیر" میان شرق و غرب روبرو هستیم. این اصل بوسیلهٔ حزب کمونیست شوروی بطور عام، نه فقط از نقطهٔ نظر تئوری، بلکه بیشتر بدین علت عملی مورد تاکید قرار می گیرد که حزب دعوی خویش در زمینهٔ در دست داشتن انحصار قدرت سیاسی را بر پایهٔ وجود اختلاف (غیرقابل حل) میان دو نظام سیاسی توجیه می نماید. ایدئولوژی و قدرت در هم تنیده شده اند. در صورت متاثر شدن یا تضعیف هریک، احتمالا "نظام سیاسی این کشور در اثر اصلاحات گسترده و زوال تدریجی، استحاله می یابد و یا آنکه برای اعادهٔ وضع موجود از یک "رهبری قدرتمند" استمداد خواهد شد.

برپایهٔ این دلایل، سیاست خارجی گذشتهٔ شوروی در برابر غرب از انعطاف چندانی برخوردار نبود. در شوروی برای عادی سازی روابط و همکاری متقابل، تنها سرشتی "موقت" یا "تاکتیکی" قائل بودند. خطر "آلودگی" ایدئولوژیک و از دست دادن قدرت، از دید حزب کمونیست اتحاد شوروی به عنوان تهدیداتی مستمر شناخته می شد.

به این محدودیت اساسی که در سرراه درگیر شدن غرب در سیاست تنش زدایی وجود داشته دومین ویژگی عمده و ثابت امور سیاسی شوروی افزوده شده است. میل

به‌شناخته‌شدن به‌عنوان یک ابرقدرت واقعی. حساسیت افراطی تمامی اعضای کادر رهبری شوروی نسبت به‌هرگونه‌نشانه‌ای دال بر عدم برابری واقعی اتحاد شوروی و — "جامعهٔ کمونیستی" با ایالات متحده، ژاپن و دیگر متحدین امریکا در اروپای غربی را به‌دشواری می‌توان دست کم گرفت. اما گفته‌هایی نظیر سخنان گرومیکو در سال ۱۹۶۸ مبنی بر اینکه در مورد هیچ موضوع مهمی نمی‌توان بدون موافقت اتحاد شوروی یا علیرغم آن تصمیم گیری کرد، بیش از آنکه نمایانگر واقعیت باشد، بیان کننده خواست و آرزوی این کشور برای قدرت و نفوذ بود. اما به‌نحو فزاینده‌ای آشکار شد که اتحاد شوروی قادر نیست از لحاظ ایدئولوژی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بطور موفقیت آمیز با غرب به رقابت بپردازد. این ناتوانی تا حدی به‌علت تاکید شوروی بر قدرت نظامی و چشم پوشی از دیگر ابزارهای اعمال نفوذ و کنترل بود. در این چارچوب شاید بتوان تاکید مستمر شوروی بر قدرت نظامی را به‌منظور جبران کمبودها در سایر زمینه‌ها درک کرد ولی دقیقاً" همین تلاش‌ها با سیاست تنش‌زدایی در تضاد مسلم قرار می‌گرفت.

بدین ترتیب به‌سومین نکته‌ای که در اتحاد شوروی بر روی آن اتفاق نظر بود یعنی به‌مسئلهٔ هدف و کاربرد قدرت نظامی می‌رسیم. برخلاف جامعهٔ لیبرال ودمکراتیک غرب رهبران شوروی قدرت نظامی را نه به‌عنوان یک "شر" یا نقیصهٔ لازم" بلکه به‌عنوان یک ابزار مفید و از نظر اخلاقی ("تاریخی") موجه تلقی نموده‌اند. آنان نیروهای مسلح را به‌عنوان عاملی محسوب نموده‌اند که مسکو را با قدرت و نفوذ فزاینده‌ای در مسائل جهانی مجهز می‌سازد، تحصیل و تحکیم امتیازات در جهان سوم را تضمین می‌کند، مسائل سیاسی داخلی و جهت گیری سیاست خارجی دولتهای اروپای غربی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و ایالات متحده را وادار به‌شناسائی اتحاد شوروی به‌عنوان یک قدرت برابر با خود می‌سازد. در نتیجه رهبران شوروی مکرراً "به غرب هشدار داده‌اند که قطع نظر از حجم تلاش‌های دفاعی غرب یا میزان فداکاریهای اقتصادی که شوروی ناچار از انجام آن است، آنها هرگز اجازه نخواهند داد توازن قدرت موجود به‌ضرر اتحاد شوروی تغییر کند. اتفاق نظر عمیقی که در مورد این مسئله

میان حزب وارتش وجود داشته در طول زمان به روءسای ستاد مشترک ارتش شوروی این امکان را داده است تا خواهان چیزی کمتر از یک اقتصاد جنگی نباشند. بنابراین می توان انتظار داشت که به هنگام طرح مسائل دفاعی هرگونه کوششی برای تعدیل آن با مخالفت شدید یک ائتلاف قدرتمند متشکل از ارتش وعناصر محافظه کار حزب روبرو شود.

چهارمین ویژگی پایدار سیاست خارجی شوروی در دهه های گذشته که با ویژگی های قبلی ارتباط داشته برجسته بودن جایگاه ایالات متحده امریکا در چشم اندازهای شوروی بوده است. اروپای غربی احتمالا "هنوزهم مهمترین غنیمت دیپلماسی شوروی است، ولی رهبران شوروی کوشیده اند از طریق سامان دادن به روابط خود با ایالات متحدهء آمریکا، نفوذ خویش در اروپای غربی را بهبود بخشند. به طور مثال دیدار برژنف در اکتبر سال ۱۹۸۱ از بن — قبل از شروع مذاکرات درباب سلاح های هسته ای میان برد در ژنو در وهلهء نخست در چارچوب روابط شوروی باامریکا مدنظر قرار گرفت وتنها درمرحلهء بعدی بود که از جهت کمکی که به روابط اتحاد جماهیر شوروی وآلمان غربی می کرد ارزیابی شد. اظهارات اخیر(۳) مقامات شوروی حکایت از کاهش علاقه این کشور نسبت به ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت ندارد. برعکس، این اظهارات واکنشی است درقبال آنچه رهبران شوروی به عنوان موضع مصالحه ناپذیر واشنگتن به شمار می آورند، همچنین پاسخی است به جریانات موجود در کشورهای اروپای غربی که درصدد معتدل ساختن چنین موضعی هستند.

آخرین ویژگی ثابت سیاست خارجی شوروی تلاش برای اجتناب از جنگ بوده است. هیچ دلیلی برای قبول این فرض وجود ندارد که رهبران شوروی از خطرات جنگ با غرب وخطرات نابودی کامل درصورت درگرفتن جنگ آگاه نبوده اند. به همین واسطه شوروی غالبا" برای ورود درگفتگوهای کنترل تسلیحات آمادگی داشته است که تاحدی می توان آن را براساس خواست رهبران این کشور دایر بر اجتناب از تحولات خطرناک ناشی از پیش رفتن در راستای مسابقهء تسلیحاتی تبیین کرد. اما این امر، کنترل تسلیحات را به یک هدف قائم بالذات مبدل نمی سازد. از دیدگاه اتحاد شوروی کنترل تسلیحات همواره هدفی سیاسی داشته است. براین اساس مثلا "موافقت نامهء

(۳) منظور از "اخیر" زمان تحریر مقاله در سال ۱۹۸۸ می باشد.

سالت ۱ ، ازجمله به معنی ورود آشکار اتحاد شوروی در صف آن دسته از کشورهایی بود که ایالات متحده ٔ امریکا آمادگی گسترش روابط برابر ، عملی ومنظم را با آنها داشت . در مراحل بعدی سیاست شوروی به ویژه در رابطه با مناقشات موجود در حول تسلیحات اتمی و استقرار موشک های میان برد هسته ای در اروپا ، این قرارداد ، به معنی و یا ظاهرا "حاکی از افزایش نفوذ (شوروی) در امور امنیتی اروپای غربی بود .

حال با ملاحظه ٔ این پیشینه در زمینه ٔ ویژگی های ثابت (سیاست شوروی) باید دید چه تغییرات عمده ای در دوران گورباچف رخ داده است ؟ ومبنای منطقی آنها چیست ؟

فصل سوم ٠ خلاصه ٔ تجزیه و تحلیل

۱ ٠ مسائل اقتصادی

الف ــ مبانی منطقی تغییر و جهت گیری های آن

انگیزه ٔ اصلی و توجیه عمده ٔ تحول در اتحاد شوروی را بی شک باید در چیزی یافت که گورباچف بدان عنوان شرایط " پیش از بحران " داده است . وی ظاهرا "هنگام به کار بردن این عبارت نه فقط جمود ایدئولوژی ، زوال اجتماعی و انزوای بین المللی بلکه بیش از همه ، رکود جدی در توسعه ٔ اقتصادی شوروی و نتیجتا "عملکرد نارسای کشور خود را در زمینه ٔ رقابت اقتصادی و تکنولوژیک شرق و غرب مدنظر داشته است . در نتیجه ، سئوالات مبهمی که در این رابطه می توان مطرح ساخت از این قرار است : گورباچف برای نیل به نوعی "دگرگونی بنیادی" در مسائل اقتصادی ، مایل به انجام چه اقداماتی است ؟ وی میان اصلاحات اقتصادی و دگرگونی در اجتماع ، مسائل سیاسی داخلی و سیاست خارجی قائل به وجود چه نوع روابطی است ؟ وبالاخره اینکه شانس موفقیت او تا چه حد است ؟

احتمالا" رهبری شوروی در طی دوره‌ای پنجساله به برخی بهبودها در زمینهٔ مسائل اقتصادی دست خواهد یافت. این نظر بر این پایه استوار است که تغییر در اولویت‌ها و کارمندان می‌تواند متضمن چیزی بیش از تأثیرات کوتاه مدت (تا دو سال) باشد.

از لحاظ جزئیات باید گفت که گورباچف در حال هدایت جریانی از جابجایی منابع به سمت عرصهٔ تحقیق و توسعه و نیز مهندسی تولید است. این‌ها بخش‌هایی هستند که قسمت اعظم تکنولوژی جدیدی را که با فرآیندهای تولید صنعتی، ملازم است به وجود می‌آورند. ظاهرا" در حال حاضر به منظور نوسازی تجهیزات در بخش ماشین ابزار اولویت به تولید کالاهای سرمایه‌ای داده می‌شود. نمی‌توان انتظار داشت که بازده این قبیل منابع اضافی به همان میزانی که در سیستم سرمایه‌داری رقابتی وجود دارد باشد ولی دست کم انتظار می‌رود که بازده مثبتی حاصل شود. چنانچه جابجایی منابع عمدتا" با مایه گذاشتن از طرح‌هایی شبیه تغییر مسیر رودخانهٔ سیبری صورت می‌گرفت، حتی می‌توانست کارنسبتا" بی زحمتی باشد.

به همین طریق با فشار بیشتر و تغییر کارمندان به خوبی می‌توان حتی بدون دگرگونی در سیستم موجود و صرفا" با کاهش" افت "ناشی از عدم تحرک تشکیلاتی بازده بیشتری را از منابع به کار گرفته شده تحصیل نمود. در پایان دورهٔ برژنف میزان این افت به نسبت بازده بالقوه از دیدهمه بالا بود و هیچ دلیل قاطعی برای پذیرفتن این مطلب وجود ندارد که این افت را بتوان در فاصلهٔ زمانی کوتاهی کاهش داد.

تنها در همین اواخر است که گورباچف هدایت نوعی تدابیر به اصطلاح ریشه‌ای را در زمینهٔ تجدید سازمان اقتصادی کشورش متقبل شده است. در اواخر ماه ژوئن ۱۹۸۷ مجموعه‌ای از تدابیر اصلاح طلبانهٔ شبه سیستم اقتصاد مبتنی بر بازار پس از مباحثات دشوار و قابل ملاحظه به تصویب کمیتهٔ مرکزی حزب رسید. تدابیر متخذه شامل قانون جدیدی در باب عملیات اقتصادی دولتی و بیانیه‌ای در مورد تمایل به انجام دگرگونی های تکمیلی بیشتر در زمینهٔ سازمان و وظایف نهادهای اجرایی مرکزی در عرصهٔ اقتصاد بود. این مجموعه از قوانین و فرامین در ترکیب با تدابیر قبلی که مقصود از آنها تشویق عملیات اقتصادی خانوادگی و تعاونی های کوچک بود هدفی جز ایجاد نوع

شگفت‌انگیزی از یک نظام اقتصادی بینابین ندارند. آنچه در نظر است معمول ساختن مکانیسم‌های بازار در نظام سوسیالیستی نظیر الگوی مورد نظر مجارستان در سال ۱۹۶۸ (که هنوز پس از گذشت بیست سال کاملا" به اجرا درنیامده) نمی‌باشد، ولی بهر حال این تحولات انحرافی اساسی از رویهٔ عملی شوروی در عرض پنجاه تا شصت سال گذشته است.

ممکن است روند اصلاحات شوروی در طول زمان ریشه‌ای‌تر گردد. حتی شاید تقویت عملکرد شوروی در زمینهٔ نوآوری در عین حفظ سیستم مالکیت سوسیالیستی وانحصار قدرت سیاسی در دست حزب امکان‌پذیر باشد، ولی اصلاحات مگر در حد تشویق اقدامات اقتصادی بنگاه‌های کوچک خصوصی و تعاونی در خارج از نظام برنامه ــ ریزی که زندگی روزمره شهروندان شوروی را بهبود نسبی بخشد بعید است در آیندهٔ قابل پیش بینی تأثیر چشمگیری بر عملکرد نظام داشته باشد. تشویق اینگونه اقدامات نیز تحولی است که فاقد پیامد مستقیم و تنها شاید متضمن پیامدهای غیر مستقیم بسیار ناچیزی در سیاست خارجی شوروی باشد. اعمال سایر تغییرات نیز تا سال ۱۹۹۱ در نظر نیست.

آنچه موفقیت استراتژی اقتصادی گورباچف را به طور عینی نشان خواهد داد بالا رفتن سهم شوروی در واردات غرب از حیث کالاهای صنعتی است. این سهم در حال حاضر اندک و در واقع از میانهٔ دههٔ ۱۹۶۰ به این سو در حال کاهش بوده است. در حال حاضر بنگاه‌های اروپای شرقی و یا شرکت‌های غربی می‌توانند به فعالیت های سرمایه‌گذاری مشترکی در شوروی بپردازند. در مورد شرکت‌های غربی البته اکثریت سهام شرکت‌ها باید در مالکیت شوروی باشد. قوانین مربوط به اقدامات اقتصادی مشترک با "غربی‌ها" پیشاپیش در کلیهٔ کشورهای اروپای شرقی به استثنای جمهوری دمکراتیک آلمان وجود داشته و در موارد متعدد ــ البته بدون نتایج برجسته ــ در طی دههٔ گذشته به اجرا گذاشته شده است. ظاهرا" هدف شوروی از این دگرگونی‌های سازمانی عمدتا" تشویق صادرات غیرنفتی برای تحصیل ارزهای معتبر خارجی، و فراهم ساختن امکان دستیابی بهتر به تکنولوژی و مهارت های غرب

درزمینهٔ مدیریت است .ولی روند موجود تا حدودی شبیه موافقت نامه های دانشو تکنولوژی است که در طی دههٔ ۱۹۷۰ با شرکت های غربی منعقد شد و انتظار آن بود که تاٴ ثیر عمیقی برروابط تجاری شرق و غرب و همین طور بروضعیت اقتصادی شوروی بجای بگذارند ولی درواقعیت موفقیت چندانی حاصل نشد .

استراتژی فعلی شوروی بسیار بیش ازگذشته برهمکاری با شورای همیاری های متقابل اقتصادی (کومکون)[۴] متکی بوده و "وابستگی "به تکنولوژی غرب را درسطح معتدلی نگه می دارد .ظاهرا "درمیانهٔ دههٔ ۱۹۸۰ برنامه ریزان شوروی واردات ـ ماشین آلات ازغرب راتقریبا " معادل یک دهم سرمایه گذاری سالانهٔ خود درزمینهٔ ماشین آلات جدید ، و واردات ازاروپای شرقی راقریب به یک پنجم آن محسوب داشته اند .حجم واردات ماشین آلات ازاروپای شرقی درطی سال های ۸۵ـ۱۹۸۱ سریع ترازحجم این نوع واردات ازغرب افزایش یافته بودوظاهرا " سیاست شوروی ادامه دادن به همین روند است .اما(قطع نظرازمسئلهٔ کیفیت)ظرفیت اروپای شرقی درزمینهٔ تحویل حجم شدیدا " فزاینده ای ازماشین آلات درسال های ۹۰ـ۱۹۸۶ به واسطهٔ سطح بسیارنازل سرمایه گذاری دراروپای شرقی از اواخر دههٔ ۱۹۷۰ بسیارکاهش یافته است . به علاوه تحصیل روبل توسط شوروی ازاروپای شرقی به واسطهٔ پائین آمدن قیمت های نفت درسال های ۸۶ـ ۱۹۸۵ کاهش خواهد یافت ،چراکه انرژی درصادرات شوروی به کشورهای عضوکومکون ونیزبه کشورهای غربی سهم مهمی خواهدداشت . کاهش بدهی های سنگین وروی هم انباشته شدهٔ اروپای شرقی به اتحادشوروی ، درچندسال آینده (که لهستان تا سال ۱۹۸۹ ازآنها معاف شده است) به نوعی این تاٴ ثیر رابرهم خواهدزدولی به طورکلی ظرفیت روبلی شوروی برای وارد سازی کالا ازاروپای شرقی چندان افزایش نخواهدیافت . فشارهایی که اتحاد شوروی رابه سوی توسعهٔ شدیدتر تجارت باغرب سوق می دهندمحسوس است ولی موانع موجوددرراه این توسعه نیز آشکار می باشند .

---

4)Council of Mutual Economic Co-Operation

یک آزمون دیگربرای سنجش موفقیت استراتژی اقتصادی گورباچف ، ارزیابی میزان رضایت خاطر برنامه ریزان نظامی شوروی ازبابت تکنولوژی نظامی قابل تحصیل درمیانهٔ دههٔ ۱۹۹۰ است .اماصورت دادن این‌آزمون برای‌ناظران خارجی حتی دشوارترخواهدبود .تقویت "مبارزه‌جویی" شوروی در درازمدت رابه‌احتمال بسیارباکمک نوعی‌استراتژی که متضمن‌کاهش‌نسبی‌اولویت ارتش درکوتاه‌مدت می‌باشدمی‌توان‌تاٌ مین‌کرد . لازم نیست این کاهش نسبی به صورت قطع کامل تلاش‌های‌نظامی باشد بلکه کافی است دوره‌ای وجودداشته باشدکه طی آن منابع تخصیص یافته بـه‌بخش نظامی نسبتا " کمترازمیزان معین شده براساس سیاست های قبلی باشد . هیچ راهی برای حصول یقین از این بابت که گورباچف وهمراهانش بااین دیدگاه موافقند وجودندارد ولی شواهدی دال براین مطلب‌موجوداست .

ب ٠ مخارج دفاعی

ازجهت مخارج نظامی اتحادشوروی ، برآوردهای‌غرب‌نشان‌می‌دهدکه‌نرخ رشد سالانهٔ اینگونه هزینه‌هادرمقایسه بادههٔ قبل (۴ تا ۵ درصد) ازاواسط دههٔ ۱۹۷۰ به‌این سو به نحو چشمگیری کاهش یافته است (براساس قیمت‌های ثابت ، ۲ درصد) .سهم هزینه‌های دفاعی‌درتولید ناخالص ملی شوروی بر مبنای قیمت‌های جاری (وبراساس‌تعریف غربی ها) ازرقم بالای۱۲تا۱۴درصد دراوایل‌دههٔ ۱۹۷۰ همچنان درحال افزایش بوده ودرحال حاضربه حدود ۱۵ تا ۱۷ درصد رسیده‌است . این رقم تقریبا " سه برابر رقم مشابه درایالات متحده‌است . ظاهرا " هم حجم هزینه‌های دفاعی شوروی وهم‌افزایش آنهاحاکی ازآن‌است که دیگرنمی‌توان پی‌گیر سیاست درازمدتی بودکه اجازه می‌دادمخارج نظامی سریع ترازتولید ناخالص ملی‌افزایش یابد .

هنوززوداست تادربارهٔ "گـرایش" شوروی درزمینهٔ هزینه‌های‌نظامی دوران‌گورباچف اظهارنظر قاطع نمود. درمیان کارشناسان‌غربی‌مجادلاتی‌دراین زمینه‌وجودداشته‌است که آیا درسال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ هزینه‌های‌نظامی شوروی افزایش‌یافته یانه واگرپاسخ مثبت است به چه نحو، وآیامی‌توان قائل به وجودگرایش صعودی‌جدیدی دراین هزینه‌ها پس‌ازسال ۱۹۸۴ شد یانه. این‌مجادله‌ها آشکارساخته است که باید برآوردهای‌اطلاعاتی رابااحتیاط مورد قضاوت قرارداد ومحتاطانه ازآنهااستفاده کرد. برمبنای جدیدترین‌ارقام، وعلیرغم برخی‌محافظه کاری‌های ذهنی ازبابت اعتبار آنها، ظاهرا" ازسال ۱۹۸۵ به این سو درهزینه‌های‌نظامی شوروی‌هیچگونه تغییرچشمگیری رخ‌نداده است.

تاٴثیرات ممکن‌ناشی ازرشد یاکاهش مخارج نظامی رامی‌توان به‌کمک مدل‌های اقتصاد سنجی مورد تجزیه‌وتحلیل قرارداد. اینگونه مدل‌ها عدم‌تقارن شگفت‌انگیزی راآشکارمی‌سازند: درهنگام رشد مخارج نظامی باآهنگی ثابت، رشداقتصادی به طور نمایی وسرسام آور افزایش خواهدیافت زیراهرساله‌به طور مستمر حجم بیشتری ازمنابع سرمایه‌گذاری دراین‌راه‌مصرف می‌شود. ازطرف دیگر، درهنگام کاهش مخارج نظامی‌باآهنگی ثابت، رشداقتصادی‌تنهابه طور لگاریتمی وباشیبی ملایم‌افزایش خواهدیافت زیرامنابع نسبتا" اندک تری‌به وجوه سرمایه‌گذاری‌اضافه‌می‌شود. براین‌اساس شایدچنین‌نتیجه‌گیری شودکه حکومت شوروی برای کاهش مخارج دفاعی به قصد تقویت رشداقتصادی‌انگیزهٔ محدودی دارد، ولی‌دلایل نسبتا" نیرومندی به‌نفع اجتناب ازتخصیص بازهم بیشتر منابع برای‌مقاصد نظامی وجوددارد.

همانگونه که مدل‌اقتصاد سنجی وعقل سلیم‌حکم می‌کند عملکرداقتصادی راجزبه‌وسیلهٔ اصلاحات‌گسترده‌اقتصادی‌وسیاسی‌نمی‌توان بهبود بخشید. ولی‌در-این صورت برآورداثرات کاهش شدید هزینه‌های‌نظامی دشوارخواهدبود: دراین صورت می‌توان از "اقتصاد جنگی" فعلی‌کاست ومجال بیشتری برای برآورده -

ساختن نیازهای‌مصرف کنندگان باقی‌گذاشت. چنین‌تحولی ورای پارامترهای مدلی‌است که هدف ازآن بهبودکارکرد نظام فعلی‌است.

به‌علاوه، به‌هیچ وجه یقین نداریم‌وحتی‌احتمال ندارد که رهبری‌شوروی کاهش‌مخارج نظامی رابه عنوان شیوه‌ای برای‌تقویت کارکرد کل‌اقتصادمحسوب نماید. ممکن است‌این رهبری ازکاهش مخارج دفاعی‌اثرات مشخص‌ترولی‌کم اهمیت تری نظیربهبودبرخی بخش‌های کلیدی‌اقتصاد رامدنظرداشته باشد. **همانطورکه‌اشاره شد هدف عمدهٔ رهبری‌گورباچف رانوسازی‌اقتصاد**، به‌ویژه نوسازی بخش ماشین‌ابزار تشکیل می‌دهد. بنابراین‌اگرمواد مهم کمیاب و تکنولوژی پیشرفته (نظیرتکنولوژی الکترونیک) به جای‌استفاده‌دربخش تولید جنگ افزاردربخش تولیدکالاهای سرمایه‌ای مورداستفاده قرارمی‌گرفت، نوسازی بخش های‌مهم‌اقتصادی‌ممکن‌می‌گردید.

صنایع دفاعی که مدت‌هابه‌تولید مجموعه‌ای‌کلی‌ازکالاهای غیرنظامی اشتغال‌داشته‌اند احتمالا" باید به‌این نقش‌خوددامنه‌وگسترش بیشتری ببخشند. درواقع چنین گسترشی ظاهرا" ساده‌ترین‌ومؤثرترین راه برای‌منتقل‌ساختن حجم‌مشخصی ازظرفیت تولیدی ازبخش‌نظامی به بخش غیرنظامی‌است.

تاآنجاکه به‌کاهش‌هزینه‌های دفاعی‌مربوط می‌شود. اعمال برخی‌تمایزات ضرورت دارد. تفکیک اثرات کوتاه مدت، میان‌مدت وبلندمدت کاهش‌هزینه‌های نظامی وتمیزگذاشتن میان‌اثرات ناشی‌ازکاهش‌نیروهای‌هسته‌ای ونیروهای‌غیر-هسته‌ای‌امری‌ضروری است. می‌توان‌ازطریق گسترش تأمین آماد وبرنامه های تحقیق وتوسعه، کاهش‌نیروی انسانی (شاغل دربخش‌نظامی)، ومختصرساختن عملیات، نگهداری، تمرین‌وآموزش صرفه جویی هایی به‌عمل‌آورد.

ازجهت هزینهٔ تأمین‌آماد، بعید است کاهش‌هزینهٔ نیروهای هسته ای ثمرهٔ مالی‌مستقیمی به‌بارآوردچه‌رسدبه‌کاهش چشمگیر سطح مخارج دفاعی، هزینهٔ ازرده‌خارج کردن سیستم‌های‌استراتژیک، سنگین بوده وثمرات مالی حاصل‌ازوارد عمل کردن‌ونگهداری یک نیروی‌کوچک تراخنثی‌می‌سازد. بازرسی

نیزاگر شامل بازرسی درمحل باشد پرهزینه‌خواهدبود . ولی حتی دردرازمدت نیز صرفه جویی چندان چشمگیر نخواهدبود .این امربه واسطهٔ سهم‌نسبتا "اندک نیروهای هسته‌ای درکل هزینه‌های نظامی ونیز به واسطهٔ لزوم نوسازی نیروهایی است که باقی‌خواهدماند .

صرفه جویی های‌اساسی‌تررامی‌توان درزمینهٔ نیروهای غیرهسته‌ای‌انجام داد . علت نیز آن‌است که قریب به ۸۰٪ ازهزینه‌هادراین نوع ازنیروهای مسلح‌متمرکزمی‌باشد . باتوجه به برتری چشمگیری که پیمان‌ورشوازحیث موجودی انواع بسیاری‌ازجنگ افزارهابرناتو داردونیز باتوجه به تمایل دیرپای شوروی‌به تعقیب همزمان‌دویا چندبرنامه برای‌تاٌمین یک هدف واحدیاچندین هدف شدیدا " مرتبط باهم ،چشم‌اندازقابل توجهی برای صرفه جویی وجوددارد .ولی صرفه جویی‌های‌عمده به‌احتمال قریب به یقین فقط دردرازمدت بازده‌عملی خواهدداشت . درکوتاه مدت حتی می‌توان انتظار افزایش کل هزینه‌های‌نظامی بانرخ ۲/۵٪ درطول‌سال‌های ۹۲ ــ ۱۹۸۷همراه بارشد تهیه وتحویل‌جنگ‌افزارها باآهنگی حتی سریع ترراداشت .این پیش بینی برپایهٔ این واقعیت استواراست که درمورد غالب سیستم های تسلیحاتی‌فاصلهٔ زمانی میان‌طراحی تامنسوخ شدن سلاح‌هاچندین‌سال‌به طول‌می‌انجامد .پایهٔ دیگر درپیش بینی فوق آن‌است که تقریبا " ازکلیهٔ جنگ افزارهای‌عمده‌ای‌که‌احتمال بروزهزینه‌تاٌمین‌آمادووارد عمل ساختن آنهادراوایل دههٔ ۱۹۹۰ می‌رود پیشاپیش اطلاع داریم .

پیش بینی فوق برپایهٔ‌این فرض‌استواراست که‌الگوهای جاافتاده رانمی‌توان باایجاد دگرگونی درسیاست‌ها تغییرداد .ولی حتی‌باتغییرمسیر ومنتفی‌ساختن یاکاهش برنامه‌های‌تسلیحاتی ازحیث دامنه وطول مدت ، باتوجه به اینکه برای انتقال‌تصمیمات ازمرحلهٔ تحقیق به‌مرحلهٔ توسعه‌گذشت‌زمان‌لازم‌است و نیزباتوجه به مخارج سنگینی‌که‌ساختمان‌ها ،تجهیزات تولیدی‌وساخت‌نمونه‌های اولیه به‌بارآورده‌است ،هزینهٔ منابع تلف شده‌حتی باتغییر شیوهٔ عمل‌ومنتفی ساختن یاکاهش برنامه‌های‌تسلیحاتی‌ازحیث دامنه وطول مدت برنامه ، هنوزقابل

ملاحظه‌است . براساس این دلایل وبه‌واسطهٔ زمان درازی که برای آماده سازی تجهیزات جدیدلازم‌است کاهش‌های فعلی تادههٔ ۱۹۹۰ صرفه‌جویی‌های‌اساسی به‌بارنخواهدآورد .

ازجهت کاهش حجم‌نیروهای‌مسلح شوروی ، تجزیه‌وتحلیل سودوهزینه‌ها بایدبه‌همین‌اندازه‌دشوارباشد . ازیک‌سو ، صرفه‌جویی‌های‌بالقوه درزمینهٔ هزینه‌های پرسنلی باتوجه به سطح‌دستمزدفعلی پرسنل‌مشمول طرح‌نظام‌وظیفهٔ عمومی‌نسبتا " اندک است . درحال حاضرهزینه‌های پرسنلی‌تنهاحدود ۸% ازکل بودجه‌راتشکیل‌می‌دهد . همچنین به‌واسطهٔ‌آموزش‌هایی که‌مثلا " درزمینهٔ آشنایی بابرخی‌مهارت‌های تکنولوژیک ومدیریتی درضمن‌خدمت به‌مشمولین دادممی‌شود پس‌ازخاتمهٔ خدمت وجذب شدن مشمولین دربازارکارتخصص آنها مورداستفاده قرارمی‌گیرد وسودقابل توجهی نصیب اقتصادکشورمی‌سازد .

ازطرف دیگرآزادشدن‌نیروی انسانی (شاغل‌دربخش نظامی) به توسعهٔ اقتصادکمک‌خواهدکرد . باتوجه به‌کمبودکارگردرصنایع ، هرگونه افزایش قابل ملاحظهٔ نیروی‌کارغیرنظامی ، ازسوی‌سیاست‌گذاران‌شوروی مورداستقبال قرار خواهدگرفت .

سایرامکانات باقی‌مانده جمعا " فقط صرفه‌جویی‌های‌ناچیزی رابه‌دست می‌دهند . بخش‌اعظم هزینه‌های مربوط به واردعمل کردن ونگهداری نیروها ، صرف قطعات یدکی‌وسرویس دهی می‌شود وکاهش قابل ملاحظهٔ این‌هزینه‌ها اثرات زیان‌باری‌خواهدداشت .

روی‌هم‌رفته ، کاهش‌هزینه‌های‌دفاعی، مزایاوامکاناتی‌دربرداشته‌وبنابراین برای‌کنترل‌تسلیحات ، انگیزه‌هایی‌وجوددارد . درکوتاه‌مدت‌آزادشدن‌نیروی‌انسانی می‌تواندبه‌کاستن ازشدت معضلات ناشی‌ازکمبودشدیدکارگرکمک کند . انتقال منابع ازبخش نظامی به بخش غیرنظامی می‌توانددررفع تنگناهای مهم‌مؤثر باشد . دردرازمدت سوق دادن‌منابع وپرسنل‌کمیاب به درون‌بخش‌های استراتژیک می‌تواندمؤیدروندنوسازی بوده وحتی رشد اقتصادی رابهبود

بخشد . مهم‌تر از همه آنکه ، کنترل تسلیحات می‌تواند کمک کند تا از شتاب گیری مسابقهٔ نظامی ـ تکنولوژیک شوروی با غرب و نابودی حتی سریع تر منابع اقتصادی شوروی جلوگیری کرد .

این ملاحظات با توجه به شرایط سیاسی موجود در داخل اتحاد شوروی سبب طرح برخی سئوالات در مورد دامنهٔ تغییراتی که در عصر گورباچف در این کشور روی داده است می‌گردد .

۲ـ مسائل سیاسی داخلی

الف ـ تحولات جدید

یقینا " این اولین بار نیست که یک رهبر در مسکو برای اصلاح و نوسازی سیستم شوروی تلاش می‌کند . همسویی ها و شباهت های جریانات اخیر با تلاش های اصلاح طلبانهٔ خروشچف در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ آشکار است . ولی تفاوت های مهمی نیز وجود دارد . اولا " بافت جامعه تغییر کرده است . هنگام مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ ، اقتصاد شوروی هنوز از حداکثر توان خود برای رشدی " گسترده " (یعنی افزایش حجم نهادها) از طریق استخراج مواد خام معدنی و مهاجرت تعداد بیشتری از روستائیان به شهرا استفادهٔ کامل ننموده بود . امروزه رهبران شوروی با کمبود منابع مواد خام و نیروی کار مواجهه هستند و ناگزیر از تصدیق این واقعیت می‌باشند که رکود اقتصادی موجب وخامت کلی شرایط اجتماعی شده است .

دومین ویژگی متمایزکنندهٔ رهیافت گورباچف از تلاش قبلی درک این

واقعیت است که رشداقتصادی رانمی‌توان صرفا " باتجدیدسازمان دیوانسالارانهٔ نظام مدیریت به دست آورد بلکه همراه باآن باید به‌مسائل سیاسی‌وجامعـــهٔ شوروی روح بخشید (آن رادمکراتیک کرد) . ازاین جهت‌استالین زدایی که بـار دیگردر دستور کار قرارگرفته درمقایسه بانسخهٔ بدل آن درعصرخروشچـــف برجستگی بسیارکمتری دارد ولی درعین حال عمیق تروگسترده‌ترازآن‌اســت .

سومین ویژگی جدید ،تاءکیدی‌است که گورباچف به‌ویژه پس ازپلنـــوم (نشست‌عمومی) ژوئن ۱۹۸۷ بر بخش خصوصی ، نقش بالقوهٔ آن درکشاورزی وتوسعهٔ خدمات وصنایع سبک گذارده‌است . دراین زمینـــه گورباچـــف در مقایســه بااسلاف خویش ازهـــنگام اعلام سیاست اقتصادی جدید (نــپ) ازسوی لنین درسال ۱۹۲۱، پیش تر رفته‌است . ولی این‌تاءکید بایدترجمـان خویش را درقالب واقعیات بیابد واین امر درمرحلهٔ فعلی هنوزاصلا " مشهـود نیســـت .

چهارمین دستاورد مهمی که گورباچف راازرهبران پیشین شـــــوروی متمایز می‌سازد ، زیرورو کردن کادرهای کلیهٔ سطوح وبه صحنه آوردن کادرهای جدید است . این امر پس ازدو دههٔ رکودو " تحجـــر " دوران برژنف مـــورد انتظار بود ، البته گستردگی وسرعت اجرای این برنامه غافلگیرکننده بود .

پنجمین‌عامل جدید را این واقعیت تشکیل می‌دهدکه نفوذ ، تاءثیـــرو برجستگی آن دسته‌از متخصصان دانشگاهی‌که واجد تحصیـلاتی درزمینــــهٔ تجزیه وتحلیل های پیچیده‌هستند افزایش یافته است . حرکتی درراستــــای فاصله گرفتن ازایدئولوژی‌پردازان ونزدیک شدن به کسانی که قادر به حــــل معضلات می‌باشند صورت گرفته‌است .

ششم آنکه رهبر جدید حزب چشم‌انداز حقوق بشر رادراتحادشـــوروی گسترش داده است . گورباچف به‌آندره‌ساخاروف اجازه داد تامحل تبعیـــد خویش راترک گوید ، به‌مخالفان شناخته شده بخشودگی اعطا کرده ، وبـــه بسیاری ازآنان اجازهٔ مهاجرت وبه تعدادی دیگر اجازهٔ بازگشت به وطـن را

داده است . شمار روادیدهای‌خروج که برای "مهاجران" یهودی صادر شده ونیز تعداد متقاضیان جدید روادید افزایش یافته وآهنگ مهاجرت مهاجران آلمانی نژاد نیز بالا گرفته است .

هفتمین وگیراترین جنبهٔ ایدئولوژی گورباچف راگلاسنوست یاسیاست "فضای باز" تشکیل می‌دهد . این جنبه درعمل به معنای گشودن عرصه‌های جدیدی درزمینهٔ اطلاعات واظهارنظراست . همچنین به معنی مجال‌گسترده‌تری برای پرداختن به مسائل اجتماعی ، گسترش عرصهٔ انتقادات ،حتی‌ازارتش و (دست‌کم دریک مورد) ازکا.گ.ب است . ازاین چشمگیرترآنکه گلاسنوست راه رابرای‌ارزیابی جدیدی ازتاریخ همراه باموج جدیدی ازاستالین‌زدایی ، خرده‌گیری پنهان ازنظام‌اشتراکی ، قضاوت جدید ومثبت تری درموردخروشچف وانتقاد شدیدازرکود عصربرژنف بازکرده‌است .

ب ه حدود تغییرات

امااینگونه ارزیابی هاراکه به وقوع تغییرات عمده‌اشاره دارند بایدتعدیل نمود . بسیاری ازویژگی های اساسی‌نظام شوروی ونیزموانع موجوددرسرراه اصلاحات جامع همچنان به جای خودباقی است .بدین ترتیب کمیتهٔ مرکزی هنوز به چنان نهادتصمیم‌گیری‌ئی کهاحتمالا" مطلوب ، گورباچف است تبدیل نشده‌است . این نهاد همچنان مهم‌ترین محل تمرکزنومانکلاتورای (۵) عالیرتبه‌است ، جایی‌است که می‌توان اختلاف نظرها رابرملاکردوایرادگرفت . ولی بیش ازنیمی ازاعضای کامل‌این کمیته ازدورهٔ برژنف وکنگرهٔ حزبی سال ۱۹۸۱ برای‌گورباچف به‌ارث رسیده‌اند وبیش ازیک‌سوم آنهاازدهسال پیش در این کمیته حضورداشته ویک دهم آنان‌هفتادوچندساله‌های " نسل‌استالین "

---

5)Nomenklatura

هستند .این نکات روشن می‌سازد که چرا گورباچف خواستار برگزاری یک کنفرانس حزبی درماه ژوئن ۱۹۸۸ شده‌است . ولی پیشاپیش کشمکشی برسراین نکته درگرفته است که آیاکنفرانس مزبورهمان طورکه مورد نظردبیرکل است حق انتخاب کمیتهٔ مرکزی جدید را دارد یافقط می‌تواند تغییرات اندکی رادراین نهادایجادکند .

ترکیب کمیتهٔ مرکزی ازحیث کارویژه وتوزیع عضویت آن میان‌مقامات حزبی‌وحکومتی ، ارتش،ونمایندگان دیگرنهادهاتقریبا " به همان صورت سال ۱۹۸۱ باقی است .جابجایی پرسنل سریعتر ازسابق بوده‌است ولی دسته‌بندی‌ها واهمیت نسبی هریک ازآنهاتغییر اساسی نکرده‌است . سطح رکود ،یعنی‌درصد رهبرانی که امروزه صاحب همان جایگاهی هستند که پنجسال قبل درپایان‌دوره برژنف نیز واجد آن بوده‌اند درجمهوری ها بالاتر ازمرکز است . استثنای عمده براین قاعده آسیای مرکزی است که درآن جابجایی های عمده‌ای صورت گرفته است . برعکس، رهبری دراوکراین ، دولت های بالتیک وآذربایجان به نحوبارزی بدون تغییر باقی مانده‌است .

دفتر سیاسی‌همچنان نهادعمدهٔ تصمیم‌گیری سیاسی ونیز تنهامحل انجام مباحثات واقعی‌است. ترکیب این‌نهاد به طرزچشمگیری دگرگون‌شده است . ولی این به معنای آن‌نیست‌که کلیهٔ‌اعضای جدید رهبری درتک تک مسائل وجمیع‌موضوعات پشتیبان گورباچف هستند. دفترسیاسی به‌احتمال بسیار حاوی ترکیبی ازانواع گروه‌ها ،یادسته‌بندی‌های سیاسی است که هریک نمایندهٔ نوعی تاٴکید خاص درزمینهٔ پای‌بندی‌های سیاسی می‌باشد .

اساسا " کلیهٔ‌اعضای دفترسیاسی درظاهربراین‌نکته توافق دارندکه ادامهٔ رکوددورهٔ برژنف دیگرممکن نیست وچاره‌ای جزایجاددگرگونی وجود ندارد .یقینا " اکثریت قاطع اعضا حامی انضباط‌وادامهٔ برنامه‌هایی هستندکه ازپیش تردردورهٔ آندروپف دراین زمینه به راه‌افتاده است . همچنین‌علیرغم بسیاری اختلاف نظرهادرمورد کیفیت اصلاحات اقتصادی‌احتمالا " اکثریت

اعضاپشتیبان این اصلاحاتند . بدین ترتیب پرسترویکا به صورت نوعی مبنای داوری مورد پذیرش عموم درآمده است . ولی برخی ازرهبران سیاسی تصور بسیار محدودی ازدگرگونی دارند . سایرین نیز گرچه حامی اصل‌پرسترویکا هستند ولی درعمل باآن مخالفند این دستهٔ اخیر یعنی‌آنان که هوادارآهنگ آهسته‌تری برای دگرگونی هستند " ("محافظه‌کاران‌سوسیالیست ") ظاهراً درنیمهٔ دوم سال ۱۹۸۷ باموفقیت خودنمایی‌کردند ولی دربهارسال ۱۹۸۸ زمینهٔ خویش راازدست داده‌اند .

گرچه رهبران عالیرتبهٔ حزب حامی‌نوعی دگرگونی هستند واکثریت‌عظیم روشنفکران وتحصیل‌کردگان فرهنگی وفنی نیز عمیقاً " آنراتائیدمی‌کنند ولی این مطلب درمورد سطوح میانی وپائینی حزب‌کمترصدق می‌کند . دراین سطوح محافظه کاری ومکانیسم های‌اختلال آفرین شایع ترندواین‌امررامی‌توان درلایه‌های‌مختلف دیوانسالاری اقتصادی به خوبی یافت . گورباچف برای‌مقابله بااینگونه دشواری هایقیناً " به برانگیختن حمایت طبقهٔ کارگرتمایل دارد .ولی این نیز مستلزم اصلاحات محسوسی است که هنوز به آنان عرضه نشده‌است .

ظاهراً " درموضعگیری کا .گ .ب درقبال‌گورباچف وسیاست هایش تغییری رخ داده است . کا .گ .ب درابتدا متحد آشکارگورباچف بودزیرا وی از — سیاست های آندروپف حمایت می‌کرد ولی باپرداختن به بسیاری ازمنعیات ومحرماتی که درایدئولوژی شوروی مطرح است ونیز همراه باافشاء چهرهٔ زشت استالینیسم درگذشته وحال ،کا .گ .ب نمی‌توانددر درازمدت مصون ازآسیب بماند . این امر احتمالاً " می‌تواند تغییر مشرب " چکیست ها " (۶) راتبیین نماید .

رابطهٔ میان گورباچف وارتش نیزحساس وحائزاهمیت است .گورباچف هنگام به قدرت رسیدن درماه مارس ۱۹۸۵ درحقیقت وارث رابطهٔ نسبتاً

6) Chekists

تنش آلودی میان رهبری حزب ونیروهای مسلح بود .از آن زمان به بعدوی برای کاهش این ستیز درونی به‌تدابیری دست یازیده است ولی درمقابل ،اقدامات دیگری نیز انجام داده است که می‌تواند آتش این ستیز رابار دیگرشعله‌ورسازد . یقینا " موضع سختگیرانه گورباچف درزمینهٔ نوسازیِ اقتصاد شوروی بایددرچشم نظامیان خوشایند به نظررسد .آنان نیز توجه دارندکه تنها یک اقتصادتجدید حیات یافته قادر به نگهداری نیروهای‌مسلح مدرن است .

ازسال ۱۹۸۶ درخواست های‌گورباچف برای‌انجام‌پرسترویکا درنیروهای مسلح شدیدترشده‌است . پس ازنشست عمومی کمیتهٔ مرکزی در ژانویهٔ ۱۹۸۷ و "ماجرای فرودهواپیمای‌آلمانی درمیدان سرخ " که درماه مه همان سال رخ‌داد، کنترل حزب برارتش باردیگر شدت بیشتری یافته است . دیگرارتش ازانتقادات سخت درررابطه باانضباط وروحیهٔ نظامیان ،کارنامهٔ آن ازحیث آموزش وتمرین ، واستفاده ازمنابع اقتصادی ،مصون نیست . ازلحاظ سیاست پرسنلی ،جابجایی افراد شتاب‌گرفته است . مقام وموقعیت پیشین‌وآشکارا‌ممتاز ارتش درجامعه وسیاست دچارکاستی شده‌است . بالاخره اینکه گورباچف اجازه داده‌است تا مباحثه‌ای پیرامون‌امنیت بین‌المللی‌ومسائل آیین‌نظامی ودرراستای‌تجدید نظرکامل دراندیشهٔ تثبیت شدهٔ استراتژیک وموضع نظامی درگیروحتی‌خود بدان دامن زده‌است .

اینگونه گرایشات هرچندشاید برخی ازآنها‌برای‌مقاصد سیاست خارجی‌و تبلیغات مفیدباشد ولی برای‌افسران سنتی‌ارتش‌نگران‌کننده‌است .نارضایتی‌و-مقاومت مکتوم آنان ازجمله عواملی‌است که شانس موفقیت رونداصلاحات جامع راکاهش می‌دهد .

ملی‌گرایی درنواحی‌غیرروس نیز کانون بالقوه‌ای‌ازمخالفت هاست . ازهنگام به قدرت رسیدن گورباچف تجلیات متعددی‌ازملی‌گرایی غیرروسی‌و گاه ضدروسی وجودداشته است . قدرت‌گسیختگی آفرین‌این‌ملی‌گرایی را می‌توان‌درتظاهرات بی‌سابقهٔ وعظیمی‌دیدکه درلیتوانی ،لتونی و استونی ونیز

درارمنستان وآذربایجان صورت‌گرفته است .تاتارهای‌کریمه وآلمان نژادان سرکش ترشده‌اند . دراین چارچوب‌استدلال " محافظه کاران " مبنی‌براینکه گلاسنوست نه عامل ضرورتا " اصلاح کنندهٔ ناآرامی‌های‌ملی بلکه برعکس عامل برانگیزندهٔ خطرناکی برای‌این گونه ناآرامی هاست ،احتمالا " نوعی‌تاءثیر بازدارنده براصلاحات جامع خواهدداشت .

علیرغم رفع محدودیت هابازهم‌حوزه‌های بزرگی‌ازمسائل دولتی باقی است که هنوز درپشت پرده پنهان کاری باقی‌است . گلاسنوست درجمهوری‌ها تاءثیرچشمگیری نداشته است . درزمینهٔ مدیریت رسانه‌هاوفرهنگ ونیزدرزمینهٔ شیوهٔ نصب سردبیران واتخاذ تصمیمات ، دگرگونی عمده‌ای صورت نگرفته‌است . به‌استثنای بروزبرخی شکاف ها دردیوارپنهانکاری که عمدتا " به‌مسئلهٔ کنترل تسلیحات مربوط می‌شوندمهم‌ترین جنبه‌های‌امورنظامی‌همچنان مخفی‌است . این‌مخفی‌کاری دررابطه با حجم وترکیب بودجهٔ نظامی ، قدرت تشکیلات و آرایش نیروهای‌مسلح شوروی ، اولویت ها درزمینهٔ تحقیق وتوسعهٔ نظامی ، دامنه‌وآهنگ تولیدتسلیحات ، وحجم ، ترکیب وتوزیع صادرات تسلیحاتی‌وجود دارد .هنوزهم‌ازانتشار اخبار مربوط به کل روند تصمیم‌گیری ،ازجمله‌مباحثات داخل دفترسیاسی وسایرمباحثات درونی مثلا " درپلنوم‌های کمیتهٔ مرکزی پرهیزمی‌شود . درسیاست خارجی‌ابتکارات جدید هنوز هم پس ازآنکه در موردشان‌تصمیم‌گیری شد ،اعلام می‌شوند .

۳ ـ سیاست خارجی

الف ـ تفکر "جدید " وانعطاف پذیری‌جدید

نظیراغلب کشورهایی که مبادرت به انجام تغییرات‌عمده درداخل نموده‌اند ، سیاست خارجی شوروی دردوران گورباچف نیزحوزه‌ای است که

درآن تداوم واستمرار، بیشتر یک قاعده است تایک استثناء . درواقع باتوجه به جایگاه استراتژیک وژئوپلیتیک اتحادشوروی ونقش این کشور به عنوان یکابرقدرت ، رهبر فعلی شوروی به احتمال بسیاراهداف ومقاصدی‌مشابه بـا اسلاف خویش راتعقیب‌خواهدکرد .

اما اگرپویایی‌جدیدوتقاضای راه‌حلهای نو برای‌معضلات قدیمی موجـود درحوزهٔ داخلی نسخه‌های‌معادل خویش را درسیاست خارجی نباید جای‌شگفتی خواهد بود .

تحت عنوان " تفکرجدید سیاسی " برخی " جرح وتعدیل های‌سازنده " ومهم درایدئولوژی ومفاهیم مربوط به امنیت بین‌المللی شکل‌گرفته یادرحـال شکل‌گیری است . گرایشات جاری به سمت دورشدن ازسخت اندیشی ،تحجـر وخصومت ورزی‌ونزدیک شدن به انعطاف ملاطفت آمیز ترومبتنی برهمکاری ناشی از" همزیستی‌مسالمت آمیز " می‌باشد . رهبری جدید شوروی قائل به وجودیک سلسله معضلات ومنافع جهانی است که مستلزم راه حل‌های‌مشترک می‌باشند . مهم‌ترین اینها ، اجتناب‌ازجنگ هسته‌ای‌است . درصورت بندی جـدیـد ایدئولوژی به‌تدریج براین نکته تاءکیدمی‌شودکه صلح برنبردطبقاتی اولویـت دارد .

درپیوند بانکتهٔ فوق ،اندیشهٔ وابستگی متقابل مطرح می شـود . گورباچف دربیست وهفتمین کنگرهٔ حزب ونیز پس ازآن تصدیق کرده که‌امنیت امری تجزیه‌ناپذیراست . به‌گفتهٔ وی هیچ کشوری نمی‌تواندامیدآن‌راداشته‌باشد که‌به ضرردیگران به‌امنیت دست یابد ، اگرواقع بین باشیم تنهاامنیت متقابل را می‌توان نصب‌العین خویش ساخت .

امایک تغییردیگر درشالوه‌های ایدئـولوژیک سیاست خارجی شـوروی پیدایش مفهومی است که براساس‌آن دردوران‌سلاح‌های‌هسته‌ای ازامنیـت "نمی‌توان صرفا " به‌کمک ابزارهای‌نظامی‐ تکنیکی پاسداری‌کرد " ، پاسداری از امنیت یک وظیفهٔ سیاسی نیزهست " واین وظیفه رانمی‌توان از" موضع قـدرت "

انجام داد . همچنین گورباچف به نحوی آمرانه گفته است که درعصر هسته‌ای جنگ امری " غیرقابل پذیرش " است .اگراین گفته راتاآخرین‌نتایج منطقی‌اش پیش ببریم ،کلیهٔ تمایزات استادانه‌ای که شوروی هاپیش ازاین‌میان‌جنگ های "عادلانه" و " غیرعادلانه" قائل می‌شدندازبین‌می‌رود .

سابق براین مفهوم " ارتباط متقابل نیروها " یک‌اصل عملی‌مهم ، یاحتی شایداصل عملی تعیین‌کننده‌ای بودکه سیاست خارجی شوروی برپایهٔ آن‌استواربود .امروزه بحث چندانی درمورد مناسبت این‌اصل صورت نمی‌گیرد . ولی هرجا که اینگونه‌مباحثات درمی‌گیرد ، اهمیت عناصرنظامی درآنها روبه کاهش بوده وبرعکس ، براهمیت عوامل‌اقتصادی‌تاٴکید بیشتری‌می‌شود .

اما روند جرح وتعدیل ایدئولوژی هنوز ناقص وآمیخته به تناقضاتی‌است . برخی‌ازجنبه‌های " تفکرجدید " ابدا " جدید نیست . نسبت به سایرجنبه‌ها نیزنمی‌توان‌به‌عنوان‌تجلی‌یک‌دگرگونی‌اصیل‌اعتمادکرد .هیچگونه‌ابرازنظرصریحی درمورد نکات نادرست " تفکر قدیم " وجودندارد .ازبابت شاٴن‌ومرتبهٔ هدف انقلابی ایجاد " کمونیسم جهانگیر " هنوز ابهاماتی وجوددارد .کلیه "تضادهای" عمده هنوز فعال شناخته می‌شوند : تضادهای اجتماعی ، درون‌کشوری ، بین‌کشورها ،ماوراء ملت ها ، تضادهای موجودمیان "سه‌مرکز قدرت امپریالیستی " (ایالات متحده ،اروپای غربی وژاپن) وتضادهای موجودمیان سوسیالیسم وسرمایه‌داری .بالاخره اینکه براساس برنامهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی واسناداصلی کنگرهٔ بیست وهفتم این حزب ، "امپریالیسم " همچنان ذاتا " "متجاوز" وسرچشمهٔ اصلی جنگ شناخته می‌شود . درمورد اینکه آیاهنوزهم این حکم صحت دارد یانه .تنهابه ندرت و باتردید سئوالاتی‌مطرح می شود .

بااین وجود ، فرآیند جرح وتعدیل وتجدید نظردرایدئولوژی متوجهٔ جهت صحیحی‌است وشاید حتی هم اکنون توان آنرا دارد که برعملکرد سیاست خارجی شوروی تاٴثیراتی به جاگذارد .

تغییر دیگری راکه می توان هم‌ازنظر مفهومی وهم‌ازنظرعملی خاطرنشان ساخت به‌اولویتی‌مربوط می‌شودکه سیاست داخلی شوروی نسبت به سیاست خارجی این کشور داشت . گورباچف ومشاورانش ازاین واقعیت آگاهندکه‌اصلاح ونوسازی اقتصاد شوروی باید اساسا " یک تلاش داخلی باشد وتوسعه طلبی بیش ازحدو قبول تعهدات بیش ازاندازه درخارج می تواند گران وخطرناک باشد ، و تلاش مورد نظر رادچارکاستی سازد . آنان امیدوارندکه‌عمدتا " در نتیجهٔ تحولات موفقیت آمیز داخلی باردیگر سیما ونفوذ اتحاد جماهیر شوروی را در مسائل جهانی بهبود بخشند .

ولی این رابطه درجهت عکس نیز عمل می‌کند : توفیق درزمینهٔ بهبود بخشیدن به اعتبار اتحادشوروی درخارج ازکشورمی‌تواند به گورباچف درزمینهٔ جلوگیری‌ازانتقادات داخلی کمک کند ، گورباچف هرچه بیشتربتواند درروابط سیاسی شوروی‌ـ آمریکا ، کنترل تسلیحات ومدیریت بحران‌ها به پیشرفت‌هائی دست یابد ، موضع داخلیش مطمئن ترخواهدشد . ازآنجاکه برخلاف‌مسائل سیاسی‌داخلی ،گورباچف درعرصهٔ تصمیم‌گیری سیاست خارجی‌ناچار ازرقابت بادیوانسالاری وسیع وقدرتمندی نیست لذااحتمالا " هرچه بیشتردرجستجوی امکاناتی برای‌تقویت موضع خویش ازطریق فعالیت درخارج برخواهدآمد .

بهبود مهارت هاوتخصص هادرعرصهٔ سیاست خارجی حتی درحال‌حاضر نیز مثل عرصهٔ سیاست داخلی کاملا " آشکاراست . توصیه‌هایی که‌تسلیم گورباچف می‌شود احتمالا " درمقایسه باگذشته حرفه‌ای‌تربوده وازجزم ـ اندیشی ومایه‌های ایدئولوژیک کمتری برخوردارند ، شکست های گذشته و واقعیت های زمان حاضر به نحو واقع بینانه‌تری مدنظرقرارمی‌گیرد .گروه‌جدید تنظیم کنندگان سیاست خارجی ، ظاهرا " اززوال قدرت تاء ثیر ابزارهای‌سنتی موجود درسیاست شوروی درقبال غرب آگاهی‌بیشتری دارند . آنان ظاهرا " روشن‌تر ازاسلاف خویش دریافته‌اند که حزب کمونیست درزمینهٔ تحت تاء ثیر قراردادن مشی حکومت های غربی واجد ارزش مشکوک وغیرقابل‌اطمینانی‌است .

آنان یقینا " به این واقعیت واقفند که قدرت " جنبش صلح " دراروپای غربی نقصان یافته است . به همین خاطر آنان برای مراوده بانیروهایی که نماینده جریانات سیاسی اصلی غرب هستند وبالاتر ازهمه وترجیحا " بااحزاب سوسیال دمکرات ، لیبرال ها ، محافظه کاران ، آمادگی بیشتری دارند .

هزینه‌ها ، مزایا ومخاطرات توسعه طلبی درجهان سوم نیز امروزه درپرتو بینشی متفاوت از دههٔ ۱۹۷۰ مورد ملاحظه قرارمی‌گیرد . به منظور کاهش "هزینه‌های " اقتصادی " امپراطوری "،جلوگیری ازبازتاب‌های سیاسی کاربرد زور ، به ویژه دررابطه باایالات متحده ، وکاستن ازخطر ضدانقلاب تحت‌حمایت واشنگتن ، رهبری گورباچف ظاهرا " پرهیز ازگرفتاری های جدیدوبالاترازهمه پرهیز ازمداخلات جدید نظامی را مناسب تشخیص داده است . درعین حال این رهبری هنوز دودستی به اغلب مواضع جهانی تحصیل شده ازسوی اسلافش چسبیده وکوشش دارد تا این دستاوردها راتحکیم بخشد وازخطرات و هزینه‌های آنهابکاهد .

اجتناب ازتعهدات جدید درخاورمیانه ،نیکاراگوا ، وافریقای جنوبی که‌مسکو ازلحاظ نظامی درآنجاجلوه‌ناچیزی داشته کاملا " آشکاراست .تاحدود پائیز سال ۱۹۸۶ شاخصهٔ موضعگیری شوروی درافغانستان پاسداری‌ازمواضع تحصیل شده دراین کشور بود . ازآن زمان به بعد ــ نه فقط دراثرارسال تسلیحات ازسوی‌امریکا به ویژه موشک های ضدهوایی استینگر ــ گورباچف برجریان مستمرعقب کشیدن نیروها تاءکید ورزیده‌است . موافقت نامه‌آوریل ۱۹۸۸ ژنوحاکی ازآن است که وی شاید حتی حاضر به پذیرش فروپاشی رژیم مارکسیست ــ لنینیستی درافغانستان نیز باشد .

یکی دیگرازنشانه‌های رهیافت های‌جدید درسیاست خارجی شوروی تلاش‌گورباچف برای‌ایجادشبکهٔ گسترده‌ای ازتماس‌های دیپلماتیک وتقویت حضور دیپلماتیک ، سیاسی وفرهنگی شوروی درکشورهاوسازمان‌هایی‌است که تاپیش‌از این شوروی یاابدا " نماینده‌ای درآنهانداشته یاکمترازحدلازم داشته‌است .

نشانهٔ این سیاست درسطح اقتصاد بین‌الملل اولا " علاقه‌ای است که مسکو به پیوستن به‌موافقت نامهٔ عمومی تعرفه وتجارت (گات) وصندوق بین‌المللی پول ازخود نشان داده وثانیا " آمادگی آشکار این‌کشور برای داخل‌شدن‌در موافقت نامه‌های قانونی ونیز درترتیبات سیاسی باجامعهٔ اروپاست .

ب ـ مسائل منطقه‌ای

درسطح منطقه‌ای گورباچف درپی اظهارنظری مصلحت جویانه درباب سیاست آسیایی مسکو درولادی وستک (ژوئیه ۱۹۸۶) ، درجهت اصلاح روابط خود بارهبری چین گام برداشته است . وی به‌انحاء مختلف ، حتی شاید به طورنمادین ، درراستای ازمیان برداشتن سه مسئله‌ای گام برداشته است که به ادعای چینی ها درراه بهبود روابط چین وشوروی قراردارد . این سه‌مسئله عبارتنداز اشغال‌افغانستان ازسوی شوروی ،حضور نیروهای نظامی شوروی‌در امتداد مرزهای چین به‌ویژه درمغولستان ، وحمایت مسکو ازاشغال کامبوج توسط ویتنام .

درقبال خاورمیانه نیز تاکتیک های‌انعطاف پذیرتری رامی‌توان مشاهده کرد . مسکو درمورد بدهی‌های‌مصرامتیازاتی قائل شده ، به‌کویت کشتی های نفتکش اجاره داده ، برای فلسطینیان درنقش عنصر میانجی عمل کرده ، سوریه راتشویق نموده تاملایمت بیشتری ازخود نشان دهد ، سخنان استخراجی بیشتری خطاب به‌اسرائیل ابرازداشته ، وبه‌افزایش چشمگیر نرخ یهودیان مهاجر ازشوری رضایت داده است . درجنگ‌ایران وعراق نیز بدون دست کشیدن ازحمایت سنتی خودازعراق ، درصدد بهبود روابط خویش با

ایران بوده وازکشیده شدن به درون جریان وضع مجازات هامحتاطانه پرهیز کرده‌است .

اماویژگی اصلی سیاست خارجی‌گورباچف راتاءکید برسامان دادن‌دوبارهٔ روابط باایالات متحده آمریکا تشکیل می دهد . درآغازتاپائیز سال ۱۹۸۵ ، چنین به نظرمی رسید که اولویت به پیوندهای اروپایی داده خواهدشد . بدین‌ترتیب گورباچف قبل‌ازآغاز تصدی مقام دبیرکلی حزب درهنگام دیدار ازلندن دردسامبر سال ۱۹۸۴ درراءس یک‌هیئت پارلمانی‌شوروی ، ازاروپا به عنوان "خانهٔ مشترک‌ما" نام برد وبه طور تلویحی فهماندکه‌ایالات متحدهٔ به‌عنوان قدرتی که متعلق به‌آن سوی اقیانوس اطلس است درحقیقت کاری دراین خانه ندارد .

امارابطهٔ ممتاز بااروپای غربی عملی‌نشد . تازمان حاضر پیشرفت هایی درزمینهٔ برقراری پیوندهای حقوقی وتشکیلاتی میان شورای‌همیاری های متقابل اقتصادی (کومکون) وجامعهٔ اروپابه دست آمده‌است . ولی‌انعقاد موافقت نامه‌های‌مربوطه ، به واسطهٔ مسئلهٔ برلن به تعویق‌افتاده‌است . ازسخنان‌استمزاجی گورباچف درخصوص برقراری روابط سیاسی با جامعهٔ اروپا نتیجه‌ای‌حاصل‌نشده‌است . " خانهٔ مشترک " همچنان دچارشقاق سنتی ناشی‌ازجدایی منافع وهویت های‌ملی ـ درشرق ونیز درغرب ـ است .

درواقع‌کشورهای اروپای شرقی درحال حاضر بیش‌ازهر برههٔ دیگری ازتاریخ مشترک کمونیستی خویش بایکدیگر وبااتحاد شوروی تفاوت دارند . براین‌اساس گورباچف بامجموعهٔ مشکلات مختلفی روبرواست که درچارچوب‌های ملی شکل گرفته وموجب واکنش های‌مختلفی درقبال " راه نو" وی می شود که عنصر تعیین کننده آنهاملی‌گرایی‌است .

ظاهرا" گورباچف ازاین حقیقت آگاه است که جدای ازدشواری‌های اقتصادی شدید ملی ، موانع سیستمی وچندگونگی مقاصداصلاح طلبان درزمینهٔ یکپارچگی اقتصادی سوسیالیستی " نیز نقصان هائی جدی وجود

دارد . برای این آگاهی دلایل کافی وجوددارد .امروزه دراروپای شرقی " پیوندهای‌مستقیم " و" فعالیت های اقتصادی‌مشترک " راعمدتا " به چشم مجموعه‌ای ازتعهدات تحمیل شده ازمرکزمی‌نگرند که ربطی به‌نیازهای واقعی مشارکت کنندگان نداشته وبنابراین متضمن فایدهٔ چندانی نیست . امروزه ظاهرا " دراروپای شرقی‌ودرمسکو به‌این حقیقت رسیده‌اند که نمی‌توان به پیشرفت های‌مشترک علمی‌وفنی درراستای مطرح شده دربرنامهٔ دسامبر ۱۹۸۵ شورای‌همیاری های متقابل‌اقتصادی (کومکون) دست یافت .

همراه باافزایش فشارهای اقتصادی داخلی ،رژیم های‌اروپای شرقی احتمالا " درپی یافتن راهی برای‌کاستن ازسهمی برخواهندآمدکه مسکو به عنوان " هزینه‌های‌امپراطوری " برآنها تحمیل کرده‌است .این‌امرنیزآنان‌رابا سیاست‌جاری شوروی‌که هدفش وارد ساختن فرآورده‌های صنعتی‌باکیفیت بهتراز اروپای شرقی جهت‌کمک به توسعهٔ اقتصاد شوروی به جای صادر شدن آنهابه غرب می‌باشد، درگیر می‌نماید .

خارج ساختن شمارقابل ملاحظه‌ای ازنظامیان شوروی وتجهیزات آنهااز اروپای شرقی به احتمال بسیاردر دستورکار گورباچف خواهدبود . ولی صورت دادن‌تجزیه وتحلیل جدیدی ازسودوزیان قدرت نظامی دراروپا آشکارا کار چندان ساده‌ای‌نیست .احساس عقب نشینی شوروی می‌تواند منجربه‌بروز بی‌ثباتی شود : حتی‌اگردربرخی ازکشورها جریان وقایع فعلا " بدین سمت نباشد ولی برای پیشرفت اصلاح طلبی ،اروپای شرقی بیش ازاتحادشوروی‌استعداد دارد ونتیجتا " اگرجرقه‌های‌اصلاحات باعث شعله‌ورشدن‌باروت آشوب دراروپای شرقی‌گردد ، گورباچف نیز مانندا سلافش خودرابا همان مشکلات مربوط به‌مدا خله وتهدید (دراروپای شرقی)رودرروخواهد دید .

تمامی‌این دشواری‌هایی‌که درروابط میان شوروی واروپای شرقی وجود دارد محدودیت هایی برای‌گستردهٔ تغییرات دراروپا ،این "خانهٔ مشترک‌ما " ایجادمی‌کند .

درنتیجه ، نتایج عمدهٔ حاصل ازسه سال اول حکمرانی گورباچف را نباید درروابط شوروی و اروپای غربی دید بلکه این نتایج دربهبود روابط باحکومت ریگان مشهوداست : دیدارهای سران امریکا وشوروی درژنو ، ریکیاویک وواشنگتن، موافقت نامهٔ برچیدن موشک های هسته‌ای میان برد ، وبرنامه‌هایی برای دیدار دیگری بین سران (درمسکو) به قصد حصول توافقی درزمینهٔ حذف سلاح های استراتژیک .بنابراین قصد گورباچف ازتوسل به‌اروپای غربی به‌احتمال‌بسیار ، جداساختن اروپای غربی‌ازایالات متحده نیست (این تنهامی تواند یک هدف بسیاردوردست باشد) بلکه هدف وی تاءثیرگذاشتن برسمت وسوی سیاست های آمریکا درقبال‌اتحاد شوروی ازطریق پیوند یافتن ، بااروپای غربی‌است .

ج ه کنترل تسلیحات

درزمینهٔ سیاست کنترل تسلیحات شوروی نیزمی توان دگرگونی‌هایی رامشاهده کرد . این تغییرات‌احتمالا " ازارزیابی دوباره‌ای ریشه می‌گیردکه‌در خصوص فوایدحاصل‌ازمسابقهٔ تسلیحاتی به خصوص درحوزهٔ تسلیحات‌هسته‌ای صورت گرفته است . ازاواخر دههٔ ۱۹۷۰ هزینه‌های دفاعی ایالات متحدهٔ امریکا شدیدا " روبه‌افزایش‌گذاشت . درقالب تسلیحات پیشرفته‌ترغیرهسته‌ای وابتکار دفاع استراتژیک ریگان (جنگ ستارگان) معارضات جدیدی درقبال پیمان روشو مطرح شد . به واسطهٔ آرایش تسلیحات هسته‌ای میان‌بردوتوان حاصل ازآن برای‌ناتو جهت حمله به خاک شوروی ازاروپای غربی ونیز برنامه‌های دردست اجرای ایالات متحده جهت نوسازی استراتژیک ، اتحادشوروی‌به‌موضع انفعال افتاد . به علاوه ، مسکو ازجهت نشان‌دادن‌واکنشی ازخوددرزمینهٔ تکنولوژی پیشرفته که رقابت کردن درآن چندان برایش‌آسان‌و

اثربخش نیست خودرا درمحدودیت می دید . گورباچف برای آنکه‌دوبـــاره ابتکارعمل رابه دست آورده ازاینگونه تحولات بالفعل وبا لقوه نتیجه‌گیری هـای مناسبی نموده وبرنامه‌های کنترل تسلیحات خود را باآنها تنظیم کرده‌اســت .

گورباچف به همان مضمون رایج دردوران خروشچف یعنی خلع سلاح‌کامـل وجامع بازگشته است . ولی رهبر جدید حزب برخلاف خروشچف تبلیغـــات درزمینهٔ خلع سلاح جامع رابارهیافت های جدیدی درباب مذاکرات مشخـص کنترل تسلیحاتی تواءم ساخته است . مهم ترین نتیجهٔ این رهیافت هـا تـا زمان حاضر، موافقت نامهٔ ۱۹۸۷ واشنگتن در زمینهٔ برچیدن یک‌گروه‌کامـل ازجنگ افـــزارهاست .

گورباچف درموضوع بازرسی عرصه‌های کاملا" جدیدی راگشـوده‌اســت . چندین دهه بود که امتناع لجوجانهٔ شوروی ازپذیرش آیین های قابل اعتمـاد کنترل‌وبازرسی (تسلیحات) درمحل ، عامل عمدهٔ شکســت‌مذاکرات کنتـــرل تسلحیات میان شرق وغرب بود . اما امروزه شوروی به پذیرش اصل بازرسی تـن درداده‌است . ضمنا " آئین های جدیدتری نیز وضع شده است .

نخستین طرح های مبهم گلاسنوست درسایر مسائل نظامی اکنون به تدریــــج نمایان‌ترمی‌شوند .گورباچف درزمینهٔ محدود ساختن قدرت نظامی شــــوروی به طور یکجانبه ژست هائی گرفته است که ارزش برخی‌ازآنـهانامعلوم است .

دبیرکل همچنین مباحثهٔ جدیدی رادرباب آیین (دکترین) نظامی شروع کرده یا مشوق آن گردیده‌است .این‌مباحثه که نخست درغرب مطرح شد شامـل عقیدهٔ کـفایت "معقول" یا "عملی‌نیروهای نظامی ، دستیابی به‌امنیت بـــا سطح پایین تری ازتسلیحات ، وازمیان برداشتن نابرابری دربرخی‌ازگروه‌هـای تسلیحات ازطریق کاهش درطرفی که واجدبرتری است ونه ازراه افزایش درطرفی که عقب مانده است می باشد . مباحثهٔ مزبور شامـل طرح اظهاراتی دراین‌زمینه است که به لحاظ تاریخی برتری وحتی تعیین کننده بودن پدافند استراتـــژیک دربرا برآفند ، بارها (به طورمثال درنبردکورسک درسال ۱۹۴۳) به اثبـــات

رسیده است ولذا دراوضاع واحوال معاصر " جنبه‌نظامی ــ فنی آیین‌نظامی " باید واجد جهت گیری اساسا " تدافعی باشد . به همین ترتیب اندیشهٔ ازمیان برداشتن امکان‌حملهٔ غافلگیرانه ، شکل دهی واستقرار مجددنیروها به‌نحوی که " ناتوانی ساختاری‌متقابل برای‌حمله " حاصل گردد (واین‌اصطلاحی است که نخستین بارسوسیال دمکرات های آلمان غربی آن رابه کار بردند) نیز مطرح گردیده است .

درصورتی که این قبیل تجدید نظرهای آیینی به طورکلی پذیرفته شود ، راه برای دگرگونی‌های عمده‌ای دروضعیت نیروهای شوروی دراروپای مرکزی که‌یا به طور یکجانبه ویاازمجرای‌توافقات کنترل‌تسلیحات‌عملی شوند کاملا " بازخواهد بود . اتحاد شوروی به عنوان آغازکار ، درگفتگوهای اجباری‌کنفرانس خلع سلاح دراروپا که پیرامون ایجاد ثبات درزمینهٔ تسلیحات غیرهسته‌ای درشهروین برگزارشد درخواست غرب رادایر برشناسایی حذف قابلیت انجام حملهٔ غافلگیرانه به عنوان یک‌هدف مذاکراتی عمده پذیرفت . اما درنشریه‌های نظامی مقالات مربوط به آفند غیرهسته‌ای همچنان به طرزچشمگیری به چشم می خورد واین نمودار توسعهٔ مستمر نیروی نظامی شوروی است . تجارب گذشتهٔ غرب درخصوص گفتگوهای کاهش متقابل ومتوازن تسلیحات که اتحادجماهیر شوروی درآنها هدف غرب مبنی برحذف قابلیت های‌تهاجمی را ردکرده‌است ونیز مقایسه هایی‌که ژنرال یازوف (۷) درفوریهٔ ۱۹۸۸ میان برخی ازانواع سلاح‌های پیمان ورشو وناتو به‌عمل آورده بدبینی درمورد کنترل‌تسلیحات‌غیرهسته‌ای راامری قابل قبول می سازد .

درپرتو این‌تحولات عقیدتی ، اجتماعی ، اقتصادی‌ونظامی وسیاست خارجی شوروی ، غرب باید چه واکنشی ازخودنشان دهد؟ پاسخ گفتن به‌این سئوال‌مستلزم نگاهی تازه به بافت متحول بلوک غرب است .

---

7)General Yazov

فصل چهارم ٥ بافت متحول بلوک غرب

درطی دههٔ ۱۹۷۰ عصرتنش زدایی منجر به برو ز بحثی دربارهٔاهداف شوروی درمیان رهبران سیاسی غرب وکارشناسان حوزهٔ روابط شرق وغرب شد. روی‌هم رفته مسکو ازمزیت وجود تردید بهره مند بود، وجود تغییرات بالفعل یادرحال وقوع دراتحاد شوروی درجهاتی که مساعد حال غرب بود، مردود ـ شمرده نمی‌شد. ولی درنیمهٔ دوم دههٔ مزبورامیدهایی که دراین زمینه وجود داشت جای خود رابه این واقعیت داد که سیاست های شوروی به‌سمت بدترشدن چرخش نموده بود. ظاهرا" رهبری شوروی درزمان برژنف به سمت ایدئولوژی مبارز وسخت اندیش وسیاست خارجی توسعه طلبانه چرخش نموده‌بود. دراین دوران تحولاتی کمابیش سازگار باهم رخ داد که از حمایت ازمداخلهٔ کوبا درآنگولا وشاخ افریقا، وپشتیبانی ازهانوی درجهت پیروزی بر ویتنام جنوبی، تامداخله درلائوس واشغال کامبوج رادر برمی‌گرفت واوج آن اشغال افغانستان توسط شوروی بود. کنترل تسلیحات که دردههٔ ۱۹۷۰ ازدید بسیاری از ناظران چنان نوید بخش به نظرمی رسید دست کم به خاطر افزایش ظاهرا" نامحدود نیروی نظامی‌اتحاد جماهیر شوروی بسیار دشوارازکاردرآمد. باردیگر وجه مشخصهٔ سیاست خارجی شوروی در قبال غرب را رفتاری خشک و منجمد تشکیل داد. درصحنهٔ داخلی رهبری شوروی ازمتوازن ساختن‌اقتصاد واجتماع کشور دربرابر معارضه های جدید ناتوان بود وبه نحو فزاینده‌ای اجازه داد تانظام دررخوت سیاسی، رکود اقتصادی وزوال اجتماعی غوطه ور شود.

درخلال دوران رهبری آندروپف ناظران‌غربی به ناگاه بابرخی دگرگونی‌ها روبروشدند. این تغییرات درزمینهٔ تلاش های عظیمی بودکه هدف ازآنها

بهبود بخشیدن به عملکرد اقتصادی‌کشور ازطریق اجرای برنامه هایی درجهت انضباط بیشتر ، تغییر چهره‌ها درسطوح بالایی حزب ودستگاه دولت ، ولزوم ابتکار ومسئولیت بیشتر درسطوح پائینی حزب ودستگاه دولت ونیز درمحل کار بود . تفسیر شوروی پیرامون حوادث اروپای شرقی به ویژه وقایع سال های ۸۱ـ ۱۹۸۰ لهستان ونیز پیرامون ضعف های‌اقتصادی شوروی واقع بینانه تر شد . هرچند مسکو همچنان به موضع سرسختانهٔ خود درسیاست خارجی چسبیده بود ولی ناظران غربی به تدریج معتقد شددد که احتمال بروز دگرگونی دست کم درسیاست داخلی اتحاد شوروی بیش‌ازسابق است . پس ازبازگشت‌کوتاه مدت به " ثبات کادرها " ورجعت به روال گذشته دردوران چرنینکو،واکنش غرب درقبال شیوه ها وسیاست‌ها ی جدید گورباچف به نحو محسوسی‌دگرگون شد .

امروزه دیگر بسیاری ازتحلیل گران مسائل اتحادجماهیر شوروی‌درغرب ودرپی آنها بسیاری ازرهبران سیاسی امکان تحقق تغییرات بنیادین درسیاست داخلی وخارجی شوروی راغیرقابل تصور نمی‌دانند . آنهااین‌احتمال رانیز رد نمی‌کنند که شاید " بازسازی " درمسائل داخلی و " تفکرجدید " درسیاست جهانی ، اتحادجماهیر شوروی را به کشوری کاملا " متفاوت از گذشته سبدل سازد . یقینا " ممکن است مثل گذشته هیجان فعلی به ناامیدی بینجامد ولی با قیاس وپیش بینی ازروی شواهد وقرائن می توان گفت که هرگاه جریانات فعلی منتهی به تغییراتی اساسی شود این امر برافکار عمومی غرب (نسبت بهاتحاد جماهیر شوروی) نیز تاءثیر اساسی به جاخواهدگذاشت .

بروز این گرایشات دربرداشت های اتحاد جماهیر شوروی ، همزمان با افزایش نگرانی دولت های غربی‌وجامعهٔ دفاعی غرب درخصوص سیاست امنیتی وآئین نظامی توافق شدهٔ قبلی می باشد .نگرانی هاازبابت همبستگی‌و دفاع جمعی اتحادیهٔ‌نظامی غرب ازبدو تولد این اتحادیه وجودداشته وابراز

شده‌است ولی درحال حاضر برخی تحولات تـــازه‌ای رخ داده است که‌می‌رود تامسائل رادشوارترسازد .

ازجملهٔ این‌تحولات می‌توان ازگرایش امریکا به انجام اقدامات یکجانبــه بدون مشورت وهمکاری بامتحدانش اشاره کرد که در ارتباط با روابط میـــــان ابرقدرت ها ، درقالب دوجانبه گرایی بروزمی‌کند . این قبـــیل‌گرایشات هرچند هم کـــه فی‌نفسه کند وبطئی باشند درطول زمان احتمالا " باعث تغییراتـــــی ماهیتا " ساختاری خواهند شد . ریکیاویک یک‌نمونه ازاین تغییرات است .
اروپائیان آنقدر عاقل هستند که این دگرگونی رانه به عنوان حادثه‌ای نامیمون بلکه به عنوان واقعه ای سازگار باتغییر تدریجی ولی‌خطاناپذیر تفکر استراتژیک آمریکا تلقی کننـــــد .

دیدار سران امریکا وشوروی درواشنگتن که دردسامبر ۱۹۸۷ برگزارشـد وانعقاد موافقت نامه‌ای درباب موشک های مـــیان برد هسته‌ای نیــــــــز رویدادهایی هستندکه می‌توان آنها رانشانهٔ روابط‌جدید ویاتجدید نظرشـــده دوجانبه میان دوابرقدرت دانست . تاءکید بیشتر امریکابرمسئولیت‌های‌جهانـــی خویش درخارج ازچارچوب ناتو ومنافع روبه رشد خوددرشرق دورنیز بر روابــط ماوراء آتلانتیک (بین امریکاواروپا) تاءثیر دارد . درعرصهٔ اقتصاد نیــــز سیاست امریکاعلیرغم دیدارهای‌مکرراقتصادی مقامات عالیرتبهٔ غــــــرب ، به سمت تصمیمات واقدامات یکجانبه گرایش داشته است . کسری عظیم‌بودجــه وعدم ترازپرداخت های‌خارجی امریکامسلما " برسیاست خارجی واشنگتـــــن تاءثیرمی‌گذارد وعلاوه برپیامدهای‌اقتصادی‌موجوداحتمالا "موجب پیچیـــــد ه شدن‌روابط سیاسی موجوددر درون اتحادیه غرب‌می گردد .

تنوع وناهمگونی دیدگاه های‌ملی درموردمجموعه‌ای‌ازمسائل‌چه‌مسائـــــــل داخل اتحادیهٔ غرب‌وچه‌مسائل خارجی‌ازآن نیز ارائهٔ مفهومی منسجم درخصوص امنیت اروپای غربی رادشوارمی‌سازد . این وضعیت گیج کننده براثریک پدیـده تازه حتی بدترهم می‌شود وآن بروز اختلافات بارز میان دولتمردان (خصوصـا "

دولتمردان بن وپاریس) است .

علیرغم اتنوع شدید دیدگاه‌ها درقبال‌مسائل امنیتی‌هم اینک برخی ازگرایشات ترغیب کننده‌ای‌رامی‌توان تشخیص داد که بروز آنها تاهمین چند سال قبل‌غیرممکن بنظرمی‌رسید .کشورهای عمدهٔ‌اروپای‌غربی درزمینهٔ بهبود بخشیدن به همکاری‌های دفاعی‌خویس ازخودتمایل‌نشان داده‌اند .این امربه طورمثال دراعلامیهٔ‌اکتبر ۱۹۸۷ اتحادیهٔ‌اروپای‌غربی‌نمایان‌است . آلمان غربی وفرانسه توافقات سیاسی منعقده درسال ۱۹۶۳ بین دوگل وآدنائر راتمدید کرده ، تمرین‌های نظامی‌مشترکی برگزارنموده ،بن‌بست موجوددرخصوص ایجادوتهیه وتحویل نوعی‌هلیکوپتر های‌تهاجمی جدیدراازمیان برداشته و برتلاش‌های‌مشترک خویش باتوافق برایجاد یک تیپ مشترک آلمانی فرانسوی تاءکید گذارده‌اند . درارتباط بامباحثات فزاینده درخصوص اروپایی کردن سیاست امنیتی فرانسه ، مشارکت نظامی‌این کشور درامردفاع ازاروپای غربی هدف‌دارترشده‌است واین مسئله تاحدودی برهمکاری وسیع ترمیان‌فرانسه ونیروهای یکپارچهٔ ناتو تاءثیرگذاشته است .

بحث‌میان‌انگلستان‌وفرانسه برسرهمکاری درموردسلاح‌های هسته‌ای و یادداشت تفاهم بلاتکلیف ومعوق درخصوص پشتیبانی لجستیکی نیزنشانه‌هایی بالقوه ولی جدی ازتنظیم مجدد تلاش‌های دفاعی‌کشورهای‌عمده اروپای غربی بایکدیگر است امانباید برای‌این‌گام‌ها بیش ازحد بها قائل شد . هنوزموانعی برسرراه همکاری دفاعی دراروپای غربی‌وجوددارد ،همانطورکه احزاب مخالفی هم هستند که ممکن‌است درآینده مسئولیت دولت رابه دست گیرندوسیاست‌هایی راکه فعلا " درحال ظهوراست تغییردهند .

کشورهای کوچکتر اروپای‌غربی به نحوی قابل درک درنشان دادن‌واکنش درقبال‌تحولات جدیدتردیددارند به طورکلی چنین به نظرمی‌رسدکه‌همبستگی ماوراء آتلانتیک برهرنوع دیگری ازترتیبات‌امنیتی‌تفوق داردولی‌نداهایی درموردتشکیل یک سازمان دفاعی غربی که دارای " دوستون " باشد و در آن

کشورهای اروپائی درقبال ایالات متحده امریکاجایگاه مستقل تری داشته باشند بگوش می رسد . دربرخی ازکشورها احزاب سیاسی چپ تمایل بایجادنوعی "خانهٔ اروپایی " دارند که تجدید روابط نزدیک تری میان اروپای شرقی وغربی راایجاب می کند . هدف برخی کنارگذاشتن هردو ابرقدرت ازاین قبیل ترتیبات " امنیت سیاسی " دراروپاست درحالی که دیگران تا آنجا پیش می روند که اتحاد جماهیر شوروی رادرد اخل اروپاجای می دهند وتلویحا " یاتصریحا " ایالات متحده امریکارااز آن کنارمی گذارند . معمای این کشورهای کوچکتربه همان شدت وحدت معمای قدرت های اروپایی بزرگتراست ولی باسرشت قدرت های کوچکتر ، موضع " صبروانتظار " بیشتر همخوانی دارد .

بدین ترتیب درهریک ازکشورهای غربی شکافی بروز کرده است . باتوجه به اتحاد بسیار آزادانهٔ جوامع کثرت گرای غرب ، نه تنها حفظ انضباط لازم برای نمایاندن اتحاد غرب به عنوان یک وحدت استراتژیک دربازار مراودات جهانی دشوار خواهدبود بلکه دستیابی به یک دیدگاه واحد وبسیط درمورد اهداف ، مخاطرات وهزینه‌های مطروحه حتی دشوارتر است . انسجام لازم حاصل روندی خواهدبود که مبنای آن به رسمیت شناختن ، متعین ساختن و سازش دادن چشم اندازها ، منافع واولویت های متنوع ملی است .

فصل پنجم ٥توصیه‌هایی برای سیاست‌های آینده

۱ ٥ ضرورت واکنش اروپای غربی

براساس تصویرپیچیده‌ای که ازبررسی سه سال اول حکومت گورباچف حاصل می شود اینک این سئوال رو درروی رهبران اروپای غربی قراردارد که آیا

این تحولات ،مجموعه "جدیدی " از موضعگیری هارادرقبال‌اتحاد شـــوروی واروپای شرقی که پیامدهایی‌هم درزمینهٔ روابط سیاسی ،تجاری وامنیتی‌داشته باشد تجویز می‌کند یانه .

به طورمثال درگزارش‌جدیدی که توسط دوحزب دمکرات وجمهوری خـــواه آمریکا تهیه گردیده چنین ادعاشده است که سیاست های جدیدگورباچـــف ایالات متحده امریکا وهمپیـمانانش رابه بررسی مجدد بسیاری‌ازفرض‌هایی فـرا می‌خواندکه دورای سیاست های آنـها درقبال‌اتحادجماهیر شوروی وجوددارد . این سیاست ها به جای " برخورداری کاملا " انفعالی " مستلزم "واکنش فعـال" غرب است .(۸)همچنین بسیاری ازمراکزاروپای غربی (ونه تنهادرجنـــاح چپ طیف سیاسی) ، دگرگونی های درحال‌وقوع یاادعایی دراتحادجماهیـــر شوروی رابه عنوان فرصتي منحصر به فرد جهت شکل دهی مجدد مسائلـــی اساسی که ازدوران پس ازجنگ لاینحل باقی مانده‌اند تلقی‌می کنند .رهیافـت جدید شوروی شامل سیاست بسیارفعالانه‌تراین‌کشور درزمینهٔ کنترل تسلیحـات وخلع ســلاح درقبال‌اروپای غربی درتلفیق بابی‌قراری ضدهسته‌ای عمیقی‌که‌از دهسال نبرد موشک هادراروپا به جامانده ممکن است مباحثات امنیتی رادر ـ کشورهای غرب بسیار فراترازحدی که حزم ودوراندیشی اجازه می دهند ببـرد . اختلاف دیدگاه های امنیتی‌دردوسوی اقیانوس اطلس ، درداخل اروپای غربی نیزمی‌تواند باعث فزونی گرفتن مشکلات گردیده ونهایتا " به نحوی غیرقابـــل جبران اتفاق نظر غرب درمورد اتحادجماهیرشوروی راکه هستهٔ نظام‌امنیتـــی

---

8)How Should America Respond to Gorbachev's Challenge?,

A Report of the Task Force on Soviet New Thinking, Institute for East-West Security Studies, New York 1987.

غرب را ازپایان جنگ جهانی دوم به این سو تشکیل داده به خطرانداز د .

بدین ترتیب مشخص ساختن مجموعه‌ای ازگزینه‌های سیاستگذارانــــه در قبال اتحادجماهــــیرشوروی وایجاد وسیع ترین اتفاق نظر ممکن درخصـــوص چنین برنامه‌ای ، برای‌اروپاوکل اتحادیهٔ غرب باید دراولویت درجهٔ اول قـرار گیرد . دراین راستا اگربخواهیم ازاشتباهاتی باابــعاد تاریخی‌خواه مبنـی بر انتظارات بیش ازحد خو ش بینانه که می تواند به‌زدوده شدن‌توهمات وبروز نا امیدی بینجامد وخواه برعکس ، مبتنی برموضعگیری های‌انفعالی صرف(کـــه می‌تواند سبب ازدست دادن شانس بهره برداری ازفرصت های بالقوه گردد) پرهیز کنیم ، به حکم ضرورت باید پیشاپیش برخی مسائل پیچیده وبه‌هـــم تنیده را به دور از جاروجنجال مورد رسیدگی قراردهیم . آنچه درادامهٔ ایـــن نوشته می آید تلاشی‌است برای بررسی وتعمق دربرخی ازاین‌مسائل هم ازنـظـر روش شناسی وهم ازنظرمحتوا .

۲ـ مبنای‌داوری

رابطهٔ متقابلی که میان گزینه‌های سیاست گذارانهٔ غرب وتحولات شوروی وجوددارد هم ازلحاظ سیاسی گریزناپذیراست وهم درصورتیکه به عنـــوان تنها عامل تعیین کنندهٔ گزینه‌های سیاست گذارانه ما مورداستفاده قرارگیــرد به طور بالقوه گمراه کننده می باشد .این رابطه گریز ناپذیراست زیرابخـــش اعظم نظام امنیت جمعی که بعدازجنگ جهانی دوم‌برپاشده به وسیلهٔ تلقـــی مشترک غرب‌از نظام شوروی به عنوان نظامی اساسا " تهدیدکننده ،میلیتاریست وتوتالیترکه‌مشتاق توسعهٔ طلبی ارضی وایدئولوژیک است افشاء شده ومشروعیـت مردمی خویش رااز آن‌کسب کرده‌است . دراین معنا ، استالین ،حتی‌خروشچـف والبته برژنف به زبان مارکسیست ها ــ " متحدعینی " نظام امنیتی غرب بوده‌و

تلاش های مستمرغرب درزمینهٔ تنش زدایی رامشروعیت بخشیده، ودرواقع علیرغم دگرگونی‌های اجتماعی بالنده وخاطره‌های تاریخی لزوما" مختلف کشورهای غربی به حفظ انسجام درمیان‌این‌کشورهاکمک کرده‌اند.

باظهورگورباچف دمکراسی‌های غربی با معارضهٔ بسیار وحشتناک تری روبروگردیده واحتمالا" روبروخواهندشد: معارضهٔ ناشی ازحفظ ومشروعیت بخشیدن به نیروهای‌مؤثر نظامی ونوعی‌تنش زدایی دوراندیشانه درقبال‌رژیمی درشوروی که مدعی است تمایلات نظامی‌گرایانهٔ گذشتهٔ خویش راتغییرداده وازآنهادست کشیده، موشک های تازه ساخت میان برد هسته‌ای راازبین برده ودرحال عقب نشینی ازافغانستان است.

کاملا" طبیعی است که این امر انتظارات خوش بینانه وگاه دیوانه وار‌ی‌را درمیان افکار عمومی غرب ترغیب می کند ونتیجتا" دسته بندی هاوشکاف‌های بالقوه خطرناکی رادرمیان کشورهای غربی وگاه درداخل یک دولت واحد برمی‌انگیزد.

باتوجه به این زمینه پرهیز ازخطر تعیین مباحثات امنیتی غرب نه بر مبنای تعاریفی که ازمنافع غرب داریم بلکه به وسیلهٔ‌ارزیابی های متضاددراین باره که آیااتحادجماهیر شوروی "ماهیت حقیقی" خویش رادگرگون‌ساخته است، یانهایتا" ، آن رادگرگون خواهدساخت‌یانه، ضرورت خاص دارد.

متاٴسفانه نشانه‌ای حاکی ازبروز خطر فوق وجوددارد ودراین موردجای شگفتی نیست.

دریک سوجناح قابل ملاحظه‌ای ازچپ های اروپا (غیرازگروه های صلح جوی محیط زیست) ازدیدگاه گورباچف درمورد یک اروپای غربی خلع سلاح شده، غیرهسته‌ای وبیطرف که درداخل "خانهٔ مشترک‌اروپایی" قرارداشته باشد فعالانه حمایت می‌کنند. درسوی دیگر برخی‌ازمفسران محافظه کار اصراردارندکه دراتحاد جماهیر شوروی هیچگونه تغییری رخ نداده یادرصورت وقوع حداکثر تغییراتی ظاهری است که هدف ازآنهاتسکین افکارعمومی غرب

ودچـــارساختن آن به توهم خطرناکی درمورد امنیت خویش می‌باشد .

این هردودسته ظاهرا " به اندازه هم پایهٔ نادرستی رابرای بنای‌سیاست آیندهٔ غرب درقبال اتحادجماهیر شوروی پیش می کشند . واقعی پنداشتـــن سخنان گورباچف وامضاء کردن چک‌سفیدی که امنیت غرب را صرفا " درگروحسن نیتی قراردهد که فعلا " رهبرشوروی مدعی‌آن‌است ، هرقدر هم که وی ظاهـــرا " یاواقعا " روشن اندیش باشد خلاف دوراندیشی است . متاء سفانه تاریخ‌اروپـــا به ما آموخته است که امنیت رانمی‌توان صرفا " برچند ورق کاغذ یابرپایهٔ حســن نیت‌استوارساخت . به علاوه ــ حتی اگرآقای‌گورباچف واقعا " نیازمند وخواهـــان دنیایی عاری ازسلاح های هسته‌ای درسال ۲۰۰۰ باشد ــ هیچکس نمی‌توانـــد تضمین کند که جانشینان وی در روٴیـاهای اوشریک باشند . وحتی‌چنانچه‌ایجـاد یک اروپای فارغ ازسلاح های هسته‌ای وخلع سلاح شده امکان پذیر باشد چنیـن وضعیتی سبب بروز نوعی نظام امنیتی خواهد شد که قبل ازوجود سلاح هـــای هسته‌ای وجودداشت ؛ نظامی که بارها درجلوگیری ازوقوع جنگ ها دراروپـــا ، باناکامی وشکست روبروشده‌است .

به‌همین ترتیب ، این تدبیر هم که سرجای خود قرص‌و محکم‌بایستیـــم و چنان چشم از حوادث درحال‌وقوع دراتحادجماهیر شوروی بپوشیم که گویـــی تحولات بزرگترین امپراطوری وعظیم ترین قدرت درپهنهٔ ارضی اوراسیامسائـل بی‌اهمیتی است اقدام قابل قبولی نیست زیرااولا " دگرگونی هائی که دربسیاری ازبخش های حیات شوروی رخ می دهند همانطورکه بخش تجزیه وتحلیـل ایـن گزارش نشان می دهد نمایانگر تنش هاوتحولی متناظر باآن تنش هادردرون ــ سیستم شوروی است ، که می توان ازآنـها بهره جست وبه تدریج روابط شـــرق‌و غرب را دراروپا به سمت روابط شرق وغرب رادر اروپا به سمت روابطی باثبات‌تر وبازتر که نسبت به گذشته کمتر مبتنی بر قدرت نظامی باشد متحول ساخـــت . ثانیا " دمکراسی‌هااجازه نـد ارند برای‌مردم خویش پیام آورتیرگی وهلاکـــت باشند . دقیقا " باتوجه به انتظارات مشروع مردم کشورهای غرب وایـــــن

واقعیت که ماتمی‌توانیم ونباید جوامع خویش رامبدل به پادگان های مسلح سازیم ، دگرگونی مسالمت آمیز ـ یا به‌گفتهٔ میتران " فائق آمدن برمیراث یالتا " ـ باید بخشی ازپیام ماباشد .

اگر هیچیک ازاین دوگزینهٔ افراطی ـ ازیک سوفعالیت بیش ازحد خوش بینانه وازسوی دیگر بی اعتنایی سیاسی ـ پایهٔ معقولی برای سیاست گذاری نیست پس آنچه باقی ماند رهیافت اساسا " مصلحت‌جویانه‌ای است که‌هم‌درک روشن ازاهداف مان رادرخودداردوهم مجموعه‌ای ازسیاست‌های مرتبط باهم ولی متمایزی راکه باکلیهٔ اجزای روابط مابااتحاد شوروی و- متحدین‌اروپای شرقی آن سازگاری دارد .

۳۰ پیش بینی درزمینهٔ پی‌گیری اهداف

درزمینهٔ اهداف باید نسبت به آنچه تلاش داریم درروابط خودبا اتحاد جماهیرشوروی بدست آوریم دیدگاه روشنی داشته باشیم . ظاهرا "درقریب به‌اتفاق موارد میان پیش بردن منافع خودمان (غرب) به همان‌ترتیبی‌که‌خود مشخص نموده‌ایم (به طورمثال حفظ ثبات و امنیت باپائین‌ترین‌حدممکن از تسلیحات وضمنا " حرکت به سمت ظهورمسالمت آمیز وبلند مدت نظمی سیاسی دراروپا که درراستای ارزش های‌اساسی اجتماعی وانسانی ما باشد) ولزوم " تشویق " یا " ترویج " دگرگونی درنظام شوروی درراستایی که برای خویش مطبوع می‌دانیم خلط مبحث می کنیم . بروز مباحثهٔ فعلی درکشورهای غربی برسراینکه علاوه‌براستقبال ازاصلاحات گورباچف ، به طورمثال ازطریق تجارت یاانتقال‌تکنولوژی ، چگونه باید به روند اصلاحات شوروی کمک کرد به همین دلیل است . دراین‌استدلال فرضیات زیر به طورتلویحی مندرج است :

اصلاحات گورباچف ازآنجاکه متضمن "معتدل شدن" قدرت شوروی است اساسا" به نفع ماست ؛ (۲) بنابراین "محافظه کاران" یا "بازها" ی اتحاد جماهیرشوروی که درمقابل پرسترویکا مقاومت می کنند فقط دشمن گورباچف نیستند بلکه خصم مانیز محسوب می شوند ؛ (۳) ما برای کمک کردن به‌گورباچف به منظور " توفیق یافتن " دراصلاحاتش توانایی‌داریم ؛ (۴) واگرازکمک کردن به‌وی قصورکنیم یک " فرصت تاریخی" برای شکل دهی مجددوبنیادین اتحاد شوروی وروابط خودمان باآن کشور راازدست خواهیم داد .

برخی ازاین فرضیات قابل بحث می باشند . به طورمثال به هیچوجه روشن نیست که ما ابزارهایی عملی جهت حمایت ازاین یاآن گروه درداخل دستگاه شوروی دراختیار داشته باشیم . تمایل دراین جهت ، بن‌بست قدیمی "کرملین شناسان" درمورد تلاش برای مشخص ساختن "بازها" و "کبوترها" ی اتحاد شوروی و اینکه چگونه باید برای تاءثیرگذاردن بر روابط آنها تلاش کنیم رامطرح می‌سازد . همچنین مشخص نیست که آیا یک اتحاد جماهیر شوروی که از لحاظ اقتصادی قدرتمندترواز حیث گردش امور دروضعیت بهتری قرارداشته‌باشدو درمقایسه بایک قدرت درحال افول وغیر کارآمد دشمنی کمتری باماداشته‌باشد . یقینا" گورباچف شخصا" بارهاوبارها گفته است که هدف وی نه ازمیان برداشتن نظام بلکه بهترکردن کارآیی آن است .

بااین وجود اصلاحات گورباچف یقینا" باعث معتدل شدن نظام شوروی ، کاهش خصومت عقیدتی ومواجههٔ نظامی ـ سیاسی میان شرق وغرب که وجه مشخصهٔ بخش اعظم دوران پس از جنگ بوده استخواهد شد . تسهیل اینگونه تحولات همواره بخشی‌ازرهیافت ما درقبال اتحادشوروی بوده است وهمچنان باید باشد . این امرحتی اگر گورباچف یابرخی ازمتحدان ثابت قدم با بی‌میلی وی دردستگاه حزب ، پرسترویکا رابه عنوان نوعی "مجال‌تجدید قوا" (پره‌دیشکا) [9] تلقی کنند همچنان معتبر خواهدبود . ازبرست لیتوفسک

---

9) Peredyshka

تاسیاست جدیداقتصادی (نپ) وتاپیمان‌مولوتف ــ ریبن‌تروپ (۱۰) قبــــلا " هم چنین وقفه‌هایی وجودداشته است . همچنین سابق براین برای انجــــام اصلاحات تلاش هایی نظیر آنچه دردههٔ ۱۹۵۰ مالنکوف وخروشچف متعهد به انجام آن شده بودند وجودداشته که شکست خورده است .

بااین‌وجود ، وجه تمایز دورهٔ حاضر بادوره‌های‌قبلی رااین‌واقعیت تشکیــل می‌دهد که توفیق قابل ملاحظه درزمینهٔ نوسازی نظام سیــاسی ،اجتماعـــــی و اقتصادی شوروی (ازجمله بهبود چشمگیر بازده اقتصادی) ازدیدگورباچـــف و ازدید غالب متخصصان غربی تنـها ازطریق"ایجاد فضای باز " عمیق درعرصـهٔ داخلی وبین‌المللی ، " ایجاد آزادی " سیاسی و " گسترش دمکراســــــی " و وارد ساختن‌اصول بازار در اقتصاد ، قابل تحقـق است . بی‌شک همانطور کـه رهبر حزب کمونیست شوروی روشن ساخته است چنین روندی نیازمند سپـــری شدن زمانی طولانی است . اما انتظار اینکه پس از چندین دهه یاحتی به قــول گورباچف چندین " نســـل " اتحاد شوروی بتواند به سادگی به خصومـــــت عقیدتی ورودر رویی نظامی ــ سیاسی باغرب بازگردد غیرمنطقی اســــــت . حتی اگر برخی ازاجزاء دستگاه شوروی مرحلهٔ فعلی رانوعی " وقفه " بداننــد به احتمال بسیار میان پرسترویکا وپره دیشکا نوعی رابطهٔ متقابل‌دیالکتیکـــی وجود دارد . درانتهای این روند ، دولت ونظامی درشوروی ظهورخواهدیافــت که اساسا " متفاوت ازدولت ونظام فعلی خواهدبود . درآن شرایط شوروی به‌قول جورج کنان بیشتر یک "کشور " خواهدبود تایک "آرمان " .

بنابراین تلاش برای تاٴثیرگذاشتن براین قبیل تحولات ــ درحـدودی‌که با تلاش های متناظر هماهنگی داشته باشند ــ باید بخشی ازاهداف ماراتشکیــل دهد . باید اتحادجماهیــــر شوروی را به نحوی سازنده به این سو ســــــوق دهیم نه اینکه صرفا " به انتظار بنشینیم تا تنش های داخلی درنظام شــوروی ، سبب بروز دگرگونی‌گردد . اگر قادر نیستیم به روند تغییرات کمک کنیـــــــم

---

10) Molotov-Rippentrop Pact.

دست کم باید مانع ازآن نگردیم .

درعین حال باید تعهد سازنده را بابردباری وثبات قدیم درزمینهٔ دفاع ازمنافع و ارزش های خویش تلفیق نماییم . سیاستی متناظر بااین نحو برخورد باید براساس عرصهٔ مورد بحث (به طورمثال سیاست ، تجارت وروابط امنیتی) وبراساس هریک ازکشورها (یعنی اتحاد شوروی و/ یامتحدین آن) بادقت تدوین گردد .

آنچه درادامه می‌آید تلاشی‌است به منظور تعیین برخی‌ازاین سیاست ها .

۰۴ دستورکارسیاست‌اروپای غربی

الف ۰ حفظ تعادل میان حوزهٔ امنیتی‌ودیگرحوزه‌ها

هرچند دستورکار شوروی اساسا " همچنان حول امنیت وکنترل‌تسلیحات متمرکز است و تجارت ضمیمهٔ مهم آن بوده ولی حقوق بشر به طور تقریبی اصلا " دراین دستور وجودندارد ، به هرحال دستور کار غرب وترتیب وتاءخیر اجرا ی بندهای آن باید متفاوت باشد . ازدید ما غربیان باید روشن گرددکه اقدامات چشمگیر درزمینهٔ کنترل تسلیحات میان شرق وغرب درعین بروز تغییراتی اساسی دررژیم امنیتی فعلی اروپا (درقالب کاهش چشمگیر نیروهای هسته‌ای یاغیرهسته‌ای) ، آیا تنها به عنوان آخرین مرحله ازنوعی فرآیند تغییر تدریجی صورت خواهدگرفت که موجب تحقق برخی نتایج ملموس‌درزمینهٔ مسائل سیاسی ، حقوق بشروتجارت گردیده وسرشت وروابط میان شوروی‌واروپای

شرقی رادگرگون خواهد ساخت .

اینجا بین آهنگ آهسته ودشوار تغییرات اجتماعی‌واقتصادی داخلی که گورباچف سعی دراجرای آنهادراتحاد جماهیر شوروی دارد وآن نوع تحول بلادرنگ وانقلابی درنظم امنیتی که وی خواستار شناسائی آن ازسوی‌اروپای غربی درقالب کنترل تسلیحات است تضادی بنیادین وجوددارد . ازنقطهٔ نظر منافع ومصالح غرب ترتیب تقدم وتأخرحوادث هم ازحیث جوهره‌وهم ازحیث چارچوب زمانی باید دقیقا " برعکس باشد . ایجاددگرگونی دراتحاد شوروی واروپای شرقی باید موردتأکید قرارگیرد زیرا برای ایجاد یک "خانهٔ مشترک اروپایی "توافق بربنیاد آن یعنی حقوق اساسی بشر ضرورت دارد . بنابراین ایجاد توازنی دقیق میان جنبه‌های مختلف رابطهٔ غرب باشرق باید همچنان دررهیافت ها اولویت درجهٔ اول راداشته باشد .

ب ه هماهنگ ساختن سیاست‌هاباچارچوب های‌زمانی مختلف

سیاست ها باید برپایهٔ وقوف نسبت به فعل وانفعالی بودن روابط شرق‌و غرب استوار گردد وباید بین چارچوب های زمانی مختلفی که تحصیل اهداف مختلف دردرون آنها صورت می‌گیرد تمایزات دقیقی قائل شد .

غرب درکوتاه مدت باید ازموافقت نامه‌های‌مربوط به مبادلات اقتصادی ، روابط فرهنگی وکنترل تسلیحات که ظاهرا " به نفع دو طرف بوده ومؤید حل برخوردهای منطقه‌ای نظیر تشویق راه حل های سیاسی برای‌افغانستان پس‌از خروج شوروی ازاین کشور یااجرای تحریم تسلیحاتی درجنگ ایران وعراق باشد ، استقبال نماید . (۱۱) غرب ضمن‌تشویق اینگونه موافقت نامه‌ها باید از

---

(۱۱) توجه‌شود که‌این‌تحلیل مربوط به‌سال ۱۹۸۸ (اوایل‌سال ۱۳۶۷) می‌باشد .

یک سو مراقب باشد که آنهارا به معنی پایان یافتن برخورد شرق وغرب نگیرد .
ازسوی دیگر ــ ضمن درنظر گرفتن تاءثیر احتمالی موارد برشمرده درفوق ــ باید ازآن دسته ازسیاست های شوروی که احتمالا " به افزایش فضای بازو خودمختاری برای جامعه شوروی وحتی پیش ازآن برای جوامع اروپای شرقی کمک می کنند حمایت نمود .

غرب در درازمدت باید تفسیر خاص خود راازیک نظام بین‌المللی صلح آمیز تر ، عادلانه تر وآزادترمشخص نماید . باید مشارکت اتحاد شوروی‌را به عنوان عضو کامل چنین نظامی مورد تشویق قرار دادودرضمن کاملا " واقف بود که این امر نه تنها به معنای استقبال ازیک شریک جدید دروظایف مشترک جهانی است بلکه به معنای استقبال‌ازیک رقیب فعال تر وپرتوان ترنیزخواهد بود . غرب بنا به مصالح خود باید خطرات مطروحه را مادامی که این رقابت مسالمت آمیز تر وبازتر ازامروز باشد پذیرا گردد .

درمقابل پنداره‌ٔ " خانهٔ مشترک اروپایی " ، اروپای غربی باید با تاءکید همزمان برعناصر زیر پاسخ گوید :

- مشروعیت وارزش اتحاد باامریکا وحضور فیزیکی این کشور .
- حق اروپای غربی درزمینهٔ داشتن هویت ونظام دفاعی جداگانه ، وپای بندیش به‌ایجاد بنیان سیاسی لازم برای آنها .
- تصنعی بودن تقسیم‌اروپا وآرزوی برانداختن‌این‌تقسیم ازطریق "احیاء " وتقویت پیوندهای سنتی انسانی ، فرهنگی واقتصادی ، وازطریق تشریک مساعی در انجام وظایف‌مشترک (مثلا " درمسائل مربوط به محیط زیست) وازطریق توسعهٔ سیستم های مدرن ارتباط ازراه دور .

اما درمیان مدت که ازنظر سیاسی واستراتژیک احتمالا " مربوط ترین بعداست غرب باید حتی بیش ازگذشته درجهت مقابله با پیامدهای بالقوه خطرناک‌استراتژی شوروی تلاش‌نماید ونوعی‌استراتژی خاص خودراتدوین کند .
مثل همیشه چنین پاسخی تنها می‌تو انداساسا " تدافعی ومبتنی برسدکردن راه

نفوذ شوروی باشد . ولی نه تدافع ، چنانکه فعالیت شدیدگورباچف درعرصهٔ سیاست خارجی نشان می‌دهد ونه سد نفوذ لزوما " انفعالی وایستانیستند . برعکس ، بارهیافت های جدیدگورباچف باید با تاکتیک هایی بسیارانعطاف پذیرتر ازسابق روبروشد . حتی ازاین مهم ترآنکه تاءکید تازهٔاوبررقابت عقیدتی وبرکنترل تسلیحاتی مبتنی بردیپلماسی آشکار، برتحت تاءثیر قرار-دادن برداشت های جمعی وبربهره جستن ازنیروهای اجتماعی ، درک این نکته را برای غرب ضروری می سازد که وظیفهٔ اصلی استراتژی درعصرحاضر وظیفه‌ای سیاسی است . دردوران صلح مبارزه بر سرافکار انسان‌هادرغرب وشرق وبه‌خصوص دراروپا ــ وحتی‌مشخص تر ازآن دراروپای مرکزی ــ به همان‌اندازهٔ ــ بازدارندگی ودفاع حائزاهمیت است .

ج ه هماهنگ ساختن سیاست های غرب

تجزیه وتحلیل های ارزشمندی درغرب وجوددارد که وضعیت تاءسف بار دامنگیر اتحادیهٔ غرب را که بواسطهٔ سیاست های واگرا ومتضاد باهم به وجود آمده به طور مستند نشان می دهد . این تحلیل ها انتخابی اساسی را میان عملگرایی باهدف همیشگی کردن نوعی وضع موجودکه درحال متلاشی‌شدن است ،و یک استراتژی درازمدت ومنسجم باهدف تعدیل رفتار پیمان ورشو مطرح ساخته اند .ازاین تجزیه وتحلیل ها پیشنهاداتی برای نوعی برنامهٔ جامع دربارهٔ کنترل تسلیحات دراروپا که خود بخشی ازیک‌استراتژی گسترده‌تر- باهدف وادار کردن‌اتحاد شوروی به محددو ساختن خود ازنظر سیاسی بافشار براهرم انگیزه‌های اقتصادی است استنتاج شده‌است .

هرچند این مفهوم یکپارچه باید به عنوان "اندیشهٔ سامان بخش "

(درمعنایی که کانت این عبارت رابکار می‌برد) یعنی به عنوان‌عامل الهامبخش سمت‌همگرایی سیاست های گوناگون عمل کند ولی آشکار است که درعین لـزوم وحدت غرب و حفظ‌ارتباط ، سیاست های عملی برپایهٔ منافع وزمینه‌هـــای مشخص استوارخواهدبود . باتوجه به وحدت بسیار آزادانهٔ جوامع کثرت گرای غرب نه تنها حفظ‌انضباط‌لازم برای پایدار نگه داشتن کیفیت مشروط‌لازم‌برای چانه زدن درصحنهٔ جهانی دشوار است بلکه دستیابی به دیدگاهی واحـــد وبسیط درمورد اهداف ،مخاطرات وهزینه‌های مطروحه حتی ازآن‌هم دشوارتـر می‌باشد . حتی درجناح شرق قطع نظر ازمیزان تمرکزگرایی امپراطوری ووجـــود انعطاف درراٴس آن احتمالا " ارائهٔ نوعی برنامهٔ جامع به شرق درتـــــوان گورباچف نیست .

امااین به معنای تـــجویز پذیرش وضع‌نابهنجار فعلی نیســـــــت . برعکس، همانطور که خاطر نشان گردید انسجام ضروری ـ حتی اگرضـــرورتـا " ناکامل باشدـ باید به صورت نتیجهٔ فرایندی تلقی گردد که مبنای‌آن بـــــه رسمیت شناختن ، متعین ساختن وسازش دادن آن دسته ازدیدگاه هـا ،منافـع واولویت های مختلف ملی وماوراٴ ملی‌است که درسال های اخیر مطرح گردیـدمو به‌برخوردهای‌مشهوری درباب وضع مجازات ها ، انتقال‌تکنولوژی ، یااستقـــرار وبرچیدن موشک ها منجرشده‌است .

میان‌استراتژی جامع ومنسجمی که مورد نیاز غرب است ،وپیوندهـــــاو شکاف های متعددی که به واسطهٔ سنت های فرهنگی ، موقعیت های ژئوپلتیکـــی ومنافع اقتصادی ایجاد شده پل های پیوند دهنده‌ای لازم است که احتمـــالا " طبیعی ترین آنها نوعی دیدگاه اروپای غربی است . دقیقا " به خاطرآنکـــــه گورباچف درزمینهٔ انجام بازی قدیمی شوروی یعنی به جان‌هم‌انداختـــــن امریکایی‌هاواروپایی ها ،مخالفان هسته‌ای وغیرهسته‌ای ،آلمان وفرانســـــه ، چپ وراست ظاهرا " مهارت دارد متعین ساختن مفهومی پیرامون‌چشم‌اندازهـاو منافع اروپا که به عنوان عامل راهنما درگفتگوهای عملی جاری بین شرکای‌مختلف

شرقی وغربی به کارآید بی نهایت سودمند خواهدبود .

د ـ یکپارچه ساختن امنیت وکنترل تسلیحات دراروپا

برای دمکراسی های لیبرال اروپای غربی شرکت مستمر دریک‌مسابقهٔ نظامی ، حالتی غیر طبیعی است . توانمندی اروپای غربی چه درداخل خود وچه درروابطی که بااتحاد شوروی و اروپای شرقی دارد از آزادی‌های سیاسی ورفاه اقتصادی‌آن نشاءت می‌گیرد .این‌امر ازدیدکرملین همواره اصلی‌ترین معارضهٔ موجود درمقابل شوروی بوده‌است .هرچند رقابت نظامی جاری ازسرچشمه‌های بسیاری که درهردوسوی این دسته بندی وجوددارد آب می‌خورد ولی غالبا " منافع شوروی راتاءمین ساخته ، رخنهٔ سیاسی غرب به درون‌اروپای شرقی رادچاراشکال نموده ، وبرعکس ، موجب اشتهاروانتشار نفوذشوروی دراروپای غربی گردیده‌است .

اتحاد شوروی‌علی‌رغم برخی انعطاف های نظری جدید عملا " همچنان منکر منافع امنیتی غرب بوده ومفاهیم غرب درزمینهٔ امنیت مشترک راکه‌ازاواخر دههٔ ۱۹۵۰ مطرح شده‌اند مردودمی‌شناسد . درعوض ، سلسلهٔ رهبران شوروی ازاوایل دههٔ ۱۹۶۰ تلاش سرسختانه‌ای را برای‌تقویت قدرت نظامی وکسب بهرهٔ سیاسی ازآن درپیش‌گرفته‌اند . آنان این مقصود را باانکار فزایندهٔ گزینه‌های واکنشی ناتو وکنارزدن چترحمایتی امریکا از فرازاروپای غربی وبه ویژه از بالای سرجمهوری فدرال‌آلمان متحقق ساخته‌اند . به قول آوگنی پریماکوف (۱۲) مسکو به کمک "دیالکتیک کنش وواکنش " میان قدرت نظامی شوروی وافکارعمومی غرب کوشیده‌است تاپذیرش دیگران رادرموردمفاهیمی

12) Evgenii Primakov

که خود درباب امنیت اروپا دارد به دست آورد . گزینه‌های اروپای غربی بین موارد زیرخلاصه می شود :

- ادامه دادن به رقابت نظامی به امید اینکه بالاخره شرایط حدی این دگرگون شود .
- امید بستن به میانه روشدن شوروی ،
- پی گیری استراتژی سیاسی رقابت آمیزی که هم موجب ایجاد انگیزه در اتحاد شوروی برای محدود ساختن خود ازحیث نظامی شود وهم باعث گردد قدرت نظامی که امروز محور مرکزی روابط شرق وغرب راتشکیل می‌دهد ، جایگاه خودراازدست بدهد .

دکترین هارمل (۱۳) برای مهیا ساختن چنین استراتژی یی مطرح شده بود . اما به دلیل اولویت دادن به تنش زدایی وکنترل تسلیحات به ضرر دفاع ، وعده‌های آن برآورده نشد . این امر منجر به بروز بن بستی سیاسی شدکه برای دگرگونی آن کمترین انگیزه‌ها وجود دارد وهرطرف می‌تواند آن رابه نفع خودتفسیر کند : اتحاد شوروی آن رابر حسب توازن نظامی وغرب آن رابرحسب رخنهٔ سیاسی دراروپای شرقی تفسیرمی‌کند .

دراین اواخر وبه خصوص ازهنگام به قدرت رسیدن گورباچف دستورکار اروپا به تدریج تغییرکرده‌است .البته تنها درمیان‌مدت ودرازمدت است که می‌توان انتظار داشت تا تلاش های گورباچف منجر به آن شود که اتحادجماهیر شوروی خود راازنظر نظامی‌محدود سازد وسیاست هایی کمتر رقابت‌آمیزدرقبال غرب داشته باشد . ولی تنها اصلاحات مورد نظر وی حاوی این بشارت برای غرب است که بالاخره می‌تواند ازوضع ناگوار امنیتی فعلی‌خود خلاصی یابد .

این وضع اروپای غربی را با نوع جدیدی‌ازبن بست سیاسی مواجه‌می‌سازد هرچند خودداری ازایجاد دگرگونی درساختاراساسی‌امنیت نظامی تاهنگام

---

13) Harmel Doctrine

ظهور شالوده‌های سیاسی لازم برای نوعی ساختار جدید ، به نفع اروپای غربی است ولی بدون پاسخگویی نسبی غرب درقبال رهیافت سازنده‌ترشوروی درباب کنترل تسلیحات ، احتمالا " نتایج حاصل ازدگرگونی دراتحاد شوروی ناچیز خواهدبود . پاسخگویی معمولا " به سیاست های اصلاحی شوروی ثبات می بخشد ، برعکس ، عدم پاسخگویی ،نزدافکار عمومی غرب به دشواری قابل قبول خواهد بود . واقعیت آن است که اتحاد شوروی ازاهرم های مذاکراتی متعددی برخوردار است ولی حتی اگرتوان ناتو درحال رسیدن به مرزی باشد که درفراسوی آن ــ اجرای نوعی استراتژی بازدارندگی معقول ممکن نگردد بازهم افکار عمومی اروپای غربی برای کاهش بیشتر (هزینه‌های تسلیحاتی) وحتی شاید برای رسیدن به " راه حل های صفر " فشارمی آورد . این واقعیت باعث وخیم ترشدن وضعیت فوق الذکرخواهدشد . ازآنجا که اکثر مردم اروپای غربی برای رقابت نظامی شرق وغرب ماهیتی سیاسی قائلند گرایش به سوی رهیافتی خواهندداشت که واقعیت های نظامی را درنظرنمی گیرد . تحت این شرایط باید درباب برخی مسائل مفهومی به توافق دست یافت :

ο چون اتحاد شوروی ازاوایل دههٔ ۱۹۸۰ ابتکار عمل دیپلماتیک و سیاسی را درزمینهٔ کنترل تسلیحات وخلع سلاح به دست آورده است لذا برای اروپای غربی ضرورت دارد درواکنش خویش براین نکته تاٴکید ورزد که قرارنیست ویژگی های اساسی اتحادیهٔ آتلانتیک تابع مذاکرات شرق وغرب قرارگیرد . این نحو برخورد باید هم به اصل همکاری امنیتی غرب وهم به اهمیت مستمر تنش زدایی تعمیم یابد .

ο کنترل تسلیحات به همراه " دیپلماسی آشکار" شوروی ونیز افزایش قدرت نظامی این کشور ظاهرا " تحت تاٴثیر نوعی برداشت درازمدت درخصوص امنیت اروپا بوده است درحالی که سیاست های غرب درزمینهٔ کنترل تسلیحات راهرچه بیشتر مسائل سیاسی داخلی تعیین می کنند . اروپای غربی برای آنکه نتایج نهایی رابه نفع خودشکل دهد باید

بیندیشد که درصورت کنارگذاشته شدن ساختارفعلی چه نوع ساختارامنیتی اروپایی راترجیح خواهدداد. چنین اندیشه‌ای باید هم باتعریف بازدارندگی وهم باطرح مذاکرات باکشورهای پیمان ورشو ارتباط داشته باشد. بازدارندگی و(مذاکرات) خلع سلاح باید برحسب سرشت سیاسی خودتبیین گردند، تغییر هریک به معنی دگرگون شدن نظم امنیتی موجود خواهدبود.

○ تبیین سرشت سیاسی کنترل تسلیحات وسیاست های دفاعی برحسب دکترین هارمل به صورت امری متداول درآمده‌است. اما همانطورکه خاطر نشان گردید، ظاهرا" این دکترین به نحوی وارونه تحقق یافته‌است. این دکترین درآغاز برای تاءمین دفاع وامنیت نظامی به عنوان پیش شرط عادی شدن اوضاع سیاسی ارائه شد. کنترل تسلیحات به صورت وسیله‌ای فرعی برای تنظیم مسابقهٔ مستمرتسلیحاتی وتسهیل دگرگونی تلقی می‌شد. امادر جریان اجرای این دکترین ازمیانهٔ دههٔ ۱۹۷۰ کنترل تسلیحات برامردفاع اولویت یافته وتاحدزیادی باعادی سازی اوضاع سیاسی یکسان تلقی شده‌است. اصلاحات جاری شوروی یقینا" استراتژی سیاسی جدیدی راازغرب طلب می‌کند، امااروپای غربی به جای تاءکید بردومین مرحله ازدکترین تجدید نظرشدهٔ هارمل باید معنای اولیه آن را ـ همراه بایک افزوده مهم ـ احیاء کند. ازآنجاکه گزارش اولیه هارمل (به‌استثنای اعلام عادی سازی اوضاع سیاسی به عنوان یک هدف سیاست گذارانه) درزمینهٔ تعریف اهداف درازمدت ساختاری شکست خورد، دکترین جدید باید چنین مجموعه اهدافی راصورت‌بندی‌کند.

○ اتحاد شوروی هرگز صریحا" اصل بازدارندگی هسته‌ای رابه عنوان نوعی آئین نظامی‌که کاربرد قدرت نظامی را به جلوگیری ازجنگ یاخاتمه دادن به‌آن محدود می‌سازد نپذیرفته است. برعکس، این کشور مفهومی سنتی مبتنی براستفاده ازنیروهای نظامی برای تاءمین اهداف

سیاسی راپذیرفته استکه ذاتا " محدودسازی خودناظر برآن‌نیست .
همچنین کشورمزبور ظاهرا " چنین فرض کرده‌است که بازدارندگی‌هسته‌ای می‌تواند علیرغم موجودی عظیم ذخایر تسلیحاتی دچاراشکال شود . بدین‌ترتیب ازدیدشوروی ازمیان برداشتن بازدارندگی‌هسته‌ای درغرب می‌تواند آن‌تهدیدهسته‌ای راکه برموجودیت اتحادجماهیرشوروی سایه افکنده‌است برطرف کند . چنین‌تحولاتی درعین‌حال‌می‌تواند گزینه های نظامی غیرهسته‌ای رااحیاکند . زیراقطع نظرازچشم‌انداز دگرگونی سیاسی دراتحادجماهیرشوروی‌ساختارنیروی‌نظامی‌این‌کشوربه سمت فراهم‌ساختن توانایی اجرای یک جنگ غیرهسته‌ای‌گرایش داشته است ، طبق قضاوت بسیاری‌ازتحلیل گران‌نظامی درغرب،شوروی می‌تواند چنین جنگی رامطابق شروط خویش به‌پایان‌برساند .درصورت‌وجود چنین‌گزینه‌ای ، پیمان ورشوخواهدتوانست کشوری مثل‌جمهوری‌فدرال آلمان راازلحاظ استراتژیک درانزوا قرار دهد . بنابراین ،برخورد سازندهٔ اروپای غربی.درباب خلع سلاح‌نباید باعث به‌خطر افتادن بازدارندگی‌هسته‌ای شود این نوع بازدارندگی حتی تحت شرایطی که ثبات درزمینهٔ تسلیحات غیرهسته‌ای تقویت شده باشد بایدهمچنان‌معتبر باقی بماند . به‌علاوه جهت گیری اروپای غربی باید به‌سمت کاهش‌اطمینان شوروی‌ازاین‌امرباشد که می‌تواندجنگ غیرهسته‌ای راطبق شرایط خودش به پایان برساند .

ه ازدههٔ ۱۹۶۰ دردیپلماسی شوروی‌اولویت به ضررکنترل‌تسلیحات غیرهسته‌ای به کنترل جنگ افزارهای هسته‌ای داده‌شده‌است واحتمالا "این وضع همچنان ادامه خواهدداشت . این‌امربرای غرب بن‌بستی رابه‌وجود می‌آورد . ازیک طرف ، به تعویق انداختن کنترل تسلیحات‌هسته‌ای تاهنگام دستیابی به ثبات درزمینهٔ سلاح‌های غیرهسته‌ای صرفا " بروز بن‌بستی دیگروناامیدی داخلی بازهم بیشتری‌را درکشورهای اروپای غربی

موجب می‌شود . ازطرف دیگر ، یک رهیافت مذاکراتی جامع که‌گفتگوهای کنترل تسلیحات‌هسته‌ای‌وغیرهسته‌ای‌راباهم تلفیق نمایدازهنگام مذاکرات زورین مک کلوی (۱۴) درسال ۱۹۶۱ تاکنون به‌آزمایش گذاشته نشده است .اتحادیهٔ غرب وآشکارترازهمه فرانسه بااحتمال تکراراین‌رهیافت آشکارامخالفت نموده‌اند . امارهیافت شوروی درباب "سیستم‌های تلفیقی " ــ پیشنهادی برای‌گنجاندن‌کلیهٔ سیستم‌های قادربه‌حمل‌سلاحهای هسته‌ای (البته نه خودکلاهک های‌هسته‌ای) درگفتگوهای مربوط به ثبات درزمینهٔ تسلیحات‌غیرهسته‌ای ــ نشان می‌دهد که‌اتحادشوروی رانوعی برداشت مذاکراتی جامع هدایت می کند . ناتو درعین وجودموانعی‌درسر راه دستیابی به اتفاق نظرداخلی باید تحت‌هدایت برداشت جامع خاص خویش باشد ،برداشتی که مذاکرات راباهداف ، وگفتگوهای جزیی رابا یکدیگر پیونددهد وضمنا "مراحل هرموافقت نامه رادرپیوند بامقررات‌کاملا " مشخص‌موافقت نامه‌ای دیگربه‌اجراگذارد .

درعین‌حال که غرب وبه ویژه‌اروپای غربی‌ناچارازدرگیرشدن درفرآیندشدید مذاکرات کنترل‌تسلیحات‌خواهدبود ولی دیگرنخواهدتوانست سازگاری مذاکرات کنترل‌تسلیحات واستراتژی رامسلم تلقی کند . برخلاف‌تجارب گذشته ، نفس مفهوم‌استراتژی بازدارندگی واجرای‌آن ، درجهاتی که‌انتظارنمی‌رفت شروع به تغییرکرده‌است وتنهاراه احیای استراتژی بازدارندگی باتوجه به پویایی‌دیپلماسی کنترل تسلیحات ، آن‌است که مقتضیات استراتژیک رااصالتا " تعریف کنیم . این‌امرمستلزم اتخاذ رهیافتی دوگانه خواهدبودکه بامدلی دوشاخه‌ای باشرایط زیر تفاوت‌خواهدداشت : مدلی‌که (۱) ناتوراپای‌بند برنامه‌ریزی‌دفاعی‌طبق‌معیار مقتضیات نظامی‌کند و (۲) رهبران‌شوروی راواقف سازدکه سیاست های‌نظامی‌آنها درآستانه‌های‌مشخصی برنامه ریزی دفاعی ناتوراتحت تاءثیرخویش قرارخواهد

14)Zorin- McCloy

داد ولی (۳) درعین‌حال درصورت تحقق‌اعمال‌محدودیت های یکجانبهٔ خود خواسته ازسوی شوروی درزمینهٔ نظامی (چه به طوریکجانبه وچه درمذاکـــرات دوجانبه یاچندجانبه) مواضعی رابرای عقب نشینی متقابل‌دراختیارخواهـــد گذاشـــت .

اتخاذ رهیافتی درراستای این‌خطوط راهنماازسوی‌اروپای غربی تنهاازجهت متمایل ساختن فشارهای سیاسی به سمت موافقت‌نامه‌های زودرس کنترل‌تسلیحاتی یابرداشتن موانع موجود ازسرراه نوسازی نیروهاضروری‌نیست ، بلکه‌تنهاراه برای مجاب‌ساختن رهبران شوروی نسبت به‌این مسئله است که بدون کاهش نقـــش سیاسی قدرت نظامی شوروی درقارهٔاروپا برپایی یک نظم‌اروپایی باثبات که بـه حل مشکلات داخلی هردوبلوک باسیستم های‌متفاوتی که دارندکمک کند امکـــان پذیرنخواهدبود . نتایج حاصل‌ازخطوط‌راهنمایی راکه درفوق برای مذاکرات ــ کنترل تسلیحات ونیز برنامه‌ریزی نیروهاترسیم شدمی‌توان به شرح زیربیان‌کرد :

- یک موافقت نامه درباب‌گفتگوهای‌کاهش‌تسلیحات‌استراتژیک شایستگـــی کسب پشتیبانی‌اروپای‌غربی رادارد چراکه به ثبات روابط‌ابرقدرت‌هاکمـک می‌کند . امااروپای غربی باید مراقب باشدکه‌امریکا وشوروی به ضررامنیـت اروپا درانجام‌اقدامات دوجانبه‌افراط نکنند . به‌خصوص باید هرگونـــــه موافقت نامه‌ای را (مثلا " درباب‌سلاح‌های‌هسته‌ای یاموشک‌های کـــروز دریا پایه) که بتواند ناتوراحتی بیش ازاین ازوسایل لازم برای دردست داشتن گزینه‌های قابل‌انتخاب‌عملی‌وبنابراین ازبازدارندگی گسترده‌محروم سازد طرد نمود .
- دردستورکار اروپا درزمینهٔ‌کنترل تسلیحات باید برای مذاکرات مربـــوط به ثبات درعرصهٔ تسلیحات غیرهسته‌ای اولویت درجه‌اول قائل شـــد .

کاهش توانایی تهاجم شوروی ومردود شمردن حمله‌ای فوق‌العاده سری با زمان مهیاسازی کوتاه باید به صورت معیاراعتبار " تفکرجدید " شوروی در باب امنیت اروپا درآید. اماولوآنکه قرار بروجود موافقت نامه‌ای درباب کنترل سلاح‌های غیرهسته‌ای باشد به شرط ثبات نیروها درسطح پائین‌تری ازجنگ‌افزارها ،بازدارندگی هسته‌ای همچنان پیش شرطی اساسی برای امنیت اروپاخواهدبود.

ه کنترل سلاح‌های هسته‌ای دراروپا باید تابع تعریف دوبارهٔ خصوصیات نیروهای هسته‌ای ازحیث بازدارندگی مستمر بوده ومنوط به پیشرفت در زمینهٔ کنترل سلاح‌های غیرهسته‌ای باشد .هرچند تحول ساختارنیروهای هسته‌ای تاکتیکی اتحادیهٔ (غرب) باید زمینهٔ سازماندهی مجددنیروهای هسته‌ای کوتاه‌برد (تعقیب پروژه Lance)ووسایلی قابل‌اعتماد برای گزینه‌های درازمدت تر (مثلا " موشک های کروزهسته‌ای هوایادریا پایه) رافراهم سازد ولی اینگونه تحولات می‌تواند امکان کاهش یکجانبهٔ کلاهک های هسته‌ای واحتمالا " وضع محدودیت هایی برای تعداد موشک‌های هسته‌ای وکوتاه‌برد راکه قبلا " مورد مذاکره قرارگرفته باشد فراهم سازد.

ه برچیدن سلاح‌های شیمیایی ناتو وپیمان ورشو براساس موافقت نامه‌ای که به حد کافی جامع وقابل بازرسی باشد به وضوح به نفع ناتواست. (به‌طور مثال به گزارش مشترک گروه استراتژی اروپاوگروه استراتژی آسپن درسال ۱۹۸۶ رجوع کنید) (۱۵) .بااین حال موانع موجود برسرراه حصول موافقت نامه‌های جامع هنوز قابل ملاحظه بوده وپیامدهای یک موافقت‌نامه منطقه‌ای تاحدود زیادی برای کل کشورهای عضو ناتو غیرقابل پذیرش است.

---

15)ESG/Aspen Strategy Group Report of 1986.

ه بعید است که فرآیند کنفرانس خلع سلاح اروپا کنفرانس امنیت وهمکاری دراروپا (۱۶) محدودیت‌هایی اساسی برقدرت نظامی قابل استفاده دراروپا ایجادکند امااین صحنه به عنوان صحنه‌ای که درآن نوعی چارچوب امنیتی برای کل اروپا شکل خواهدگرفت اهمیت هرچه بیشتری می‌یابد . دراین حد ، منافع اروپای غربی به خصوص درگرو رابطه‌ای برابرتر میان اتحاد شوروی و اروپای شرقی است ، روابطی که درپرتوآن گسترش همکاریها بین اروپای غربی وشرقی ممکن شود وبه رفع عدم اعتماد و پرده پوشی دربخش نظامی کمک نماید .

ه پیشنهادات شوروی درزمینهٔ مبادلهٔ اطلاعات مربوط به نیروهای غیرهسته‌ای وهزینه‌های نظامی رابايد پی‌گیری کرد .این روند درصورتی‌که به طورجدی تعقیب شود واقعیت هاراچنان که هست نشان‌می‌دهد :اینکه نیروهای مسلح شوروی تقریبا " درهرنوع ازتسلیحات ودرزمینهٔ نیروهای هوایی وزمینی دراروپای مرکزی‌ازبرتری برخوردارند ،واینکه اتحادشوروی درمقایسه باکشورهای عضوناتو سهم بیشتری ازتولید ناخالص ملی‌خویشرا درمصارف دفاعی خرج می‌کند ، عدم واکنش ، خطر کاهش بیش ازپیش حمایت مردم کشورهای عضوناتو ازبرنامه‌های دفاعی راپیش می‌آورد ، به رهبری شوروی‌کمک می‌کند تاابتکار عمل دیپلماتیک را دردست خود حفظ کند وموجب تضعیف آن دسته ازنیروهای غیرنظامی دراتحادشوروی می‌گردد که علاقمند به پیشبرد گلاسنوست نظامی ونیزمتعدد کردن طرق‌دستیابی به‌اطلاعات مربوط به امنیت ملی‌هستند .

---

16)The CSCE/CDE Process

هـ ـ پیشبـــرد حقوق بشـــر

احترام به حقوق بشر وآزادی های اساسی عاملی بنیادین برای امنیـــت اروپاست .همچنین باید آن رابنیاد اصلی هرگونـــه "خانهٔ مشترک اروپایـی" دانست . ازاین جهت غرب باید ازچارچوب جامع سند نهایی کنفرانس امنیـت و همکاری اروپا استمداد جوید زیرا ازموضوعیت واهمیت مقررات آن حتی ذره‌ای ـ کاسته نشده‌است .این مقررات شامل آرزوهایی نظیر مواردزیراست : تسهیل حرکت وتماس آزادانه‌تر فردی وجمعی به طور خصوصی یارسمی درمیان اشخـــاص ، نهادها وسازمان‌های متعلق به دولت های شرکت کننده درکنفرانس امنیـــت و همکاری اروپا ؛ توسعهٔ تماس ها وديدارهای منظم برمبنای پیوندهای خانوادگی ؛ تجدید وحدت خانواده‌ها ؛ مسافرت به دلایل شخصی یاشغلی ؛ بهبود شرایـــط توریسم برمبنای فردی یاجمعی ؛ دیدار بین جوانان ؛ گسترده ساختن پیوندهـا و همکاری های مـــوجود درعرصهٔ ورزش ؛ بهبودگردش ؛ دستیابی ومبادلـــهٔ اطلاعات ؛ ایجاد شرایط کاری بهتر برای روزنامه‌نگاران ؛وتقویت پیوندهـــا در مسائل فرهنگی وعرصهٔ تعلیم وتربیت .

البته شوروی این اصول را در دوران برژنف پذیرفت وازهمان هنگام یکی از مشکلات این بود که به‌اصول مزبوربه‌حدکافی عمـــل‌نشـــد . امامروزه‌شرایط جدیدی به وجود آمده‌است . همانگونه که بخش‌تجزیه وتحلیل‌این‌گزارش نشـا ن می‌دهد رهبری شوروی تحت زعامت گورباچف "نوسازی " اقتصادوکل نظـــام شوروی راد رصورتی که صرفا " به تدابیر اجرایی وديوانسالاری محدود شـــود غیرممکن می‌دانـد . آنان متوجه شده‌اند که یک اقتصاد مدرن وکارآمد به‌ابتکـــار فردی ، همکاری‌ارادی و "کیفیت بهترزندگی " وبنابراین به نوعی کثرت‌گرایـــی سیاسی ،مجالی فراخ تربرای فعالیت مستقل‌اجتماعی ،واردساختن عناصربازاردر ـ اقتصاد وارتباطات ومبادلات بیشتر بین‌المللی وابسته است .

این‌گرایش را باید فعالانه مورد تشویق قرارداد. اما "پیوند" بیش ازحد علنی یا بیش‌ازحد جدی‌میان "پیشرفت" حقوق بشر دراتحاد شوروی بااعطای "امتیازات وگذشت های"اقتصادی وسیاسی ازسوی غرب‌احتمالا" به جای‌کمک به انگیزهٔ اصلاح طلبی مانع ازآن می شود. آنچه لازم‌است اتخاذ خط سیری‌است معقول میان بی‌علاقگی غیرقابل قبول نسبت به کیفیت رفتار اولیای‌امور شوروی باشهروندان این کشور ازیک سو، وازسوی دیگرکوشش های قابل‌توجهی که با هدف تغییر نظام شوروی صورت گرفته است. جمهوری فدرال‌آلمان درتلاش برای بهبود شرایط زندگی سکنهٔ آلمانی نژاد اتحاد شوروی وبهتر کردن امکانات آنها برای مهاجرت مدت ها چنین خط سیر میانه‌ای رادر قبال اتحاد شوروی‌با موفقیت به اجرا گذاشته است. (روابط جمهوری فدرال آلمان باجمهوری دمکراتیک آلمان نمونهٔ مناسب دیگری‌است). رهیافت آلمان غربی اشاره به پیوندهای "عینی" بوده‌است، یعنی اشاره به اینکه حرکت های شوروی (ودر نمونهٔ دوم حرکت های آلمان شرقی) درمسئلهٔ حقوق بشروحقوق مدنی منجربه چارچوب متفاوتی برای روابط خواهد شدکه درآن شانس تحقق مزایای اقتصادی‌که برای شرق‌بسیار بااهمیت تلقی می‌شود بیشترخواهدبود.

و ه توسعه مبادلات‌اقتصادی

ازآنجاکه توصیه‌های سیاست گذارانهٔ درزمینهٔ مسائل اقتصادی مثل سایر زمینه‌هاباید اساسا" برپایهٔ آنچه امکان پذیراست ـ ونه برپایهٔ آنچه‌مطلوب است ـ صورت بندی گردد، لذااینگونه توصیه‌هارا باید برمبنای سه قضیهٔ زیر استوار ساخت:

اولا" مهم ترین ضمانت برای اصلاحات اقتصادی دراتحادشوروی‌احتمالا" عدم وجود یک سیاست عملی جایگزین است. مهم‌ترین‌عامل کند کنندهٔ این

اصلاحات نیز محتملا " عدم توانایی بازیگران سیاسی‌واقتصادی وکل جامعهٔ شوروی درزمینهٔ قبول وجذب اندیشه‌های‌جدیداست . بنابراین هیچ دلیل منطقی برای‌قبول‌این فرض وجودندارد که‌روند اصلاحات درمقایسه بامجارستان که همین روند را درسال ۱۹۶۸ آغازکرده وبرای‌اثر بخش شدن برخی عناصر بستگی این کشور بااقتصاد جهانی‌تقریبا " دودهه وقت سپری شده‌است دراتحاد شوروی باآهنگ سریع تری پیش برود .

ثانیا " ، حتی درصورتی که قرار باشد غرب‌مبالغ هنگفتی اعتبار به‌اتحاد شوروی اعطا کند وحجم قابل ملاحظه‌ای ازتکنولوژی رابه آن کشور تحویل دهد ، تأثیر تدابیر اقتصادی غرب برنظام شوروی‌باید تأثیری حاشیه‌ای‌تلقی‌گردد . نظام شوروی درآیندهٔ نزدیک برای‌جذب کمک‌های غرب واستفاده ازآنها در زمینهٔ نوسازی اقتصاد خویش مگر به نحوی تدریجی ازانعطاف کافی‌برخوردار نخواهدبود . ادغام محدود اقتصاد شوروی دربازار جهانی برای‌این‌کشورتنها یک نقطهٔ ضعف نیست بلکه این امر درچشم شوروی ها نقطهٔ قوت کشورشان است : محروم ساختن (اتحادشوروی)ازبازارجهانی ،نفوذ چندانی‌دراختیارغرب قرارنمی‌دهد .

ثالثا " ، حتی‌اگرشوروی حداکثر تلاش خودرادرزمینهٔ نوسازی به کاربندد بااین حال هیچ دورنمای واقع بینانه‌ای برای‌گسترش سریع همکاری تجاری‌و اقتصادی باغرب‌وجودندارد . بنابراین آنچه برای‌موفقیت معقول (برنامهٔ) "بازسازی " گورباچف درکوتاه مدت ومیان‌مدت ضروری است نوعی تلاش‌مبتنی برهمکاری ازسوی غرب ، نوعی تغییر درشرایط تجارت (افزایش بهای‌نفت‌و گازطبیعی) وتلاش بیشتری ازسوی شوروی صرفا " درجهت جلوگیری ازگرایشات اخیرو (ازحیث جریان‌های‌تجاری) به سمت جداساختن‌بازهم‌بیشتراقتصاد شوروی ازبازارجهانی‌است . برمبنای این‌قضایاتوصیه‌های‌زیررامی‌توان ارائه‌کرد :

o باید ازرهبران شوروی‌خواست تاواردگفتگویی درباب چارچوب لازم‌برای

همبستگی اقتصادی متقابل میان شرق وغرب شوند. عمده‌ترین "کمکی" که آنان تاکنون دررابطه بااین‌گفتگو به‌عمل آورده‌اندمقصردانستن غرب‌از بابت اتخاذ حمایت گرایی درتجارت ومقصردانستن کمیتهٔ هماهنگی‌تجارت باکشورهای‌کمونیست (۱۷) از بابت محدودیت های‌آن (که درواقع شکل دیگری ازحمایت گرایی است) بوده است. آنان درمورد یک نظام همبستگی متقابل پیشنهادات سازندهٔ بسیارناچیزی ارائه‌کرده‌اند. ازجمله این‌پیشنهادات می‌توان اندیشه‌هایی درموردنوعی منطقهٔ تجارت آزاد — برای کل‌اروپا را برشمرد. ولی‌این‌مفهوم ازهمان‌اوایل دههٔ ۱۹۵۰ به عنوان مدلی‌جهت‌ایجاد یکپارچگی‌درمیان‌اقتصادهای‌مبتنی بربازارمعرفی شده‌است. بنابراین‌گفتگویی که دربالا ازآن سخن رفت باید نخست منجر به‌تکمیل عناصر ضروری برای یک منطقهٔ تجاری آزادونیز روشن شدن این‌مسئله گردد که کشورهای سوسیالیست تاچه حدوبه چه شکل حاضرند این‌عناصر راپذیراشوند. البته ازآنجاکه اتحاد شوروی هنوز صرفا " گام‌های نخست رادرنزدیک شدن به سمت شبکهٔ جدیدی ازارتباطات ومبادلات برداشته است لذاهرگونه‌گفتگودرمورد عضویت این کشوردر جامعهٔ‌اروپادست کم هنوز زوداست.

ه مشارکت اتحاد شوروی درسازمان های اقتصادی بین‌المللی نباید فی‌نفسه به صورت یک هدف درآید. ورود اتحاد شوروی به‌موافقت‌نامهٔ عمومی‌تعرفه وتجارت (گات) وصندوق بین‌المللی پول به طورخودکاربه ایجاد تغییراتی درنظام‌اقتصاد داخلی‌این‌کشورمنجر نمی‌شود وسخنان اطمینان بخش رهبران شوروی دراین مورد که برای رفتارکردن براساس قواعد اقتصاد (جهانی) مبتنی بربازارآمادگی‌دارند، دراین‌مرحله‌چندان

17) Coordinating Committee for Trade With Communist Countries (Cocom).

قانع کننده‌نیست . آنچه ضروری است این‌است که غرب اصولا "نشان‌دهداین سازمان‌ها برروی‌اتحادجماهیر شوروی بازهستند ولی برای معتبر جلوه‌کرد ن سخنان‌اطمینان‌بخش رهبران‌شوروی ، نخست‌بایداقدامات‌اصلاح‌طلبانهٔ بارزی درزمینهٔ تجارت داخلی‌وخارجی این کشور صورت گیرد .

ه کشورهای صنعتی غرب باید باارائهٔ‌اعتباروتکنولوژی به اتحادجماهیر شوروی ،البته تنها درصورتی که این عمل به نفع اقتصاد غرب باشد ، به تلاش های‌اصلاح طلبانهٔ شوروی‌کمک کنند . شرکت های فرعی ازلحاظ سیاسی محل‌مناقشه‌اند وعموما " بایدازایجاد آنها‌پرهیزکرد . درمورد سرمایه‌گذاری های‌مشترک نیز که درحال حاضر درصدرفهرست اولویت‌های شوروی برای‌همکاری اقتصادی باغرب قراردارد بایدهمین نحوبرخورد رادر پیش گرفت . شاید لازم باشد که حکومت های غربی اقدامات دراین‌زمینه را موردترغیب قراردهندولی فشارآوردن دراین جهت به‌هیچ وجه صحیح نیست . باید تصمیم‌گیری درمورد این مسئله راکه آیاشرکت ها چنین طرح‌هایی رابه‌نفع خویش می‌دانند یانه به عهدهٔ تک تک آنهاگذاشت .

ه گسترش دانش‌ایجاد نظام کارآمد ، غیرمتمرکزورقابت آمیزی راکه دریک جامعهٔ بازفعالیت دارد باید به نحو خاصی ثمربخش دانست . برای‌آموزش مدیران می‌توان پیشنهاداتی ارائه کرد . دانشجویان وکارمندان‌مدیریت شوروی هنگام بازگشت به وطن خویش می‌توانند حتی بدون‌اینکه لزوما " یا ابتدا " متعرض جوهره نظام گردند مشوق انعطاف پذیری وهمبستگی‌متقابل بیشتری باغرب‌باشند .این شیوه هم به‌نفع غرب وهم به‌نفع‌گورباچف‌خواهد بود .

ز ه تشویق رهایی اروپای شرقی

باتوجه به وضعیت‌اروپای شرقی ،اروپای غربی درمقابل دولت هاوجوامع

کمونیستی که دربخش شرقی این قاره وجوددارند چه نوع موضع گیــــری هــاو سیاست های‌عملی رامی‌تواند درپیش‌گیرد؟ باقبول‌این فرض که " اصلاحات "هم برای مردم‌کشورهایی‌که آنهارابه‌اجرامی‌گذارند وهم به طورکلی برای‌روابط شرق‌و غرب " مفیداست " اروپای غربی باید درمقایسه بارژیم هایی که‌اصلاحات را رد می کنند یاصرفا" به تمجید زبانی ازمفهوم دگرگونی‌اکتفامی نمایند بارژیم هایی که به طور جدی درجهت‌اصلاحات گام برمی‌دارند یاآرزوی آغازکردن‌اصلاحات‌را دارندوارد همکاری‌نزدیک تری شود . شاید بتوان برکشورهای اروپای شرقـــی‌در مقایسه بااتحاد شوروی‌تاءثیر مستقیم تری رادرجهتی که ازنقطهٔ نظرغرب مطلوب باشد وارد ساخـــــت .

ازآنجا که‌اروپای شرقی همچنان دچـــارچندگونگی است لذا سیاســـت "تمایزگذاری " غرب بایدهمچنان‌ادامه یابد . بااین وجود رهابودن‌ازقیمومـت شوروی دیگرآن معیار اصلی نیست که براساس‌آن می‌شد یک‌کشوراروپای‌شرقی را ازکشور دیگری درهـــمین منطقه " بهتر " دانست .دومعیارجدیدبرای‌برخـورد متفاوت غرب ، یکی‌اصلاح جدی اقتصاد ودیگری‌کاهش سرکوب داخلی‌اســـت . همکاری‌های اقتصادی‌وتکنولوژیک‌اروپای شرقی وغربی‌محدودبوده‌وهمچنان‌محدود خواهدماند .اصلاحات هنوز رژیم های‌کمونیست‌اروپارارقابت‌آمیزترواز‌لحـــاظ اقتصادی سازگارتر بــــا نظام غربی‌نساخته است . درموردکمک کشورهای‌سرمایه داری به نوسازی کمونیستی نمی‌توان ونباید پذیرای طرح های بزرگ (نظیرآنچــه لهستان درنیمهٔ‌اول دههٔ ۱۹۷۰ درپی تحصیل آن بود) شد .همچنین‌به‌طـور کلی باید ازایجاد شرکت های فرعی اجتناب‌کرد زیرا این‌شرکت‌ها به‌جای‌کمک بـه انجام اصلاحاتی درجهت‌اقتصاد مبتنی بربازار ، مانع آنهامی‌شـــــود .

دراین حدود می‌توان همکاری اقتصادی‌حساب شده ودوستانه‌ای‌رابه‌وجـود آورد . هرچند معیارهای عادی‌اقتصادی‌باید ناظر براعطای‌وام واعتبار باشـد ، ولی دولت ها ، شرکت ها ونهادهای‌گروهی اروپای غربی‌باید آرزوهای‌کوچـک و میان مدت اروپای شرقی رابادیدهٔ مساعد بنگرند .البته بابرنامه‌های عظیــــم و

گسترده‌ٔ دولتی‌نباید این چنین برخورد کرد . همکاری‌اقتصادی‌میان‌آلمان‌شرقی وآلمان‌غربی آشکارا نمونهٔ خاصی‌است‌که ازالگوی سایرکشورهای‌اروپای شرقی کاملا" تبعیت نمی‌کند . مجارستان نیز یک مورد خاص‌است . بقای‌اصلاحات مجارستان ظاهرا" برای سرنوشت اصلاحات درسایرکشورهای بلوک شرق‌ازجمله خود اتحاد شوروی حائز اهمیت است . اگر تجربهٔ مجارستان ازهم فروبپاشد یا شکست بدی بخورد هم گورباچف وهم هواداران ومشتاقان‌اصلاحات‌دراروپای شرقی‌شکست سختی‌رامتحمل‌خواهندشدوبرعکس‌دسته‌های‌محافظه‌کارازآن سود خواهندبرد .درصورت‌امکان‌اروپای‌غربی‌بایدبرای " حفظ اصلاحات مجارستان" نوعی برنامهٔ اقتصادی تدوین نماید وآن راباهمکاری رهبری این کشور به‌اجرا بگذارد . این امر احتمالا" مستلزم هوش ومهارتی فراترازاعطای‌کمک مالی‌است .

کمک‌اقتصادی اروپای‌غربی به امر حفاظت ازمحیط زیست دراروپای شرقی نه تنها به خاطر اثرات عملی‌آن بلکه‌همچنین به لحاظ تاٴثیر روانی‌یی که بر دریافت کنندگان‌این نوع کمک‌هادارد قابل‌تمجید است . درمورد این‌کمک‌ها بایدبه‌تبلیغات‌گسترده‌ای‌دست‌زد .به‌همین‌ترتیب‌اقداماتی‌درجهت فعالیت اقتصادی ترجیحی پیرامون برخی عرصه‌های‌اجتماعی شکست خورده وناپیمودنی تاٴثیری‌مساعد برمردم‌اروپای شرقی خواهدداشت . کمک به مردم ونه ضمانت از رژیم های شکست خورده ، مثل گذشته تصویر اروپای غربی رادراذهان مردم اروپای شرقی‌تعالی‌خواهدبخشید . این‌مقصود راشاید بتوان باطرح های‌همکاری نظیر مواردزیرتحصیل کرد : مشارکت‌اقتصادی‌اروپای غربی درخدمات بهداشتی اروپای شرقی ،ایجاد بیمارستان هاوکارخانه‌های داروسازی ، شرایط خاص برای خرید آخرین تجهیزات طبی ، برنامه‌های‌خانه سازی مبتنی‌برهمکاری‌شرق‌وغرب وکمک به‌توسعهٔ تسهیلات آموزشی .

حقوق بشر وآزادی فرهنگی دراروپای شرقی نیز باید همچنان موردتوجهٔ خاص اروپای غربی باشد . وارد ساختن مجدد محرومین سیاسی‌ازحقوق‌اجتماعی (جنبش همبستگی درلهستان ، منشور ۷۷ درچکسلواکی ، انتشار آثار توقیف

شده و . . . .) درنهضت رسمی اصلاحات ازجمله خط مشی هایی‌است که بایدتعقیب شود . شاید وقت‌آن رسیده باشد که دولت‌های‌اروپای شرقی حضور فرهنگی بیش‌ازپیش اروپای‌غربی راپذیراگردند . این حضورمی‌تواندشامل نهادهای فرهنگی ،تسهیلات آموزش‌زبان بامشارکت غرب ،هفته‌های مکررترنمایش فیلم ، و"ارتباطهای" تلویزیونی ازآن نوعی که اتریش ومجارستان پیشاپیش میان خودبرقرارساخته‌اندوشوروی وامریکانیز شروع به‌استفاده ازآن‌کرده‌اند باشد .اروپای‌غربی ضمن داشتن برخوردی مبتنی برهمکاری درعرصهٔ اقتصادی وفرهنگی می‌تواند برسرمسائل اصولی‌همچنان ثابت قدم بایستد . ازجمله باید مضمون مورداستفادهٔ گورباچف مبتنی بر وجود یک "خانهٔ اروپائی" مشترک برای همه راکه افراددیگری نظیر اریش هونه‌کروحتی‌واسیل‌بیلاک آن‌راتکرار می‌کنند ازحیث تزویری که درحال‌حاضر درآن‌نهفته است افشاکرد . اتحاد اروپا " ازاقیانوس اطلس تاکوه‌های‌اورال " جزءلاینفک تمدنی‌است که اروپای‌غربی همواره آن راترویج نموده است ،ولی مادامی که طرف دیگر ماجرابه‌اجزای بنیادین این مفهوم احترام نگذارد مفهوم مورد بحث نمی‌تواندنموداریک‌برنامهٔ سیاسی عملی باشد .

براساس‌استدلال شوروی اتحاداروپا را باید تقریبا" به طور دربست برحسب همبستگی‌ارضی ، همسایگی غیرخصومت‌آمیز ، ومشابهت عادات روزانه مورد ملاحظه قرارداد . ازطرف دیگر ازدید ساکنین اروپای غربی‌اتحاد اروپا مفهومی‌اساسا" وابسته به‌ارزش هاست.این مفهوم نه تنها متضمن‌جریان‌هایی ازاعتقادات باستانی ،میراث یهودی ــ مسیحی رنسانس،اصلاح مذهب ،و روشنگری‌که کمونیست ها حداکثر به تمجید زبانی‌ازآنهامی‌پردازند ، وبخش اعظم آنهارا تاامروز مورد سرکوب قرارداده‌اندمی‌باشد بلکه همچنین متضمن درونی‌کردن دمکراسی وآزادی به عنوان یک تجربهٔ لاینفک اروپایی است واین چیزی است که مسکو همچنان به معارضه باآن می‌پردازد .اروپای غربی‌پیشاپیش آنچه راازاوانتظارمی‌رفته انجام داده است . آلمان غربی‌گواه‌زنده‌ای‌است

ازعظیم ترین اصلاحاتی‌که تاکنون درزمینهٔ انتقال ازتوتالیتریسم به‌دمکراسی صورت‌گرفته است ونمونه‌های یونان ،اسپانیا وپرتغال رانیز نباید ازنظردور داشت .اروپای شرقی هنوز باید نشان دهد که اوهم می‌تواند اندیشهٔ اتحاد اروپا رافعلیت بخشد .

ضمـــــائـــم

جدول ۱ ۰ کادرهای‌جدیددراتحادشوروی ازسال ۱۹۸۵: انتصابات جدید گورباچف (مه ۱۹۸۸)*

نهادها	تعداداعضاء درمه۱۹۸۸	اعضای‌جدید درمقایسه با فوریه۱۹۸۵	درصداعضای جدید
دفترسیاسی کمیتهٔ مرکزی			
اعضاء	۱۳	۸	۶۱/۵
نامزدها	۷	۵	۷۱/۴
دبیرهای‌کمیتهٔ مرکزی	۱۳	۱۰	۷۶/۹
روٴسای دوایرکمیتهٔ مرکزی	۲۰	۱۳	۶۵/۰
هیئت رئیسهٔ شورای‌وزیران اتحاد شوروی (۱)	۱۳	۱۱	۸۴/۶
وزیران اتحاد (۲)	۸۲	۵۶	۶۸/۲
دبیران جمهوری ها	۷۸	۴۹	۶۲/۸
ازمیان آنها: دبیراول ها	۱۴	۸	۵۷/۱
دبیراول های‌کمیته‌های‌مناطق (ابکوم کرایکوم)	۱۵۷	۷۹	۵۰/۳
کمیتهٔ مرکزی			
اعضاء	۳۰۷	۱۲۹	۴۲/۰
نامزدها	۱۶۱	۱۱۰	۶۸/۳
کمیتهٔ بازرسی	۸۴	۶۳	۷۵/۰

(۱) این‌عنوان‌شامل رئیس شورای وزیران، معاونان اول رئیس وسایر معاونان رئیس می شود.

(۲) آن دسته ازوزیران که بین‌سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۸ ضمن حفظ عنوان وزیر فقط وزارتخانهٔ آنهاتغییر کرده‌است جزو وزیران جدیدمنظور نشده‌اند.

* این‌جداول بر اساس بنیان‌های‌اطلاعاتی کامپیوتری SOVT درمورد اتحادجماهیرشوروی، حاصل کارمیشل تاتو ولومونده‌بوجودآمده‌است. SOVT درحال‌حاضر۲۲۰۰مورد زندگی‌نامهٔ‌مقامات شوروی‌و۵۰۰۰ متن رادرحافظهٔ‌کامپیوتری خودوارد ساخته‌است.

جدول ۲ ۰ نسبت اعضای‌جدید در(سه‌سال‌اول) حکومت گورباچف ، برژنف و خروشچف

	گورباچف ازفوریه ۱۹۸۵ تا آوریل ۱۹۸۸ درصد	برژنف از سپتامبر۱۹۶۴تا نوامبر ۱۹۶۷ درصد	خروشچف ازمارس ۱۹۵۳ تا آوریل ۱۹۵۶ درصد
دفترسیاسی (۱)			
اعضاء	۶۱/۵	۳۶/۳	۲۵/۰
نامزدها	۸۳/۳	۱۰۰/۰	۸۳/۳
دبیران	۷۶/۹	۵۵/۵	۶۲/۵
کمیتهٔ مرکزی			
اعضاء	۴۲/۰	۲۷/۸	۴۰/۱
نامزدها	۶۸/۳	۵۶/۷	۶۱/۴

(۱) پولیت بورویادفترسیاسی (که ازدههٔ۱۹۵۰ تا۱۹۶۶ پرزیدیوم نامیده می‌شد) درکنگرهٔ نوزدهم‌دراکتبر ۱۹۵۲ به طورقابل‌ملاحظه‌ای‌گسترش یافت. به مجرد مرگ استالین درمارس ۱۹۵۳ وارثان وی‌بااحیای "هستهٔ‌اصلی" دفترسیاسی دهه ۱۹۴۰ به‌این وضع غیرعادی پایان‌بخشیدند. تاآنجاکه مارس ۱۹۵۳ موردنظر باشد تنهااین "گروه کوچک " رامد نظرقرارداده‌ایم.

جدول ۰۳ کمیتهٔ مرکزی انتخابی درماه مارس ۱۹۸۶

	کنگرهٔ بیست وهفتم مارس ۱۹۸۶		کنگرهٔ بیست وششم مارس ۱۹۸۱	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
کل اعضای کامل (۱)	۳۰۷	۱۰۰/۰	۳۱۹	۱۰۰/۰
ازمیان آنها:				
اعضای کاملا" جدید	۹۴	۳۰/۶	۴۱	۱۲/۸
نامزدهای سابق	۲۳	۷/۵	۳۶	۱۱/۲
اعضای سابق کمیتهٔ بازرسی	۸		۵	
اعضای قدیمی	۱۸۲	۵۹/۲	۲۳۸	۷۴/۳
تعداد اعضای کامل				
۵سال قبل ازآن	۱۷۲	۵۶/۰	۲۳۲	۷۲/۵
۱۰سال قبل ازآن	۱۱۲	۳۶/۴	۱۵۴	۴۸/۱
۱۵سال قبل ازآن	۶۱	۱۹/۸	۸۶	۲۶/۸
۲۰سال قبل ازآن	۲۹	۹/۴	۵۵	۱۷/۲
۲۵سال قبل ازآن	۱۹	۶/۲	۱۷	۵/۳
۳۰سال قبل ازآن	۶	۱/۹	۱۲	۳/۷
سن				
بیش از ۷۰ سال	۳۳	۱۰/۷	۵۴	۱۶/۸
۶۰تا۷۰سال	۹۴	۳۰/۶	۱۱۷	۳۶/۵
۵۰ تا ۶۰ سال	۱۴۵	۴۷/۲	۱۲۰	۳۷/۵
کمتراز ۵۰ سال	۳۳	۱۰/۷	۲۴	۷/۵

دنباله‌ٔ جدول ۳

	تعداد	درصد	تعداد	درصد
زنـــان	۱۳	۴/۲	۸	۲/۵
منصب				
ـ درحزب :				
دردستگاه مرکزی	۲۸	۹/۱	۲۷	۸/۴
دردستگاه جمهوری ها	۲۰	۶/۵	۲۱	۶/۵
به عنوان دبیران مناطق	۷۸	۲۵/۴	۸۲	۲۵/۷
ـ دردولت :				
شورای وزیران اتحاد	۷۵	۲۴/۴	۸۱	۲۵/۳
دیپلماسی	۱۴	۴/۵	۱۶	۵/۰
ارتش	۲۳	۷/۵	۲۳	۷/۲
کا.گ.ب وام.و.د	۶	۱/۹	۶	۱/۹
اعضای آکادمی علوم اتحاد شوروی	۱۷	۵/۵	۱۹	۵/۹
دارندگان عناوین دانشگاهی (۲)	۵۴	۱۷/۵	۶۵	۲۰/۳
محل انجام وظیفه آنان				
درآسیای مرکزی	۱۳	۴/۲	۱۸	۵/۶
درماوراء قفقـــاز	۳		۴	
دردولت های بالتیک	۳		۴	

(۱) تعداد کل منظور شده دراینجا تعداد کلـــی است که درست پس از انتخابات مارس ۱۹۸۶ ثبت شده‌است. این رقم ازرقم کل مندرج دردیگرجداول برای ماه مه ۱۹۸۸ تفاوت داردوعلت آن مرگ برخی، برکـــناری بعضی وارتقاء بعضی دیگرازسطح نامزد، به واسطه‌ٔ تصمیماتی است که پس ازکنگره گرفته شده‌است .

(۲) استاد، " کاندیدات "، دکتر "دوتسنت" یا " اسپیرانت "

جدول ۲ ـ تعداد اعضای ...

تاریخ برگزاری کنگره ها	تعداد اعضاء کمیتهٔ مرکزی	اعضای جدید		اعضای قدیمی	
		تعداد	درصد (۱)	تعداد	درصد (۲)
سیزدهمین کنگره: مه ۱۹۲۴	۵۳	۱۷	۳۲/۰	۳۶	۹۰/۰
چهاردهمین کنگره: دسامبر ۱۹۲۵	۶۳	۱۸	۲۸/۵	۴۵	۸۴/۹
پانزدهمین کنگره: دسامبر ۱۹۲۷	۷۱	۲۱	۲۹/۵	۵۰	۷۹/۳
شانزدهمین کنگره: ژوئیه ۱۹۳۰	۷۱	۱۷	۲۳/۹	۵۴	۷۶/۰
هفدهمین کنگره: فوریه ۱۹۳۴	۷۱	۲۱	۲۹/۵	۵۰	۷۰/۴
هیجدهمین کنگره: مارس ۱۹۳۹	۷۱	۵۵	۷۷/۴	۱۶	۲۲/۵
نوزدهمین کنگره: (۳) اکتبر ۱۹۵۲	۱۲۶	۹۰	۷۱/۴	۲۶	۵۰/۷
بیستمین کنگره: فوریه ۱۹۵۶	۱۳۲	۵۳	۴۰/۰	۷۹	۶۲/۶
(۴) بیست و دومین کنگره: اکتبر ۱۹۶۱	۱۷۵	۱۱۰	۶۲/۸	۶۵	۴۹/۲
بیست و سومین کنگره: آوریل ۱۹۶۶	۱۹۵	۵۵	۲۸/۲	۱۴۰	۸۰/۰
بیست و چهارمین کنگره: آوریل ۱۹۷۱	۲۴۰	۹۲	۳۸/۳	۱۴۸	۷۵/۸
بیست و پنجمین کنگره: مارس ۱۹۷۶	۲۸۷	۸۶	۲۹/۹	۲۰۱	۸۳/۷
بیست و ششمین کنگره: آوریل ۱۹۸۱	۳۱۹	۸۹	۲۷/۸	۲۳۰	۸۰/۱
بیست و هفتمین کنگره: مارس ۱۹۸۶	۳۰۷	۱۲۵	۴۰/۷	۱۸۲	۵۷/۰

(۱) ماکسانی را به‌عنوان اعضای کامل جدید درنظرگرفته‌ایم که قبلاً " حتی هنگامی که عضونامزد یا عضو کمیتهٔ بازرسی بودند این مقام را نداشتند. درصد اعضای جدید ازطریق مقایسه با تعداد کل اعضای کامل درسال مربوط محاسبه شده است.

(۲) اعضای " قدیمی " آنهایی هستند که به همان منصب قبلی خویش برگزیده شده‌اند. درصد این اعضاء دررابطه با تعداد کل اعضای کامل درآخرین انتخابات محاسبه شده است.

(۳) بیست وهشتمین کنفرانس حزب درفوریه ۱۹۴۱ راکه ترکیب کمیتهٔ مرکزی را با افزودن ۴ عضو جدید تنها اندکی تغییرداد درنظر نگرفته‌ایم.

(۴) کنگرهٔ بیست ویکم درژانویه ـ فوریه ۱۹۵۹ برگزارشد ولی این کنگره، کنگره‌ای " فوق العاده " بود ودرآن انتخاباتی صورت نگرفت.

جدول ۵ ـ ۰ درصد عدم تغییر

نقش ها	کل	افرادی‌که همان منصب رادارند.			
	درمه ۱۹۸۸	درفوریه ۱۹۸۵		دراکتبر ۱۹۸۲	
		۱۹۸۵	درصد	۱۹۸۲	درصد
دفترسیاسی					
اعضاء	۱۳	۵	۳۸/۴	۳	۲۳/۰
نامزدها	۷	۲	۲۸/۵	۲	۲۸/۵
دبیرخانه	۱۳	۳	۲۳/۰	۲	۱۵/۳
روٴسای‌ادارات‌کمیتهٔ مرکزی	۲۰	۷	۳۵/۰	۲	۱۰/۰
هیئت‌رئیسه‌شورای‌وزیران					
اتحادجماهیرشوروی	۱۳	۲	۱۵/۳	۱	۷/۶
وزرای اتحاد	۸۲	۲۶	۳۱/۷	۱۶	۱۹/۵
دبیران‌جمهوری‌ها	۷۸	۲۹	۳۷/۱	۲۰	۲۵/۶
ازمیان‌آنها: دبیراول‌ها	۱۴	۶	۴۲/۸	۴	۲۸/۵
دبیراول‌های‌منطقه‌ها					
(ابکوم‌ها و کرایکوم‌ها)	۱۵۷	۷۸	۴۹/۶	۴۷	۲۹/۹
کمیتهٔ مرکزی: اعضاء	۳۰۷	۱۷۸	۵۷/۹	۱۷۱	۵۵/۷

جدول۶۰ عدم تغییرمنطقه‌ای : درصد پرسنل جدیددرجمهوری‌ها (به‌ترتیب نزولی)

	تعداد عناصر جدیددرماه مه ۱۹۸۸ درمقایسه بافوریه ۱۹۸۵ (به‌درصد)		
	دبیرهای‌جمهوری	اعضای‌کمیتهٔ مرکزی‌منطقه	دبیراول های ابکوم
قزاقستان	۱۰۰/۰	۷۱/۲	۵۲/۶
ازبکستان	۱۰۰/۰	۷۷/۹	۵۳/۸
تاجیکستان	۱۰۰/۰	۶۱/۵	۷۵/۰
قرقیزستان	۸۰/۰	۶۲/۵	۷۵/۰
ترکمنستان	۸۰/۰	۶۳/۶	۸۰/۰
ارمنستان*	۶۶/۶	۴۸/۴	–
لتونی*	۶۰/۰	۵۴/۴	–
لیتوانی	۶۰/۰	۴۲/۴	–
استونی*	۶۰/۰	۴۲/۵	–
ملداوی*	۶۰/۰	۴۵/۶	–
گرجستان	۵۰/۰	۵۰/۳	۳۳/۳
بیلوروسی	۵۰/۰	۶۲/۲	۵۰/۰
اوکراین	۲۸/۵	۴۴/۶	۳۶/۰
آذربایجان	۱۶/۶	۴۸/۹	–
جمهوری‌فدرال‌روسیهٔ شوروی	–	–	۵۰/۰

* این علامت نشانهٔ‌آن‌است که دبیراول‌آن جمهوری همان فردی است‌که در فوریهٔ ۱۹۸۵ بوده .

تعدادی ازجمهوری ها به مناطق جزء تقسیم نشده‌اند. جمهوری‌فدرال روسیه دارای بیشترین تعداد مناطق جزءاست ولی‌این جمهوری نه‌کمیته مرکزی دارد ونه دبیرویژه.

جدول ۵۰ برگماشتگان جدید وسن آنها

	دوران اولیهٔ حکومت گورباچف ازفوریه ۱۹۸۵ تامه ۱۹۸۷					دوران اولیهٔ حکومت برژنف سپتامبر ۱۹۶۴ تا اکتبر ۱۹۶۷				
	سن درسال ۱۹۸۸					سن درسال ۱۹۶۷				
	کل (۱)	کمتر از ۵۰	۵۰ــ ۶۰	۶۰ــ ۷۰	بیش از ۷۰	کل (۱)	کمتر از ۵۰	۵۰ــ ۶۰	۶۰ــ ۷۰	بیش از ۷۰
اعضای جدید										
دفتر سیاسی										
اعضای کامل	$\frac{۱۸}{۱۳}$	—	۴	۴	—	$\frac{۴}{۱۱}$	۱	۲	۱	—
اعضای نامزد	$\frac{۵}{۷}$	—	۳	۲	—	$\frac{۶}{۹}$	۳	۳	—	—
دبیرخانه	$\frac{۱۰}{۱۳}$	—	۷	۳	—	$\frac{۵}{۹}$	۱	۳	۱	—
هیئت رئیسهٔ شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی	$\frac{۱۱}{۱۳}$	—	۸	۳	—	$\frac{۵}{۱۲}$	۱	۴	—	—
کل	$\frac{۳۴}{۴۶}$	—	۲۲	۱۲	—	$\frac{۲۰}{۴۱}$	۶	۱۲	۲	—
درصد (۲)	۷۳/۹		۶۴/۷	۳۵/۲		۴۸/۷	۳۰	۶۰	۱۰	—
کمیتهٔ مرکزی (اعضای کامل)	$\frac{۱۲۹}{۳۰۷}$	۱۸	۷۳	۳۲	۳	$\frac{۵۴}{۱۹۱}$	۱۲	۳۲	۹	—
درصد (۲)	۴۲	۱۴	۵۶/۵	۲۴/۸	—	۲۸/۲	۲۲	۵۹	۱۶	

(۱) صورت کسر نمایندهٔ تعداد اعضای جدید در نهاد مورد نظر در مقایسهٔ با کل اعضا (مخرج کسر) به ترتیب در ژوئیه ۱۹۸۷ و ژانویهٔ ۱۹۶۷ می‌باشد.

(۲) عدد موجود در ستون "کل" نسبت اعضای جدید را در نهاد مورد نظر به دست می‌دهد. اعداد سایر ستون‌ها نسبت هر گروه سنی را در میان اعضای جدید به دست می‌دهد.

فهرست انتشارات نشرقومس

۱ ــ امپریالیسم وعقب ماندگی ، دکترهمایون الهی ، ۱۳۶۷ .

۲ ــ تجارت بین المللی وگرسنگی جهانی ، داتاا سیت، ترجمهٔ دکترهمایون الهی ، ۱۳۶۸ .

۳ ــ خلیج فارس ومسایل آن ، دکترهمایون الهی ، ۱۳۶۸ .

۴ ــ جامعهٔ شناسی جنگ وارتش ، پیترمی یر ، ترجمهٔ دکترعلیرضاازغندی و دکترمحمدصادق مهدوی ، ۱۳۶۸ .

۵ ــ سیاست وحکومت درشوروی (ساختاررسمی) ترجمهٔ علیرضاطیب ، ۱۳۶۸

۶ ــ تئوریهای انقلاب ، الوین استانفوزدکوهن ، ترجمهٔ علیرضاطیب ، ۱۳۶۹ .

۷ ــ اقیانوس هنددرسیاست جهانی ، ترجمهٔ گروه مترجمین نشرقومس ، زیر نظر دکترهمایون الهی ، شهریورماه ۱۳۶۹ .

۸ ــ گورباچف وامنیت اروپا ، گزارش گروه استراتژی اروپا ، ترجمهٔ علیرضا طیب ، شهریورماه ۱۳۶۹ .

۹ ــ نقش قدرت درجامعه وروابط بین الملل ، دکترعلی اصغرکاظمی ، شهریورماه ۱۳۶۹ .

۱۰ ــ نفت ، صنعت وتوسعه درکشورهای شورای همکاری خلیج فارس ، اتیف کوبوسی ، ترجمه گروه مترجمین نشرقومس ، زیرنظردکترهمایون الهی ، شهریورماه ۱۳۶۹ .

۱۱ ــ تحولات اجتماعی وسیاسی دراروپای شرقی ، دکترعبدالعلی قوام ، شهریور ۱۳۶۹ .

۱۲ ــ مبانی تاریخ اجتماعی ایران ، دکتررضاشعبانی ، شهریورماه ۱۳۶۹ .

۱۳ ــ جامعه شناسی احزاب سیاسی ، دکتراحمدنقیب زاده ، شهریورماه ۱۳۶۹ .

۱۴ ــ روانشناسی کودکان ونوجوانان استثنایی ، دکتربهروزمیلانی فر ، شهریور ماه ۱۳۶۹ .

۱۵ ـ اصطلاحات انگلیسی ، دکتر بیرجندی و سایرین ، مهرماه ۱۳۶۹ .
۱۶ ـ زنجیره تنازعی ورفتار سیاسی (بازیگران عرصه روابط بین الملل) ، دکتر علی اصغر کاظمی ، مهرماه ۱۳۶۹ .
۱۷ ـ خاکشناسی ، مهندس حاجی زاده ، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی با همکاری نشر قومس ، شهریورماه ۱۳۶۹ .
۱۸ ـ شوروی و جهان سوم ، سیلویا وودبای ، کارول سایونز ، علیرضا طیب ، دیماه ۱۳۶۹ .
۱۹ ـ نیروهای واکنش سریع ، شروود کوردیر ، ترجمه گروه مترجمین نشر قومس ، زیرنظر دکتر همایون الهی ، دیماه ۱۳۶۹ .
۲۰ ـ بحرین و خلیج فارس ، جفری نوگت وتئودور توماس ، ترجمه دکتر همایون الهی ، دیماه ۱۳۶۹ .

۲۱ - Techniques in Testing ; Harol S. Madsen.

چاپ اول بهمن ماه ۱۳۶۸ ، چاپ دوم مهرماه ۱۳۶۹ .

۲۲ Techniques and Principles In Language Teaching: Diane Larsen - Freeman.

چاپ اول بهمن ماه ۱۳۶۸ ، چاپ دوم مهرماه ۱۳۶۹

بها: ۸ تومان

مرکز انتشار: نشر قومس، تلفن ۹۰۸۷۲۰